

کشکول عجائب

تالیف:سید محمّد حسینی بهارانچی

مشخصات کتاب

تألیف:سید محمّد حسینی بهارانچی

مشخصات نشر : قم: اجر، 1383.

موضوع : معصومین علیهم السلام

ص:1

اشاره

فهرست مطالب

ص:8

از نزدیک رکن یمانی به من لبخند زد. 235 [17]

چه قدر از عمر من باقی مانده است؟. 236 [18]

لب های مبارکش را بوسیدم. 236 [19]

نشستن در خانه و صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام 237 [20]

ص:9

ص:10

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

پیشگفتار

انگیزه تألیف

بسم اللّه الرحمن الرحیم

در این زمان ها کمتر حوصله مطالعه و کتاب خوانی دیده می شود، و اگر کسی اهل مطالعه باشد انتظار دارد در کمترین فاصله، مطالب تازه و بلندی را با عبارات کوتاهی دریابد، از سویی اکثر مردم علاقه به مطالب شیرین و طنز و فکاهی و معمّا و شگفت انگیز دارند، برخی نیز علاقه به مناظرات اعتقادی و غیره دارند، از این رو موضوعاتی را که نویسنده در طول حدود چهل سال به صورت کشکول و متفرّق جمع آوری نموده بود، در این اواخر با خود گفت: اگر این مطالب به چاپ نرسد ضایع خواهد شد، از سویی برخی از این مطالب تنها در حافظه نویسنده بود و جایی ثبت نشده بود، و بسیار شگفت آور و تأثیرگذار بود، و عبرت های زیادی نیز در بین آن ها دیده می شد و می توانست انقلابی در افکار مردم ایجاد نماید.

از این رو بر این باور شد که مطالب متفرّق را جمع آوری نماید، و آنچه در حافظه اوست را تبدیل به عبارت کند، و مطالب زیادی را نیز بر آن بیفزاید، تا این که در نهایت به صورت کتابی درآمد و موضوعات آن منظّم گردید، و «کشکول عجایب» نامیده شد، به امید آن که برادران و خواهران دینی از آن بهره مند شوند، و از عبرت های آن پند بگیرند، و برخی از مشکلات اعتقادی آنان نیز به وسیله آن برطرف گردد، خداوند را بر این توفیق شکر و سپاس می گوییم، وللّه الحمد أوّلاً وآخرا وأستغفره وأستهدیه إنّه خیر ناصر وهادٍ ومعین.

خادم اهل البیت علیهم السلام.

ص:14

سید محمّد حسینی بهارانچی،

عید فطر 1432 قمری، 9/6/1390

1 قال امیر المؤمنین علیه السلام:

ألا وَ إنّی لَمْ أَرَ کَالْجَنَّهِ نامَ طالِبها، وَ لا کَالنّار نام هاربها.

ای مردم، آگاه باشید که من چیزی را مانند بهشت ندیدم که طالب آن به خواب رفته باشد، و در جستجوی آن نباشد، و چیزی را مانند آتش ندیدم، که فرار کننده از آن، غافل باشد و به خواب رفته باشد و از آن هراس نکند!!(1)

2 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من تعجّب می کنم که مؤمن از بیماری جزع و ناله می کند، و اگر برکات و ثواب بیماری را می دانست، دوست می داشت که تا زنده است بیمار باشد!(2)

3 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من تعجّب می کنم از کسی که آرزوی (ماندن و لذّت های) دنیا را دارد و مرگ، او را طلب می کند!!(3)

4 امام صادق علیه السلام فرمود:

من تعجّب می کنم از کسی که در حال ترس و هراس به سر می برد، و به این آیه قرآن پناه نمی برد: حَسْبُنَا الله ُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ در حالی که به دنبال آن خداوند می فرماید: فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَهٍ مِنَ اللّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللّهِ وَ اللّه ذو فَضْلٍ عَظیمٍ(4).(5)

5 امام صادق علیه السلام می فرماید:

1- . نهج البلاغه: ج1، ص72، خ28.
2- . دعوات راوندی: ص166.
3- . دعوات راوندی: ص237.
4- . آل عمران: آیه174.

5- . بحار الانوار: ج110، ص11، زبده البیان، محقق اردبیلی: ص338.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله سر به آسمان بلند نمود و تبسّم کرد، گفته شد: یا رسول اللّه، برای چه تبسّم نمودی؟ فرمود:

تعجّب کردم از دو ملکی که از آسمان به زمین فرود آمدند تا اعمال شبانه روز بنده صالحی را بنویسند، پس او را در مصلاّی خود نیافتند و به آسمان رفته و گفتند: خدایا بنده تو در مصلاّی خود نبود، بلکه گرفتار بلای تو بود، و از عبادت محروم مانده بود و خداوند به آنان خطاب نمود: اعمالی که بندهء من در حال صحّت انجام می داده است را برای او بنویسید! (1)

6 امام صادق علیه السلام می فرماید:

من تعجّب می کنم از کسی که غصّه مند است، و به این آیه قرآن پناه نمی برد: لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ چرا که خداوند به دنبال آن می فرماید: فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُوءْمِنینَ. (2)

7 و فرمود:

من تعجّب می کنم از کسی که دیگران برای او مکر و حیله نموده اند و او به این آیه قرآن پناه نمی برد: أُفَوِّضُ أَمْری إِلَی اللّه ِ إِنَّ اللّه َ بَصیرٌ بِالْعِبادِ در حالی که خداوند به دنبال آن می فرماید: فَوَقاهُ اللّه ُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا. (3) (4)

8 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من تعجّب دارم از کسی که به مرگ و مردن یقین دارد، چگونه شادی می کند؟

9 و فرمود: تعجّب دارم از کسی که یقین به مقدّرات خدا دارد، چگونه [برای روزی خود] محزون است؟!

10 و فرمود: تعجّب دارم از کسی که بی اعتباری دنیا را می بیند، و به

1- [1]. حبل المتین، شیخ بهایی: ص56.

2- . سوره انبیاء، آیه88.
3- . سوره غافر، آیه44.
4- . مفتاح الفلاح: ص65.

آن دل می بندد !؟(1)

11 امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

من تعجّب دارم از کسی که یأس و نا امیدی پیدا کرده، چگونه استغفار نمی کند؟ ! [در حالی که خداوند راه استغفار را تا لحظه مرگ برای او بازگذارده است؟](2)

12 امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

من تعجّب می کنم از بخیل که از فقر فرار می کند، و خود را به فقر نزدیک می کند !(3)

13 حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

من تعجّب می کنم از متکبّر فخوری که دیروز نطفه بود و فردا جیفه می شود !

14 و فرمود:

بسیار تعجّب است از کسی که خلق خدا را می بیند و درباره خدا شک می کند !!

15 و فرمود:

بسیار تعجّب است از کسی که مرگ را نادیده می گیرد در حالی که می بیند شب و روز مردم می میرند !

16 و فرمود:

بسیار تعجّب است از کسی که دنیا را می بیند و آخرت را انکار می کند !

17 و فرمود: بسیار تعجّب است از کسی که دنیای فانی را آباد می کند و آخرت باقی را رها می کند !(4)

18 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من تعجّب می کنم که خداوند هرچه برای مؤمن در دنیا مقدّر نماید،

1- . جامع المدارک: ج5، ص318.
2- . نهج البلاغه: ج4، ص19
3- . نهج البلاغه: ج4، ص29.
4- . محاسن برقی: ج1، ص242.

خیر او [در آخرت] خواهد بود!! [در حالی که او از بسیاری از مقدّرات خداوند گلایه می نماید].(1)

19 امیر المؤمنین علیه السلام به اصحاب خود فرمود:

من تعجّب می کنم از اتّحاد پیروان معاویه در مسیر باطل، و سستی و تفرّق شما در مسیر حق [و پیروی از امام خود]!!(2)

20 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من تعجّب می کنم از کسی که از ترس بیماری، از برخی از غذاها پرهیز می کند، چگونه از ترس عذاب دوزخ، از گناهان پرهیز نمی کند؟!(3)

21 ابوذرّ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد: در صحف موسی علیه السلام چه بوده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

همه آن ها عبرت انگیز بوده، مانند:

1 تعجّب می کنم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه شاد می باشد؟!

2 تعجّب می کنم از کسی که یقین به دوزخ و عذاب دارد، چگونه می خندد؟!

3 تعجّب دارم از کسی که بی اعتباری های دنیا را می بیند، چگونه دل به دنیا می بندد؟!

4 تعجّب می کنم از کسی که یقین به تقدیرات خدا دارد، چگونه برای دنیا، خود را به زحمت و مشقّت می اندازد!؟

5 تعجّب دارم از کسی که یقین به حساب قیامت دارد، چگونه به دستورات خداوند عمل نمی کند؟!

1- . کتاب المؤمن: ص27 ؛ بحار الانوار: ج71، ص141 ؛ امالی صدوق: ص439.

2- . دعائم الإسلام: ج1، ص390.
3- . الفقيه: ج3، ص359.

ابوذرّ می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: آیا در قرآن ما چیزی از صحف [ابراهیم علیه السلام و] موسی علیه السلام وجود دارد؟ فرمود:

آری این آیات: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکّی * وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّی* بَلْ تُوءْثِرُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا * وَ الْآخِرَةُ خَیْرٌ وَ أَبْقی * إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولی * صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی(1).(2)

22 قطب راوندی می گوید: در روایتی آمده که خدای متعال می فرماید:

هیچ بنده ای از من طلب خیر نمی کند جز آن که من خیر را برای او قرار می دهم، و تعجّب می کنم از بنده ای که از من طلب خیر می کند، و به آنچه من برای او خیرخواهی می کنم راضی نمی شود!!(3)

23 حضرت رضا علیه السلام فرمود:

من تعجّب می کنم از کسی که غلامان را می خرد، و آنان را برای خدا آزاد می نماید، چگونه با اخلاق نیک خود، افراد آزاده را برای خود خریداری نمی کند؟!(4)

24 مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب مناقب نقل نموده که منصور دوانیقی از حضرت کاظم علیه السلام درخواست نمود که در روز نوروز [فارس] برای تبریک عید جلوس نماید و هدیّه های مردم را بپذیرد. امام کاظم علیه السلام فرمود: من اخبار و آثار جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله را هرچه وارسی نمودم،خبری از چنین عیدی نیافتم، و این روز را فارس ها عید می دانند، و اسلام آن را محو نموده، و معاذ الله که ما چیزی را که اسلام محو نموده زنده نماییم.

ص:19

1- . سوره اعلی: آیات 14 19.
2- . معانی الاخبار: ص334.
3- . مستدرک الوسائل: ج6، ص263.
4- . مستدرک الوسائل: ج8، ص444.

منصور گفت: ما این مراسم را به خاطر مسائل سیاسی و لشکری برقرار می کنیم و شما را به حقّ خدای عظیم سوگند می دهم که در این روز جلوس نمایید.

پس امام کاظم علیه السلام جلوس نمود، و پادشاهان و فرماندهان و لشکریان و عموم مردم به دیدن او آمدند و تبریک گفتند و هدایا و تحفه هایی نیز آوردند، و خادم منصور همه آن ها را ثبت می کرد، تا این که در پایان، پیرمردی خدمت آن حضرت رسید، و عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا، من مرد فقیر و تهی دستی هستم، و مالی نداشتم که به شما اهدا نمایم، ولکن از جدّ من درباره جدّ شما امام حسین بن علی علیهما السلام سه بیت شعر مانده و من می خواهم این سه بیت شعر را به شما اهدا نمایم.

حضرت کاظم علیه السلام فرمود: اشعار جدّ خود را بخوان. پیرمرد گفت:

عَجِبْتُ لِمَصْقُولٍ عَلَاکَ فِرِنْدُهُ

یَوْمَ الْهِيَاجِ وَ قَدْ عَلَاکَ غُبَارٌ

وَ لِأَسْهُمٍ نَفَذَتْکَ دُونَ حَرَائِرَ

یَدْعُونَ جَدَّکَ وَ الدُّمُوعُ غِزَارٌ

أَلَّا تَقَضْقَضَتِ السِّهَامُ وَ عَاقَهَا

عَنْ جِسْمِکَ الْإِجْلَالُ وَ الْإِکْبَار

امام کاظم علیه السلام فرمود: من هدیّه تو را پذیرفتم، بنشین خدا به تو برکت بدهد.

سپس به خادم منصور فرمود: برو نزد منصور و به او بگو: با این هدایا چه می خواهی بکنی؟ پس خادم نزد منصور رفت و منصور به او گفت: این اموال در اختیار موسی بن جعفر علیهما السلام است هر چه می خواهد با آن ها بکند، مجاز است و من همه آن ها را به او بخشیدم.

پس موسی بن جعفر علیهما السلام به آن پیرمرد فرمود: من همه این

اموال را [برای صله اشعاری که خواندی] به تو بخشیدم!!

25 امام صادق علیه السلام فرمود:

من تعجّب دارم از کسی که عیوب مردم را می گوید، و خود عیوب بیشتری دارد و نمی بیند؟!(1)

26 و فرمود:

من تعجّب می کنم از کسی که مردم را نصیحت می کند [و از فساد عمل و اخلاق پرهیز می دهد] و در وجود او فسادهای بیشتری است و خود را اصلاح نمی کند و در مقام اصلاح دیگران است!!(2)

27 و فرمود: من تعجّب می کنم از کسی که انتقام خدا را شدید می داند و اصرار در گناه دارد؟!(3)

28 وفرمود: من تعجّب می کنم از کسی که اعتقاد به قیامت و دار خلود دارد، و برای آن تلاش نمی کند.(4)

29 امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

من تعجّب می کنم از کسی که برادر مسلمان او حاجتی دارد، و او از انجام حاجت او امتناع می نماید، و خود را شایسته کار خیر نمی بیند.

سپس فرمود: بر فرض که ثواب و عقابی نبود، آیا شما از اخلاق نیکو دوری می کردید؟!(5)

30 امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

من تعجّب می کنم از کسی که می داند خداوند روزی مردم را اندازه گیری کرده، و ضامن روزی آنان است، و کوشش او بر آنچه مقدّر خداست نمی افزاید، و با علم به این معنا، برای طلب روزی حرص و شتاب می نماید.(6)

31 امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

1- . مستدرک الوسائل: ج11، ص315.
2- . همان.
3- . مستدرک الوسائل: ج11، ص368.
4- . مستدرک الوسائل: ج12، ص92.
5- . مستدرک الوسائل: ج12، ص437.
6- . مستدرک الوسائل: ج13، ص33.

من تعجّب می کنم از کسی که طالب مستحبّات است، و واجبات خود را ترک می کند؟! و این به سبب عدم معرفت به اهمیّت و تعظیم واجب است!!(1)

32 هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در «لیله المبیت» در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید و مشرکین نیمه شب داخل خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند، امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان حمله نمود و آنان را بیرون کرد و جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله، ملائکه از مواسات علی علیه السلام و فدا نمودن او جان خود را برای شما تعجّب نمودند؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چنین چیزی از او بعید نیست، چرا که او از من است و من از او هستم. پس جبرئیل علیه السلام عرض کرد: من نیز از شمایم.(2)

1 قال علی علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ لَا یَمْلِکُ أَجَلَهُ کَیْفَ یُطِیلُ أَمَلَه.(3)

یعنی من تعجّب می کنم از کسی که اجل و مدّت عمر او به دست او نیست و آرزوهای طولانی پیدا می کند؟!

2 و قال علیه السلام : عجبت لمن یجهل نفسه کیف یعرف ربّه؟!

یعنی من تعجّب می کنم از کسی که خود را نشناخته و در وجود خود مطالعه نکرده است، چگونه خدای خود را می شناسد؟!

3 وقال علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ عَلِمَ (عَرَفَ) أَنَّهُ مُنْتَقِلٌ عَنْ دُنْیَاهُ

1- . مصباح الشریعه: ص112.
2- . ارشاد، مفید: ص85؛ مجمع الزوائد: ج6، ص114 ؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج13، ص261؛ بحار الانوار: ج20، ص85.
3- . عیون الحکم والمواعظ: ص329.

كَيْفَ لَا يُحْسِنُ التَّزَوُّدَ لِآخِرَتِه؟ !

يعنی: من تعجّب می کنم از کسی که می داند از دنیا خواهد رفت، چگونه برای خود توشه نیکی بر نمی دارد؟ !

4 و قال علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ يَشُكُّ فِی [قُدْرَةِ] اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَهُ؟ !

يعنی: من تعجّب می کنم از کسی که درباره خدا (و يا قدرت خدا) شک دارد، در حالی که مخلوق خدا را می بيند؟ !

5 و قال علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ (عَلِمَ) شِدَّةَ انْتِقَامِ اللَّهِ وَ هُوَ مُقِيمٌ عَلَى الْإِصْرَارِ؟ !

يعنی: من تعجّب می کنم از کسی که عذاب و انتقام سخت الهی را می داند، و بر گناه خود اصرار می ورزد؟ !

6 و قال علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَيْفَ لَا يَشْتَدُّ خَوْفُهُ؟ !

يعنی: من تعجّب می کنم از کسی که به خدا (و عظمت او) معرفت دارد، و آن گونه که بايد از (مخالف) خدا نمی ترسد؟ !

7 و قال علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَّتَهُ وَ قَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا؟ !

يعنی: من تعجّب می کنم از کسی که به دنبال گمشده خود می گردد، در حالی که خود را گم کرده و به دنبال خود نمی گردد؟ !

8 و قال علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَصَدَّى لِإِصْلَاحِ النَّاسِ وَ نَفْسُهُ أَشَدُّ شَيْ ءٍ فَسَاداً فَلَا يُصْلِحُهَا وَ تَعَاطَى إِصْلَاحِ غَيْرِهِ.

يعنی: من تعجّب می کنم از کسی که متصدّی اصلاح مردم است، و فساد او بيش از ديگران است، و خود را اصلاح نمی کند، و همواره در مقام اصلاح ديگران است؟ !

9 و قال علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَكَلَّمُ بِمَا لَا يَنْفَعُهُ فِی دُنْيَاهُ وَ لَا

يُكْتَبُ لَهُ أَجْرُهُ فِی أُخْرَاهُ؟ !

یعنی: من تعجّب می کنم از کسی که سخن او نه سودی برای دنیای او دارد و نه پاداشی برای آخرت او دارد؟ !

10 وقال علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ دَوَاءَ دَائِهِ فَلَا یَطْلُبُهُ وَ إِنْ وَجَدَهُ فَلَا یَتَدَاوَی بِهِ؟ !

یعنی: من تعجّب می کنم از کسی که داروی خود را می شناسد و به جستجوی آن نمی رود، و اگر بیابد خود را با آن معالجه نمی کند؟ !(1)

1. خزّاز قمی در کتاب کفایه الاثر با سند خود از محمود بن لبید نقل نموده که گوید:

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت زهرا سلام الله علیها به زیارت شهدای احد می آمد، و نزد قبر حضرت حمزه گریه می کرد، و روزی من به زیارت قبر حضرت حمزه رفته بودم و چون دیدم حضرت زهرا سلام الله علیها در آنجا مشغول گریه است، صبر کردم تا گریه او ساکت شد. بر او سلام کردم و گفتم: ای سیّده زن های عالم، به خدا سوگند با گریه خود رگ های قلب مرا پاره کردی. حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند:

من حق دارم که این گونه گریه کنم، چرا که بهترین پدرها مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله را از دست داده ام و فراغ او برای من سخت است. سپس این اشعار را سرود:

إِذَا مَاتَ یَوْماً مَیِّتٌ قَلَّ ذِکْرُهُ

وَ ذِکْرُ أَبِی [مُذْ] مَاتَ وَ اللَّهِ أَکْثَرُ

1- . عیون الحکم والمواعظ: ص329.

گفتم: ای مولای من، سؤالی در سینه من خلجان نموده، می خواهم از شما بپرسم. فرمود: بپرس.

عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از رحلت از دنیا تصریح به امامت علی علیه السلام نمود؟

پس فاطمه زهرا سلام الله علیها از سخن من تعجّب نمود و فرمود:

وَا عَجَبَاهْ أَنَسِيتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟!

یعنی: شگفتا آیا روز غدیر خم را فراموش کردید؟!

گفتم: غدیر خم را قبول دارم ولکن شما به من خبر بدهید به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در پنهانی به شما فرموده است؟ پس فاطمه سلام الله علیها فرمود:

من شهادت می دهم که از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

علی بهترین کسی است که من او را خلیفه خود قرار می دهم و او امام و خلیفه من است بین شما، و پس از او دو سبط من حسن و حسین علیهما السلام امام خواهند بود و پس از حسین علیه السلام نه امام از فرزندان حسین علیه السلام ائمّه ابرار و امامان بعد از من خواهند بود و اگر شما از آنان پیروی کنید، آنان را هدایت یافته و هادی خود خواهید یافت، و اگر از آنان پیروی نکنید و با آنان مخالفت نمایید، تا قیامت بین شما اختلاف ادامه خواهد داشت.

گفتم: پس برای چه علی علیه السلام سکوت نموده و حقّ خود را نمی گیرد؟! فرمود:

مردم باید به طرف او بروند چرا که پدرم فرمود:

مثل امام مثل کعبه است و مردم باید گرد او بگردند.

سپس فرمود: به خدا سوگند اگر مردم حق را واگذار به اهل آن

می کردند و از عترت پیامبر خود پیروی می نمودند، هرگز دو نفر هم درباره دین خدا اختلاف نداشتند و امامت به ترتیب به یکایک فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسید تا قائم ما علیه السلام که نهمین فرزند امام حسین علیه السلام   است قیام نماید [و دنیا را پر از عدل و داد نماید بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد]. و لکن مردم کسی را که خدا مقدّم نموده بود کنار زدند و کسی را که خدا کنار زده بود مقدّم نمودند. آنان پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به دلخواه خود کسانی را برای امامت و خلافت پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله انتخاب نمودند. هلاکت باد بر آنان، آیا سخن خدا را نشنیدند که فرمود: وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ(1) آری شنیدند، ولکن آنان همانگونه که خداوند می فرماید: فَإِنَّها لا تَعْمَی الْأَبْصارُ وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ(2) کور دل شدند و آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امیر المؤمنین علیه السلام   شنیده بودند را نادیده گرفتند [تا به خواسته های دنیایی خود برسند.]

سپس فرمود: هیهات که این مردم به سفارشات پدرم عمل کنند، آنان به آرزوهای دنیا رو آوردند و مرگ را فراموش کردند (کَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَ أَعْمالَهُمْ)(3)

3 ابو علی موضح گوید: اخبار متواتر است که از امام علی بن الحسین علیهما السلام   سؤال شد: آیا ابوطالب پدر امیر المؤمنین علیهما السلام مؤمن بوده است؟ علی بن الحسین علیهما السلام   فرمود: آری. سپس گفته شد: گروهی گمان می کنند او کافر بوده است؟ حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود:

.(4)

1- . قصص، 68.
2- . حج، 46.
3- [1] کفایه الاثر: ص 199 و200.
4- وَا عَجَباً کُلَّ الْعَجَبِ أَ یَطْعَنُونَ عَلَی أَبِی طَالِبٍ أَوْ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ وَ قَدْ نَهَاهُ اللَّهُ تَعَالَی أَنْ یُقِرَّ مُؤْمِنَةً مَعَ کَافِرٍ فِی غَیْرِ آیَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَ لَا یَشُکُّ أَحَدٌ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ

فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف الهاشمیه زوجه أبی طالب بن عبد المطلب، و اوّل امراه هاجرت الی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله من مکّه الی المدینه علی قدمیها، کفلت النبیّ، و عملت علی تربیته، و کانت ابرّ الناس به، و هی اوّل هاشمیه ولدت لهاشمی، و ماتت بالمدینه، قال ابن عبّاس: لما ماتت فاطمه أم علیّ بن أبی طالب ألبسها رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله قمیصه و اضطجع معها فی قبرها، فقالوا: ما رأیناک صنعت ما صنعت بهذه فقال:« إنّه لم یکن أحد بعد أبی طالب ابر بی منها إنّما البستها قمیصی لتکسی من حلل الجنه و اضطجعت معها لیهوّن علیها». و قال ابن سعد: «کانت امراه صالحه، و کان النبیّ صلّی اللّه علیه و آله یزورها و یقیل فی بیتها». (1) رَضِیَ اللَّهُ عَنْهَا مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ السَّابِقَاتِ فَإِنَّهَا لَمْ تَزَلْ تَحْتَ أَبِی طَالِبٍ حَتَّی مَاتَ أَبُو طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْه.

یعنی: واعجباه ! آیا بر علی بن ابی طالب علیهما السلام تهمت می زنند؟ ! و یا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله تهمت می زنند؟ ! در حالی که خداوند در چند آیه از قرآن نهی نموده از این که زن مؤمنه همسر کافری باشد، و شکّی نیست که فاطمه بنت اسد، مادر امیر المؤمنین علیهما السلام از زن های مؤمنه و صادقه بوده است و او همواره همسر ابوطالب بوده تا ابوطالب از دنیا رحلت نموده است !(2)

4 ابن ابی الحدید می گوید:

واعجباه در جنگ صفّین هنگامی که عمّار کشته شد مردم شام و عراق به شک افتادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره عمّار فرموده

ص:27

1- راجع (الإصابه ت: 831 کتاب النساء، و الاستیعاب 369- 370/ 4).
2- . بحار الانوار: ج35، ص112، وج35، ص115؛ شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی: ج3، ص222.

است: «عمّار را گروه ستمگر و ظالم خواهند کشت» وعمّار در لشکر امیر المؤمنین علیه السلام بود و اصحاب معاویه او را کشتند، و با این رویداد استدلال کردند که حق با اهل عراق و امیر المؤمنین علیه السلام بوده است، و لکن به شخصیّت امیر الؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام توجّه نکردند و نترسیدند از این که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «اللهمّ وال من والاه، وعاد من عاداه» و یا فرمود: «لا یحبّک إلّا مؤمن ولا یبغضک إلّا منافق» [و یا فرمود: «أنا سلم لمن سالمک و حرب لمن حاربک].(1)

5 مردی از اهل شام خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد، امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: چه خبر؟ مرد شامی گفت: مردم شام قاتل عثمان را لعنت می کنند و پیراهن عثمان را مقابل خود گذارده و به آن نگاه می کنند و گریه می نمایند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: نه پیراهن عثمان مانند پیراهن یوسف است، و نه گریه آنان مانند گریه فرزندان یعقوب است!!

سپس فرمود: واعجباه! آیا اهل شام به پیراهن عثمان نگاه می کنند و محزون می شوند و گریه می کنند؟! ولی سر مبارک امام حسین علیه السلام و اسرای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را می بینند و شادی می نمایند و می خندند؟!

رأس ابن بنت محمّد و وصیّه

للناظرین علی قناه یرفع

و المسلمون بمنظرٍ و بمسمعٍ

لا منکر منهم و لا متفجّع (2)

6 مرحوم سیّد بن طاووس در کتاب اقبال الاعمال گوید: من در کتاب

1- . کتاب الاربعین از محمد طاهر قمی شیرازی، ص595، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج8، ص17.
2- . شجره طوبی: ج1، ص45.

"کنز اليواقيت" در فضيلت شب قدر و نماز در آن اخباری يافتم، سپس گويد: در اين كتاب از رسول خدا صلی الله عليه و آله نقل شده كه فرمود:

هر كس در شب قدر دو ركعت نماز بخواند، و در هر ركعت بعد از حمد هفت مرتبه سوره توحيد بخواند، و بعد از فراغ از نماز هفتاد مرتبه بگويد: «استغفر الله وأتوب إليه» از جای خود حركت نمی كند تا خداوند او و پدر و مادر او را بيامرزد و خداوند ملائكه را امر می نمايد كه تا سال آينده برای او حسنات و اعمال خير بنويسند و در بهشت برای او اشجاری را غرس كنند و قصرهايی را بنا كنند و نهرهايی را جاری نمايند و او از دنيا نخواهد رفت تا آنچه در بهشت برای او آماده شده است را ببينند!!(1)

7 در همان كتاب از رسول خدا صلی الله عليه و آله نقل شده كه فرمود:

هنگامی كه موسی عليه السلام به پروردگار خود گفت: خدايا من می خواهم به تو نزديک شوم، خداوند به او فرمود: كسی كه شب قدر بيدار باشد، به من نزديک می شود.

موسی عليه السلام عرض كرد: خدايا رحمت تو را می طلبم. خطاب شد: رحمت من برای كسانی است كه در شب قدر به فقرا ترحّم كنند.

موسی عليه السلام عرض كرد: می خواهم از صراط بگذرم. خطاب شد: عبور از صراط برای كسی است كه در شب قدر صدقه بدهد.

موسی عليه السلام عرض كرد: خدايا اشجار بهشت و ميوه های آن را می خواهم. خطاب شد: بايد در شب قدر خدای خود را تسبيح بگويی.

موسی عليه السلام گفت: می خواهم از آتش دوزخ نجات يابم. خطاب شد: بايد در شب قدر استغفار نمايی.

1- . اقبال الاعمال: ج1، ص344.

موسی علیه السلام گفت: خدایا خشنودی و رضای تو را می خواهم. خطاب شد: خشنودی و رضای من برای کسی است که در شب قدر دو رکعت نماز بخواند !(1)

معنای دین حق

8 اسماعیل جعفی گوید: مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید در حالی که صحیفه و نامه ای به دست داشت. امام علیه السلام به او فرمود: این نامه از مخاصمی است که از دین حق سؤال نموده و آن دینی است که به وسیله آن اعمال مردم مقبول درگاه خدا خواهد شد. اسماعیل عرض کرد: همین گونه است که می فرمایید.

امام باقر علیه السلام فرمود: دین حق: شهادت به یگانگی خداوند، اقرار به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنچه از طرف خداوند آورده، پذیرفتن ولایت ما اهل البیت: بیزاری از دشمنان ما، تسلیم امر ما بودن، ورع و تقوا و تواضع و انتظار قائم ما می باشد.

سپس فرمود: همانا برای ما دولتی خواهد بود و هر زمان که خدا بخواهد آن دولت برقرار خواهد شد.(2)

عجایبی درباره شیعیان و دوستان امیر المؤمنین علیه السلام

اشاره

منتجب الدین بن بابویه در کتاب «الاربعون حدیثا» با سند خود از ثوبان نقل نموده که گوید:

من شاهد بودم که روزی علی بن ابی طالب علیهما السلام وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اکنون جبرئیل در کنار من قرار دارد و می فرماید: ای محمّد، علی

1- . اقبال الاعمال: ج1، ص345 ؛ بحار الانوار: ج95، ص145 ؛ مستدرک الوسائل: ج7، ص456 ؛ وسائل: ج8، ص21.
2- . کافی : ج2، ص22.

علیه السلام به طرف ما می آید، او امام هدایت و پیشوای نیکان و قاتل فجّار و متکلّم به عدل و توحید و نافی ظلم و جور از خداوند می باشد.

سپس فرمود: ای محمّد، ملائکه [مأمور ضبط اعمال علی علیه السلام] بر سایر ملائکه افتخار می کنند و می گویند: ما تا کنون برای علی علیه السلام دروغی را ننوشته ایم.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله این خبر را به علی علیه السلام داد و علی علیه السلام فرمود:

اگر خدا بخواهد مرا عذاب بکند، من بنده او هستم و اگر بخواهد به من ترحّم نماید، از فضل او خواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل می گوید: خداوند رحمان به ذات خود سوگند یاد نموده که هرگز علی علیه السلام و شیعیان و دوستان او را عذاب نخواهد نمود.(1)

در همان کتاب از امام حسن علیه السلام نقل شده که می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بقیع به جعفر بن ابی طالب علیهما السلام فرمود: در کنار برادرت علی بن ابی طالب علیهما السلام بایست. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله جلو ایستاد و آن دو به او اقتدا نمودند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز فارغ شد روی مبارک به آنان نمود و فرمود: ای جعفر اکنون جبرئیل از طرف خداوند خبر می دهد که در بهشت خدا به تو دو بال منسوج خواهد داد...

امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد یا رسول الله، آنچه فرمودید مربوط به جعفر بود، برای من نزد خداوند چه مقامی خواهد بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بخٍّ بخٍّ یا علی» سپس فرمود: خداوند مخلوقی را آفریده که تا قیامت برای تو استغفار خواهند نمود.

1- . الاربعون حدیثاً: ص61.

امیر المؤمنین علیه السلام   عرض کرد: یا رسول الله، پدر و مادرم فدای شما باد، آن مخلوق کیانند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله   فرمود: آنان مؤمنین هستند که تا قیامت می گویند: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذينَ سَبَقُونا بِالْإيمان سپس فرمود: آیا در ایمان، کسی بر تو سبقت گرفته است؟

سپس فرمود: یا علی، روز قیامت دوازده هزار ملک تو را احاطه می کنند تا این که تو در پیشگاه خداوند قرار می گیری و خداوند به تو می فرماید: یا علی، هر چه می خواهی از من سؤال کن، همانا من بر ذات خود سوگند یاد نموده ام که امروز هزار حاجت تو را برآورده کنم.

امیر المؤمنین علیه السلام   عرض کرد: یا رسول الله، آیا من از ذرّیّه و اهل بیت خود شروع نمایم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله   فرمود: آنان در آن روز نیازی به تو ندارند، ولکن از دوستان و پیروان خود شروع کن. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله   فرمود: به خدا سوگند، و به خدا سوگند، و به خدا سوگند، یا علی اگر یکی از دوستان تو و دوستان اهل بیت تو در آن روز بیاید و گناهان او بیش از برگ های درختان و دانه های باران و ذرّات روی زمین باشد، خداوند او را داخل بهشت خواهد نمود.

سپس فرمود: به خدا سوگند، و به خدا سوگند، و به خدا سوگند، یا علی اگر کسی در قیامت حاضر شود و صائم النّهار و قائم اللیل باشد، و اموال فراوانی را در راه خدا داده باشد و دشمن تو و اهل بیت تو بوده باشد، خداوند او را با صورت به آتش دوزخ خواهد افکند.(1)

دفاع امام صادق علیه السلام از دوستان امیر المؤمنین علیه السلام

مرحوم مقدّس اردبیلی رضوان الله تعالی علیه در کتاب «مجمع الفایده» با سند خود از زید شحّام نقل نموده که گوید: روزی امام صادق علیه السلام از حال یکی از شیعیان خود سؤال نمود و شخصی عرض کرد: او

1- الاربعون حدیثا : ح9؛ شواهد التنزیل: ج2 ، ص248.

از دنیا رفت. و امام صادق علیه السلام برای او طلب رحمت نمود و او را به خوبی یاد کرد.

ناگهان مردی از بین اصحاب آن حضرت گفت: «من چند دیناری از او طلب داشتم و به من نپرداخت و من نتوانستم از او بگیرم و اهمیّتی به دین و بدهکاری نداد». پس صورت مبارک آن حضرت برافروخته شد و فرمود:

«أَتَرَی اللَّهَ یَأْخُذُ وَلِیَّ عَلِیٍّ7 فَیُلْقِیهِ فِی النَّارِ فَیُعَذِّبُهُ مِنْ أَجْلِ ذَهَبِک؟ !»

یعنی تو فکر می کنی خداوند به خاطر چند دینار تو دوست علی علیه السلام را به آتش می برد؟ !

پس آن مرد گفت: فدای شما بشوم من اکنون او را حلال نمودم. امام صادق علیه السلام فرمود: برای چه قبل از این او را حلال نکردی؟ !(1)

و در حدیث صحیح دیگری آمده که امام صادق علیه السلام به شیعیان خود فرمود:

هر کس شما را دوست بدارد اهل بهشت خواهد بود، گرچه اعتقاد او مثل شما نباشد.(2)

شیرین ترین بشارت به شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام

مرحوم مقدّس اردبیلی از کتاب «بشاره المصطفی لشیعه علیّ المرتضی» نقل نموده که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با شادی و مسرّت و بشارت بر علی علیه السلام وارد شد و بر او سلام نمود. علی علیه السلام سلام او را پاسخ داد و عرض کرد: یا رسول الله، تا کنون ندیده بودم شما اینگونه شاد باشی و نزد ما بیایی !

1- . مجمع الفایده: ج2، ص513 ؛ تهذیب در اواخر باب طهارت. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی (تحقیق خرسان): ج 1 ؛ ص464
2- همان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عزیزم آمده ام بشارتی به تو بدهم. سپس فرمود: اکنون جبرئیل علیه السلام بر من نازل شد و فرمود: خدایت به تو سلام می رساند و می فرماید:

«به علی بشارت بده که شیعیان او چه صالح و چه عاصی اهل بهشت خواهند بود».

پس امیر المؤمنین علیه السلام سجده شکر نمود و دست های خود را به طرف آسمان بالا نمود و فرمود: «من خدا را گواه می گیرم که نصف حسنات و اعمال نیک خود را به شیعیانم بخشیدم». پس فاطمه سلام الله علیها نیز دست به دعا بلند نمود و فرمود: «خدیا تو شاهد باش که من نیز نصف حسنات و کارهای نیک خود را به شیعیان علی علیه السلام بخشیدم». امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز فرمودند: ما نیز نصف حسنات و کارهای نیک خود را به شیعیان پدرمان بخشیدیم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما از من کریم تر نیستید، خدایا تو شاهد باش که من نیز نصف حسنات و اعمال نیک خود را به شیعیان علی علیه السلام بخشیدم.

پس خداوند به رسول خود6 وحی نمود: شما کریم تر از من نیستید، همانا من همه گناهان شیعیان و دوستان علی علیه السلام را بخشیدم.(1)

1 تبدیل سیّئات به حسنات.

در تفسیر آیه شریفه إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لا یُظْلَمُونَ شَیْئا(2) حضرت رضا علیه السلام

ص:34

1- مجمع الفایده: ج2، ص515.
2- فرقان: 70.

از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

چون روز قیامت می شود، رحمت خدا بر بنده مؤمن تجلّی پیدا می کند، و خداوند بنده خود را از یکایک گناهانش آگاه می سازد و سپس همه آن ها را بر او می بخشد، در حالی که هیچ پیامبر مرسل و هیچ ملک مقرّبی از آن آگاه نمی شود، و هر خطایی را که دوست نمی دارد کسی از آن آگاه شود بر او می پوشاند و سپس به گناهان او خطاب می نماید: تبدیل به حسنات شوید.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در قیامت آن چنان رحمت خود را گسترده می کند که شیطان در حرمت او طمع می نماید.(2)

2 امید به رحمت پروردگار.

امام صادق علیه السلام می فرماید: آخرین بنده ای که از ناحیه خداوند دستور می آید تا به دوزخ برده شود، آن بنده صورت خود را بر می گرداند، پس خطاب می شود: «او را نگهدارید» و چون او را نگاه می دارند، خداوند به او می فرماید: ای بنده من برای چه صورت خود را برگردانیدی؟ بنده گنهکار می گوید: «یا ربّ ما کان ظنّی بک هذا» خطاب میرسد: مگر گمان تو به من چه بود؟ بنده گنهکار می گوید: «پروردگارا گمان من به تو این بود که از خطای من بگذری و مرا در بهشت خود جای بدهی».

پس خداوند به ملائکه می گوید: ای ملائکه من! سوگند به عزّت و نعمت ها و بلاها و ارتفاع مکانم که این بنده هرگز لحظهای در دنیا چنین امید و گمانی را به من پیدا نکرده و گرنه امروز او را از آتش نمی ترساندم، اکنون دروغ او را امضا کنید و او را به بهشت ببرید.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای گمان خیر به خدای

1- . بحار الانوار: ج7، ص287 ح1؛ عیون : 201.
2- بحار الانوار: ج7، ص287 ح2؛ امالی صدوق: ص123.

خود پیدا نمی کند، جز آن که خداوند مطابق گمان او با او معامله خواهد نمود و هیچ بنده ای گمان بد به خدای خود پیدا نمی کند، جز آن که خداوند مطابق گمان او با او معامله خواهد نمود، از این رو خداوند می فرماید: وَ ذلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْداکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرین (1).(2).

ابن رئاب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: روز قیامت بنده گنهکاری را می آورند و خداوند به او می فرماید: آیا من تو را به طاعت خود امر نکردم و از معصیت و نافرمانی خود نهی ننمودم؟ بنده گنهکار می گوید: آری ای پروردگار من چنین است که می فرمایی، و لکن شهوت بر من غلبه نمود و اکنون اگر مرا به خاطر گناهم عذاب کنی ظلمی به من نکرده ای. پس خداند امر می کند تا او را به آتش ببرند. تا این که آن بنده گنهکار می گوید: خدایا گمان من به تو این نبود. خطاب می شود: گمان تو به من چه بود؟ بنده گهنکار می گوید: گمان من به تو بهترین گمان بود. پس خداوند دستور می دهد تا او را به بهشت ببرند و می فرماید: اکنون گمان نیک تو برایت نافع و سودمند گردید.(3)

3 آمرزش پنهانی خداوند نسبت به شیعیان گنهکار

سلیمان بن خالد گوید: من آیه شریفه إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیما(4) را برای امام صادق علیه السلام قرائت نمودم و امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه مربوط به شما شیعیان می باشد.

سپس فرمود: روز قیامت مؤمن گنهکار را می آورند و چون در پیشگاه خداند قرا می گیرد تنها خدای متعال به حساب او رسیدگی می کند و

1- . فصلت: 23.
2- . ثواب الاعمال: ص167؛ بحار الانوار: ج7، ص287 ح3.
3- . بحار الانوار: ج7، ص288، ح4 ؛ محاسن : ص25 و26.
4- . سوره فرقان: آیه70.

گناهان او را یکایک به او گوشزد می نماید، و می فرماید: تو در روز فلان و ساعت فلان چنین کردی. پس گنهکار می گوید: پروردگارا چنین است که می فرمایی. تا این که همه گناهان او به او گوشزد می شود و چون به گناهان خود اعتراف می کند، خداوند می فرماید: من این گناهان را در دنیا از تو پوشاندم و امروز نیز تو را می بخشم و می آمرزم. سپس به ملائکه خود می فرماید: این گناهان را برای بنده من تبدیل به حسنات کنید. پس ملائکه نامه او را به مردم نشان می دهند و چون مردم گناهی در آن نمی بینند، می گویند: سبحان الله! آیا این بنده یک گناه نداشته است؟! امام صادق علیه السلام سپس فرمود: این است معنای آیه شریفه: فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَنات .

4 رحم کن تا رحمت کنند

امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

روز قیامت [ملائکه] بنده ای را برای حساب می آورند، پس به او گفته می شود: راهی برای نجات خود بیان کن. پس آن بنده می گوید: پروردگارا! تو مرا آفریدی و هدایت نمودی و به من وسعت و تمکّن دادی، و من نیز همواره به بندگان تو کمک کردم و بر آنان سخت گیری نکردم تا این که تو نیز امروز به من ترحّم کنی و کار را بر من آسان نمایی. پس خداوند متعال به ملائکه می فرماید: بنده من راست می گوید، او را داخل بهشت ببرید. (1)

5 پاداش خشنودی مؤمن از خدای خود

در تفسیر حضرت عسکری علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

1- بحار الانوار: ج7، ص288، ح6؛ کافی: ج4، ص40.

خدای تبارک و تعالی روز قیامت بر بنده مؤمن خود منّت [و تفضّل] دارد، و چون او را در پیشگاه رحمت خود می خواند، نعمت های خود را بر او شماره می کند و به او می گوید: آیا در فلان روز از من فلان چیز و فلان چیز را نخواستی و من دعای تو را مستجاب نمودم؟ و آیا آنچه از من سؤال کردی به تو عطا نکردم؟ و آیا در فلان روز که بیچاره شدی و به من پناه آوردی من به فریاد تو نرسیدم؟ و آیا در فلان روز و فلان روز گرفتار نشدی و من مشکل تو را برطرف نمودم، و به تو ترحّم کردم؟ و آیا از من مال طلب نکردی و من به تو عطا کردم؟ و آیا از من خادمی طلب نکردی و من خادمی به تو عطا نمودم؟ و آیا از من درخواست نکردی که فلان دختر را به تو تزویج کنم و آن دختر نزد اهل او عزیز بود و من او را به تو تزویج کردم؟

پس بنده مؤمن می گوید: آری ای پروردگار من، تو در دنیا مرا خشنود نمودی و من نیز از تو خشنود شدم. پس خداوند به او می فرماید: حال که تو در دنیا از من راضی شدی، من نیز امروز به اعمال تو راضی می شوم، و بهترین پاداش را به تو می دهم، و بهترین پاداش من این است که تو را در بهشت ساکن نمایم.(1)

6 پاداش نیّت های نیک مؤمن در قیامت

در تفسیر امام عسکری علیه السلام از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

چون روز قیامت شود و بنده مؤمن در پیشگاه خداوند قرار بگیرد خدای متعال خود متولّی حساب او خواهد بود، پس نامه عمل او را بر ا وعرضه می کنند، و اوّل چیزی که مؤمن در نامه عمل خود می بیند گناهان اوست و چون گناهان خود را می بیند رنگ او تغییر می کند، و بدن او

1- . بحار الانوار: ج7، ص289 ح8؛ تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص586.

مرتعش می شود، و به فزع و بیچارگی می افتد، و چون به حسنات و اعمال نیک خود می نگرد، چشم او روشن می شود و شاد و خرّم می گردد، و چون نگاه او به پاداش خداوند می افتد شادی او افزوده می شود. پس خداوند به ملائکه می گوید: بروید نامه های اعمالی که او انجام نداده است را بیاورید و چون مؤمن آن نامه ها را می خواند و پاداش خداوند را نسبت به آن ها مشاهده می کند، می گوید: خدایا به عزّت تو سوگند که تو می دانی من این اعمال را انجام نداده ام. پس از ناحیه خداوند خطاب می رسد: راست می گویی، چنین اعمالی را انجام نداده ای، و لکن چون نیّت تو انجام این اعمال بوده است و ما آن ها را برای تو نوشته ایم و تو پاداش آن ها را خواهی داشت.(1)

7 با کمترین عمل خداوند بنده خود را به بهشت می برد

امام صادق علیه السلام می فرماید: روز قیامت بنده ای را به پیشگاه خداوند می آورند که هیچ عمل نیکی نداشته است، پس به او گفته می شود: فکر کن ببین دردنیا کار خیری انجام نداده ای؟ پس آن بنده فکر می کند و می گوید: خدایا من کار خیری در دنیا نکرده ام جز این که فلان بنده مؤمن تو از من آب وضویی طلب نمود تا نماز بخواند و من برای او آب وضو فراهم نمودم، پس خداوند به ملائکه می فرماید: بنده مرا [به واسطه این عمل] داخل بهشت ببرید.(2)

8 عجایبی از آثار دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام در قیامت

در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

خداوند در روز قیامت گروهی از مؤمنین را احضار می کند که نامه اعمال آنان مملوّ از گناهان است، پس به آنان گفته می شود: آیا در مقابل

1- بحار الانوار: ج7، ص289، ح7.
2- . بحار الانوار: ج7، ص290، ح9.

این گناهان اعمال نیکی دارید؟ و اگر نه، شما گناهکار [و اهل دوزخ] خواهید بود؟ پس آنان می گویند: پروردگارا ما حسناتی برای خود سراغ نداریم.

ناگهان از ناحیه خداوند ندا می رسد: بندگان من! اگر شما حسناتی برای خود نمی دانید من حسناتی برای شما سراغ دارم و امروز آن ها را برای شما فراوان خواهم نمود. پس نامه کوچکی در کفّه حسنات آنان قرار می گیرد که به اندازه فاصله بین زمین و آسمان و سنگین تر از گناهان آنان خواهد بود، به گونه ای که به یکی از آنان گفته می شود: دست پدر و مادر و برادران و خواهران و خواصّ و خویشان و خدمتکاران و آشنایان خود را بگیر و آنان را وارد بهشت کن.

اهل محشر می گویند: پروردگارا گناهان آنان را شناختیم، حسنات و اعمال نیک آنان چه بود؟ [که سبب نجات آنان و همراهانشان شد؟] پس خداوند عزّ و جلّ می فرماید: ای بندگان من! عمل یکی از آنان این بود که حرکت کرد تا برود بقیّه دین و بدهی خود را به برادر دینی خود بدهد، و چون نزد او رفت به او گفت: مال خود را بگیر چرا که من تو را دوست می دارم به این خاطر که تو علیّ بن ابی طالب علیهما السلام را دوست می دارد. پس برادر او گفت: [اگر به این خاطر آمده ای تا بدهی خود را بدهی] من به خاطر علی بن ابی طالب علیهما السلام از طلب خود گذشتم، و تو هر چه می خواهی از مال من بردار.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سپس فرمود: با این عمل، خداوند از این دو نفر تشکّر نمود و گناهان آنان را بخشید و پاداش آنان را در گوشه ای از نامه عمل آنان قرار داد و بهشت را برای آنان و پدر و مادرشان واجب نمود. سپس فرمود: کسانی که به سبب دشمنی با علی علیه السلام به دوزخ می روند بیش از ریگ های اطراف جمرات هستند.

و به بریده فرمود: تو بترس که از آنان باشی.(1)

9 میزان و محاسبه اعمال

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: روز قیامت بنده ای را در پیشگاه خداوند احضار می کنند و خداوند به ملائکه می فرماید: بین نعمت های من و اعمال نیک او مقایسه و موازنه ای برقرار کنید، و چون چنین کنند، نعمت های خداوند اعمال او را احاطه می کند و ملائکه می گویند: اعمال نیک او در مقابل نعت های تو تمام شد، پس خداوند می فرماید: نعمت های مرا به او ببخشید و بین اعمال نیک و بد او مقایسه کنید؛ پس اگر مساوی بودند خداوند اعمال خیر او را مقدّم می نماید و او را به بهشت می برد و اگر اعمال نیک او افزون بود خداوند از فضل خود جبران خواهد نمود و اگر اعمال بد او افزون بود و او اهل تقوا و پرهیز از شرک بود، خداوند اگر بخواهد، با رحمت خود او را می بخشد.(2)

10 واسطه گری معصومین علیهم السلام برای شیعیان

شخصی به نام قبیصه می گوید: از امام صادق علیه السلام نسبت به تفسیر آیه شریفه إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُم * ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُم(3) سؤال نمودم، امام صادق علیه السلام فرمود:

این آیه درباره ما نازل شده است. گفتم: تفسیر آن چیست؟ فرمود: ای قبیصه! روز قیامت خداوند حساب شیعیان ما را به ما واگذار می نماید پس اگر آنان به خدای خود مدیون باشند، رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند برای آنان درخواست بخشش می نماید، و اگر به مردم بدهکار باشند، رسول خدا صلی الله علیه و آله دین آنان را پرداخت می نماید، و

ص:41

1- بحار الانوار: ج7، ص248، ح1.
2- . بحار الانوار: ج7، ص262، ح14 ؛ امالی شیخ طوسی: ص132 و122.
3- . غاشیه: 25 و26

اگر به ما بدهکار باشند و حقّ ما را ضایع نموده باشند، ما از آنان می گذریم، تا بدون حساب داخل بهشت بشوند.(1)

11 عنایات حضرت رضا علیه السلام به زوّار خود

دوست گرامی جناب حجّه الاسلام حاج آقای رامپناه، روحانی و شاعر مخلص اهل البیت: متخلّص به طالع از یکی از دوستان مورد اعتماد خود نقل نمود که عدّه ای از آذربایجان به زیارت حضرت رضا علیه السلام رفتند، و بین آنان یک نفر نابینا بود. هنگامی که از زیارت فارغ می شوند، و باز می گردند، در منزل اوّلی استراحت می نمایند و مشغول بازدید سوغات و لوازم خود می شوند، و در بین اثاثیه آنان جزوه های زیارت نامه و شعر و مرثیه و مدّاحی بوده و صدای ورق های کاغذ به گوش آن شخص نابینا می رسد و نابینا سؤال می کند: این کاغذها چیست که جمع آوری می کنید؟ آنان از روی مزاح و شوخی می گویند: مگر نمی دانی، حضرت رضا علیه السلام برگه های برات آزادی از دوزخ به ما داده است و ما مشغول جمع آوری آن ها هستیم، سپس میگویند: مگر حضرت رضا علیه السلام از این برگه ها به تو نداده است؟ نابینا می گوید: به من چنین برگه ای ندادند و بسیار متأثّر و غمگین می شود و حسرت می خورد که چگونه او از این احسان محروم مانده است، از این رو به طرف مشهد باز می گردد، و می گوید: من باید بروم برگه خود را بگیرم. پس به او می گویند: این ها مزاح بود، برگرد. او می گوید: من باید بازگردم و از حضرت رضا علیه السلام برات آزادی خود را بگیرم، مگر من زائر او نبودم؟ جز آن که من نابینا بودهام؟ و هر چه اصرار می کنند او قانع نمی شود و عصا زنان به مشهد باز می گردد و در بین راه به زمین می خورد و سر و صورت او خون آلود می شود تا این که به حرم حضرت رضا علیه

1- بحار الانوار: ج7، ص274، ح48؛ تفسیر فرات: ص208.

السلام می رسد و خدّام به او می گویند: این گونه نمی شود داخل حرم بشوی، و او را شستشو می دهند و زخم های او را پانسمان می کنند و او وارد حرم می شود و کنار مرقد آن حضرت می ایستد و می گوید: آقا مگر من چه کرده بودم که شما به همه رفقای من برات آزادی از آتش دوزخ را دادید و به من ندادید؟ مگر من زائر شما نبودم جز این که چشم نداشته ام؟ !

ناگهان حضرت رضا علیه السلام را وسط حرم می بیند و آن حضرت به او می فرماید: بیا این برات آزادی از دوزخ را بگیر و کاغذی به او می دهد که نام او در آن نوشته شده بوده است و متوجّه می شود که امام علیه السلام چشم های او را نیز شفا داده است، پس به طرف شهر خود باز می گردد و در منزل دوّم به رفقای خود می رسد و آنان می بینند او بازگشته و حضرت رضا علیه السلام او را شفا داده و یک برگه برات نیز به او داده است، و چون از او سؤال می کنند می گوید: شما از آقا یک چیز گرفتید و من دو چیز گرفتم. [7 شعبان 1408 ه ق]

اشاره

صاحب کتاب روضه المؤمنین می نویسد:

یکی از علمای بزرگوار که فراوان به بلاد هندوستان سفر می کرد برای من حکایت کرد که بین یک شیعه و یک سنّی نزاعی در افضلیت علی علیه السلام و ابوبکر رخ داد و هیچکدام سخن دیگری را نپذیرفتند و در نهایت اتّفاق نمودند که مسأله مورد نزاع خود را با بوزینه هایی که در کنار آنان بودند مطرح کنند، و دو رقعه آماده نمودند و بر روی یکی نام علی علیه السلام و بر روی دیگری نام ابوبکر را نوشتند. پس آن رقعه ها را نزد یکی از بوزینه ها گذاردند و او رقعه ای را که نام علی علیه السلام بر آن

نوشته شده بود روی سر خود گذارد و دیگری را زیر پای خود قرار داد.(1)

خوب بود الاغ را به گردن خود می آویختی

مرحوم شیخ مفید گوید: علی بن میثم به یک مرد نصرانی گفت: برای چه این صلیب را به گردن خود آویخته ای؟ مرد نصرانی گفت: این نماد چوبه داری است که عیسی علیه السلام را بر آن دار آویختند. علی بن میثم گفت: آیا عیسی علیه السلام دوست می داشته که او را بر آن چوبه به دار بیاویزند؟ نصرانی گفت: نه.

علی بن میثم گفت: آیا عیسی علیه السلام برای انجام حوائج خود بر الاغی سوار نمی شد؟ نصرانی گفت: آری. علی بن میثم گفت: آیا عیسی علیه السلام دوست می داشت که الاغ او باقی بماند تا حوائج خود را به وسیله آن انجام بدهد؟ نصرانی گفت: آری.

علی بن میثم گفت: اکنون تو چیزی که عیسی علیه السلام دوست می داشته است را رها نموده ای و چیزی که او دوست نمی داشته و از آن کراهت داشته است را به گردن خود آویخته ای! در حالی که سزاوار بود تو حمار او را به گردن خود می آویختی و صلیب را رها می کردی! و اگر جز این بکنی جاهل خواهی بود!!(2)

مقایسه چهار هزار دینار با ده قیراط

در کتاب چهل حکایت آمده: شخصی دفر دیوان محاسبات هارون الرشید را ورق می زد، ناگهان دید در یکجا نوشته است: چهار هزار دینار بابت بهای خلعت جعفر برمکی، و در صفحه دیگر نوشته است: ده قیراط برای سوزاندن بدن جعفر برمکی. و چون تاریخ این دو هزینه را مقایسه کرد، چهار روز فاصله داشت.(3)

1- . روضه المؤمنین: ص125.
2- . روضه المؤمنین: ص17.
3- چهل حکایت: ص72، رهبران معصوم:احوالات حضرت کاظم علیه السلام .

مؤلف گوید: برمکیان در حکومت هارون الرشید سال ها در عزّت و قدرت و دارای مال و ثروت بودند و در اثر ظلم و خیانتی که به موسی بن جعفر علیهما السلام کردند، دودمانشان برچیده شد و خداوند آنان را ذلیل و نابود نمود و بهانه آن این بود که هارون دختر خود، عبّاسه، را به جعفر برمکی تزویج کرد و با او شرط نمود که تا مدّتی دست به او نزند. عبّاسه او را فریب داد و جعفر با او همبستر شد و چون هارون آگاه شد، دستور داد تا او را گردن زدند و...

نسب العتلّ الزّنیم

فی البحار عن ابن زیّات عن الصادق صلوات الله و سلامه علیه أنّه قال:

كَانَتْ صُهَاكُ جَارِيَةً لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ كَانَتْ ذَاتَ عَجُزٍ، وَ كَانَتْ تَرْعَى الْإِبِلَ، وَ كَانَتْ مِنَ الْحَبَشَهِ(1)، وَ كَانَتْ تَمِيلُ إِلَى النِّكَاحِ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا نُفَيْلٌ جَدُّ [فُلَانٍ] فَهَوَاهَا وَ عَشِقَهَا مِنْ مَرْعَى الْإِبِلِ فَوَقَعَ عَلَيْهَا، فَحَمَلَتْ مِنْهُ بِالْخَطَّابِ، فَلَمَّا أَدْرَكَ الْبُلُوغَ نَظَرَ إِلَى أُمِّهِ صُهَاكَ فَأَعْجَبَهُ عَجُزُهَا فَوَثَبَ عَلَيْهَا فَحَمَلَتْ مِنْهُ بِحَنْتَمَهَ، فَلَمَّا وَلَدَتْهَا خَافَتْ مِنْ أَهْلِهَا فَجَعَلَتْهَا فِی صُوفٍ وَ أَلْقَتْهَا بَيْنَ أَحْشَامِ مَكَّهَ، فَوَجَدَهَا هِشَامُ بْنُ الْمُغِيرَهِ بْنِ الْوَلِيدِ، فَحَمَلَهَا إِلَى مَنْزِلِهِ وَ رَبَّاهَا وَ سَمَّاهَا بِ «الْحَنْتَمَهِ»، وَ كَانَتْ مَشِيمَهُ الْعَرَبِ مَنْ رَبَّى يَتِيماً يَتَّخِذُهُ وَلَداً، فَلَمَّا بَلَغَتْ حَنْتَمَهُ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَطَّابُ فَمَالَ إِلَيْهَا وَ خَطَبَهَا مِنْ هِشَامٍ، فَتَزَوَّجَهَا فَأَوْلَدَ مِنْهَا [فُلَان]، وَ كَانَ الْخَطَّابُ أَبَاهُ وَ جَدَّهُ وَ خَالَهُ، وَ كَانَتْ حَنْتَمَهُ أُمَّهُ وَ أُخْتَهُ وَ عَمَّتَهُ.

و ینسب إلی الصادق علیه السلام فی هذا المعنی شعر:

مَنْ جَدُّهُ خَالُهُ وَ وَالِدُهُ

وَ أُمُّهُ أُخْتُهُ وَ عَمَّتُهُ

أَجْدَرُ أَنْ يُبْغِضَ الْوَصِيَّ وَ أَنْ

يُنْكِرَ يَوْمَ الْغَدِيرِ بَيْعَتَهُ (2)

ص:45

1- . فی(ک): الحبشیه.

2- . بحار الانوار: ج31، ص100. بحار قديم: ج8، ص311.

در کتاب «روضه الواعظین» از اعمش نقل شده که گوید: گروهی از شیعیان و خوارج در کوفه نزد ابو نعیم نخعی جمع شده بودند و مؤمن طاق که استاد کلام و از شاگردان امام صادق علیه السلام بود حضور داشت. پس ابن ابی حذره که از علمای اهل تسنّن بود خطاب به شیعیان گفت: من با چهار دلیل بر شما ثابت خواهم نمود که ابوبکر بر علی علیه السلام و همه صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله فضیلت دارد و احدی از مردم قدرت ردّ آن ها را ندارد: 1 او در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و در خانه او مدفون شده است. 2 او مصاحب و همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار بوده است. 3 او در آخرین نماز قبل از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم امامت کرده است. 4 او صدّیق این امت است.

پس ابوجعفر مؤمن طاق رضوان الله علیه به او فرمود: من نیز با همین چهار دلیل ثابت میکنم که علی علیه السلام از ابوبکر و همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل بوده است و چهار دلیل تو را از مثالب ابوبکر قرار می دهم و اطاعت از علی علیه السلام را نیز از قرآن، و از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله ، و از دلیل عقلی، بر ابوبکر واجب خواهم نمود.

سپس فرمود: ای ابن حَذره، بگو بدانم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه های خود را که خداوند می فرماید: ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلاَّ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُم ﴾ یعنی بدون اجازه داخل خانه های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشوید، به ارث برای فرزندان خود قرار داد و یا آن ها را [طبق گفته ابوبکر] برای همه مسلمانان صدقه قرار داد؟ هر چه می خواهی بگو. پس ابن ابی خدره سکوت نمود [چرا که راه سخن بر

او بسته شده بود.]

سپس مؤمن طاق گفت: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه های خود را به ارث برای فرزندان و همسران خود گذراده باشد، او نه نفر همسر داشته و سهم عایشه دختر ابوبکر یک نهم () از یک هشتم () می شود و آن به اندازه یک چهارم () متر نمی رسد و اگر صدقه باشد و به همه مسلمانان تعلّق داشته باشد، سهم دختر ابوبکر یعنی عایشه به اندازه یک وجب در یک وجب نخواهد بود، در حالی که کلّ خانه را تصاحب نموده و چیزی از آن را به دیگری نداده اند [برای عمر و دختر او حفصه نیز همین گونه خواهد بود] از این رو محمّد بن ابی بکر به خواهر خود عایشه می گوید:

لک التّسع من الثمن و بالکلّ تحکّمت

تجمّلتِ تبغلتِ و إن عشتِ تفیلتِ

سپس گفت: سهم ابوبکر از خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله طبق گفته او و حدیثی که جعل نموده همانند یکی از مسلمانان می باشد و دخول او در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از رحلت و بعد از رحلت آن حضرت بدون اجازه آن حضرت، گناه و معصیت بوده است، و تنها امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان او حقّ داشته اند که بدون اجازه وارد آن خانه بشوند، چرا که خداوند برای آنان حلال نموده است آنچه را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال نموده است.

سپس گفت: شما می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد درب خانه های مردم به مسجد بسته شود، جز درب خانه علی علیه

السلام ، و ابوبکر درخواست نمود که روزنه ای از خانه او به مسجد باز باشد تا بتواند به رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه کند، و پذیرفته نشد، عبّاس عموی پیامبر نیز خشمگین شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه ای خواند و فرمود: خداوند تبارک و تعالی به موسی و هارون علیهما السلام امر نمود که مسجدی در مصر بنا کنند و احدی با جنابت وارد آن نشود مگر موسی و هارون و فرزندان آنان و علی علیه السلام نیز مانند هارون است و فرزندان او نیز مانند فرزندان هارون می باشند و برای احدی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام جایز نیست که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله جنب شود.

پس همه جمعیت سخن مؤمن طاق را تأیید کردند و مؤمن طاق به ابن ابی حَذره گفت: یک چهارم دین تو به باد رفت و آنچه گفتم فضیلتی برای علی علیه السلام و منقصتی برای ابوبکر بود.

سپس گفت: امّا این که گفتی: «ابوبکر همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار بوده است» بگو بدانم آیا خداوند در قرآن نمی گوید: ما بر پیامبر خود و مؤمنین آرامش و سکینه فرستادیم؟ ابن ابی حَذره گفت: آری، مؤمن طاق گفت: پس چگونه خداوند سکنیه و آرامش را در غار مخصوص پیامبر خود نموده و می فرماید: فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَکِینَتَهُ عَلَیْه و ابوبکر را حزین و ترسو یاد نموده و می فرماید: إِذْ هُما فِی الْغارِ إِذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللّٰهَ مَعَنا ؟ در حالی که در همان شب علی علیه السلام در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون ترس و هراس خوابید و جان خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود؟ [و خداوند درباره او بر ملائکه مباهات نمود وجبرئیل این آیه را در شأن او نازل کرد: وَ مِنَ النّٰاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ ؟ آیا مقام علی علیه السلام در آن شب بهتر از ابوبکر نبود؟

سپس گفت: امّا این که تو ابوبکر را صدّیق این امّت دانستی، به تو بگویم: خداوند بر ابوبکر واجب نموده که برای علیّ بن ابی طالب علیهما السلام که نخستین مؤمن به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، استغفار نماید و بگوید: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذینَ سَبَقُونا بِالْإیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فی قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذینَ آمَنُوا﴾ و آنچه تو گفتی چیزی است که بین مردم شایع نموده اند، و گر نه صدّیق این امّت [طبق آیات قرآن و روایات صحیح و صریح] علی بن ابی طالب علیهما السلام است که بر بالای منبر بصره فرمود: «أنا الصدّیق الاکبر آمنت قبل أن آمن ابوبکر و صدّقت قبله» پس مردم سخن مؤمن طاق را تصدیق نمودند، و مؤمن طاق به ابن ابی حَذره گفت: سه چهارم دین تو به باد رفت.

سپس گفت: امّا این که گفتی: «ابوبکر برای آخرین بار به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم نماز خواند»، فضیلتی را برای ابوبکر ادعا کردی که به تهمت نزدیک تر است تا به فضیلت، چرا که اگر نماز خواندن او به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله می بود آن حضرت او را عزل نمی کرد و نماز او را قطع نمی نمود. سپس گفت: مگر تو نمی دانی که ابوبکر چون نماز خود را شروع کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسجد آمد و خود بر مردم امامت نمود و ابوبکر را عزل نمود؟ و این نماز از دو حالت خارج نیست: یا حیله ابوبکر بوده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از آن آگاه شده با آن بیماری، فوراً به مسجد آمده و او را کنار زده که مردم بعداًبه آن تکیه نکنند، و معذور باشند؛ و یا خود رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به آن امر نموده بود و لکن همانند قصّه فرستادن او برای ابلاغ سوره برائت به مشرکین مکّه، به امر خدا او را از این کار عزل نمود و در هر صورت این قصّه کاشف از عدم لیاقت او برای امامت در جماعت است تا چه رسد دلیل بر امامت و رهبری

عامّه مردم باشد. پس مردم سخنان مؤمن طاق را تأیید کردند، و مؤمن طاق به ابن ابی حَذره گفت: کلّ دین تو به باد رفت؛ آمدی فضیلتی برای امام خود بیان کنی، او را مفضتح نمودی.

پس مردم به مؤمن طاق گفتند: استدلال تو درباره این که گفتی: من از قرآن و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و دلیل عقل اثبات می کنم که بر ابوبکر واجب بوده است که از علی علیه السلام اطاعت نماید، چیست؟

مؤمن طاق گفت: از قرآن این آیه دلالت بر وجود اطاعت ابوبکر از علی علیه السلام می کند که خداوند می فرماید: ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقین ﴾ و علی علیه السلام از صادقین است چرا که خداوند در آیه دیگری می فرماید: ﴿وَ الصَّابِرینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حینَ الْبَأْسِ یعنی حین الحرب أُولئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُون ﴾ و امّت اجماع دارد که علی علیه السلام در جنگ ها صابر بوده و از هیچ جنگی فرار نکرده است، همان گونه که دیگران [مانند ابوبکر و عمر و عثمان] فرار کردند. پس مردم گفتند: راست می گویی.

مؤمن طاق گفت: و امّا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره حدیث متواتر ثقلین است که فرمود: «إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْض» و سخن دیگر آن حضرت که فرمود: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَیْتِی فِیکُمْ مَثَلُ سَفِینَهِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَ فِیهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِق مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِق» بنابراین تمسّک و پیروی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب هدایت است و تمسّک و پیروی از غیر آنان سبب ضلالت و گمراهی خواهد بود. پس مردم سخن مؤمن طاق را تأیید نمودند و گفتند: یا ابا جعفر راست گفتی.

ص:50

سپس گفت: امّا دلیل عقل بر این مسأله این است که مردم کلاًّ اطاعت از امام را لازم می دانند و اتّفاق دارند که علی علیه السلام اعلم اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و مردم از او سؤال می کرده اند و به او نیازمند بوده اند و او از آنان بی نیاز بوده است، بنا بر این اطاعت از او عقلاً واجب بوده است چرا که قرآن می فرماید: أَفَمَنْ يَهْدی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّی إِلاَّ أَنْ يُهْدی فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُون

اعمش می گوید: مناظره ای بهتر از این مناظره تا آن زمان اتّفاق نیفتاده بود و با این مناظره زیادی از مردم به مذهب اهل البیت: گرایش پیدا کردند.(1)

مناظره فضّال بن حسن بن فضّال کوفی با ابو حنیفه

روزی فضّال بن حسن بن فضّال کوفی به ابوحنیفه برخورد نمود و دید جمعیّت زیادی گرد او جمع شده اند و او برای آنان فقه و حدیث تدریس می کند. پس فضّال به رفیق خود گفت: به خدا سوگند از اینجا نخواهم رفت تا ابو حنیفه را خجل و رسوا نمایم. رفیق او گفت: ابوحنیفه اکنون دارای شهرت و قدرت است، و مردم او را پذیرفته اند و تو نمی توانی بر او غالب شوی. فضّال گفت: آرام باش؛ هرگز گمراه نمی تواند بر مؤمن پیروز شود.

سپس نزدیک او رفت و سلام کرد و چون ابوحنیفه و اصحابش پاسخ سلام او را دادند، گفت: ای ابو حنیفه من برادری دارم که می گوید: بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیهما السلام است و من می گویم: ابوبکر و عمر بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، نظر شما چیست؟

پس ابو حنیفه سر خود را به زیر انداخت و پس از لحظه ای گفت: همین بس برای آنان که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله مدفون

1- روضه المّتقین: ص69.

شده اند، و فضیلتی برای آنان بالاتر از این نمی تواند باشد. فضّال گفت: من این فضیلت را برای او بیان نموده ام، و لکن او در جواب من گفت: به خدا سوگند، اگر جایی که آنان دفن شده اند، ملک رسو ل خدا صلی الله علیه و آله بوده باشد، دفن آنان در آن محل ظالمانه بوده است، و اگر آن محل قبلا ملک آنان بوده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشیده اند، رجوع آنان در بخشش خود صحیح نبوده و کار زشتی را انجام داده اند.

پس ابو حنیفه ساعتی سر به زیر انداخت و سپس گفت: آن محل نه ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و نه ملک ابوبکر و عمر و لکن آنان به سبب سهم دختران خود عایشه و حفصه در آن محل دفن شده اند. فضّال گفت: من آنچه را گفتی به او گفتم و لکن او می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از دنیا رحلت نمود نه همسر داشت و سهم هر کدام آنان یک نهم () از یک هشتم () خواهد بود و آن یک وجب در یک وجب می شود، و چگونه در چنین مساحتی آنان استحقاق دفن داشته اند ؟ از سویی چگونه عایشه و حفصه از رسول خدا صلی الله علیه و آله ارث برده اند و فاطمه سلام الله علیها که دختر او بوده از ارث پدر منع شده است؟! پس ابو حنیفه متحیّر شد و گفت: ای مردم، این رافضی خبیث را از من دور کنید.(1)

اشاره

1 شیخ مفید رحمه الله درکتاب اختصاص از جابر بن عبد الله انصاری از امام باقر علیه السلام نقل نموده که: خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت به بندگان مؤمن خود می فرماید: با رحمت من داخل بهشت شوید، وبا عفو من از آتش نجات یابید، و بهشت را با اعمال نیک خویش بین

1- . روضه المؤمنین: ص96.

خود تقسیم نمایید، سوگند به عزّتم که من شما را در بهشت و دار کرامت خود جاوید خواهم نمود.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که مؤمنین داخل بهشت می شوند، قامت آنان همانند آدم علیه السلام سی متر می شود، سنّ آنان نیز مانند عیسی علیه السلام سی و سه سال خواهد بود، و زبان آنان همانند محمّد صلی الله علیه و آله عربی خواهد بود، و صورت های آنان همانند یوسف علیه السلام زیبا می شود و نوری از صورت هایشان ساطع خواهد بود، و قلب های آنان همانند یعقوب علیه السلام از کدورت و خیانت سالم خواهد بود.(1)

2 از کتاب «لؤلؤ البحرین» نقل شده که: علاّمه حلّی علیه الرحمه در محضر علمای عامّه خطبه ای خواند و با سخنان خود آنان را محکوم نمود و چون در خطبه خود حمد خدا را بجا آورد و بر محمّد و آل او صلوات فرستاد، سیّد موصلی که یکی از مسکوتین در مناظره او بود گفت: چه دلیلی دارید بر جواز صلوات بر غیر پیامبران؟ پس علاّمه بدون فاصله این آیه را تلاوت نمود: الَّذینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصیبَهٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ * أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ(2)

پس سیّد عالم موصلی به صورت انکار گفت: چه مصیبتی بر آنان وارد شده که استحقاق صلوات پیدا کرده اند: علامه فرمود: بدترین و سخت ترین مصیبت آنان این است که فرزندی مانند تو دارند که جهّال و منافقین را که مستوجب عذاب و لعنت هستند بر آل پیامبر صلی الله علیه و آله مقدّم می دارد. پس حاضرین از حاضر جوابی علامه تعجّب نمودند و خندیدند.(3)

3 مرحوم محدّث بزرگوار قمّی در کتاب «الکنی و الالقاب» گوید:

ص:53

1- حقّ الیقین، شبّر: ص166.
2- . بقره: 156 و157.
3- روضه المؤمنین: ص106.

ابن حجر عسقلانی صاحب کتاب «الصواعق المحرقه» از ابوبکر و عمر درباره غصب فدک از فاطمه زهرا سلام الله علیها دفاع می کند و آنان را معذور می دارد و می گوید:

أهوی علیا أمیر المؤمنین و لا

أرضی بشتم أبی بکر و لا عمرا

و لا أقول و إن لم یعطیا فدکا

بنت النبیّ و لا میراثها کفرا

اللّه یعلم ماذا یحضران به

یوم القیامه من عذر إذا اعتذرا

و شیخ بهایی رحمه الله در پاسخ او گوید:

یا أیها المدّعی حبّ الوصیّ و لم

تسمح بسبّ أبی بکر و لا عمرا

کذبت و اللّه فی دعوی محبّته

تبّت یداک ستصلی فی غد سقرا

فکیف تهوی أمیر المؤمنین و قد

أراک فی سبّ من عاداه مفتکرا

فان تکن صادقا فیما نطقت به

فابرء إلی اللّه ممّن خان أو غدرا

و أنکر النصّ فی خمّ و بیعته

و قال إنّ رسول الله صلی الله علیه و آله قد هجرا

أتيت تبغى قيام العذر فى فدک

أ تحسب الأمر فى التمويه مستترا

إن كان فى غصب حقّ الطهر فاطمه

سيقبل العذر ممّن جاء معتذرا

ص:54

إن كان فی غصب حقّ الطهر فاطمه

سیقبل العذر ممّن جاء معتذرا

فکلّ ذنب له عذر غداه غد

و کلّ ظلم تری فی الحشر مغتفرا

فلا تقولوا لمن أیّامه صرفت

فی سبّ شیخیکم قد ضلّ أو کفرا

بل سامحوه و قولوا لا نؤاخذه

عسی یکون له عذر إذا اعتذرا

فکیف والعذر مثل الشمس اذ بزغت

و الأمر متّضح کالصّبح إذ ظهرا

لکنّ إبلیس أغواکم و صیّرکم

عمیاً و صمّاً فلا سمعاً و لا بصرا(1)

4 در ماه رجب سال 1413 ه ق. به زیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام مشرف شدم و شخصی در منزل مرحوم آیه الله مروارید نقل نمود که:

یکی از علمای مشهد از حرم مطهّر باز میگشته که زن محجوبه ای را می بیند از صحن خارج شده و چادر خود را کنار میگذارد تا داخل ماشین شود، پس مرد عالم به او می گوید: خانم مگر شما به حرم مشرف نبودید؟ می گوید: آری، آقا می گوید: پس چه شد که حجاب خود را کنار گذاردید؟ آن زن می گوید: من مسلمان نیستم و برای حاجت گرفتن

1- روضه المؤمنین عن زهر الربیع: ص146، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه هاشمی خویی، ج12، ص382

به حرم آمدهام، اکنون که حاجت خود را گرفتم چون به حجاب عقیده ندارم چادرم را برداشتم.

سپس قصّه خود را بیان می کند و می گوید: فرزند من فلج بود و به همه جا او را بردم و بهبودی پیدا نشد، از این رو فرزندم را که حدود هفت سال داشت درب خانه می نشاندم که رفت و آمد بچه ها و بازی آن ها را ببیند و برای او تنوّعی باشد، تا این که روزی به من گفت: ای مادر، من هم دوست میدارم با بچّه ها بازی بکنم، تو مرا ببر پیش آن آقایی که می گویند: او فلج ها را شفا می دهد و تعبیر او این بود که گفت: «مرا ببر پیش دکتر رضا» پس من به او گفتم: او مسلمان ها را شفا می دهد، پس فرزندم اصرار کرد و گفت: مرا نزد او ببر و چون من مسلمان نبودم و مرا بدون چادر راه نمی دادند ناچار چادر به سر کردم و داخل صحن علی بن موسی الرضا علیهما السلام شدم و فرزند خود را به پنجره عتیق بستم و کنار نشستم عدّه دیگری نیز خود را به آن پنجره بسته بودند تا این که نیمه شب فرا رسید و من دیدم فرزندم برخاست و فرار کرد، پس من او را گرفتم و گفتم: چه شد؟ فرزندم گفت: یک آقایی آمد و دست خود را بر من کشید و من شفا یافتم و برای تو نیز پیامی داد و فرمود: مادرت به دروغ گفته که ما غیر مسلمان ها را شفا نمی دهیم.

5 مؤلّف گوید: در احوالات حضرت هادی علیه السلام نیز آمده که مردی از نصارا را متوکّل به سامرّا احضار می کند و او از متوکّل احساس خطر می نماید از این رو نیّت می کند که یکصد دینار به حضرت هادی علیه السلام هدیه کند تا از شرّ متوکّل نجات یابد. مرد نصرانی می گوید: من برای اوّلین بار وارد سامرا شدم و شنیدم که متوکّل ملاقات با امام هادی علیه السلام را ممنوع نموده و او در خانه خود محبوس است، پس متحیّر ماندم که چه باید بکنم تا این که به قلبم خطور کرد که سوار الاغ

خود بشوم و افسار او را رها کنم تا او مرا به خانه آن امام ببرد و از کسی چیزی سؤال نکنم.

پس سوار بر الاغ خود شدم و آن یکصد دینار را در آستین خود قرار دادم و الاغ مرا از کوچه و بازار می برد تا این که درب خانه ای ایستاد و هر چه او را حرکت دادم حرکت نکرد، پس به غلام خود گفتم: سؤال کن این خانه کیست؟ و چون گفتند: این خانه ابن الرضا علیهما السلام است. گفتم: الله اکبر، این یک نشانه. ناگهان غلام سیاهی از آن خانه خارج شد و گفت: تو یوسف بن یعقوب هستی؟ گفتم: آری. غلام گفت: «پیاده شو» و مرا به دهلیز خانه برد و خود داخل خانه شد. پس من با خود گفتم: این نیز نشانه دیگری است، چرا که غلام از کجا نام من را دانست؟ من که تا کنون در این شهر نیامده ام و کسی نیز مرا نمی شناسد، پس غلام بازگشت و گفت: یکصد دیناری که در آستین داری را تحویل بده. پس من دینارها را تحویل دادم و پیش خود گفتم: این نشانه سوّم است.

سپس غلام بازگشت و گفت: «داخل شو» و من داخل شدم و دیدم آن آقا تنها در اطاق خود نشسته و به من فرمود: ای یوسف، هنوز حقّانیّت ما برای تو ثابت نشده است؟! گفتم: ای مولای من نشانه ها برای قبول حقّانیت شما کافی بود. فرمود: هیهات که تو مسلمان بشوی و لکن فرزندی پیدا می کنی که او مسلمان می شود و از شیعیان ما خواهد بود.

سپس فرمود: ای یوسف، گروهی گمان می کنند که ولایت ما برای امثال شما سومند نیست، آنان دروغ می گویند، به خدا سوگند، ولایت و محبّت ما برای امثال شما نیز سودمند است. اکنون به طرف متوکّل برو که جز خیر چیزی نمی بینی و در همین زودی فرزند مبارکی پیدا خواهی کرد [که از شیعیان ما می باشد].

مرد نصرانی گوید: من به خانه متوکّل رفتم و به آنچه می خواستم

رسیدم و بازگشتم و متوکّل آسیبی به من نرساند. هبه الله بن ابی منصور موصلی که راوی این قصّه است می گوید: من پس از آن ماجرا فرزند آن مرد نصرانی را دیدم که بعد از مرگ پدر خود از شیعیان خلّص بود، و به من گفت: پدرم بر دین نصرانیّت مرد و من پس از او مسلمان شدم، و همواره می گفت: من نتیجه بشارت مولای خود امام هادی علیه السلام هستم.(1)

6 در جنگ جمل هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام با اهل بصره روبرو شد، زبیر را صدا زد و فرمود: ای زبیر بیا نزد من. پس زبیر با طلحه نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمدند و آن حضرت به آنان فرمود: به خدا سوگند شما و علمای آل محمّد: و عایشه دختر ابوبکر خوب می دانید که [رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:] اصحاب جمل، کلّاً ملعون و اهل آتش هستند، و کسی که جز این بگوید، زیانکار است. طلحه و زبیر گفتند: چگونه می توان گفت: ما ملعون و اهل آتشیم در حالی که ما اصحاب جنگ بدر و اهل بهشت می باشیم؟ !

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر من می دانستم که شما اهل بهشت هستید هرگز جنگ با شما را حلال نمی پنداشتم؟ !

زبیر گفت: مگر شما حدیث سعید بن عمرو بن نفیل را نشنیده اید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کرد: که آن حضرت فرموده است: ده نفر از قریش اهل بهشت هستند؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آری من در زمان خلافت عثمان از او شنیدم که این حدیث [جعلی و ساختگی] را نقل می کرد. زبیر گفت: شما گمان می کنید او به دروغ این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من به تو پاسخی نمی دهم تا نام آن ده نفر را ببری.

1- انوار البیهیّه: ص139.

زبیر گفت: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، عبد الرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقّاص، ابو عبیده جرّاح و سعید بن عمرو بن نفیل. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دهمین آنان کیست؟ زبیر گفت: شما هستید. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «اقرار تو به این که من اهل بهشت هستم پذیرفته است، و امّا آنچه را برای خود و یاران خود ادّعا می کنی، من به آن کافر هستم و از تو نمی پذیرم...».(1)

7 صاحب کتاب روضات الجنّات گوید: جماعتی از اصحاب نقل کرده اندکه سلطان محمّد شاه خدا بنده مُغولی روزی بر همسر خود خشم نمود و گفت: «أنتِ طالق ثلاثا یعنی من تو را سه طلاقه نمودم». سپس پشیمان شد و علمای اهل سنّت را جمع نمود و همگی گفتند: چاره ای از محلّل نیست [یعنی باید ملکه بعد از سه طلاقه شدن با دیگری ازدواج نماید و با او عمل زنا شویی انجام بگیرد و اگر او را طلاق دادند و عدّه او گذشت شوهر اوّل می تواند با او ازدواج نماید].

شاه خدا بنده گفت: شما علما در هر مسأله ای اختلاف دارید آیا در این مسلأله اختلافی ندارید؟ آنان گفتند: اختلافی در این مسأله نداریم. پس یکی از وزرای او گفت: عالمی در حلّه هست که این طلاق را صحیح نمی داند. پس شاه خدابنده علامّه حلّی را دعوت نمود و علمای اهل سنّت به او اعتراض کردند و گفتند: او دارای مذهب باطلی است و از رافضی ها می باشد و آن ها را عقلی نیست و شایسته نیست که سلطان یک شخص ضعیف العقلی را به دربار خود دعوت نماید.

شاه خدا بنده گفت: باید حضور پیدا کند تا ما بدانیم چگونه است.

پس همه علمای مذاهب اهل سنّت جمع شدند و علاّمه وارد شد، در حالی که کفش های خود را به دست گرفته بود و گفت: «السلام علیکم» و سپس در کنار پادشاه نشست. علمای مذاهب چهارگانه گفتند: آیا ما

1- روضه المؤمنین: ص25.

نگفتیم که رافضی ها عقلی ندارند؟ پادشاه گفت: از او سؤال کنید که دلیل این کار او چیست؟

پس علمای مذاهب چهارگانه به علامه حلّی گفتند: برای چه مقابل پادشاه سجده نکردی و آداب مجلس شاهانه را انجام ندادی؟ علاّمه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز حاکم بود و فقط به او سلام می کردند، چنان که خداوند می فرماید: فَإِذا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلی أَنْفُسِکُمْ تَحِیَّةً مِنْ عِنْدِ اللّهِ مُبارَکَةً طَیِّبَةً از سویی اختلافی بین ما و شما نیست که سجده برای غیر خداوند حرام است.

علمای مذاهب گفتند: برای چه در کنار پادشاه نشستی؟ علامه گفت: «مکان دیگری برای نشستن نبود» و هر چه علامه می گفت برای پادشاه به فارسی ترجمه می کردند.

تا این که علمای مذاهب گفتند: برای چه کفش خود را همراه خویش آوردی؟ این شأن یک عاقل بلکه یک انسان نبود. علامه گفت: ترسیدم علمای حنفی کفشم را سرقت کنند، همان گونه که ابوحنیفه کفش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را سرقت نمود. پس علمای حنفی فریاد برآوردند و گفتند: هرگز چنین چیزی صحیح نیست چرا که ابوحنیفه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده و یکصد سال بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمده است. علامه گفت: من فراموش کردم شاید سارق کفش رسول خدا صلی الله علیه و آله امام شافعی بوده است. پس علمای شافعی نیز فریاد کردند و گفتند: تولّد شافعی در روز وفات ابوحنیفه بوده، او نیز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله می زیسته است. علامه گفت: شاید سارق امام مالکی ها بوده است. مالکی ها نیز فریاد زدند که مالک بن انس نیز بعد از آنان به دنیا آمده است. علامه گفت: شاید سارق احمد بن حنبل بوده است و حنبلی ها

نیز فریاد کردند و همان سخنان را گفتند.

پس علامه به شاه خدابنده گفت: آیا شما دانستید که رؤسای مذاهب چهارگانه هیچ کدام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه وجود نداشته اند و یکی از بدعت های آنان این است که از بین مجتهدین خود تنها این چهار نفر را انتخاب نموده اند و اگر کسی از آنان اعلم و داناتر باشد را نمی پذیرند، و اجازه نمی دهند هیچ مجتهدی برخلاف نظر آنان فتوایی بدهد؟!

پادشاه گفت: هیچ کدام از رؤسای مذاهب چهارگانه در زمان رسو لخدا صلی الله علیه و آله و صحابه نبوده اند ؟ پس همه اهل مجلس گفتند: همه آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه به دنیا آمده اند. سپس علامه گفت: اما ما شیعیان تابع علی بن ابی طالب علیهما السلام هستیم که او نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و برادر و پسر عمّ و وصیّ او بوده است،

و در هر صورت طلاقی که پادشاه انجام داده باطل بوده است، چرا که شرایط لازم را نداشته و یکی از آن شرایط حضور دو شخص عادل هنگام طلاق است. سپس گفت: آیا پادشاه با حضور آن دو شخص عادل همسر خود را طلاق داده است؟ پادشاه گفت: خیر.

سپس علامه با علمای مجلس مناظره نمود و همه آنان را محکوم و مبهوت کرد و پادشاه مذهب شیعه را پذیرفت و دستور داد در جمیع بلاد و اقالیم نام ائمّه دوازدگانه شیعه در خطبه ها و منابر برده شود و سکّه ها را به نام آنان تزیین نمایند و نام آنان را در کتیبه های مساجد و مشاهد نقش کنند. (1)

8 یکی از دوستان مورد اعتماد نویسنده می گفت:

یکی از اهل تسنّن به یک نفر شیعه گفت: آیا می دانی الاغ در نعره ای

1- روضه المتّقین: ص107.

که می کند چه می گوید: مرد شیعی گفت: مگر چه می گوید: مرد سنّی گفت: او درود بر ابوبکر و عمر می فرستد. مرد شیعی گفت: پس به همین علّت خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمير﴾

9 ابن جوزی درکتاب «المنتظم« در مناقب عمر بن خطّاب گوید:

هنگامی که عمر به خلافت رسید به او گفتند: «مهر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله پانصد درهم بوده و مهر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پانصد درهم بوده است»، پس عمر تصمیم گرفت که مهر زنها را مطابق مهر فاطمه سلام الله علیها قرار بدهد و بالای منبر گفت: هر کس مهری بیش از پانصد درهم قرار بدهد، ما زیاده را به بیت المال باز می گردانیم.

پس زنی از پایین منبر به او گفت: چگونه تو می توانی چنین چیزی را بگویی در حالی که خداوند می فرماید: ﴿إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبيناً﴾ پس عمر گفت: زنی به حق سخن گفت و مردی خطا نمود.(1)

10 بین یکی از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام و یکی از اهل تسنّن نزاع درگرفت. مرد شیعی می گفت: بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیهما السلام افضل مردم است [و حق خلافت و رهبری برای اوست] مرد سنّی می گفت: ابوبکر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل است [و حق خلافت از اوست] و چون هیچکدام حرف دیگری را نپذیرفتند قرار بر این نهادند که از مجلس خارج شوند و از اوّل کسی که به او برخورد می کنند سؤال نمایند و هر چه او گفت: تصدیق کنند. ناگهان به دیوانه ای برخورد نمودند و چون سؤال خود را مطرح کردند، دیوانه گفت: فردا هنگامی که خورشید طلوع می کند از او

1- روضه المتّقین : ص164.

سؤال کنید: آیا تو به خاطر علی علیه السلام بعد از غروب نمودن طلوع کردی و یا به خاطر ابوبکر، اگر گفت: به خاطر علی علیه السلام بعد از غروب نمودن طلوع کردم، بدانید که علی علیه السلام افضل است.

11 یکی از علمای شیعه بین اهل تسنّن گرفتار شد و چاره ای جز تقیّه نداشت از این رو چون از او سؤال کردند: خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله کیست؟ او در جواب گفت: ابابکر. به او گفته شد: بعد از ابابکر خلیفه کیست؟ او گفت: عمر. گفته شد: بعد از عمر خلیفه کیست؟ او گفت: علی علیه السلام . به او گفتند: عثمان را نگفتی؟ او گفت: عثمان را مردم عزل نمودند. به او گفتند: مگر عزل به دست مردم است؟ عالم شیعی گفت: اگر عزل به دست مردم نیست، نصب نیز نباید به دست مردم باشد. پس اهل سنّت متحیّر ماندند و نتوانستند چیزی بگویند.

12 مرد خدا پرستی با مردی مادّی و منکر خدا درباره اثبات روح به مناظره نشستند، مرد مادّی می گفت: روح چیز غیر محسوس است و هیچ عاقلی نباید چیزی که با یکی از حواسّ پنجگانه احساس نمی شود را بپذیرد. ناگهان مرد مادّی به یک مرد صحرا نشین بی سوادی برخورد نمود و گمان کرد که او با فطرت سالم خود سخنش را تصدیق می کند. پس به او گفت: تو را به خدا سوگند می دهم آیا تو چیزی را که با یکی از حواسّ خود درک نکنی می پذیری؟ مرد صحرا نشین گفت: آری، من یقین دارم که پدر تو با مادرت همبستر شد و پس از آن تو از مادر خود متولّد شدی در حالی که نوزاد و شیرخوار بودی و لباس خود را ملوّث به بول و غایط می کردی و اگر از تو جلوگیری نمی کردند مدفوع خود را می خوردی و... و من آنچه گفتم را ندیده ام و نه شنیده ام و نه بوییده ام و نه لمس کرده ام و نه چشیده ام، و لکن شکّی در آن ندارم. پس مرد مادّی خجالت زده شد و چیزی نگفت.(1)

1- . روضه المؤمنین: ص7.

با یک کلوخ سه مسأله را پاسخ داد

13 روزی بهلول به مجلس درس ابوحنیفه برخورد نمود و از او شنید که می گوید: من با جعفر بن محمّد علیهما السلام در سه مسأله اختلاف نظر دارم: 1 او می گوید: خداوند به چشم دیده نمی شود، درحالی که هر چه وجود داشته باشد باید با یکی از حواسّ پنجگانه درک شود. 2 او می گوید: شیطان به آتش دوزخ معذّب می شود، در حالی که شیطان از جنس آتش است و آتش به آتش عذاب نمی شود. 3 او می گوید: مردم هر چه می کنند به اختیار خود میکنند، در حالی که مردم اختیاری ندارند و کارها را خداوند انجام می دهد».

بهلول با شنیدن این سخنان کلوخی برداشت و بر سر ابوحنیفه کوبید و فرار کرد. پس مأمورین دویدند و او را گرفتند و نزد قاضی بردند و قاضی به بهلول گفت: برای چه این کار را کردی؟ بهلول گفت: مگر چه شده است ؟ ابوحنیفه به قاضی گفت: کلوخی که بر سر من زد، سر من را به درد آورده است.

بهلول گفت: ای قاضی، ابوحنیفه در مجلس خود می گفت: هر چه وجود داشته باشد باید دیده شود، اکنون او باید دردی که احساس می کند را به من نشان بدهد، از سویی من کلوخی بیش به او نزده ام و او می گفت: شیطان که از جنس آتش است با آتش عذاب نمی شود، او نیز از جنس خاک است و نباید آزاری دیده باشد. سپس گفت: گیرم او از این کلوخ آزار شده باشد من مقصّر نیستم، چرا که او می گفت: مردم در انجام کارهای خود اختیاری ندارند و کارها را تنها خدا انجام میدهد، بنابراین خداوند این کلوخ را بر سر او کوبیده است.

پس قاضی چیزی نگفت و بهلول با این عمل پاسخ همه سخنان ابوحنیفه را داد.(1)

1- . روضه المؤمنین: ص1.

عیب در ترازوست

یکی از علمای اهل تسنّن به بهلول گفت: در حدیث صحیحی آمده که روز قیامت اعمال ابوبکر و عمر را در یک کفّه ترازو می گذارند، و اعمال سایر مردم را در کفّه دیگر می گذارند، و اعمال ابوبکر و عمر بر اعمال بقیّه مردم افزونی پیدا می کند. بهلول گفت: اگر حدیثی که می گویی به راستی صحیح باشد عیب در ترازو خواهد بود.(1)

15 مرحوم صدوق در کتاب علل الشرائع با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت روزی به ابوحنیفه فرمود: آیا تو فقیه عراق هستی؟ ابوحنیفه گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: با چه دلیلی بین آنان فتوا می دهی؟ ابوحنیفه گفت: با کتاب خدا و سنّت رسول الله صلی الله علیه و آله . امام علیه السلام به او فرمود: آیا تو کتاب خدا را به خوبی می فهمی؟ و ناسخ و منسوخ آن را می دانی؟ ابو حنیفه گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: ای ابوحنیفه ادّعای بزرگی کردی، وای بر تو خداوند علم کتاب خود را جز در بین اهل بیت رسول خود که قرآن در خانه های آنان نازل شده قرار نداده است، و آنان گروه خاصّی از ذرِیّه آن حضرت هستند، و من نمی بینیم که تو حرفی از کتاب خدا را بدانی، و اگر چنین است که می گویی و هرگز چنین نیست بگو بدانم: معنای آیه سیرُوا فیها لَیالِیَ وَ أَیَّاماً آمِنین چیست؟ ابوحنیفه گفت: گمان می کنم این امنیّت بین مکّه و مدینه باشد. پس امام علیه السلام روی مبارک به اصحاب خود نمود و فرمود: آیا شما اطلاع دارید که در بین مکّه و مدینه اموال مردم را غارت می کنند و بسا آنان را می کشند؟ گفتند: آری. پس ابو حنیفه سکوت نمود تا این که امام علیه السلام باز فرمود: ای ابوحنیفه بگو بدانم معنای آیه وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً چیست؟ ابوحنیفه گفت:

1- روضه المؤمنین: ص143.

مقصود کعبه است. امام علیه السلام فرمود: آیا تو می دانی که حجّاج ثقفی با منجنیق ابن زبیر را که در کعبه پنهان شده بود گرفت و او را به قتل رساند؟ آیا او در کعبه از کشته شدن ایمن شد؟ پس ابوحنیفه سکوت کرد.(1)

پاداش ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

اشاره

مؤلّف گوید: روایات فراوانی درکتب اهل سنّت درباره پاداش ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده است و ما به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

اربلی صاحب کشف الغمّه فصلی درباره ثواب ذکر فضائل و مناقب امیر المؤمنین علیه السلام و پاداشی که خداوند برای دوستان او آماده نموده، و علوم فراوان آن حضرت، و اعلمیّت او نسبت به همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بازنموده و از مناقب خوارزمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

لَوْ أَنَّ الرِّیَاضَ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرَ مِدَادٌ وَ الْجِنَّ حُسَّابٌ وَ الْإِنْسَ کُتَّابٌ مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالب علیهما السلام.

یعنی: اگر درختان قلم شوند، و دریاها مرکّب شوند، و جنّیان حسابگر شوند، و انسان ها نویسنده شوند، فضائل علی بن ابی طالب علیهما السلام را نمی توانند شماره کنند.

سپس گوید: با همان اسناد گذشته از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند فضائلی برای برادرم علی بن ابی طالب علیهما السلام قرار داده که قابل شماره نیست، و کسی که یکی از فضائل او را بیان کند، و به آن اقرار و اعتقاد داشته باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد، و

1- . وسائل الشیعه: ج18، ص29.

کسی که فضیلتی از فضائل او را بنویسد تا نوشته او باقی باشد همواره ملائکه برای او استغفار می نمایند، و کسی که فضیلتی از فضائل او را بشنود خداوند گناهانی که او با گوش خود انجام داده است را بر او می بخشد، و کسی که فضیلتی از فضائل او را مطالعه کند [و در کتابی بخواند] خداوند گناهانی که او با چشم خود انجام داده است را بر او می بخشد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه به چهره امیر المؤمنین علیه السلام عبادت است، و یاد و سخن گفتن درباره او عبادت است، و ایمان هیچ بنده ای نزد خداوند پذیرفته نیست مگر با ولایت و دوستی او، و بیزاری از دشمنان او.(1)

سپس این عالم از خطیب خوارزمی سنی از ابن عبّاس نقل نموده که شخصی به او گفت: ای ابن عبّاس! سبحان الله، چقدر فضائل و مناقب علی علیه السلام فراوان است؟! و من گمان می کنم فضائل او نزدیک به سه هزار عدد باشد! ابن عبّاس گفت: چرا نمی گویی فضائل او نزدیک به سی هزار عدد است؟!

سپس اربلی صاحب کشف الغمّه مواردی از احکام که عمر به آن ها جاهل بوده است و امیر المؤمنین علیه السلام او را راهنمایی نموده است را بیان نموده و فضائل دیگری را نیز برای امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند. تا این که می گوید: از ابی الحمراء نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی آدَمَ فِی عِلْمِهِ وَ إِلَی نُوحٍ فِی فَهْمِهِ وَ إِلَی یَحْیَی بْنِ زَکَرِیَّا فِی زُهْدِهِ وَ إِلَی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ فِی بَطْشِهِ فَلْیَنْظُرْ إِلَی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالب علیهما السلام .

یعنی هر کس بخواهد به آدم بنگرد، در علم او، و به نوح بنگرد، در

1- . کشف الغمّه: ج1، ص109.

فهم او، و به یحیی فرزند زکریّا بنگرد، در زهد او و به موسی بن عمران بنگرد، در نیرومندی او، باید به علی بن ابی طالب علیهما السلام بنگرد.

سپس از ابوبریده نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لِکُلِّ نَبِیٍّ وَصِیٌّ وَ وَارِثٌ وَ إِنَّ عَلِیّاً وَصِیِّی وَ وَارِثِی»

یعنی: هر پیامبری را وارث و جانشینی است و وصی و جانشین من علی علیه السلام می باشد.(1)

نگاه به چهره زیبای امیر المؤمنین علیه السلام

مرحوم صدوق در کتاب امالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که شخصی نزد آن حضرت آمد و گفت: یا رسول الله آیا ندیدید که فلان شخص تجارت دریایی کرد و به چین رفت و در مدّت کوتاهی درآمد فراوانی را به دست آورد و مورد حسرت دوستان خود قرار گرفت و با آن مال به خویشان و همسایگاه خود احسان نمود؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مال دنیا هر چه زیاد شود سبب ابتلای صاحب خود خواهد بود از این رو شما حسرت صاحبان مال را نخورید جز این که صاحب مال موفّق به احسان و صرف مال در راه خدا بشود، و لکن اگر بخواهید من شما را به کسی راهنمایی می کنم که با سرمایه کمی و در مدّت کوتاه تری غنیمت و سرمایه بالاتری را به دست آورده است و سرمایه او برکات و خیرات فراوانی است که در خزائن عرش الهی محفوظ خواهد بود؟ اصحاب عرض کردند: آن کیست یا رسول الله؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اکنون او وارد بر شما می شود. اصحاب می گویند: ناگهان دیدیم مردی از انصار با هیئتی ژولیده وارد شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امروز از این شخص عملی به درگاه خدا بالا رفت که از نظر ثواب و پاداش به قدری بزرگ بود که

1- [1] کشف الغمّه: ج1، ص109 112.

اگر بر اهل آسمان ها و زمین تقسیم شود نصیب کمترین آنان سبب آمرزش همه گناهان او و دخول بهشت خواهد شد. اصحاب گفتند: یا رسول الله، مگر عمل او چه بوده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از او سؤال کنید تا بدانید.

پس اصحاب گرد او جمع شدند و گفتند: گوارا باد بر تو بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مگر تو در این روز چه کرده ای که چنین پاداش بزرگی برای تو نوشته شده است؟! مرد انصاری گفت: من امروز کار خیری انجام نداده ام، جز این که از خانه برای انجام حاجتی خارج شدم و چون دیر حرکت کردم ترسیدم که به حاجت خود نرسم از این رو با خود گفتم: به جای رفتن به سراغ حاجت خود، می روم و به صورت مبارک علی بن ابی طالب علیهما السلام نگاه می کنم چرا که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودم که می فرمود: نگاه به صورت علی بن ابی طالب علیهما السلام عبادت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری به خدا سوگند عبادت است، و چه عبادت بزرگی است! سپس به مردانصاری فرمود: تو رفتی برای قوت عیال خود دیناری به دست آوری و چون به آن نرسیدی به جای آن آمدی و از روی محبّت به صورت علی علیه السلام نگاه کردی در حالی که اعتقاد به فضل او داشتی و این برای تو بهتر از این بود که همه دنیا برای تو پر از طلا شود و تو آن ها را در راه خدا انفاق نمایی، اکنون به عدد هر نفسی که در مسیر راه خود برای نگاه به صورت علی بن ابی طالب علیهما السلام کشیده ای، مجاز هستی هزار گناهکار مستحقّ عذاب را شفاعت کنی و آنان را از آتش دوزخ آزاد نمایی.(1)

1- . امالی صدوق: ص444.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هنگامی که من به معراج رفتم ملائکه آسمان ها یکایک از طرف خداوند با بشارت با من ملاقات نمودند و به من بشارت دادند و جبرئیل در آسمان چهارم در بین گروهی از ملائکه با من ملاقات نمود و گفت: ای محمّد، اگر همه امّت تو بر محبّت و دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام اجتماع کنند خداوند آتش را خلق نخواهد نمود.(1)

مرحوم صدوق با سند خود از جابر بن عبد الله انصاری نقل نموده که گوید:

ما، در منی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، ناگهان شخصی را در حال سجده و رکوع و تضرّع به درگاه خدا دیدیم، پس به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردیم: یا رسول الله، این مرد چه نماز نیکویی دارد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این همان کسی است که پدر شما آدم علیه السلام را از بهشت بیرون کرد. پس علی علیه السلام بی درنگ او را گرفت و چنان زمین زد که استخوان های پهلوی راست او در پهلوی چپ او فرورفت و استخوان های پهلوی چپ او در پهلوی راست او فرو رفت و سپس فرمود: با خواست خدا تو را خواهم کشت. ابلیس در جواب گفت: هرگز نمی توانی چنین کاری را بکنی، چرا که من نزد خدا اجل معلومی دارم. سپس گفت: برای چه می خواهی مرا بکشی، در حالی که من در اموال و اولاد دشمنان تو شرکت دارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: او راست می گوید، دشمن تو یا علی! از قریش جز ولد الزنا نمی باشد، و از انصار جز یهودی

1- . نوادر المعجزات، محمد بن جریر طبری شیعی: ص75.

نمی باشد، و از عرب جز ولد حرام نمی باشد و از سایر مردم جز شقی نمی باشد و دشمن تو از زن ها جز سلقلقیه یعنی زنی که از عقب حیض می شود نمی باشد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله سر مبارک به زیر انداخت و باز سر خود را بلند نمود و فرمود:

ای جماعت انصار فرزندان خود را با محبّت علی علیه السلام آزمایش کنید، اگر علی را دوست داشتند، آنان را فرزندان خود بدانید، و گر نه آنان فرزندان شما نیستند.

جابر می گوید: از آن پس ما فرزندان خود را با محبّت علی علیه السلام می آزمودیم و هر کدام به علی علیه السلام اظهار محبّت می کرد او را فرزند خود می دانستیم و هر کدام با علی علیه السلام اظهار دشمنی می کرد او را از خود نمی دانستیم.(1)

ابو الصلت هروی گوید:

روزی مأمون الرشید به امام رضا علیه السلام گفت: یا ابالحسن، بگو بدانم برای چه جدّ شما علی بن ابی طالب علیهما السلام را قسمت کننده بهشت و دوزخ می گویند؟ و معنای «انّه قسیم الجنّه والنّار» چیست که فکر من را متحیّر نموده است؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: آیا تو از پدرانت از ابن عبّاس نقل نکرده اید که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حبّ علیّ ایمان وبغضه کفر»؟ مأمون گفت: آری. حضرت رضا علیه السلام فرمود: بنابراین قسمت بهشت و دوزخ بر اساس دوستی و دشمنی علی بن ابی طالب علیهما السلام است و به این علّت او «قسیم الجنّه والنار« است.

مأمون گفت: خدا مرا بعد از تو زنده نگه ندارد، اکنون شهادت می دهم که تو وارث علم رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی...(2)

1- . علل الشرائع: ج1، ص143.
2- . عیون اخبارالرضا علیه السلام : ج1، ص92.

ابن عبّاس می گوید: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: آیا دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام برای من سودمند است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا تو را رحمت کند [وای بر تو] هر کس او را دوست بدارد من را دوست داشته است، و هر کس من را دوست بدارد خدا را دوست داشته است، و هر کس خدا را دوست بدارد خدا او را عذاب نخواهد نمود.

آن مرد گفت: یا رسول الله، توضیح بیشتری درباره فضیلت و ارزش دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام برای من بدهید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای تو از جبرئیل درخواست توضیح خواهم نمود. ناگهان جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست آن مرد را به او فرمود. جبرئیل گفت: از پروردگار خود خواسته او را سؤال خواهم نمود. پس خداوند به جبرئیل وحی نمود: سلام مرا به برگزیده من محمّد صلی الله علیه و آله ، برسان و به او بگو: تو [در مقام و منزلت] همان گونه هستی که من می خواهم و نسبت علی علیه السلام به تو همانند نسبت تو است به من و دوستان علی برای من همانند علی هستند برای تو.(1)

مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی از حذیفه نقل نموده که گوید:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ) یَقُولُ: مَا مِنْ عَبْدٍ وَ لَا أَمَهٍ یَمُوتُ وَ فِی قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ حُبِّ عَلِیٍّ (عَلَیْهِ السَّلَامُ) إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّهَ.

یعنی: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هیچ مرد و یا زنی نمی میرد که در قلب او مثقال ذرّه ای از دوستی علی علیه السلام

1- . کتاب سلیم بن قیس: ص455.

وجود داشته باشد، جز آن که خداوند او را داخل بهشت خواهد نمود.

معاذ بن جبل گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

حُبُّ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ حَسَنَهٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَیِّئَهٌ وَ بُغْضُهُ سَیِّئَهٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَه.(1)

یعنی دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام عمل نیکی است که با بودن آن هیچ گناهی به صاحبش آسیب نمی رساند و دشمنی علی بن ابی طالب علیهما السلام گناهی است که با بودن آن هیچ عمل نیکی برای صاحبش سودی ندارد.

سوگند به حقّ علی علیه السلام

مرحوم طبری شیعی در کتاب دلائل الامامه از ابو نعیم نقل نموده که گوید:

گروهی از مفوضّه [یعنی کسانی که می گویند: خدا خلقت عالم و تدبیر آن را به محمّد و آل او واگذارده است] و [مقصّره] کامل بن ابراهیم مزنی را [که از شیعیان اهل البیت: بود] نزد حضرت عسکری علیه السلام فرستادند تا حقیقت امر در مورد آنان روشن شود.

کامل بن ابراهیم می گوید: من پیش خود گفتم: از آن حضرت در مورد اعتقاد خود سؤال می کنم «که آیا جز خلّص از شیعه کسی اهل نجات خواهد بود؟» و چون داخل بر امام عسکری علیه السلام شدم دیدم لباس زیبا و سفیدی بر اندام اوست پس با خود گفتم: ولیّ و حجّت خدا لباس زیبایی میپوشد و ما را به کمک و مواسات با برادران دینی امر می کند و از پوشیدن چنین لباسی نهی می نماید؟!

پس حضرت عسکری علیه السلام تبسّم نمود و لباس خود را کنار زد و فرمود: این برای خداست و این برای شماست. و من دیدم لباس زیرین

1- . ارشاد القلوب: ص234، مناقب خوارزمی: ص34.

او سیاه و پشمین است پس من از نیّت خود مقابل او شرمسار شدم و جایی نشستم که مقابل من دری بود و پرده ای بر آن آویخته بود پس بادی وزید و پرده کنار رفت و چشم من به یک فرزند نورانی مانند پاره ماه افتاد که حدود چهار سال یا بیشتر داشت او به من خطاب نمود: و چون فرمود: ای کامل بن بن ابراهیم، بدن من از سخن او لرزید و گفتم: «لبّیک یا سیّدی» سپس فرمود: آمده ای از ولیّ و حجّت زمان خود سؤال کنی که آیا جز کسانی امثال تو با اعتقادی که داری اهل نجات و بهشت می باشند؟ گفتم: آری به خدا سوگند برای همین آمده ام. فرمود: «اگر چنین باشد، به خدا سوگند اهل بهشت بسیار کم خواهند بود». سپس فرمود: «به خدا سوگند [جز شما] گروهی داخل بهشت می شوند که به آنان حقّیه گفته می شود» عرض کردم: مولای من حقیّه کیانند؟ فرمود: « آنان کسانی هستند که از محبّتی که به علی علیه السلام دارند به حقّ او سوگند می خورند در حالی که نه حق او را می دانند و نه فضل او را می شناسند« سپس لحظاتی سکوت نمود و باز فرمود: آمده ای از اعتقاد مفوّضه سؤال کنی؟ آنان دروغ می گویند، لعنت خدا بر آنان باد، آری قلوب ما ظروف مشیّت و خواست خداوند است و آنچه او بخواهد ما می خواهیم همان گونه که در قرآن می فرماید: وَ ما تَشاؤُنَ إِلاَّ أَنْ یَشاءَ اللّه (1).

کامل می گوید: به خدا سوگند سخن که به این جا رسید پرده اطاق به حالت قبل بازگشت و من نتوانستم آن را کنار بزنم، سپس امام عسکری علیه السلام با تبسّم به من نگاه نمود و فرمود: ای کامل، دیگر برای چه نشسته ای مگر پاسخ خود را از حجّت خدا و امام بعد از من نشنیدی؟ پس من خجل شدم و از آن مجلس بیرون آمدم و دیگر امام خود را ندیدم. ابونعیم گوید: پس از آن من کامل بن ابراهیم را دیدم و چون از ملاقات او با حضرت عسکری علیه السلام سؤال کردم این سخنان را در پاسخ من

1- . انسان: 30.

گفت.(1)

آثار دوستی آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین

در کتاب های شیعه و اهل تسنّن روایات عجیبی درباره آثار و برکات دوستی امیر المؤمنین و اهل بیت و آل رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است و ما برای تبرّک به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

احمد بن حنبل از حضرت فاطمه سلام الله علیها نقل نموده که فرمود:

إِنَّ السَّعِیدَ، کُلَّ السَّعِیدِ، حَقَّ السَّعِیدِ، مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً فِی حَیَاتِهِ وَ بَعْدَ مَماتِه.(2)

یعنی سعادتمند کامل کسی است که علی علیه السلام را در زمان حیات او و بعد از رحلت او از دنیا دوست بدارد.

و قال النّبی صلی الله علیه و آله : مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً فَقَدْ أَحَبَّنِی، وَ مَنْ أَحَبَّنِی فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِیّاً فَقَدْ أَبْغَضَنِی، وَ مَنْ أَبْغَضَنِی فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ. اللَّهُمَّ ! مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً فَأَحِبَّهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِیّاً فَأَبْغِضْهُ. اللَّهُمَّ ! إِنِّی أُحِبُّ عَلِیّاً فَأَحِبَّهُ. [فاحببه].(3)

یعنی دوست علی دوست من است و دوست من دوست خداست و دشمن علی دشمن من است و دشمن من دشمن خداست، خدایا تو دوست علی را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار خدایا من علی را دوست میدارم، پس تو نیز او را دوست بدار.

و قال صلی الله علیه و آله : عُنْوَانُ صَحِیفَهِ الْمُؤْمِنِ [یوم القیامه] حُبُّ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالب علیهما السلام .(4)

یعنی عنوان نامه عمل مؤمن روز قیامت دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس امامان از اهل بیت من

1- . دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری: ص505 ؛ اثبات الوصیّه: ص232؛ غیبت طوسی: ص246.
2- . مسند زید بن علی: ص459.
3- . الاصول السته عشر: ص60.
4- . تاریخ بغداد: ج4، ص410.

را دوست بدارد خیر دنیا و آخرت را دریافته است و کسی نباید در بهشتی بودن او شک کند و دوستی اهل بیت من همراه با بیست خصلت از خصلت های نیک است، ده خصلت در دنیا و ده خصلت در آخرت، خصلت های دنیایی او عبارت است از: زهد، کوشش در عمل، ورع و تقوای دینی، علاقه به عبادت، توبه قبل از مرگ، نشاط در عبادت نیمه شب، طمع نداشتن به مردم، محافظت بر امر و نهی خداوند، بغض دنیا، و سخاوت.

و امّا خصلت های آخرتی او عبارت است از این که: نامه عمل او گشوده نمی شود، میزانی برای او نصب نمی گردد، نامه او به دست راستش داده می شود و برگه برائت از دوزخ به [دست چپ] او داه می شود، صورت او سفید و نورانی است، لباس های بهشتی به او پوشانده می شود، یکصد نفر از اهل بیت خود را شفاعت می کند، خداوند نظر رحمت به او می نماید، تاج بهشتی بر سر او گذارده می شود و بدون حساب داخل بهشت می شود. سپس فرمود: خوشا به حال دوستان اهل بیت من.(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی اهل بیت من در هفت موقف بزرگ و خطرناک سودمند خواهد بود: 1 هنگام مرگ. 2 در قبر. 3 هنگام وارد شدن به قیامت. 4 هنگام گرفتن نامه عمل. 5 هنگام حساب 6 هنگام میزان اعمال. 7 هنگام عبور از صراط.(2)

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی إنّ الإسلام عریان، لباسه التقوی، و ریاشه الهدی، و زینته الحیاء، و عماره الورع، و ملاکه العمل الصالح، و أساس الإسلام حبّی، و حبّ أهل بیتی.

1- . خصال : ص515.
2- . فضائل الشیعه، صدوق: ص5.

یا علی اسلام عریان است، و لباس آن تقواست، و ریاش آن [یعنی لباس زینت آن] هدایت است، و زینت آن حیاست، و ستون اصلی آن تقواست، و ملاک آن عمل صالح است، و اساس و پایه اصلی آن دوستی من و دوستی اهل بیت من است.(1)

مؤلّف گوید: در اهمیّت دوستی اهل البیت: همین بس که دوستی آنان را خداوند پاداش رسالت پیامبر خود6 قرار داده و می فرماید:

 قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله، ما گمراه بودیم و خداوند به برکت شما ما را هدایت نمود، و فقیر بودیم و خداوند به برکت شما ما را بی نیاز نمود، اکنون شما هر چه می خواهید از اموال ما بگیرید. پس خداوند آیه قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی را نازل نمود.

راوی حدیث می گوید: سپس امام صادق علیه السلام دستان خود را به طرف آسمان بلند کرد و به قدری گریه نمود که محاسن او پر از اشک شد و فرمود: خدا را ستایش می کنم که ما را بر مردم فضیلت داد.(2)

عجایبی از فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

اشاره

از قرآن و سخنان معصومین: استفاده می شود که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله است و فرقی بین او و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست مگر نبوّت و پیامبری

1- . مودّه اهل البیت:: ص55، کنز العمال: ج13، ص645.
2- . دعائم الاسلام: ج1، ص68.

و اگر پیامبری بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می بود جز علی بن ابی طالب علیهما السلام نبود، چنان که این حقیقت از آیه «انفسنا» و حدیث منزلت استفاده می شود.

مرحوم علامه محمد بن شهر آشوب در ابتدای کتاب مناقب گوید: مخالفین کوشیده اند و فضائل امیر المؤمنین و فرزندان او را پنهان نموده و تحریف و یا محو کرده اند... تا این که گوید: آنان جمله آخر حدیث منزلت را حذف کرده اند و اصل آن چنین بوده است: یا علی أنت منّی بمنزله هارون من موسی إلّا أنّه لا نبیّ بعدی و لو کان لکنت.(1)

عبد الله بن مسعود گوید:

روزی من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: یا رسول الله حق را به من نشان بدهید، تا خود را به آن متّصل نمایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عبد الله، داخل صندوقخهان شو.

پس من داخل شدم، و دیدم علی بن ابی طالب علیهما السلام نماز می خواند، و در رکوع و سجود خود می گوید:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ اغْفِرْ لِلْخَاطِئِینَ مِنْ شِیعَتِی.

پس خارج شدم، تا این خبر را به برسول خدا صلی الله علیه و آله بدهم ناگهان دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نماز می خواند و می گوید:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَبْدِکَ اغْفِرْ لِلْخَاطِئِینَ مِنْ أُمَّتِی.

پس من حالت غشوه ای پیدا کردم و رسول خدا صلی الله علیه و آله سر مبارک خود را بلند نمود، و فرمود: ابن مسعود بعد از ایمان کافر شدی؟! گفتم: یا رسول الله، هرگز کافر نشدم و لکن علی علیه السلام را

1- . مقدّمه کتاب مناقب آل ابی طالب.

دیدم که خدای خود را به حقّ شما سوگند می داد و شما را دیدم که خدا را به حق علی علیه السلام سوگند می دهی و من متحیّر ماندم که کدام یک از شما نزد خداوند افضل هستید؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنشین و چون من مقابل آن حضرت نشستم، به من فرمود:

بدان که خداوند من و علی را از نور عظمت خود آفرید و آن هزار سال قبل از خلقت عالم بود، و در آن زمان تقدیس و تسبیحی نبود و از نور من آسمان ها و زمین را آفرید، و به خدا سوگند من از آسمان ها و زمین بهتر هستم؛ و از نور علی علیه السلام ، عرش و کرسی را آفرید و علی بن ابی طالب علیهما السلام از عرش و کرسی بهتر است؛ و از نور حسن علیه السلام لوح و قلم را آفرید و حسن علیه السلام افضل از لوح و قلم می باشد؛ و از نور حسین علیه السلام بهشت و حور العین را آفرید و حسین بهتر از بهشت و حور العین است، سپس همه مشرق و مغرب عالم را ظلمت گرفت و ملائکه از خداوند درخواست نمودند که این ظلمت را از آنان برطرف نماید، پس خداوند به کلمه ای تکلّم نمود و از آن روح را آفرید، و به کلمه ای تکلّم نمود و از روح نوری را آفرید، و آن نور بر روح تابید و آن را مقابل عرش قرار داد و به سبب آن همه شرق و غرب عالم روشن شد، و آن فاطمه زهرا سلام الله علیها میباشد و به همین سبب فاطمه، زهرا، نامیده شد چرا که با نور او آسمان ها روشن گردید.

سپس فرمود: ای عبد الله مسعود! روز قیامت خداوند به من و علی بن ابی طالب می فرماید: هر که را می خواهید داخل بهشت کنید و هر که را می خواهید داخل دوزخ نمایید و این معنای آیه شریفه است که می فرماید:

أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنید(1)

و کفّار کسی است که نبوّت و پیامبری مرا انکار کند و عنید کسی است که ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام را انکار نماید، بنابراین

1- . سوره ق، آیه 24.

آتش مخصوص دشمنان علی علیه السلام است و بهشت مخصوص شیعیان و دوستان اوست.(1)

هفتاد فضیلت ویژه امیر المؤمنین علیه السلام

مرحوم صدوق در کتاب خصال در بخش «سبعون منقبه لامیر المؤمنین علیه السلام « لم یشرکه فیها أحد من الصحابه« یا «من الائمّه» حدیثی را با سند خود از مکحول نقل نموده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مستحفظون و نگهبانان امین از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند، که در بین آنان هر کسی دارای منقبت و فضیلتی بوده من در آن فضیلت با او شریک بوده ام و از او پیشی گرفته ام گذشته از آن، من دارای هفتاد منقبت و فضیلت هستم که احدی با من در آن ها شریک نیست.

راوی می گوید: گفتم: یا امیر المؤمنین، آن هفتاد منقبت کدام است؟! امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

1. من به اندازه چشم بر هم زدن شرک به خدای خود پیدا نکردم و هرگز بت های لات و عزّا را نپرستیدم.

2. من در تمام عمر خود هرگز شراب نخوردم.

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله در بچگی از پدرم خواست که مرا به او ببخشد و پدرم مرا به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشید و من همواره هم غذا و مونس و هم سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم [و نزد او تربیت شدم].

4. من قبل از دیگران مسلمان شدم و ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم.

5. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علیّ، أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسَی إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِی [ولو کان لکنت].(2)

1- . فضائل شاذان بن جبرئیل قمی: ص128.
2- مقدّمه کتاب مناقب آل ابی طالب7.

1. در آخرین لحظه زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله من در کنار او بودم و من او راداخل در قبر نمودم.

2. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که برای هجرت به مدینه به غار ثور رفت، مرا در بستر خود خوابانید و رو انداز و برده خود را بر روی من انداخت و هنگامی که مشرکین [برای کشتن او] وارد خانه آن حضرت شدند گمان کردند من رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم پس مرا بیدا کردند و گفتند: رفیق تو کجا رفت؟ گفتم: او سراغ کار خود رفته است و آنان به همدیگر گفتند: اگر او فرار می کرد، این نیز باید فرار می کرد.

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار باب از علم را به من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر برای من گشوده شد، و به احدی جز من چنین علومی را نیاموخت.

4. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، هنگامی که خداوند در قیامت اوّلین و آخرین را جمع می کند، برای من منبری فوق منابر پیامبران قرار خواهد داد، و برای تو نیز خداوند منبری فوق منابر اوصیا قرار خواهد داد و تو بر آن منبر بالا خواهی رفت.

5. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به من می فرمود: هر چه در قیامت به من داده شود، من مثل آن را برای تو از خدا می خواهم.

6. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: یا علی تو برادر منی، و من برادر تو هستم، دست تو در دست من خواهد بود تا تو داخل بهشت شوی.

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: مَثَل تو در امّت من مَثَل کشتی نوح است، هر کس داخل آن شد نجات یافت و

1. هر کس داخل آن نشد، هلاک گردید.

2. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست مبارک خویش عمّامه خود را بر سر من بست و برای من دعای نصرت و پیروزی بر دشمنان را خواند و من با اذن خداوند بر دشمنان پیروز شدم.

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر کرد تا دست خود را بر پستان گوسفندی بکشم که شیر او خشکیده بود، پس من عرض کردم: یا رسول الله، شما دست به پستان او بکشید! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کار تو کار من است. پس من دست به پستان آن گوسفند کشیدم و شیر او فراوان شد و من به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادم، و سپس پیرزنی آمد و تشنه بود و من به او نیز دادم، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از خدا خواستم که در دست تو برکت قرار بدهد و او اجابت نمود.

4. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من وصیّت نمود و فرمود: جز تو کسی مرا غسل ندهد و جز تو کسی عورت مرا نپوشاند، چرا که اگر کسی جز تو به عورت من نگاه کند کور خواهد شد، من گفتم: یا رسول الله، من چگونه بدن شما را زیر و رو کنم؟ فرمود: «به تو کمک خواهد شد» و به خدا سوگند هر عضوی از بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله را که خواستم بگردانم خود برای من می گردید.

5. هنگام غسل خواستم بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله را عریان کنم، پس به من ندا شد: «ای وصی محمّد، او را برهنه مکن و از زیر پیراهن او را غسل بده» و سوگند به خدایی که او را به نبوّت گرامی داشت و به رسالت مخصوص نمود، من هرگز عورت او را ندیدم، و این چیزی است که خداوند از بین اصحاب مرا مخصوص به آن نمود.

خداوند عزّ وجلّ، فاطمه سلام الله علیها را خود به من تزویج

1. نمود، در حالی که قبل از من ابوبکر و عمر از او خواستگاری کرده بودند و خداوند از فوق آسمان های هفتگانه فاطمه سلام الله علیها را به من تزویج نمود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، گوارا باد بر تو [ازدواج با فاطمه سلام الله علیها] همانا خداوند سیّده زن های عالم، فاطمه سلام الله علیها را که پاره تن من است به تو تزویج نمود. پس من عرض کردم: یا رسول الله، آیا من از شما نیستم؟ فرمود: آری تو از منی و من از تو هستم همانند دست راست و چپ من، همانا من در دنیا و آخرت بی نیاز از تو نیستم.

2. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، تو در قیامت صاحب لواء الحمد [یعنی پرچم] من هستی، و تو در آن روز از هر کسی به من نزدیک تر خواهی بود، و در آن روز مجلسی برای من و مجلسی برای تو گسترده می شود، و من بین پیامبران و تو بین اوصیا خواهی بود، و بر سر تو تاجی از نور و کرامت گذارده می شود، و هفتاد هزار ملک تو را احاطه می کنند، تا خداوند از حساب خلائق فارغ شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «زود است که تو با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگ نمایی و به عدد هر کدام آنان که با تو می جنگند تو در قیامت می توانی از یکصد هزار نفر از شیعیان خود شفاعت نمایی» پس من به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: یا رسول الله، ناکثین کیانند؟ فرمود: ناکثین طلحه و زبیر هستند که در حجاز با تو بیعت می کنند، و در عراق بیعت خود را می شکنند، و اگر چنین کردند تو با آنها جنگ کن که جنگ با آنان سبب طهارت و پاکی زمین می شود. عرض کردم: یا رسول الله، قاسطین کیانند؟ فرمود: معاویه و اصحاب اویند. عرض کردم: مارقین کیانند؟ فرمود: آنان اصحاب ذی الثدیه [یعنی خوارج] هستند که همانند تیری که از کمان خارج می شود

ص:83

1. آنان از دین خارج می شوند، پس تو باید آنان را بکشی تا فرجی برای اهل زمین، و عذاب سریعی برای آنان، و ذخیره ای برای تو نزد خداوند باشد.

2. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به من فرمود: مَثَل تو در این امّت مَثَل باب حِطّه در بنی اسرائیل است، [که هر که در آن وارد می شد بخشوده می گردید] پس هر که در ولایت تو داخل شود [و ولایت تو را بپذیرد] مانند این است که داخل باب حِطّه بنی اسرائیل شده باشد [و بخشوده خواهد شد].

3. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آن شهر است و هرگز کسی به شهر علم من داخل نمی شود مگر از درب آن، همان گونه که هرگز کسی داخل مدینه نمی شود مگر از درب آن، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، زود است که تو دیون و ذمّه من را ادا کنی، و بر سنّت من با مخالفین جنگ کنی، و امّت من با تو مخالفت کنند.

4. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خداوند تبارک و تعالی حسن و حسین را از نور تو و نور فاطمه: خلق نمود و آنان همانند دو گوشواره ای که در گوش باشد، اهتزاز دارند، و نور آنان هفتاد هزار برابر نور شهدا می باشد، و خداوند به من وعده داده است که آنان را گرامی بدارد و در قیامت عزیزتز از همه خلائق باشند جز پیامبران و مرسلین.

5. رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود در حضور همه اصحاب و عمویم عبّاس، انگشتر و زره و کمربند و شمشیر خود را به من عطا نمود و مرا بر دیگران مقدّم داشت.

هنگامی که خداوند آیه ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَةً﴾ را نازل نمود، تنها من بودم که دینار خود

1. را به ده درهم فروختم و قبل از هر سؤال یک درهم به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادم، و به خدا سوگند جز من کسی به این آیه عمل نکرد تا این که این آیه منسوخ گردید و خداوند فرمود: أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ(1) و از وَ تابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ استفاده می شود که آنان در ترک صدقه گناهکار بودند چرا که توبه بدون گناه معنا ندارد.

2. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: بهشت بر همه پیامبران حرام است تا من داخل آن بشوم و بهشت بر همه اوصیا حرام است تا تو یا علی داخل آن بشوی، و خداوند بشارت هایی درباره تو به من داده است که به هیچ پیامبری قبل از من چنین بشارت هایی را نداده است، او به من بشارت داده که تو سیّد اوصیا هستی و فرزندان تو حسن و حسین در قیامت سیّد جوانان اهل بهشت هستند.

3. برادر من جعفر، با ملائکه در بهشت پرواز می کند، و خداوند دو بال زیبا از درّ و یاقوت و زبرجد به او خواهد داد.

4. عموی من حمزه سیّد الشهدء در بهشت خواهد بود.

5. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: خداوند متعال درباره تو به من وعده ای داده که هرگز از آن تخلّف نخواهد نمود، او مرا پیامبر خود و تو را وصیِّ من قرار داد، و زود است که تو از امّت من مصائبی ببینی که موسی از فرعون زمان خود دید، پس باید برای خدا صبر کنی تا مرا ملاقات نمایی، و من دوستان تو را دوست می دارم، و دشمنان تو را دشمن میدارم.

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: یا علی، تو صاحب حوض [کوثر] من هستی و جز تو کسی مالک کوثر نخواهد بود، و روز قیامت عدّه ای نزد تو می آیند واز تو می خواهند که آنان را از

1- . مجادله : 13.

1. کوثر سیراب کنی، و تو به آنان می گویی: هرگز ذرّه ای از این آب را به شما نمی دهم، و آنان با صورت های سیاه باز می گردند، و چون شیعیان من و شیعیان تو می آیند و از تو درخواست آب می کنند به آنان می گویی: از این آب گوارا بنوشید، پس آنان از کوثر سیراب می شوند در حالی که صورت هایشان سفید و نورانی است.

2. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: امّت من در روز قیامت دارای پنج پرچم خواهند بود، و اوّل پرچمی که بر من وارد می شود، پرچم فرعون این امّت معاویه خواهد بود، و پرچم دوم: پرچم سامری این امت عمرو بن عاص خواهد بود، و پرچم سوّم پرچم جاثلیق این امّت ابوموسی اشعری خواهد بود، و پرچم چهارم، پرچم ابو الاعور اسلمی خواهد بود، و پرچم پنجم، پرچم تو خواهد بود، و بندگان مؤمن خدا زیر آن قرار خواهند گرفت، و تو امام آنان خواهی بود، و سپس خداوند به صاحبان آن چهار پرچم دیگر می فرماید: ﴿ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً﴾ یعنی به عقب بنگرید و نوری را طلب کنید، پس بین آنان و تو دیواری کشیده می شود و دری بر آن خواهد بود که در باطن آن رحمت است و آن رحمت شیعیان و موالیان و کسانی هستند که با من به جنگ با گروه باغیه و ستمگر و کسانی که از صراط به دوزخ ریخته می شوند آمدند و «باب الرحمه» شیعیان من می باشند، و در آن روز گروه باغیه به شیعیان من می گویند: «مگر ما در دنیا با شما نبودیم؟ » شیعیان می گویند: «آری و لکن شما گرفتار فتنه شدید و انتظار پیروزی داشتید و در رشک و غرور و آرزوهای دنیا به سر بردید تا امر خدا فرا رسید و شما در دام شیطان بودید، و امروز راهی برای نجات شما نیست، چنان که برای کفّار راه نجاتی نیست، و جایگاه شما آتش خواهد بود و آن بد جایگاهی است برای شما»

ص:86

سپس امّت شایسته و شیعیان و پیروان من وارد قیامت می شوند، و همگی از کوثر رسول خدا صلی الله علیه و آله سیراب می شوند، در حالی که عصای عوسج به دست من می باشد، و من با آن دشمنان خود را از کوثر دور خواهم نمود.

1. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: یا علی، اگر ترس آن نداشتم که غلو کنندگان از امّت من همان چیزی که نصارا درباره عیسی علیه السلام گفتند [و او را خدا دانستند] را درباره تو بگویند [و تو را خدای خود بخوانند] امروز سخنی در فضیلت تو می گفتم، که چون مردم تو را ببینند خاک زیر قدم های تو را بردارند و از آن شفا بجویند.

2. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خداوند به واسطه رعب [و ایجاد ترس در دل های دشمنان] مرا یاری نمود، و من از خداوند برای تو مثل آن را خواستم و او تو را نیز به واسطه رعب یاری خواهد نمود.

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله علوم گذشته و آینده را تا قیامت به من تعلیم نمود.

نصارا ادّعا نمودند که ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله مباهله می کنیم و خداوند در آیه فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبینَ(1) به رسول خود فرمود: با آنان مباهله کن و در این آیه خداوند نفس من را نفس رسول خود یاد نمود و مقصود از «نساءنا» را فاطمه سلام الله علیها قرار داد، و مقصود از «ابناءنا» را حسن و حسین علیهما السلام قرار داد، سپس نصارا پشیمان شدند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند تا آنان را از

1- . آل عمران: 61.

1. مباهله معاف بدارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را معاف نمود [و از آنان مالیات گرفت] و فرمود: سوگند به خدایی که تورات را بر موسی علیه السلام و قرآن را بر محمّد صلی الله علیه و آله نازل نمود، اگر نصارا با ما مباهله می نمودند همه آنان مسخ می شدند و به صورت بوزینه و خوک در می آمدند.

2. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ بدر مرا فرستاد تا مشتی از ریگ را از مکانی بیاورم پس آن ریگ ها را برداشتم و چون بویدم بوی مشک می داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن ریگ ها را به صورت مشرکین پاشید، و چهار عدد آن ریگ ها از فردوس بهشت بود و یک عدد از مشرق بود و یک عدد از مغرب بود و یک عدد از زیر عرش بود و با هر ریگی یکصد هزار ملک، به کمک ما آمدند و خداوند تا کنون کسی را به این فضیلت تکریم نکرده و نخواهد کرد.

3. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به من فرمود: وای بر قاتل تو، او از قوم ثمود و از پی کننده ناقه ثمود شقی تر خواهد بود، و عرش خدای رحمان با کشته شدن تو می لرزد. سپس فرمود: یا علی، تو از صدّیقین و شهدا و صالحین خواهی بود.

4. خداوند متعال مرا از بین اصحاب رسول خود مخصوص به علم ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاصّ و عام نمود، و این منّتی بود که خداوند بر من و بر رسول خود گذارد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، خداوند به من امر نموده که تو را به خود نزدیک کنم و از خود دور ننمایم و علم و دانش را به تو یاد بدهم و به تو جفا نکنم و بر من واجب است که از خدای خود اطاعت کنم و بر تو واجب است که گوش به من فرادهی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا برای کاری فرستاد و برای من

1. دعا نمود و به من خبر داد که بعد از او چه خواهد شد و بعضی از اصحاب به این علّت محزون شدند و گفتند: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله می توانست، پسر عمّ خود را، پیامبر قرار می داد و خداوند به لطف خود این خبر را از زبان رسول خود به من رسانید.

2. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست می دارد در حالی که علی علیه السلام را دشمن می دارد، چرا که محبّت من و محبّت علی جمع نمی شود مگر در قلب مؤمن. سپس فرمود: یا علی خداوند دوستان من و دوستان تو را نخسیتن گروه سابقین به بهشت قرار می دهد، و دشمنان من و تو را نخستین گروه گمراه از امّت قرار می دهد که داخل آتش می شوند.

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخی از جنگ ها مرا فرستاد تا از چاهی آب بیاورم و چون آن چاه آب نداشت و به آن حضرت خبر دادم، فرمود: آیا در آن چاه گل وجود نداشت؟ گفتم: آری. فرمود: قدری از آن را بیاور و چون آوردم، چیزی به آن خواند و فرمود: آن را در آن چاه بینداز و چون انداختم آب چاه جوشش کرد و اطراف آن پر از آب شد و چون به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادم، فرمود: یا علی، موفّق شدی و به برکت تو آب این چاه جوشید و فراوان شد، و این منقبت بین اصحاب آن حضرت مخصوص به من شد.

4. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: یا علی تو را بشارت باد که جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمّد، خداوند تبارک و تعالی به اصحاب تو نظر نمود و پسر عمّ و داماد تو را که همسر فاطمه است بهترین اصحاب تو یافت و او را وصیّ و جانشین و ادا کننده دین تو قرار داد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: یا علی،

1. بشارت باد تو را، همانا منزل تو در بهشت مقابل منزل من خواهد بود، و تو در رفیق اعلی در اعلی علّیین با من خواهی بود. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ، اعلی علّیین کجاست؟ فرمود: اعلی علّیین قبّه ای است از درّ سفید که هفتاد هزار مصراع دارد و آن مسکن و خانه من و تو خواهد بود.

2. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند محبّت من را در قلوب مؤمنان راسخ و ثابت نموده است و محبّت تو را نیز در قلوب مؤمنان ثابت و راسخ نموده است، و نیز بغض و دشمنی من و تو را در قلب های منافقین ثابت و راسخ نموده است، بنابراین تو را دوست نمی دارد مگر مؤمن و تو را دشمن نمی دارد مگر منافق کافر.

3. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: از عرب ها تو را دشمن نمی دارد مگر زنازاده، و از عجم ها تو را دشمن نمی دارد مگر شقی، و از زن ها کسی تو را دشمن نمی دارد مگر سلقلقیه یعنی زنی که از پشت حیض می بیند.

4. هنگامی که چشم من بیمار بود رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا خواست و آب دهان مبارک خود را در چشم من انداخت و فرمود: «اللهم اجعل حرّها فی بردها و بردها فی حرّها» و سوگند به خدا که از آن پس تا اکنون چشم من بیمار نشده است.

5. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر الهی به اصحاب و عموهای خود دستور داد، تا درهای خانه های خود را به مسجد ببندند و تنها در خانه من را بازگذارد، و این به امر خدا بود و احدی چنین منقبتی را نداشته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من وصیّت نمود تا دیون او را بپردازم و وعده های او را به مردم انجام بدهم، و من عرض کردم: یا رسول الله، شما می دانید که نزد من مالی نیست، و آن حضرت فرمود: خداوند به

1. تو کمک خواهد نمود، و من هر دینی و یا وعده ای را که خواستم ادا کنم خداوند برای من میسّر نمود، تا این که من همه دیون و وعده های رسول خدا صلی الله علیه و آله را ادا نمودم و آن ها هشتاد هزار دینار [درهم] بود، و من همه را ادا نمودم جز مقداری که به فرزندم حسن وصیّت نمودم تا او انجام بدهد.

2. رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزل من آمد و فرمود: یا علی، آیا چیزی داری که مرا اطعام کنی؟ پس من به آن حضرت عرضه داشتم: سوگند به خدایی که شما را گرامی داشت و به رسالت برگزید سه روز است که من و فاطمه و فرزندانم طعامی نداشته ایم، و غذایی نخورده ایم! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه سلام الله علیها فرمود: داخل بیت شو و ببین چیزی می یابی؟ فاطمه عرض کرد: من اکنون خارج شدم و چیزی نیافتم. پس من به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: آیا من داخل بیت بشوم؟ فرمود: با نام خدا داخل شو. پس من داخل خانه شدم، ناگهان طبقی از خرما و ظرفی از گوشت را دیدم و آن ها را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی آورنده طعام را ندیدی؟ گفتم: آری. فرمود: او چگونه بود؟ گفتم: او بین قرمز و سبز و زرد بود. فرمود: این ها خط های بال جبرئیل علیه السلام بود که مزیّن به درّ و یاقوت می باشد، پس همه ما از آن غذا خوردیم تا سیر شدیم و این فضیلتی بود که خداوند از بین اصحاب رسول خود6 به من اختصاص داد.

3. خداوند پیامبر خود را مخصوص به نبوّت نمود، و آن حضرت مرا مخصوص به وصایت کرد، پس کسی که مرا دوست بدارد سعادتمند است و با پیامبران: محشور می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را فرستاد تا سوره برائت

1. رادر مکّه برای مشرکین بخواند و چون ابوبکر به طرف مکّه حرکت کرد، جبرئیل آمد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای محمّد ابلاغ سوره برائت را یا تو باید انجام بدهی و یا کسی که از تو باشد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله   مرا فرمود تا با ناقه غضبای او به طرف مکّه بروم و سوره برائت را از ابوبکر بگیریم، و من در ذی الحلیفه [یعنی مسجد شجره] به او رسیدم و سوره را از او گرفتم و در مکّه مقابل مشرکین خواندم و این فضیلتی بود که خداوند به من اختصاص داد.

2. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر دست مرا مقابل همه مردم بلند کرد و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» و از رحمت خدا دور باد، و عذاب خدا بر آنان باد که درباره من ظلم و ستم کردند.

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، آیا می خواهی کلماتی را که جبرئیل به من تعلیم نمود، من به تو تعلیم دهم؟ گفتم: آری. فرمود: بگو: یَا رَازِقَ الْمُقِلِّینَ وَ یَا رَاحِمَ الْمَسَاکِینِ وَ یَا أَسْمَعَ السَّامِعِینَ وَ یَا أَبْصَرَ النَّاظِرِینَ وَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ ارْحَمْنِی وَ ارْزُقْنِی.

4. خدای تبارک و تعالی دنیا را به پایان نمی برد، تا قائم ما قیام نماید، و دشمنان ما را بکشد، و از کسی جزیه و جریمه ای قبول نکند، و صلیب ها و بت ها را بشکند، و جنگ [در عالم] برطرف شود، و اموال را مساوی بین مردم تقسیم کند، و عدالت را در بین مردم برقرار نماید.

5. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: یا علی زود است که بنی امیّه تو را لعنت کنند، و ملکی به جای هر لعنت هزار مرتبه آنان را لعنت نماید، و چون قائم ما قیام کند چهل سال آنان را لعنت خواهد نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: زود است که گروه هایی از امّت من درباره تو گرفتار فتنه و انحراف شوند و بگویند:

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی از خود باقی نگذارد، پس برای چه علی را وصیی خود قرار داد؟ یا بگویند: «کتاب پروردگار من (قرآن) بعد از خداوند عزّ و جلّ افضل اشیاء نیست، و سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری مبعوث نمود، اگر تو قرآن را با دقّت جمع آوری نکنی، هرگز جمع آوری نخواهد شد». از این رو خداوند از بین صحابه مرا مخصوص به جمع آوری قرآن نمود.

2. خداوند تبارک و تعالی مرا مخصوص نمود به آنچه اولیا و اهل طاعت خود را به آن مخصوص نموده بود، او مرا وارث حضرت محمّد صلی الله علیه و آله قرار داد. سپس امیر المؤمنین علیه السلام با دست خود به شهر مدینه اشاره نمود و فرمود: هر که را خواهد خوش آید، خوش آید، و هر که را خواهد بد آید، بد آید.

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله   در برخی از جنگ ها آبی نیافت و به من فرمود: برخیز و نزد آن کوه و صخره برو و بگو: «من فرستاده رسول خدا هستم، برای من آبی از خود به جوش» و چون من این سخن را به آن کوه گفتم، مانند پستان گاو از اطراف آن آب جوشش نمود، و چون من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله   دویدم و این خبر را به او دادم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی، از آن آب بردار» اصحاب نیز آمدند و مشک ها و ادوات خود را پر از آب کردند و حیوانات خود را سیراب نمودند و از آن آب همه نوشیدند و وضو گرفتند، و این چیزی بود که خداوند از بین صحابه من تخصیص داد.

4. رسول خدا صلی الله علیه و آله   در برخی از جنگ ها که آب تمام شد به من فرمود: یا علی توری بیاور و چون آوردم دست راست خود را همراه دست من در آن قرار داد و فرمود: به جوش، پس آب از بین انگشتان من و رسول خدا صلی الله علیه و آله جوشید.

ص:93

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا برای فتح خیبر فرستاد، چون نزدیک آن شدم دیدم درب قلعه را قفل کرده اند، پس من تکان شدیدی به آن دادم و آن را از جا کندم و چهل گام به دورانداختم و داخل خیبر شدم و مرحب خیبری به من حمله کرد و من نیز به او حمله کردم و او را کشتم و زمین را از خون او سیراب نمودم، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دو نفر از اصحاب خود را برای فتح قلعه خیبر فرستاده بود و آنان با شکست بازگشته بودند.

2. من عمرو بن عبدود را کشتم در حالی که او با هزار نفر مقابله می کرد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حقّ من فرمود: ضربت علی علیه السلام در روز خندق افضل از عبادت جنّ انس بود، و هنگام روبه رو شدن من با عمرو بن عبدود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همه اسلام در مقابل همه کفر قرار گرفت.

3. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که او به من فرمود: مَثَل تو در امّت من مَثَل «قل هو الله احد» است، پس هر که با قلب، تو را دوست بدارد مانند این است که ثلث قرآن را خوانده باشد، و کسی که با قلب تو را دوست بدارد و با زبان نیز از تو حمایت کند مثل آن است که دو ثلث قرآن را خوانده باشد، و کسی که با قلب خود تو را دوست بدارد، و با زبان خود تو را یاری کند، و با دست خود از تو حمایت نماید، مثل آن است که کلّ قرآن را قرائت نموده باشد.

4. من در جمیع جنگ ها و مواقف [سخت] با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، و پرچم او به دست من بود.

5. من هرگز از جنگ فرار نکردم، و کسی به جنگ من نیامد مگر آن که زمین را از خون او سیراب نمودم.

هنگامی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از بهشت، مرغ

1. بریان کرده آمد، او از خداوند خواست که محبوب ترین خلق خود را بفرستد، تا با او در خوردن آن مرغ بهشتی شریک باشد، و خداوند مرا موفّق نمود، و من وارد بر آن حضرت شدم و با او از آن مرغ بریان کرده خوردم.

2. من در مسجد مشغول نماز بودم که سائلی آمد، و درخواست کمک کرد، و من درحال رکوع انگشتر خود را به او دادم، و خداوند تبارک و تعالی این آیه را درباره من نازل نمود: إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُون

3. خداوند تبارک و تعالی دو مرتبه خورشید را به خاطر من بازگرداند و برای احدی از امت محمّد صلی الله علیه و آله چنین کاری را نکرد.

4. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد در زمان حیات او و پس از رحلت او از دنیا به من امیر المؤمنین بگویند، و برای احدی چنین دستوری را نداد.

5. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، چون روز قیامت فرا رسد، منادی خداوند از باطن عرش ندا می کند: سید انبیا و پیامبران کجاست؟ پس من به پا می ایستم، سپس ندا می کند: سیّد اوصیا کجاست؟ و تو به پا می ایستی. سپس رضوان کلیدهای بهشت را، و مالک دوزخ کلید های دوزخ را به دست من می دهند و می گویند: خداوند ما را امر کرده که این کلیدها را به شما بدهیم و ما تو را امر می کنیم که آن ها را به علی بن ابی طالب بدهی، پس تو یا علی در آن روز قسمت کننده بهشت و دوزخ خواهی بود.

6. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: یا علی، اگر تو نبودی، منافقین، از مؤمنین شناخته نمی شدند.

1. و امّا هفتادم این که رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر عبای قطوانی (کسای یمانی) خوابید و من و فاطمه و حسن و حسین را کنار خود قرار داد، و خداوند این آیه را نازل نمود: إِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرا و جبرئیل علیه السلام نیز اجازه گرفت و ششمین ما بود.(1)

عجایبی از شباهت های امیر المؤمنین به پیامبران گذشته علیهم السلام

ابو هاشم بن ابی علی گوید: در روایات صحیحی آمده که به امیر المؤمنین علیه السلام خبر رسید: مردم با یکدیگر درباره شما گفتگو می کنند و می گویند: برای چه علی علیه السلام با ابوبکر و عمر و عثمان جنگ و نزاعی نکرد همان گونه که با طلحه و زبیر و عایشه جنگ و نزاع نمود؟ و چون این خبر به علی علیه السلام رسید، ردای خود را به دوش گرفت و بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ای مردم، به من خبر رسیده که عدّه ای از شما گفته اید: برای چه علی علیه السلام با طلحه و زبیر و عایشه جنگید و با ابوبکر و عمر و عثمان به جنگ برنخاست؟ سپس فرمود: من از جنگ با ابوبکر و عمر و عثمان عاجز نبودم و لکن من در این مسأله از هفت نفر از پیامبران خدا: پیروی نمودم:

1 نوح7 که خداوند از قول او می فرماید: أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرِ و شما اگر بگویید نوح مغلوب نبوده قرآن را تکذیب نموده اید و کافر شده اید، و اگر بگویید او مغلوب بوده است من بیش از او مغلوب بوده ام.

2 ابراهیم علیه السلام که خداوند از قول او می فرماید: وَ أَعْتَزِلُکُمْ وَ

1- . خصال صدوق: ص572 580 ؛ بحار الانوار: ج31، ص433.

ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّه اگر بگویید: ابراهیم علیه السلام بدون علّت از مردم کناره گیری نمود، قرآن را تکذیب نموده اید، و اگر بگویید: از آنان عمل ناپسندی دید و کناره گیری کرد، من بیش از او از این مردم عمل ناپسند دیدم.

3 لوط7 که خداوند از قول او می فرماید: لَوْ أَنَّ لی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوی إِلی رُکْنٍ شَدید اگر بگویید: لوط قدرتی بر مخالفت با قوم خود داشت، قرآن را تکذیب نموده اید، و اگر بگویید: قدرتی بر مخالفت با آنان نداشت، من از لوط ناتوان تر بودم.

4 یوسف علیه السلام همان گونه که خداوند از قول او می فرماید: رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا یَدْعُونَنی إِلَیْه اگر بگویید: او را دعوت به عمل زشت و گناه نکردند، کافر شده اید، و اگر بگویید: او را دعوت به عمل خلاف کردند و او گفت: «خدایا زندان برای من بهتر از چیزی است که مرا به آن دعوت می کنند» من از او معذورتر بودم.

5 موسی بن عمران علیه السلام ، چنان که خداوند از قول او می فرماید: فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ لَمَّا خِفْتُکُمْ فَوَهَبَ لی رَبِّی حُکْماً وَ جَعَلَنی مِنَ الْمُرْسَلین اگر بگویید: او بدون خوف و ترس از مردم ستمگر فرار کرد قرآن را تکذیب نموده اید، و اگر بگویید: او از ترس جان خود فرار کرد همانا من معذور تر از او بودم.

6 هارون برادر موسی، همان گونه که خداوند از قول او می فرماید: ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنی فَلا تُشْمِتْ بِیَ الْأَعْداءَ اگر بگویید: مردم قصد کشتن او را نداشتند، قرآن را تکذیب نموده اید، و اگر بگویید: نزدیک بود او را بکشند [و به این علّت از گوساله پرستی آنان جلوگیری نکرد] من از او معذور تر بودم.

7 پسر عمویم حضرت محمّد صلی الله علیه و آله ، هنگامی که از

کفّار فرار کرد و [برای هجرت به مدینه] به طرف غار ثور رفت، اگر بگویید: او از ترس جان خود فرار نکرد او را تکذیب نموده اید، و اگر بگویید: از ترس جان خود فرار کرد، من از او معذورتر بودم.

سپس فرمود: من از زمانی که از مادر متولّد شدم تا کنون همواره مظلوم بوده ام، تا جایی که برادارم عقیل هر گاه درد چشم داشت، می گفت: باید اوّل دارو را در چشم علی بریزید و بعد از آن در چشم من بریزید. از این رو اوّل دارود را در چشم سالم من ریختند و سپس در چشم او می ریختند!! (1)

فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام بر پیامبران گذشته

صعصعه بن صوحان می گوید: هنگامی که ضربت بر سر مبارک امیر المؤمنین علیه السلام وارد شد، خدمت آن حضرت رسیدم و گفتم: یا امیر المؤمنین، آیا شما از آدم ابوالبشر افضلید؟ فرمود: خودستایی زشت و قبیح است [جز این که ذکر نعمت های الهی و انجام شکر آن ها نیکو است] آری من از آدم افضل هستم چرا که خداوند به آدم فرمود: ﴿یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّهَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَهَ فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمِین ﴾ (2) در حالی که خداوند چیزهای زیادی را بر من حلال نمود و من به آن ها نزدیک نشدم و از آن ها خودداری نمودم.

صعصعه گوید: گفتم: آیا شما از نوح افضلید؟ فرمود: آری، چرا که نوح به قوم خود نفرین کرد و من بر کسانی که حقّم را غصب کردند نفرین نکردم، از سویی فرزند نوح کافر بود و فرزندان من [حسن و حسین علیهما السلام] آقای جوانای اهل بهشت هستند.

صعصعه گوید: گفتم: آیا شما از موسی افضلید؟ فرمود: آری، چرا که خداوند موسی را فرمود که به طرف فرعون برود تا او را هدایت کند، و

1- . فضائل شادان بن جبرئیل قمی: ص129؛ الروضه فی المعجزات: ص136.
2- بقره، 35.

موسی گفت: «من ترس از این دارم که مرا تکذیب کنند» تا این که خداوند به او فرمود: ﴿ لا تَخَفْ إِنِّی لا یَخافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُون ﴾(1) و نیز گفت: ﴿رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُون ﴾(2) درحالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا در موسم حج برای ابلاغ سوره برائت به مشرکین و قریش به مکه فرستاد و من زیادی از بزرگان قریش را کشته بودم و از آنان نترسیدم و سوره برائت را به آنان ابلاغ نمودم.

صعصعه گوید: آیا شما از عیسی افضلید؟ فرمود: آری چرا که مادر عیسی هنگام درد زایمان در بیت المقدس بود و از گوینده ای شنید که می گوید: از مسجد خارج شو، چرا که اینجا محلّ عبادت است نه محلّ ولادت، و لکن مادر من فاطمه بنت اسد هنگام درد زایمان در مسجد الحرام بود و دیوار کعبه گشوده شد و گوینده ای به او گفت: داخل کعبه شو و او داخل کعبه شد و من در داخل کعبه به دنیا آمدم و احدی قبل از من و بعد از من چنین فضیلتی را نداشته و نخواهد داشت.(3)

هرچه خوبان همه دارند، تو تنتها داری

عبد الله بن عبّاس گوید: با گروهی از اصحاب خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بخواهد به آدم بنگرد در علم او، و به نوح بنگرد در سلم او، و به ابراهیم بنگرد در حلم او، و به موسی بنگرد در فطانت و زیرکی او، و به داود بنگرد در زهد او، باید به این شخص که اکنون وارد می شود بنگرد. ناگهان دیدیم علی بن ابی طالب با کمال وقار و صلابت وارد شد.

مرحوم صدوق در پایان این حدیث می فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از ائمّه: را تشبیه به پیامبران می نماید برای ما

1- نمل: 10.
2- . قصص: 33.
3- . اللمعه البیضاء: ص699، ص331، الانوار النعمانیه: ج1، ص37.

صحیح خواهد بود که همه ائمّه: را به همه انبیاء تشبیه نماییم.(1)

مؤلّف گوید: فضائل امیر المؤمنین علیه السلام به قدری است که ابن ابی الحدید می گوید: او مصدر همه علوم است و هر علمی مستند به اوست. سپس گوید: در فقه و احکام اسلام همه فقها به او بازگشت می کنند و علوم همه مذاهب به او باز می گردد، چرا که شیعیان امامیّه در این معنا اتّفاق دارند، و گروه حنفیّه علوم خود را از ابوحنیفه گرفته اند و ابو حنیفه شاگرد امام صادق علیه السلام بوده است و شافعیّه علوم خود را از محمّد بن ادریس شافعی گرفته اند و او از شاگرد ابو حنیفه، محمد بن الحسن و از مالک گرفته است و فقه او به این دو نفر باز می گردد، و احمد بن حنبل امام حنبلی ها فقه خود را از شافعی گرفته است و مالک امام مالکیّه فقه خود را از ربیعه الرأی شاگرد عکرمه گرفته و عکرمه شاگرد ابن عبّاس بوده و ابن عبّاس شاگرد امیر المؤمنین علیه السلام بوده است.(2)

فتّال نیشابوری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:.... ای مردم، من شهر علم و حکمت هستم، و علی علیه السلام درب آن است، و کسی داخل شهر حکمت من نمی تواند بشود، مگر از درب آن. و فرمود: ای مردم سوگند به آن خدایی که مرا به پیامبری برگزید، و بر همه اهل عالم فضیلت داد، من هرگز علی را در روی زمین امام امّت خود معرّفی نکردم، مگر آن که قبل از من خداوند او را در آسمان ها معرّفی نمود و ولایت او را بر ملائکه واجب کرد...

سپس گوید: ابوسعید خدری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم مردم را جمع نمود و دست علی علیه السلام را گرفت و

1- کمال الدین: ص26 ؛ روضه الواعظین: ص128 ؛ مناقب آل ابی طالب: ج3، ص57؛ ذخائر العقبی : ص93؛ بحار الانوار: ج39، ص36.
2- نهج الحق: ص236.

فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ هَذَا مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاه.

پس حسّان اجازه گرفت و اشعار ذیل را سرود:

یُنَادِیهِمْ یَوْمَ الْغَدِیرِ نَبِیُّهُمْ

بِخُمٍّ فَأَکْرِمْ بِالرَّسُولِ مُنَادِیاً

یَقُولُ: فَمَنْ مَوْلَاکُمْ وَ وَلِیُّکُمْ

فَقَالُوا: وَ لَمْ یُبْدُوا هُنَاکَ التَّعَامِیَا

إِلَهُکَ مَوْلَانَا وَ أَنْتَ وَلِیُّنَا

وَ لَا تَجِدَنَّ مِنَّا لَکَ الدَّهْرَ عَاصِیاً

فَقَالَ لَهُ: قُمْ یَا عَلِیُّ فَإِنَّنِی

رَضِیتُکَ مِنْ بَعْدِی إِمَاماً وَهَادِیاً[(1)]

فضائل امیر المؤمنین علیه السلام قابل شماره نیست

روایات این موضوع در کتب شیعه و اهل تسنّن موجود است، جز این که برخی از علمای اهل سنّت از آن تعصّب و کینه و دشمنی که با اهل البیت: و شیعیان آنان دارند این احادیث را کذب دانسته و ناقل آن ها را کذّاب و دجّال و... معرّفی کرده اند، و لکن دیگران از علمای آنان در کتب مناقب بدون تردید نقل کرده اند. خوارزمی در کتاب مناقب با سند خود از ابن عبّاس نقل کرده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ أَنَّ الْغِیَاضَ[(2)] أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرَ مِدَادٌ وَ الْجِنَّ حُسَّابٌ وَ الْإِنْسَ کُتَّابٌ مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالب علیهما السلام .[(3)]

یعنی: اگر همه درختان قلم شوند و همه دریاها مرکّب گردد و همه جنّیان حسابگر شوند، و همه انسان ها نویسنده شوند، فضائل علی بن ابی طالب علیهما السلام را نمی توانند احصا و شماره نمایند.

ابن ابی الفتح اربلی نیز در کشف الغمّه پس از نقل حدیث فوق با همان سند از امیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه

1- . روضه الواعظین: ص103.
2- جمع غیضه یعنی الأجمه بمعنی الشجر الملتّف. مجمع البحرین.
3- مناقب خوارزمی: ص32؛ مائه منقبه لابن شاذان: ص175؛ فرائد السمطین: ج1، ص16.

و آله فرمود: خداوند برای برادرم علی بن ابی طالب علیهما السلام فضائل بی شماری قرار داده است، و هر کس فضیلتی از فضائل او را ذکر کند و اقرار به آن داشته باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد، و هر کس فضیلتی از فضائل او را بنویسد همواره ملائکه برای او استغفار می کنند، تا زمانی که اثری از آن نوشته باقی باشد، و کسی که گوش به فضیلتی از فضائل او بدهد، خداوند گناهانی که او با گوش خود انجام داده است را می بخشد.

سپس فرمود: نگاه به صورت علی علیه السلام عبادت است و یاد او نیز عبادت است، و ایمان هیچ بنده ای را خداوند نمی پذیرد مگر با ولایت او و بیزاری از دشمنان او.(1)

و با همان سند خطیب خوارزمی از ابن عبّاس نقل نموده که شخصی به او گفت: سبحان الله، چه قدر فضائل و مناقب علی فراوان است؟! سپس گفت: من گمان می کنم او سه هزار فضیلت و منقبت داشته باشد. ابن عبّاس گفت: چرا نمی گویی: فضائل او نزدیک به سی هزار است؟!(2)

مؤلف گوید: چرا نمی گویی: فضائل او بی شمار است.

حضرت هادی علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَهٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکیم﴾(3) فرمود: مقصود از هفت دریا: عین کبریت، و عین یمن، و عین برهوت، و عین طبریّه، و حمّه ما سیدان [یعنی چشمه آب گرمی که با آن بیماری ها را علاج می کنند] و حمّه افریقیّه، و عین باجوران [باجروان] است.

سپس فرمود: مقصود از «کلمات الله» ما هستیم که فضائل ما قابل شماره نیست و مردم آن ها را درک نمی کنند.(4)

1- . کشف الغمه: ج1، ص109.
2- همان.
3- . لقمان : 27
4- . بحار الانوار: ج4، ص152؛احتجاج: ج2، ص258.

ابراهیم بن سمّاک گوید: شبی در نزدیکی دومه الجندل از هاتفی شنیدم که از بین کوه ها با صدای بلند این اشعار را می خواند:

ناد من طیبه مثواه و فی طیبه حلّا

أحمد المبعوث بالحق علیه الله صلّی

وعلی التالی له فی الفضل والمخصوص فضلا

و علی سبطیهما المسموم و المقتول قتلا

و علی التسعه منهم محتدا طابوا و أصلا

هم منادی الحق للخلق إذا ما الخلق ضلّا

نادهم یا حجج الله علی العالم کلّاً

کلمات الله تمّت بکم صدقاً وعدلاً(1)

امام صادق علیه السلام در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

« أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ عَنِ اللَّهِ مَا أُمِرْتَ بِهِ وَ وَفَیْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ تَمَّتْ بِکَ کَلِمَاتُهُ وَ جَاهَدْتَ فِی سَبِیلِهِ حَتَّی أَتَاکَ الْیَقِین»(2)

بزرگ ترین فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام

در تفسیر آیه شریفه: وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب (3) نقل شده که شخصی به امیر المؤمنین علیه السلام گفت: بالاترین فضیلت و منقبت شما چیست؟ امیر المؤمنین علیه السلام آیه فوق را قرائت نمود و فرمود:

مقصود از مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب من هستم.(4)

1- . مناقب ابن شهر آشوب: ج1، ص286.
2- مزار کبیر، محمد بن مشهدی: ص226.

3- . الرعد : 43
4- . تفسیر صافی: ج3، ص77.

در کتاب کافی و خرائج و تفسیر عیّاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

مقصود از مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب ما هستیم و علی علیه السلام اوّل ما، و افضل ما، و بهترین ما، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد. (1)

در تفسیر قمّی آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب امیر المؤمنین علیه السلام است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا دانش کسی که خداوند درباره او می فرماید: عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتاب بیشتر است، و یا دانش کسی که خداوند درباره او می فرماید: مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب ؟

امام صادق علیه السلام فرمود: دانش آن کسی که درباره او گفته شده: عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتاب در مقابل دانش کسی که درباره او گفته شده: مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب مانند این است که بال پشه ای از دریا تر شود و رطوبت آن با دریا مقایسه شود.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای مردم، آگاه باشید که علومی که خدا به آدم و همه پیامبران تا حضرت خاتم النّبییّن عطا نموده، در عترت آن حضرت جمع شده است.(2)

مقایسه دانش عاصف برخیا وزیر سلیمان علیهما السلام با دانش امیر المؤمنین علیه السلام

خداوند درباره قصّه ملکه سبا [بالقیس] و تخت او می فرماید: سلیمان به اصحاب و جنود خود گفت: قالَ یا أَیُّهَا الْمَلَؤُا أَیُّکُمْ یَأْتینی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونی مُسْلِمین یعنی کدام یک از شما تخت بالقیس را قبل از آمدن او نزد من حاضر می کند؟ پس یکی از سران خبیث جن گفت: أَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ وَ إِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمین و سلیمان نپذیرفت تا این

1- . همان.
2- . همان.

که وزیر او عاصف بن برخیا که عالم به نام اعظم خداوند بود و بهره ای از علم کتاب نزد او بود، گفت: ﴿ أَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ ﴾ یعنی: وزیر سلیمان که چیزی از علم کتاب را داشت گفت: من تخت ملکه سبا را قبل از آن که چشم بر هم بزنی، می آورم؛ ناگهان سلیمان تخت بالقیس را مقابل خود دید و خدا را شکر کرد...(1)

در کافی و بصائر الدرجات از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمد: اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است و عاصف بن برخیا وزیر سلیمان، یکی از آن ها را می دانست و چون آن حرف را بر زبان جاری نمود زمین خسف شد و عاصف در کمتر از طرفه العین تخت بالقیس را نزد سلیمان قرار داد، در حالی که نزد ما از اسم اعظم خداوند هفتاد و دو حرف موجود است و آن یک حرف دیگر را خداوند اختصاص به خود داده است، ولا حول و لا قوّه الا بالله العلیّ العظیم.(2)

امام هادی علیه السلام می فرماید: مقصود از ﴿الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتاب ﴾ عاصف بن برخیا است و این علم را سلیمان نیز داشت و لکن می خواست به اصحاب خود از جنّ و انس بگوید: او وصیّ و حجّت بعد از من است، تا کسی درباره امامت او اختلاف پیدا نکند، همان گونه که خداوند در زمان داود چیزهایی را تعلیم سلیمان نمود تا امامت و نبوّت او بعد از داود ثابت باشد و مردم حجّت خدا را شناخته باشند.(3)

امام باقر و امام صادق8 می فرمایند: مقصود از ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب ﴾ علیّ بن ابی طالب علیهما السلام است و این آیه درباره او نازل شده است و او بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله عالم این امّت بوده است.(4)

1- . سوره نمل: آیه36.
2- . تفسیر صافی: ج4، ص67.
3- . همان.
4- . تفسیر صافی: ج3، ص77.

ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام در مقابل معاویه

مرحوم طبری شیعی در کتاب بشاره المصطفی6 گوید: هشام بن محمد از پدر خود نقل نموده که طرمّاح و هشام مرادی و محمّد بن عبد الله حمیری نزد معاویه جمع بودند که معاویه بدره زرّی را مقابل خود قرار داد و گفت: ای شعرای عرب، هر کدام از شما که درباره علی بن ابی طالب علیهما السلام به حق سخن بگوید، من این بدره را به او خواهم داد و گرنه فرزند صخر بن حرب نباشم.

پس گروهی برای خوش آمد معاویه درباره آن حضرت، به حق سخن نگفتند، تا این که عمر و بن عاص به محمّد بن عبد الله حمیری [معروف به سید حمیری] گفت: تو برخیز و درباره علی علیه السلام جز به حق سخن مگو. پس سیّد حمیری به معاویه گفت: ای معاویه، تو سوگند یاد کردی که این بدره را جز به کسی که به حق درباره علی علیه السلام سخن بگوید، ندهی؟ معاویه گفت: آری، من فرزند پدرم صخر نباشم اگر جز این کنم. پس سیّد حمیری برخاست و این اشعار را بالبداهه گفت و معاویه آن بدره را به او داد.

بِحَقِّ مُحَمَّدٍ قُولُوا بِحَقٍ

فَإِنَ الْإِفْکَ مِنْ شِیَمِ اللِّئَامِ

أَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ بِأَبِی وَ أُمِّی

رَسُولِ اللَّهِ ذِی الشَّرَفِ الْهُمَامِ

أَ لَیْسَ عَلِیٌّ أَفْضَلَ خَلْقِ رَبِّی

وَ أَشْرَفَ عِنْدَ تَحْصِیلِ الْأَنَامِ

وَلَایَتُهُ هِیَ الإیمان یمَانُ حَقّاً

فَذَرْنِی مِنْ أَبَاطِیلِ الْکَلَامِ

وَ طَاعَهُ رَبِّنَا فِیهَا وَ فِیهَا

شِفَاءٌ لِلْقُلُوبِ مِنَ السَّقَامِ

عَلِیٌّ إِمَامُنَا بِأَبِی وَ أمِّی

أَبُو الْحَسَنِ الْمُطَهَّرُ مِنْ حَرَامٍ

إِمَامٌ هُدًی آتَاهُ اللَّهُ عِلْماً

بِهِ عُرِفَ الْحَلَالُ مِنَ الْحَرَامِ

وَ لَوْ أَنِّی قَتَلْتُ النَّفْسَ حُبّاً

لَهُ مَا کَانَ فِیهَا مِنْ أَثَامٍ

ص:106

يَحُلُّ النَّارُ قَوْماً أَبْغَضُوهُ

وَ إِنْ صَلَّوْا وَ صَامُوا أَلْفَ عَامٍ

وَ لَا وَ اللَّهِ لَا تَزْكُو صَلَاةٌ

بِغَيْرِ وَلَايَهِ الْعَدْلِ الْإِمَام

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِکَ اعْتِمَادِی

وَ بِالْغُرِّ الْمَيَامِينِ اعْتِصَامِی

فَهَذَا الْقَوْلُ لِی دِينٌ وَ هَذَا

إِلَی لَقْيَاکَ يَا رَبِّ كَلَامِی

بَرِئْتُ مِنَ الَّذِی عَادَی عَلِيّاً

وَ حَارَبَهُ مِنْ أَوْلَادِ الْحَرَامِ

تَنَاسَوْا نَصْبَهُ فِی يَوْمِ خُمٍ

مِنَ الْبَارِی وَ مِنْ خَيْرِ الْأَنَامِ

بِرَغْمِ الْأَنْفِ مَنْ يَشْنَأُ كَلَامِی

عَلِیٌّ فَضْلُهُ كَالْبَحْرِ طَامِی

وَ أَبْرَأُ مِنْ أُنَاسٍ أَخَّرُوهُ

وَ كَانَ هُوَ الْمُقَدَّمَ بِالْمَقَامِ

عَلِیٌّ هَزَّمَ الْأَبْطَالَ لَمَّا

رَأَوْا فِی كَفِّهِ ذَاتَ الْحُسَامِ

عَلَی آلِ الرَّسُولِ صَلَاهُ رَبِّی

صَلَاةٌ بِالْكَمَالِ وَ بِالتَّمَام

پس معاویه علیه الهاویه گفت: تو از دیگران درباره علی علیه السلام راستگوتر بودی، بیا بدره را بگیر.(1)

عید الغدیر اعظم الاعیاد

قال العلامه النجفی:

عید الغدیر أعظم الاعیاد

کم فیه لله من الأیادی

أکمل فیه دینه المبینا

ثمّ ارتضی الإسلام فیه دینا

بنعمهٍ وهی أتمّ نعمه

منّاً علی النّاس به أتمّه

بنعمه الإمره والولایه

أقا

أقام للدین الحنیف رایه

تظلّل العرش وما سواه

والملأ الأعلی وما جواه

أبان للعلم بهذا العَلَم

ما

ما جلّ أن یخطر فی التوهّم

وهو مدار الغیب والشّهود

والقطب فی دائره الوجود

ابو العقول والنفوس الکامله

وال

والمثل الأعلی لمن لا مثل له

1- . بشاره المصطفی: ص10 و11.

وإنّه للكعبه التوحيد

قبله كلّ عارف وحيد

أكرم بها ولايةً لمن أتى

فى فضله الظاهر نصّ هل أتى

وهو ولىّ الأمر بالنصّ الجلّى

و

وعنده علم الكتاب المنزل

طار بفضله حديث الطائر

طار بفضله حديث الطائر

إ

إلى سنام العرش والدوائر

ولا أباهى بحديث المنزله

فإنّه دون مقامٍ هو له

مقامه فى آيه المباهله

أع

أعظم من الكلّ ممّا كان له

و نيز گويد:

بشرى لمن يرى الغدير عيدا

له الهنا عاش به سعيدا

یوم به تحیی قلوب الشیعه

فالله قد احیی به الشریعه

جُدّد فیه العهد والمیثاق

یوم علی العرش

فضائت الأنفس والآفاق

یوم علی العرش استوی ربّ العلی

فاهتزّت السبع العلی تهلّلا

یوم تری فیه الکرام البرره

وجوهها ضاحکه مستبشره

یوم علی رغم اللئام الفجره

تری وجوهها علیها غبره

ما أسعد الغدیر لولا الغدر

لکن بأهله یحیق المکر(1)

خطبه الغدیر

وما أتی إلی النّبی الأمّی

کما أتاه فی غدیر خمّ

من آیه فی غایه التشدید

حاویه للوعد والوعید

آمرهٍ بنصب من لولاه

ما بلغ المبدأ منتهاه

فأوقف القوم عن المسير

فی شدّه الرمضاء والهجير

واتّخذوا من الحُدوج منبراً

وق

وقام بالتبليغ سيّد الورى

لمّا رقى نبيّنا الحدوجا

ثنّى به إلى السماء العروجا

ومذتلاه الصنو راقياً بها

أشرقت الأرض بنور ربّها

ص:108

1- . الأنوار القدسيّه: ص17.

فاجتمع البحران فى الغدير

واقترن السعدان فى الأثير

فيه تجلّت لأولى الكمال

مراتب الجلال والجمال

ثمّ ابتدى بخطبهٍ فصيحه

بليغهٍ بالغ فى النصيحه

أبان فى خطبته المفصّله

ما لعلىٍّ من عظيم المنزله

وقال للنّاس: ألست أولى

بالمؤمنِين كالعلىّ الأعلى؟

قالوا: بلى والغدر فى الفؤاد

مكتمن كالنّار فى الرماد

فقال والوصىّ فى يمناه:

من كنت مولاه فهذا مولاه

والنظم والترتيب فى القول يفى

بكونه أحقّ بالتّصرف

بل هو أقصى رتب الولايه

ليس لها حدّ ولا نهايه

فإنّه مجلى صفات البارى

فی موضع الإیراد والإصدار

ونشأه التکوین والإبداع

منقاده لأمره المطاع

والقلم الأعلی ولوح الحکمه

أمّ الکتاب وأبو الأئمّه(1)

اشعار سیّد حمیری هنگام مرگ

طبری در کتاب بشاره المصطفی6 از ابوسعید محمد بن رشید نقل نموده که: آخرین شعر سیّدحمیری ساعتی قبل از رحلت از دنیا، اشعار ذیل بود، نامبرده قبل از مردن در حال اغما قرار گرفت و صورتش سیاه شد [و کسانی که از عثمانی ها گرد او بودند خشنود شدند و استهزاء نمودند] و لکن پس از ساعتی صورت او سفید و نورانی گردید و این اشعار را بالبداهه سرود و سپس گفت: «أشهد أن لا إله إلّا الله حقّاً حقّاً، و أشهد أنّ محمّداً رسول الله صدقاً صدقاً و أشهد أنّ علیّاً ولی الله رفقاً رفقاً» و چشمان خود را بست و همانند چراغی خاموش شد و از دنیا رحلت نمود:

1- . الانوار القدسیّه: ص14.

أُحِبُ الَّذِی مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِ وُدِّهِ

تَلْقَّاهُ بِالْبُشْرَی لَدَی الْمَوْتِ یَضْحَکُ

وَ مَنْ مَاتَ یَهْوَی غَیْرَهُ مِنْ عَدُوِّهِ

فَلَیْسَ لَهُ إِلَّا إِلَی النَّارِ مَسْلَکٌ

أَبَا حَسَنٍ إِنِّی بِفَضْلِکَ عَارِفٌ

وَ إِنِّی بِحَبْلِ مَنْ هَوَاکَ لَمُمْسِکٌ

أَبَا حَسَنٍ تَفْدِیکَ نَفْسِی وَ أُسْرَتِی

وَمَالِی وَمَا أَصْبَحْتُ فِی الْأَرْضِ أَمْلِک

أَبَا حَسَنٍ حُبِّیکَ فِی اللَّهِ خَالِصٌ

فَکَیْفَ عَلَی حُبِّیکَ فِی اللَّهِ أَهْلِکُ

وَ أَنْتَ أَمِینُ اللَّهِ أَرْعَاکَ خَلْقَهُ

فَإِنَّا نُعَادِی مُبْغِضِیکَ وَ نَتْرُکُ

وَ أَنْتَ وَصِیُّ الْمُصْطَفَی وَ ابْنُ عَمِّهِ

فَلَیْسَ هُدًی إِلَّا بِکَ الْیَوْمَ یُدْرَکُ

أَبَا حَسَنٍ تَفْدِیکَ نَفْسِی وَ أُسْرَتِی

وَ أَهْلِی وَ مَالِی وَ الْمُسَیَّبُ أَمْلِکُ

مُوَالِیکَ نَاجٍ مُؤْمِنٌ بَیِّنُ الْهُدَی

وَ قَالِیکَ مَعْرُوفُ الضَّلَالَهِ مُشْرِکٌ

فَدُونَکَ مِنْ مَوْلَاکَ مِنْ جِذْمِ حِمْیَرٍ

قَوَافِیَ غُرٍّ مَا لَهَا عَنْکَ مَزْحَک (1)

وَ لَاحٍ لَحَانِی فِی عَلِیٍّ وَ حِزْبِهِ

وَ قُلْتُ لَحَاکَ اللَّهُ إِنَّکَ أَعْفَک(2)

اشعار دعبل خزاعی در محضر علی بن موسی الرضا علیهما السلام

از ابوالصلت هروی نقل شده که گوید: دعبل خزاعی در خراسان خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ، من اشعاری درباره شما سروده ام و سوگند یاد نموده ام که قبل از شما برای احدی نخوانم. حضرت رضا علیه السلام فرمود: اشعار خود را بخوان. پس دعبل این قصیده را خواند:

مَدَارِسُ آیَاتٍ خَلَتْ مِنْ تِلَاوَةٍ

وَ مَنْزِلُ وَحْیٍ مَقْفَرُ الْعَرَصَاتِ

أَرَی فَیْئَهُمْ فِی غَیْرِهِمْ مُتَقَسِّماً

وَ أَیْدِیَهُمْ مِنْ فَیْئِهِمْ صَفَرَاتٍ

پس حضرت رضا علیه السلام گریه کرد و فرمود: راست گفتی ای خزاعی.
و چون دعبل خزاعی گفت:

إِذَا وُتِّرُوا مَدُّوا إِلَی وَاتِرِیهِمْ

أَکُفّاً عَنِ الْأَوْتَارِ مُنْقَبِضَاتٍ

ص:110

1- . قوله: مالها عنک مزحک، ای مالها عنک تنحّ او تباعد. أراد علیه الرحمه: أنّ قومی وقبیلتی لا یتباعدون عنک، فیا مولای دونک لا تباعد ولیّک ومولاک.
2- . بشاره المصطفی6 : ص76؛ امالی طوسی: ص49.

حضرت رضا علیه السلام دست های خود را زیر و رو نمود و فرمود: آری به خدا سوگند دست های ما خالی است.

و چون دعبل گفت:

لَقَدْ خِفْتُ فِی الدُّنْیَا وَ أَیَّامِ سَعْیِهَا

وَ إِنِّی لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِی

حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند تو را در روز فزع اکبر ایمن نماید.

و چون دعبل گفت:

وَ قَبْرٌ بِبَغْدَادَ لِنَفْسٍ زَکِیَّهٍ

تَضَمَّنَهَا الرَّحْمانُ فِی الْغُرُفَات

حضرت رضا علیه السلام فرمود: آیا من دو بیت دیگر به اشعار تو بیفزایم؟ دعبل گفت: آری. حضرت رضا علیه السلام فرمود:

وَ قَبْرٌ بِطُوسٍ یَا لَهَا مِنْ مُصِیبَهٍ

تَوَقَّدَ فِی الْأَحْشَاءِ بِالْحُرُقَاتِ

إِلَی الْحَشْرِ حَتَّی یَبْعَثَ اللَّهُ قَائِماً

یُفَرِّجُ عَنَّا الْهَمَّ وَ الْکُرُبَات

دعبل خزاعی گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله این قبری که در طوس است، قبر کیست؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: آن قبر من خواهد بود و در آینده طوس محلّ رفت و آمد شیعیان و زوّار من خواهد بود.

سپس فرمود: آگاه باشید! هر کس [قبر] مرا در شهر غربت زیارت کند، در قیامت آمرزیده می شود و در درجه من خواهد بود.

سپس حضرت رضا علیه السلام به دعبل فرمود: بنشین و خود برخاست و داخل خانه شد و بعد از ساعتی خادم آن حضرت یکصد دینار رضوی برای دعبل آورد و گفت: مولای من فرمود: این را خرج زندگی خود کن. دعبل گفت: به خدا سوگند، من برای پول به اینجا نیامدم و اشعار خود را نیز به طمع صله نگفتم و کیسه پول را رد کرد و گفت: به آقا بگو: یکی از لباس های خود را به من بدهد تا به آن تبرّک بجویم و سبب

شرافت من بشود. پس حضرت رضا علیه السلام یک جبّه خزّ، با آن یکصد دینار را فرستاد، و به خادم فرمود: به دعبل بگو: آقا می گوید: این ها را بگیر و بازنگردان، چرا که مورد نیاز تو خواهد شد. پس دعبل جبّه و کیسه پول را گرفت و خارج شد.

قصّه جبّه و یکصد دینار مفصل است، به کتاب مستدرک السفینه ج8، ص599 مراجعه شود.

اشعار فرزدق در توصیف امام سجّاد علیه السلام

هشام بن عبد الملک در زمان عبد الملک [و یا ولید بن عبد الملک] به حج رفت و هر چه کوشید تا خود را به حجر الاسود برساند نتوانست، پس منبری برای او نصب کردند و او در بالای آن نشست و با برخی از اهل شام که با او بوده مشغول به نظاره جمعیّت طواف کننده بودند، در این هنگام حضرت زین العابدین علیه السلام وارد طواف شد، و چون به حجر الاسود رسید، مردم کنار رفتند و به او احترام نمودند و او به راحتی حجر الأسود را استلام کرد. پس یکی از شامیان به هشام گفت: این آقایی که مردم به او احترام می کنند، و هیبت و عظمتی بین آنان دارد کیست؟ هشام گفت: «من او را نمی شناسم» و این از ترس آن بود که اهل شام به او رغبت پیدا کنند. و چون فرزدق شاعر این سخن را از هشام شنید، گفت:

«لکن من او را می شناسم» مرد شامی گفت: ای ابا فراس او کیست؟ فرزدق گفت:

يَا سَائِلِى أَيْنَ حَلَّ الْجُودُ وَ الْكَرَمُ

عِنْدِى بَيَانٌ إِذَا طُلَّابُهُ قَدِمُوا

هَذَا الَّذِى تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطْأَتَهُ

وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرَمُ

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمُ

هَذَا التَّقِىُّ النَّقِىُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

هَذَا الَّذِى أَحْمَدُ الْمُخْتَارُ وَالِدُهُ

صَلَّى عَلَيْهِ إِلَهِى مَا جَرَى الْقَلَمُ

لَوْ يَعْلَمُ الرُّكْنُ مَنْ قَدْ جَاءَ يَلْثِمُهُ

لَخَرَّ يَلْثِمُ مِنْهُ مَا وَطِئَ الْقَدَمُ

هَذَا عَلِىٌّ رَسُولُ اللَّهِ وَالِدُهُ

أَمْسَتْ بِنُورٍ هُدَاهُ تَهْتَدِى الْأُمَمُ

هَذَا ابْنُ سَيِّدَهِ النِّسْوَانِ فَاطِمَهٍ

وَ ابْنُ الْوَصِىِّ الَّذِى فِى سَيْفِهِ نَقَمٌ

إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَ قَائِلُهَا

إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِى الْكَرَمُ

يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِرْفَانَ رَاحَتِهِ

رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ مَنْ هَذَا بِضَائِرِهِ

اَلْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أنْكَرْتَ وَ اَلْعَجَمُ

يُغْضِى حَيَاءً وَ يُغْضَى مِنْ مَهَابَتِهِ

فَمَا يُكَلَّمُ إِلَّا حِينَ يَبْتَسِمُ

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ

بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا

اللَّهُ فَضَّلَهُ قِدْماً وَ شَرَّفَهُ

جَرَى بِذَاكَ لَهُ فِى لَوْحِهِ الْقَلَمُ

مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذِكْرُهُمُ

فِى كُلِّ فَرْضٍ وَ مَخْتُومٌ بِهِ الْكَلِمُ

إِنْ عُدَّ أَهْلُ التُّقَى كَانُوا أَئِمَّتَهُمْ

أَوْ قِيلَ مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ قِيلَ هُمُ

مَنْ يَعْرِفِ اللَّهَ يَعْرِفْ أَوَّلِيَّهَ ذَا

فَالدِّينُ مِنْ بَيْتِ هَذَا نَالَهُ الْأُمَمُ

بُيُوتُهُمْ فِى قُرَيْشٍ يُسْتَضَاءُ بِهَا

فِى النَّائِبَاتِ وَ عِنْدَ الْحِلْمِ إِنْ حَلُمُوا

فَجَدُّهُ مِنْ قُرَيْشٍ فِى أَزِمَّتِهَا

مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ بَعْدَهُ عَلَمٌ

بَدْرٌ لَهُ شَاهِدٌ وَ الشِّعْبُ مِنْ أُحُدٍ

وَ الْخَنْدَقَانِ وَ يَوْمَ الْفَتْحِ قَدْ عَلِمُوا

وَ خَيْبَرٌ وَ حُنَيْنٌ يَشْهَدَانِ لَهُ

وَ فِی قُرَیْضَهَ یَوْمٌ صَیْلَمٌ قَتَمٌ

مَوَاطِنٌ قَدْ عَلَتْ فِی کُلِّ نَائِبَهٍ

عَلَی الصَّحَابَهِ لَمْ أَکْتُمْ کَمَا کَتَمُوا(1)

پس هشام، فرزدق را حبس نمود و سهم او را قطع کرد و حضرت زین العابدین علیه السلام نفقه چهل سال باقیمانده زندگی او را به او داد و

1- . روضه الواعظین، فتال نیشابوری: ص200.

فرمود: اگر می دانستم که بیش از این عمر می کنی، بیشتر به تو می دادم. و فرزدق در پایان چهل سال از دنیا رحلت نمود.(1)

اشعار دعبل خزاعی در محضر حضرت رضا علیه السلام

شیخ طریحی در کتاب منتخب خود از دعبل خزاعی نقل نموده که گوید: در ایّام عاشورا خدمت مولای خود علی بن موسی الرضا علیهما السلام رسیدم و آن حضرت را محزون و مصیبت زده دیدم، اصحاب او نیز در حال حزن و اندوه بودند، و چون امام علیه السلام مرا دید فرمود: خوش آمدی ای دعبل، مرحباً بناصرنا بیده و لسانه. سپس مرا در کنار خود نشاند و فرمود: ای دعبل دوست دارم در این ایّام که زمان حزن و اندوه ما اهل البیت و سرور و شادی دشمنان ما به ویژه بنی امیّه است، اشعاری [در مصیبت جدّم حسین علیه السلام] بخوانی. سپس فرمود:

ای دعبل هر کس گریه کند و یا کسی را بگریاند در مصیبت های ما گر چه یک نفر باشد، پاداش او بر خدا خواهد بود.

ای دعبل، هر کس به اندازه ناچیزی برای مصائب ما گریه کند، خداند او را با ما محشور خواهد نمود.

ای دعبل هر کس بر مصائب جدّم حسین علیه السلام گریه کند، خداوند البتّه گناهان او را می آمرزد.

سپس امام علیه السلام برخاست و پرده ای بین ما و خانواده خود قرار داد تا آنان نیز بر مصائب جدّش امام حسین علیه السلام گریه کنند. و چون مجلس آماده شد، فرمود: ای دعبل برخیز و برای [جدّم] حسین علیه السلام مرثیه بخوان، فأنت ناصرنا و مادحنا مادمت حیّاً فلا تقصر عن نصرنا ما استطعت.

1- . مستدرک سفینه: ج8، ص166.و در روضه الواعظین: ص201 ابیات دیگری نیز آمده است.

دعبل می گوید: پس من با شنیدن سخنان آن حضرت بسیار گریه کردم و گفتم:

أَ فَاطِمُ لَوْ خِلْتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلًا

وَ قَدْ مَاتَ عَطْشَاناً بِشَطِّ فُرَاتِ

إِذاً لَلَطَمْتِ الْخَدَّ فَاطِمُ عِنْدَهُ

وَ أَجْرَيْتِ دَمْعَ الْعَيْنِ فِی الْوَجَنَاتِ

أَ فَاطِمُ قُومِی يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ وَ انْدُبِی

نُجُومَ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضِ فَلَاةٍ

قُبُورٌ بِكُوفَانٍ وَ أُخْرَى بِطَيْبَةٍ

وَ أُخْرَى بِفَخٍّ نَالَهَا صَلَوَاتِی

قُبُورٌ بِبَطْنِ النَّهْرِ مِنْ جَنْبِ كَرْبَلَا

مُعَرَّسُهُمْ فِيهَا بِشَطِّ فُرَاتٍ

توافوا [تُوُفُّوا] عِطَاشَا بِالْعَرَاءِ فَلَيْتَنِی

تُوُفِّيتُ فِيهِمْ قَبْلَ حِينِ وَفَاتِی

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو لَوْعَةً عِنْدَ ذِكْرِهِمْ

سَقَتْنِی بِكَأْسِ الثُّكْلِ وَ الفَضِعات [الْفَظِعَاتِ]

إِذَا فَخَرُوا يَوْماً أَتَوْا بِمُحَمَّدٍ

وَ جِبْرِيلَ وَ الْقُرْآنِ وَ السُّورَاتِ

وَ عَدُّوا عَلِيّاً ذَا الْمَنَاقِبِ وَ الْعُلَا

وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءَ خَيْرَ بَنَاتِ

بَنَاتُ زِيَادٍ فِى الْقُصُورِ مَصُونَةٌ

وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ مُنْهَتِكَاتٌ

وَ آلُ زِيَادٍ فِى الْحُصُونِ مَنِيعَةٌ

وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ فِى الْفَلَوَاتِ

دِيَارُ رَسُولِ اللَّهِ أَصْبَحْنَ بَلْقَعاً

وَ آلُ زِيَادٍ تَسْكُنُ الْحُجرَاتِ

و آلُ رَسُولِ اللَّهِ نُحْفٌ جُسُومُهُمْ

وَ آلُ زِيَادٍ غُلَّظُ الْقَصَرَاتِ

وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ تُدْمَى نُحُورُهُمْ

وَ آلُ زِيَادٍ رَبَّهُ الْحَجَلَاتِ

وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ تُسْبَى حَرِيمُهُمْ

وَ آلُ زِيَادٍ آمِنُوا السَّرَبَاتِ

إِذَا وُتِرُوا مَدُّوا إِلَى وَاتِرِيهِمْ

أَكُفّاً مِنَ الْأَوْتَارِ مُنْقَبِضَاتٍ

سَأَبْكِيهِمْ مَا ذَرَّ فِى الْأَرْضِ شَارِقٌ

وَ نَادَى مُنَادِى الْخَيْرِ لِلصَّلَوَاتِ

وَ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ حَانَ غُرُوبُهَا

وَبِاللَّيْلِ أَبْكِيهِمْ وَ بِالْغَدَوَاتِ

فَيَا وَارِثِى عِلْمِ النَّبِىِّ وَ آلَهُ

عَلَيْكُمْ سَلَامِى دَائِمَ النَّفَحَاتِ

لَقَدْ أمِنَتْ نَفْسِی بِکُمْ فِی حَیَاتِهَا

وَ إِنِّی لَأَرْجُو الْأَمْنَ عِنْدَ مَمَاتِی

ص:115

مؤلّف گوید: بقیّه اشعار دعبل خدمت امام رضا علیه السلام در بحار الانوار: ج49، ص245 بیان شده است، طالبین مراجعه نمایند.

عشق به امام حسین علیه السلام

مهر تو را به عالم امکان نمی دهم

این گنج پر بهاست من ارزان نمی دهم

جان می دهم به شوق وصال تو یا حسین

تا بر سرم قدم ننهی جان نمی دهم

ای خاک کربلای تو مهر نماز من

این مهر را به مهر سلیمان نمی دهم

نام تو را به نزد اجانب نمی برم

چون نام اعظم است به دیوان نمی دهم

نام تو چون کلید بهشت است یا حسین

من این کلید را به هر کس و ناکس نمی دهم(1)

قصه قتاده با امام صادق علیه السلام

مرحوم کلینی در کتاب کافی از زید شحّام نقل نموده که گوید:

قتاده بن دعامه [مفتی اهل سنّت] وارد بر امام باقر علیه السلام شد، امام علیه السلام به او فرمود: تویی فقیه اهل بصره؟ قتاده گفت: مردم چنین گمان می کنند. امام باقر علیه السلام فرمود: شنیده ام تو قرآن را تفسیر می کنی؟ قتاده گفت: آری چنین است. امام علیه السلام فرمود: آیا از روی علم تفسیر می کنی و یا از روی جهل؟ قتاده گفت: از روی علم تفسیر می کنم. امام علیه السلام فرمود: اگر از روی علم تفسیر می کنی من از تو سؤالی دارم. قتاده گفت: سؤال کنید. امام علیه السلام فرمود: معنای آیه ﴿وَ قَدَّرْنا فیهَا السَّیْرَ سیرُوا فیها لَیالِیَ وَ أَیَّاماً آمِنین ﴾ چیست؟ قتاده گفت: این آیه می گوید: کسی که از خانه خود با زاد و راحله و مرکب

حلال برای زیارت خانه خدا خارج شود در امان خواهد بود تا به اهل خود بازگردد. امام علیه السلام فرمود: من تو را به خدا سوگند می دهم، آیا تو نمی دانی که گاهی مردم از خانه خود برای حج با توشه و راحله حلال خارج می شوند و دزدها اموال آنان را غارت می کنند و بسا به شدّت مضروب نیز

1- . بیت آخر از مؤلّف است.

می شوند؟ قتاده گفت: آری چنین است. امام علیه السلام فرمود: وای بر تو ای قتاده، بدان که اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، خود و دیگران را هلاک کرده ای.(1) همین پاسخ را امام صادق علیه السلام نیز به ابوحنیفه درباره آیه «وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِنا» فرمود، همان گونه که در قصّه ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام خواهد آمد.

مؤلّف گوید: قصّه بسیار مفصّل و زیبایی بین امام باقر علیه السلام و قتاده رخ داده و مرحوم کلینی در کتاب کافی: ج8، ص256 آن را بیان نموده است، مراجعه شود.

مرحوم صدوق گوید: روایت شده که خداوند به یکی از عبّاد بنی اسرائیل که در قلب او چیزی از عجب و خود پسندی داخل شده بود، وحی نمود: امّا عبادتی که کردی، سبب عزّت تو شد، و امّا زهد تو در دنیا سبب راحتی تو شد، آیا به خاطر من ولیی از اولیای من را دوست داشتی؟ و یا به خاطر من دشمنی از دشمنان من را دشمن داشتی؟! و سپس دستور داد تا او را به آتش بردند. نعوذ بالله منها.(2)

و از عجایب این است که امیر المؤمنین علیه السلام با انفاق چهار درهم درهمی در شب و درهمی در روز و درهمی آشکار و درهمی پنهان آیه از قرآن درباره او نازل شد، چنان که خداوند می فرماید: الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُون (3)

و عجیبتر این است که آن حضرت و فاطمه زهرا و حسنین: غذای خود را سه روز به مسکین و یتیم و اسیر دادند و یک سوره قرآن درباره آنان نازل شد و خداوند از آنان تشکر نمود.(4)

1- . کافی: ج8، ص311.
2- . فقه الرضا علیه السلام : ص372؛ محاسن: ص253.
3- . بقره: 274.
4- سوره هل اتی.

و عجیبتر این است که آن حضرت یک انگشتر در حال رکوع به فقیر داد و خداوند او را ولی مؤمنین معرّفی نمود و فرمود: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُون (1).

وعجیبتر این است که عمر پس از آن بیست مرتبه در حال رکوع به فقیر انگشتر داد و آیه ای درباره او نازل نشد!!

مرحوم صدوق درکتاب کمال الدین گوید:

از اعجب عجایب این است که مخالفین ما از اهل سنّت روایت کرده اند حواریّین که حضرت عیسی علیه السلام را دیدند که در بیابانی کنار آهوانی نشسته و گریه میکند، پس نزد او آمدند و مشغول گریه شدند وحضرت عیسی 7 نیز با حواریّین گریان شد، و حواریّین نمی دانستند حضرت عیسی برای چه در کنار آهوان نشسته و برای چه گریه می کند از این رو به حضرت عیسی علیه السلام گفتند: یا روح الله! برای چه گریه می کنی؟ حضرت عیسی علیه السلام فرمود: آیا شما این سرزمین را می شناسید؟ گفتند: خیر. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: این زمینی است که فرزند احمد مرسل6 و فرزند فاطمه بتول حُرّه طاهره3 در آن کشته می شود، و این زمین خوشبوتر از مشک است به خاطر این که خون فرزند پیامبر موعود در آن ریخته می شود، و طینت و خاک قبر پیامبران و فرزندان آنان همواره چنین است و این آهوان به من می گویند: ما از شوق تربت مبارک قبر شهید کربلا این سرزمین را رها نمی کنیم و خود را در این سرزمین در امان می دانیم.

سپس حضرت عیسی علیه السلام آن آهوان را بویید و فرمود: خدایا این ها را همواره باقی نگهدار تا پدر این شهید آن ها را ببوید و برای او تسلیتی باشد.

1- . مائده: آیه55.

از این رو امیر المؤمنین علیه السلام نیز چون روزی به کربلا رسید آن ها را بویید و گریه کرد.

و از عجایب این است که اهل سنّت باقی ماندن آن آهوها را تصدیق می کنند و لکن طول عمر امام مهدی7 را تصدیق نمی نمایند!!(1)

اعترافات عجیبی از عمرو بن عاص راجع به وقایع بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله

عمرو بن عاص بن وائل یکی از دهات عرب و سران فتنه است او و پدرش عاص بن وائل به تصریح قرآن از مستهزئین رسول خدا صلی الله علیه و آلِه بوده اند، چنان که اکثر مفسّرین در تفسیر آیه شریفه إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ گفته اند: مقصود از «ابتر» در این آیه عاص بن وائل است، گر چه ابوجهل و ابولهب نیز از مستهزئین بوده اند.

فخر رازی در تفسیر خود گوید: همه آنان از شانئین و مستهزئین بوده اند، جز این که شدیدترین آنان عاص بن وائل بوده است، و آیه شامل همه آنان می شود و چون عاص شدید تر بوده مفسّرین گفته اند مقصود آیه او می باشد.

فخر رازی سپس می گوید: عاص بن وائل می گفت: محمد(6) ابتر و دنباله بریده است، چرا که فرزند پسری برای او نمانده که جایگزین او شود و چون از دنیا برود نسل او قطع خواهد شد و شما از دست او آسوده خواهید شد.(2)

عمرو بن عاص از طرف معاویه والی مصر بود و برای معاویه خراجی نمی فرستاد، از این رو معاویه پس چند مرتبه که با او مکاتبه نمود. در مرتبه آخر او را تهدید کرد و گفت: اکنون بدون مهلت از تو می خواهم که خراج مصر را برای من بفرستی. از این رو عمرو بن عاص اشعار

1- . کمال الدین : ص532.
2- . الغدیر: ج2، ص120 ؛ تفسیر رازی: ج8، ص503.

جلجليّه را که ما در کتاب «میزان الحق» همراه با ترجمه نقل نمودیم برای معاویه فرستاد و همه اسرار پنهانی خود و معاویه را در مورد مسأله خلافت و فتنه حکمین و جنگ صفّین و فریب دادن ابو موسی اشعری و تعطیل جنگ صفّین و اثبات خلافت برای معاویه بر ملا ساخت که حقّاً از عجایب تاریخ شمرده می شود.(1)

اکنون برای عبرت متن اشعار عمرو بن عاص را که در پاسخ معاویه سروده است به نقل علامه امینی رضوان الله علیه مشاهده می کنید:

اشعار از کتاب میزان الحق به این کتاب منتقل شود.

نامه عمر بن خطّاب به معاویه

نامه یاد شده از کتاب اسوه النساء به این کتاب منتقل شود.

مباحثه حُرّه دختر حلیمه سعدیّه با حجّاج

در کتاب «الفضائل» ابن شاذان قمی از گروهی از معتمدین روات نقل شده که:

حُرّه دختر حلیمه سعدیّه دایه رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد بر حجّاج ثقفی شد و چون حجّاج او را دید گفت: خدا تو را به اینجا آورد [تا من از تو انتقام بگیرم] چرا که شنیده ام تو علی را بر ابوبکر و عمر و عثمان مقدّم می داری و او را افضل از آنان می دانی؟! حُرّه گفت: کسی که به تو گفته: من علی علیه السلام را فقط بر آنان مقدّم می دارم و افضل می دانم دورغ گفته است.

حجّاج گفت: مگر تو علی علیه السلام را بر غیر آنان نیز مقدّم می داری؟

حرّه گفت: آری من علی علیه السلام را بر آدم و نوح و لوط و ابراهیم و موسی و داود و سلیمان و عیسی بن مریم نیز مقدّم می دارم. حجّاج

1- . لطائف اخبار الدول: ص41.

گفت: وای بر تو آیا علی علیه السلام را بر پیامبران اولوا العزم نیز مقدّم می داری؟! اگر نتوانی اثبات کنی گردنت را می زنم. حُرّه گفت: این من نیستم که علی علیه السلام را بر آنان فضیلت می دهم بلکه خداوند در قرآن او را بر پیامبران فضیلت داده است چرا که خداوند درباره آدم می فرماید: وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی و درباره علی علیه السلام می فرماید: وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُورا.

حجّاج گفت: احسنت ای حرّه. سپس گفت: بگو بدانم چگونه او را بر نوح و لوط فضیلت می دهی؟

حرّه گفت: خدا او را بر آنان فضیلت داده است، چنان که می فرماید: ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ کانَتا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَیْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما مِنَ اللّهِ شَیْئاً وَ قیلَ ادْخُلاَ النّارَ مَعَ الدّاخِلین (1) در حالی که علی بن ابی طالب علیهما السلام با حضرت زهرا سلام الله علیها   در کنار ملائکه الله زیر سدره المنتهی ازدواج نمود و همسر او دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله   بود و خداوند همسری نصیب او نمود که خشنودی او خشنودی خدا و خشم او خشم خداوند بود.

حجّاج گفت: احسنت ای حُرّه، بگو بدانم چگونه علی علیه السلام را بر پدر پیامبران ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام فضیلت می دهی؟

حُرّه گفت: خدا او را بر ابراهیم علیه السلام فضیلت داده است، چرا که ابراهیم علیه السلام به خدای خود گفت: رَبِّ أَرِنی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبی و از مولای من امیر المؤمنین علیه السلام سخنی نقل شده که احدی درباره آن شک ندارد و آن این است که فرمود: « لَوْ کُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ یَقِیناً» و چنین جمله ای را کسی قبل از او و بعد از او نگفته [مگر آن که رسوا شده است].

1- . سوره تحریم: آیه10.

حجّاج گفت: احسنت. سپس گفت: بگو بدانم چگونه علی علیه السلام را بر موسی کلیم الله فضیلت می دهی؟

حُرّه گفت: خداوند درباره موسی می فرماید: (فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یَتَرَقَّب) (1) در حالی علی بن ابی طالب علیهما السلام در لیله المبیت در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید و ترسی به خود راه نداد و خداوند درباره او فرمود: (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِباد) (2)

حجّاج گفت: احسنت اکنون بگو بدانم چگونه علی علیه السلام را بر داود و سلیمان فضیلت می دهی؟

حُرّه گفت: خداوند او را بر آنان فضیلت داده است و می فرماید: (إِنَّا جَعَلْناکَ خَلیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللَّه) (3) حجّاج گفت: قصّه حکومت داود چه بوده؟ حرّه گفت: حکومت و قضاوت او درباره دو نفری بود که یکی از آنان تاکستان انگور داشت و دیگری دارای گوسفند بود و گوسفندان او داخل تاکستان دیگری رفته بودند و از درختان انگور او خورده بودند. پس داود را به قضاوت خواندند و داود گفت: «باید گوسفندان فروخته شوند و از قیمت آن ها خرج تاکستان کنند تا به حال اوّل بازگردد». پس سلیمان فرزند داود گفت: ای پدر با ید از شیر و پشم گوسفندان خرج تاکستان کنند تا جبران خسارت شود. از این رو خداوند می فرماید: (فَفَهَّمْناها سُلَیْمان) در حالی که مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «سَلُونِی عَمَّا فَوْقَ الْعَرْشِ سَلُونِی عَمَّا تَحْتَ الْعَرْشِ سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی» و نیز مولای ما در روز فتح خیبر وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم فرمود: بهترین شما و داناترین شما و عالم ترین شما به علم قضاوت علی علیه السلام است.

1- . قصص: 21.
2- . بقره: 207.
3- ص: 26.

حجّاج گفت: احسنت. اکنون بگو بدانم چگونه علی علیه السلام را از سلیمان افضل می دانی؟

حرّه گفت: خداوند او را بر سلیمان فضیلت داده است، چرا که سلیمان گفت: ﴿هَبْ لی مُلْکاً لا یَنْبَغی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدی ﴾ در حالی که مولای ما علی علیه السلام فرمود: «لَا حَاجَةَ لِی فِیکِ قَدْ طَلَّقْتُکِ ثَلَاثاً لَا رَجْعَةَ فِیهَا» و به این علّت خداوند در قرآن فرمود: ﴿تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لا یُریدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقین ﴾(1)

حجاج گفت: احسنت یا حرّه، بگو بدانم به چه دلیل علی علیه السلام را بر عیسی بن مریم8 مقدّم می داری؟

حُرّه گفت: خداوند او را بر عیسی فضیلت داده است، همان گونه که فرموده است: ﴿وَ إِذْ قالَ اللَّهُ یا عیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونی وَ أُمِّیَ إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قالَ سُبْحانَکَ ما یَکُونُ لی أَنْ أَقُولَ ما لَیْسَ لی بِحَقٍّ إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فی نَفْسی وَ لا أَعْلَمُ ما فی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلاَّمُ الْغُیُوب * ما قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ ما أَمَرْتَنی بِهِ ﴾(2) در این آیه حضرت عیسی قضاوت را به قیامت موکول نمود و لیکن علی بن ابی طالب علیهما السلام هنگامی که حروریّه و اهل نهرانون درباره او آن ادّعا ها را نمودند با آنان به جنگ برخاست و قضاوت و حکومت را مانند عیسی به قیامت موکول نکرد، و این ها فضائلی است که دیگری با او شریک نیست.

حجاج گفت: احسنت. سپس گفت: ای حرّه از پاسخ به سؤالات من به خوبی برآمدی و گر نه کشته می شدی. سپس اجازه خروج به او داد و حرّه با احترام و احکرام از نزد حجّاج خارج شد.(3)

1- قصص: 83.
2- مائده: 116 و117.
3- . الفضائل، ابن شاذان قمی: ص136؛ بحار الانوار: ج46، ص134.

مناظره حسنیّه در دربار هارون الرشید

مؤلّف گوید: مناظرات یک کنیز از شاگردان امام صادق علیه السلام به نام حسنیّه که در دربار هارون الرشید با علمای اهل سنّت بحث نمود و حقّانیت مذهب اهل البیت: را اثبات کرد از عجایب و از مناظرات بسیار شیرینی است که هر انسان منصفی را تکان می هد. این مناظره بسیار مفصّل است و علامه شیخ ابو الفتوح رازی آن را نقل نموده و جناب آقای ابراهیم استر آبادی آن را ترجمه کرده و به نام کتاب «حسنیّه» منتشر شده است از این رو نیاز به نقل آن نیست و دوستان اهل البیت: باید با دقّت آن را مطالعه نمایند.

مؤلّف گوید: به نظر میرسد که کتاب معروف به «حسنیّه» را ابوالفتوح رازی تنظیم و تقریر نموده و با بیان ادلّه قاطع با اسم «حسنیّه» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را ثابت نموده است،و الله العالم.

امام شناسی از سوره قدر

امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فراوان می فرمود: تیمیّ و عدیّ [یعنی ابوبکر و عمر] نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و آن حضرت سوره «انّا انزلناه فی لیله القدر» را با خشوع و گریه قرائت می نمود. پس آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: برای چه شما با خواندن این سوره رقّت و سوز پیدا کرده اید؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به این علّت رقّت پیدا می کنم که با چشم و قلب خود حوادثی را مشاهده می کنم، چنان که قلب علی علیه السلام نیز آن حوادث را مشاهده می نماید.

آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: مگر شما چه چیزهایی را مشاهده می کنید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنان بر روی خاک نوشت: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ فیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْر﴾.

سپس فرمود: آیا خداوند در جمله فیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْر چیزی را از قلم انداخته است؟ آنان گفتند: خیر.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما می دانید که ملائکه در شب قدر بر چه کسی فرود می آیند؟ آنان گفتند: یا رسول الله، بر شما فرود می آیند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا بعد از من نیز «لیله القدر» خواهد بود؟ گفتند: آری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا ملائکه در شب قدر خبرها و حوادث سال را می آورند؟ گفتند: آری.

فرمود: نزد چه کسی می آورند؟ گفتند: نمی دانیم.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را بر سر من گذارد و فرمود: اگر نمی دانید اکنون بدانید که بعد از من ملائکه بر علی علیه السلام نازل می شوند.

سپس فرمود: آنان هر سال در شب قدر سخت ترسان می شوند و به این وسیله می فهمند که شب قدر رسیده است.(1)

امام باقر علیه السلام فرمود: ای جماعت شیعیان، با سوره قدر با مخالفین خود احتجاج کنید تا پیروز شوید، به خدا سوگند بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره قدر حجّت خداوند تبارک و تعالی است بر مردم، و آن آقای دین شما و نهایت علم ماست.

سپس فرمود: با سوره ِ حم وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنْذِرِینَ نیز با آنان احتجاج کنید، چرا که این آیات مربوط به خلفای معصوم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

سپس فرمود: ای جماعت شیعیان خداوند تبارک و تعالی می فرماید: وَ إِنْ مِنْ أُمَّهٍ إِلَّا خَلا فِیها نَذِیرٌ(2) یعنی هیچ امّتی را خداوند

1- . کافی: ج1، ص249.
2- . فاطر: 22.

بدون نذیر [و بیدار باش دهنده] نمی گذارد. گفته شد: یا ابا جعفر مگر نذیر این امّت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نیست؟ فرمود: آری و لکن نذیر هر زمان کسی است که زنده است و مبعوث بر همه مردم روی زمین است و همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند نذیر این امّت بود، پس از او نیز از ناحیه خداوند برای مردم نذیری تعیین شده است، و اگر تو بگویی چنین نبوده باید بگویی: رسول خدا صلی الله علیه و آله حقّ آیندگان از امّت خود را ضایع نموده است.

سؤال کننده گفت: مگر قرآن برای هدایت امّت کافی نیست؟

امام باقر علیه السلام فرمود: اگر مردم مفسّری برای آن می یافتند، کافی بود.

سؤال کننده گفت: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را برای مردم تفسیر نفرمود؟

امام باقر علیه السلام فرمود: او تنها برای یک نفر قرآن را تفسیر نمود وبرای دیگران مقام و منزلت آن یک نفر را بیان کرد و آن یک نفر علی بن ابی طالب علیهما السلام بود.

سؤال کننده گفت: آیا تنها همان یک نفر می توانست تفسیر آیات قرآن را بداند و بقیّه امّت توان تحمّل آن را نداشتند.

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند می خواسته چنین باشد و اهل حق خدا را در پنهانی پرستش نمایند [و امام حق در تقیّه زندگی کند] تا روزی که خداوند دین خود را ظاهر نماید و آیین حق در سرتاسر عالم حاکم شود [لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُون] همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه3 [و امیر المؤمنین علیه السلام] چندین سال مأمور به تقیّه و پنهان کاری بودند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور به اعلان و آشکار نمودن آیین خود گردید.

ص:126

سؤال کننده گفت: آیا باید امام حق در تقیّه و پنهان باشد؟

فرمود: آری، مگر این نیست که علی بن ابی طالب علیهما السلام از زمانی که مسلمان شد اسلام خود را پنهان نمود تا زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آیین خود را آشکار کرد؟ سائل گفت: آری. امام باقر علیه السلام فرمود: ما نیز چنین خواهیم بود، تا وعده الهی برسد [و امام مهدی7 اجازه قیام پیدا کند].(1)

امام باقر علیه السلام درباره شب قدر فرمود: خداوند هنگامی که دنیا را آفرید و نخستین پیامبر و نخستین وصیّ پیامبر [یعنی حضرت آدم و وصی او] را آفرید، شب قدر را نیز آفرید، و از همان زمان حکم نمود که در هر سالی یک شب، شب قدر باشد، و امور و حوادث آن سال در شب قدر تعیین شود، و هر کس چنین چیزی را انکار بکند، علم خداوند را انکار نموده است.

سپس فرمود: شب قدر و نزول جبرئیل [و ملائکه] برای پیامبران و مرسلین و محدَّثین به واسطه خبرهایی که در آن شب به آنان می رسد حجّت است. سائل گفت: آیا بر محدَّثین نیز جبرئیل و ملائکه: نازل می شوند؟ امام علیه السلام فرمود: امّا نسبت به پیامبران و مرسلین صلوات الله علیهم شکّی در آن نیست و در مورد غیر آنان یعنی اوصیا و حجّت های الهی نیز که محبوب ترین خلق خدا هستند و هرگز زمین خالی از آنان نیست جبرئیل و ملائکه در شب های قدر بر آنان نازل می شوند و اخبار و حوادث آن سال را به آنان خبر می دهند.

سپس فرمود: به خدا سوگند، روح و ملائکه در شب قدر بر آدم نازل می شدند و او را از هر امری که در آن سال به وقوع می پیوست آگاه می نمودند، و به خدا سوگند آدم از دنیا نرفت مگر آن که برای او وصیّ و جانشینی بود، و هر پیامبر و وصیّ پیامبری بعد از آدم آمد ملائکه در شب

1- . کافی: ج1، ص249.

قدر بر آنان نازل شدند.

سپس فرمود: به خدا سوگند، هر پیامبری از آدم تا محمّد صلی الله علیه و آله مأمور بود که وصی خود را تعیین نماید و خداوند در قرآن نسبت به اوصیای بعد از پیامبر اسلام6 می فرماید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُون (1) خداوند در این آیه به اوصیای این پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: من شما را در علم و دین و عبادت، بعد از پیامبر خود جانشین او نمودم همان گونه که اوصیای بعد از آدم را تا پیامبر بعد از او جانشینان آدم قرار دادم، تا مردم تنها من را پرستش کنند، و برای من شریکی قرار ندهند [یعنی] مرا با ایمان پرستش نمایند، و بدانند که بعد از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله پیامبری نخواهد آمد و کسانی که جز این بگویند فاسق خواهند بود.

سپس فرمود: بنابراین خداوند به اوصیای پیامبر اسلام6 همه علوم را عطا نموده است، و اوصیای او ما هستیم پس شما از هر چه می خواهید از ما سؤال کنید، و اگر به حقیقت و صدق ما پی برید به امامت ما اقرار نمایید، و هرگز چنین نخواهید کرد. امّا علم ما برای شما آشکار است، و امّا رسیدن وعده خدا درباره ما که با آمدن آن اختلافی بین مردم نخواهد بود، نیاز به گذشت زمان دارد، و چون زمان آن برسد وعده الهی ظاهر خواهد شد و همه مردم در زیر یک پرچم قرار خواهند گرفت.

سپس فرمود: به خدا سوگند، در حکم خدا گذشته است که در آن زمان اختلافی بین مؤمنین نخواهد بود، و به همین علّت خداوند مؤمنین [و شیعیان ما] را گواه بر مردم قرار داده است، از این رو حضرت محمّد صلی

1- . النور : 55

الله علیه و آله گواه و شاهد بر ما خواهد بود، و ما شاهد بر شیعیانمان هستیم، و شیعیان ما شاهد بر مردم دیگر هستند و هرگز خداوند نخواسته است که در حکم او اختلافی باشد و یا بین اهل علم [یعنی پیامبران و اوصیای آنان] تناقضی باشد.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: فضیلت کسی که معنای سوره «انّا انزلناه فی لیله القدر» را باور نموده و برای دیگران که مانند او نیستند تفسیر می نماید، مانند فضیلت انسان بر چهاپایان است و خداوند به خاطر مؤمنین با «انا انزلناه فی لیله القدر» بلاها را از منکرین آن برطرف می نماید، تا عذاب آخرت برای آنان کامل شود. همان گونه که به خاطر مجاهدین در راه خدا بلاها و مصیبت ها، از غیر مجاهدین برداشته می شود، گر چه در این زمان ها جهادی جز حجّ و عمره و جوار اولیای خدا وجود ندارد.(1)

مؤلّف گوید: اثبات امامت معصومین: با سوره مبارکه قدر در کتاب «آیات الفضائل» ص86 بیان شده است، مراجعه شود.

عجایبی از اعتقادات و تناقضات اهل سنّت

اشاره

1 از عجایب اعتقادی اهل سنّت این است که آنان همانند شیعیان اتّفاق بر استحباب وصیّت و فضیلت و ثواب و برکات آن دارند و وصیّت را در مورد مال خویش نیکو می دانند و ترک آن را تضییع حقوق می دانند و به آیات قرآن درباره وصیّت(2) توجّه نموده و اعتراف کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را امر به وصیّت نموده و فرموده است: سزاوار نیست مسلمان شب را بیتوته کند مگر آن که وصیّت نامه او هنگام خوابیدن زیر

1- کافی: ج1، ص250.

2- . مانند آیه شریفه: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقين ﴾

سر او باشد.(1)

و لکن می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و به احدی سفارش و وصیّت ننمود!! در حالی که آن حضرت در مصالح و امور امّت خود کوشا بود و بیش از هر پدری که برای فرزندان و اطفال کوچک خود مصلحت اندیشی می نماید برای امّت خود مصلحت اندیشی و خیر خواهی میکرد تا مردم بعد از او از دین خدا دور نشوند و بیش از هر چیزی در مورد اهل بیت و خانواده خود وصیّت و سفارش می نمود.

افزون بر آن رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای فرزندان و همسران و خویشانی بود و دیون و اماناتی نیز از مردم نزد او بود که باید وصیّت به ادای آن ها می نمود.

و لکن اهل سنّت با توجّه به آنچه گذشت می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله حقوق و دیون مردم را نادیده گرفت و از دنیا رحلت نمود و به احدی درباره امور دنیا و دین مردم سفارش و وصیّتی نکرد!!(2)

و عجیب تر این است که علمای شیعه ادلّه قاطع و غیر قابل انکاری را اقامه نموده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون وصیّت از دنیا رحلت ننموده و تنها علی بن ابی طالب علیهما السلام را جانشین خود قرار داده است، و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان آن حضرت به ویژه فاطمه زهرا سلام الله علیها خبر از وصیّت آن حضرت داده اند و شخص امیر المؤمنین، فراوان سخن از وصایای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داشته است و اهل بیت و شیعیان او نیز فراوان در طول تاریخ خلافت و وصایت او را به اثبات رسانده اند، شعرا نیز در مواقف گوناگونی این موضوع را به نظم درآورده اند، مانند: خزیمه بن ثابت ذو

1- . قال النّبی صلی الله علیه و آله : الْوَصِیَّهُ حَقٌّ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ، و قال صلی الله علیه و آله : مَا یَنْبَغِی لِامْرِئٍ مُسْلِمٍ أَنْ یَبِیتَ لَیْلَهً إِلَّا وَ وَصِیَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ.

2- . کتاب التعجّب لأبی الفتح الکراجکی: ص2.

الشهادتین که می گوید:

وَصِیُّ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ دُونِ أَهْلِهِ

وَ فَارِسُهُ قَدْ کَانَ فِی سَالِفِ الزَّمَنِ

وَ أَوَّلُ مَنْ صَلَّی مِنَ النَّاسِ کُلِّهِمْ

سِوَی خَیْرَهِ النِّسْوَانِ وَ اللَّهُ ذُو الْمِنَن

و مانند زفر بن حذیفه اسدی که گوید:

فحوطوا علیّاً و احفظوه فانّه

وصیّ و فی الاسلام أوّل أوّل

و مانند ابوالاسود دئلی که گوید:

أحبّ محمّداً حبّاً شدیداً

و عبّاساً و حمزه و الوصیّا(1)

و مانند عبد الله بن ابی سفیان بن حرث بن عبد المطلب که گوید:

و إنّ ولیّ الأمر بعد محمّد

علیّ وفی کلّ المواطن صاحبه

وصیّ رسول اللّه حقّا وصهره

و أوّل من صلّی و من لان جانبه (2)

ابوسفیان نیز هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت کردند گفت:

ما کنت أحسب أن الأمر منصرف

من هاشم ثمّ منه عن أبی حسن

أ ليس أوّل من صلّى بقبلتهم

و أعرف الناس بالآثار و السنن

و آخر الناس عهدا بالنبىّ و من

جبريل عون له فى الغسل و الكفن (3)

و عبد الرحمان بن حمل الحجمى كه چون با امير المؤمنين عليه السلام بيعت نمود گفت:

لعمرى لقد بايعتم ذا حفيظه

على الدين معروف العفاف موفّقا

عفيفا عن الفحشاء أبيض ماجداً

صدوقاً و للمختار قدماً مصدِّقا

أبا حسن فارضوا به و تبايعوا

فلن تجدوا فيه لذى العيب منطقا

علىّ وصىّ المصطفى و ابن عمّه

وأوّل من صلّى لذى العرش واتّقى(4)

و زفر بن حارث اسدى كه گويد:

فحوطوا عليّا و انصروه فإنّه

وصىّ و فى الإسلام أوّل أوّل

و إن تخذلوه و الحوادث جمّه

فليس لكم فى الأرض من متحوّل

1- . المراجعات: ص404.
2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد: ج13، ص231.
3- . همان: ص232.
4- . كتاب التعجب: ص3.

اشعار فراوان دیگری نیز در این باره نقل شده که ذکر آن ها نیاز به یک موسوعه مفصّلی دارد و عجیب این است که اهل سنّت با شنیدن این ها می گویند: « ما انکار نمی کنیم که علی علیه السلام وصیّ رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و شهادت صحابه و ناقلین را نسبت به فضائل و وصایت و خلافت او ردّ نمی کنیم و لکن رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها نسبت به آنچه در دست او بوده و در اختیار داشته است به علی علیه السلام وصیّت نموده و به کلیّه امور امّت خود به او وصیّت ننموده است بلکه وصیّت او مربوط به امور ترکه و اموال و امور اهل و اولاد و امثال این ها بوده است» از سویی ادّعا می کنند که آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از اموال و ترکه خود باقی گذارده است صدقه خواهد بود و مربوط به همه مسلمانان می باشد و باید در اختیار خلیفه وقت قرار بگیرد! حتّی می گویند: فدک و عوالی [نیز که رسول به فاطمه زهرا سلام الله علیها بخشیده بود] صدقه می باشد و باید خلیفه وقت که مردم او را انتخاب می کنند مصرف آن را تعیین نماید و جایز نیست درباره آن ها به شهادت و گواهی کسانی که به وصایت علی علیه السلام و خلافت او شهادت داده اند توجّه شود.

اکنون جای این سؤال مطرح است که اگر همه آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی گذارده صدقه و مربوط به همه مسلمین است و باید خلیفه منتخب مردم در آن ها اعمال نظر بکند و آن حضرت وصیّتی درباره حفظ شریعت و امامت امّت بعد از خود نداشته است، وصیّت او درباره چه چیزی بوده است؟! حقّاً سخنان اهل سنّت صاحبان بصیرت را متحیّر می نماید که چگونه خیانت و نفاق و سیاست بازی در بین آنان نفوذ کرده و عوام را فریب داده است؟! (1)

1- التعجّب، للکراجکی: ص4.

2 از اعجب عجایب این است که در زمان ما نیز برخی از متفقه و کسانی که خود را فقیه و اسلام شناس می دانند، می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله ، تنها شرائط امامت و قابلیّت های لازم را درباره امیر المؤمنین علیه السلام بیان نمود و حاکمیّت ظاهری و عملی و ولایت سیاسی و حکومت بر مردم را مشروط به انتخاب و بیعت مردم دانست!! از این گوینده باید سؤال کرد که در غدیر خم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای چه کسی بیعت گرفت، و فرمود:

هر که من مولای اویم، علی علیه السلام نیز مولای اوست و امیر المؤمنین علیه السلام را به عنوان امام و خلیفه و جانشین خود معرّفی کرد،

و فرمود: پس از او نیز حسن و حسین علیهما السلام و امامان دیگر از صلب حسین علیه السلام امام بر مردم هستند، چه صلح کنند و چه قیام نمایند؟

و فرمود: ای مردم بر آنان مقدّم نشوید و چیزی به آنان یاد ندهید چرا که آنان از شما داناترند و کسی که امامت آنان را نپذیرد مانند این است که نبوّت و پیامبری من را نپذیرفته باشد؟ و...

از سویی اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به عنوان امام و خلیفه و جانشین خود معرّفی ننموده بود برای چه لقب «امیر المؤمنین» به او اختصاص یافت و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس این لقب را به خود نسبت بدهد دروغگو خواهد بود؟

و اگر مردم از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیرخم ولایت و امامت و خلافت علی علیه السلام را نفهمیده بودند و فکر می کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها قابلیّت های لازم را درباره علی علیه السلام بیان نموده و امامت و خلافت او مشروط به بیعت

وانتخاب مردم است برای چه برخی از آنان گفتند: یا رسول الله! به ما فرمودید نماز بخوانیم خواندیم، فرمودید روزه بگیریم گرفتیم، فرمودید: حج بروید، رفتیم و... اکنون این چه کاری بود که در غدیر خم انجام دادید؟ و پسر عمّ خود را بر ما امیر قرار دادید؟ آیا این کار را شما از ناحیه خدا انجام دادید و یا خود به این کار دست زدید؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من آنچه کردم و آنچه گفتم از ناحیه خداوند بود» و آن گوینده از جهالت و تعصّبی که داشت همان گونه که در قرآن آمده گفت: اللَّهُمَّ إِنْ کانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِکَ فَأَمْطِرْ عَلَیْنا حِجارَهً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِیم (1) البته معلوم است که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها قابلیّت های علی علیه السلام و فرزندان خود را برای خلافت بیان نموده بود این شخص چنین درخواستی از خداوند نمی کرد. از سویی برخی با ابوبکر بیعت نکردند و گفتند: ما قبلاً در غدیر خم به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی بن ابی طالب علیهما السلام بیعت نموده ایم و بیعت او را نخواهیم شکست؟ و از آنان بلال مؤذّن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که با ابوبکر بیعت نکرد و مورد ضرب و شتم عمر بن خطّاب قرار گرفت و بلال به او گفت: من قبلاً به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر با علی بن ابی طالب علیهما السلام بیعت کرده ام و با دیگری نمی توانم بیعت بکنم. از این رو عمر بن خطّاب به او گفت: باید از این شهر خارج شوی و بلال حبشی ناچار به شام رفت و در آنجا از دنیا رحلت نمود و اکنون قبر او در قبرستان باب الصغیر شام قرار دارد؟

و هزاران شاهد دیگری که برای هر انسان عاقل و منصفی روشن می نماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دشمنی های منافقین را نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام می دانست در غدیر خم امامت و

1- . انفال: آیه32.

خلافت علی علیه السلام را برای بعد از خود تثبیت و تحکیم نمود و سه روز پس از خطبه غدیر در آن بیابان ماند تا همه مردم از زن و مرد که عددشان به یکصد و بیست هزار نفر می رسید به امر آن حضرت با علی علیه السلام بیعت کردند.

مؤلّف گوید: حقّاً برخی در کج فهمی نبوغ پیدا می کنند و نام آن را اجتهاد و اسلام شناسی می گذارند این گونه افراد به نظر نویسنده برای مکتب تشیّع و مرام اهل بیت: از هر دشمن معاند و متعصّبی خطرناک تر خواهند بود و بر علما و حوزه های علمیّه لازم است که حقایق را به این گونه افراد تفهیم و مقابل چشم مردم آنان را محکوم و مبهوت نمایند و اگر عناد کردند آنان را طرد کنند و از مدارس علمیّه و تدریس منع نمایند، مردم نیز نباید وجوهات شرعیّه خود را به چنین افرادی بدهند چرا که استفاده از وجوهات شرعیّه که حقّ امام زمان علیه السلام است و به دست نوّاب آن حضرت داده می شود بر منکرین امامت و خلافت آن حضرت حرام است و اقول:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْکُو إِلَیْکَ فَقْدَ نَبِیِّنَا وَ غَیْبَهَ إِمَامِنَا وَ کَثْرَهَ عَدُوِّنَا وَ شِدَّهَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهُرَ الزَّمَانِ عَلَیْنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِکَ بِفَتْحٍ مِنْکَ تُعَجِّلُهُ وَ بِضُرٍّ تَکْشِفُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ وَ سُلْطَانِ حَقٍّ تُظْهِرُهُ وَ رَحْمَهٍ مِنْکَ تُجَلِّلُنَاهَا وَ عَافِیَهٍ مِنْکَ تُلْبِسُنَاهَا بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِین.

حقّا یک مؤمن معتقد به امامت و ولایت خاندان نبوّت از این سخنان شگفت زده می شود که در داخل حوزه علمیّه شیعه چنین سخنانی مطرح شود، آیا با این وضعیّت از دیگران چه انتظاری می توان داشت؟!

امام صادق علیه السلام روزی به یکی از اصحاب خود فرمود: شما با داشتن دو شاهد نزد حاکم شرعی، حق خود را اثبات می کنید و می گیرید، امّا جدّ ما امیر المؤمنین علیه السلام یکصد و بیست هزار شاهد داشت و

نتوانست حقّ خود را بگیرد!!

3 و از عجایب این است که اهل سنّت می گویند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مواقعی که می خواست از مدینه خارج شود، شخصی را به جای خود می گمارد تا او به مصالح و امور مردم رسیدگی کند و این عمل را از راه دلسوزی و مصلحت اندیشی و خیرخواهی نسبت به مردم انجام می داد تا مردم گرفتار اختلاف و فساد و دگرگونی نشوند و امور آنان منظّم و برقرار بماند، در حالی که آن حضرت مدّت کوتاهی از مردم دور می ماند.

اکنون جای این سؤال است که چگونه امکان دارد رسول گرامی اسلام6 با آن اشفاق و خیرخواهی که نسبت به امّت خود داشته است، و خداوند درباره او می فرماید: لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُفٌ رَحیم (1) هنگام خروج از دنیا و جدا شدن از امّت خود برای همیشه، به فکر اصلاح امور امّت و تدبیر نظام زندگی و دینی آنان نبوده باشد؟! درحالی که در کنار آنان اهل کفر و نفاق وجود داشته اند و همواره انتظار می کشیدند که مسلمانان اختلاف کلمه ای درباره حکومت اسلامی و امامت و رهبری آن پیدا کنند و آنان از اختلاف و تشتّت و جدایی مسلمانان استفاده کنند و به اهداف خود برسند و در چنین وضعیّتی رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ گونه تدبیری نسبت به آینده مسلمانان به ویژه مسأله رهبری آنان که بزرگترین مسأله حیاتی هر ملّتی می باشد نداشته باشد؟!!

این چیزی است که احدی از امّت نسبت به پیامبرخدا صلی الله علیه و آله نمی پسندد و آن را عاقلانه نمی داند تا چه رسد نسبت به پیامبری که خداوند درباره او می فرماید: وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْیٌ یُوحی (2) و اگر کسی چنین چیزی را درباره آن حضرت

1- . توبه: 128.
2- . نجم: 4.

بگوید، خدا را متّهم نموده که او نیز العیاذ بالله از مصالح بندگان خود غافل بوده است.

از سویی اگر رسول خداسخنی درباره امامت و خلافت بعد از خود نفرموده بود، نباید اهل بیت او که معصوم از گناه و خطا بوده اند و نیز اصحاب شایسته او بگویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مواقف و اماکن متعدّدی برای مردم درباره مسأله خلافت و امامت بعد از خود سخن گفت، و حتّی از مردم برای جانشینان خود بیعت گرفت، و این موضوع را از اوّل تا آخر عمر شریف خود دنبال نمود و...(1)

4 و از عجایب این است که می گویند:

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیهما السلام را به عنوان خلیفه و جانشین خود تعیین و تنصیص نموده بود باید مقابل همه مردم به صورت آشکار و علنی روشن می نمود و اگر خاصّ و عام مردم آن را مشاهده کرده بودند، برای دیگران بازگو می کردند، و اختلافی بین مردم به وجود نمی آمد و اختلافی که ما مشاهده می کنیم دلیل بر آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله این مسأله را برای مردم روشن ننموده است!!

اوّلاً: رسول خدا صلی الله علیه و آله این مسأله را با بیانی روشن و آشکار بیان نمود و از جاهایی که بیش از حد در این مسأله آشکارا و عمومی سخن گفته شده، ماجرای غدیر خم می باشد که احدی نمی تواند آن را انکار نماید.

و ثانیاً رسول خدا صلی الله علیه و آله مسائل فراوانی را به صورت آشکار و عملی و تصریح مکرّر بیان نموده و گروهی بعد از آن حضرت در آن مسائل اختلاف نموده اند، برای نمونه مردم به صورت آشکارا وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند و بسا آب وضوی او را

1- . التعجب: ص4.

برای تبرّک می گرفتند و لکن شما می بینید که در کیفیّت وضوی آن حضرت اختلاف پیدا کرده اند و یا مردم به صورت آشکارا نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند و آن حضرت فرمود: «صلّوا کما رأیتمونی أصلّی»(1) یعنی همان گونه که من نماز می خوانم شما نیز نماز بخوانید. و شما می بینید که بعد از او و تا کنون امّت او به صورت های مختلفی نماز می خوانند، جز شیعیان و پیروان اهل البیت: که نماز خود را همانند نماز امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا و حسن و حسین و امامان بعد از آنان: می خوانند.

و نیز مردم به صورت آشکار، اذان و اقامه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند و در هر شبانه روز پنج نوبت اذان با صدای بلند شنیدند در حالی که اختلاف فراوانی در آن دارند، و زیادی از احکام نماز و عبادات دیگر را نیز از آن حضرت شنیدند و دیدند و باز نسبت به آن ها اختلاف دارند، مانند این که نماز میّت را فراوان دیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله با پنج تکبیر می خواند و اکنون شما می بینید که اهل سنّت برخی با چهار تکبیر و برخی با پنج تکبیر می خوانند؛

و یا آن حضرت مقابل چشم مردم دست دزد را قطع کردند و اکنون اهل سنّت اختلاف دارند، برخی می گویند: دست دزد باید از انتهای انگشتان قطع شود و برخی می گویند: از مچ باید قطع شود و برخی می گویند: از مرفق و یا از کتف باید قطع شود.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را در سال حجّه الوداع دعوت به حجّ نمود و فرمود: همان گونه من حج می کنم شما نیز حج بجا آورید و اکنون برخی می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله حجّ افراد انجام داد و بعضی می گویند: حج قران انجام داد و گروهی مانند شیعیان می گویند: چون قربانی همراه خود برده بود حج قران انجام داد و

1- مسند احمد بن حنبل: ج5، ص53.

از احرام خارج نشد و به کسانی که قربانی همراه خود نیاورده بودند فرمود: حج تمتّع انجام بدهند.

از این گونه اختلافات فراوان بین این امّت دیده می شود و با وجود اختلافات فراوانی که شما مشاهده می کنید چگونه انتظار دارید که مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسأله خلافت و امامت اختلاف نکنند در حالی که این مسأله قبل از رحلت آن حضرت و هنگام برگزاری مراسم حجّه الوداع و ماجرای غدیر خم مورد اختلاف و گفتگوی منافقین بود و آنان با یکدیگر پیمان بسته بودندکه اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا برود هرگز نگذارند خلافت و امامت به بنی هاشم برسد!! (1)

و عجیب این است که به اتّفاق اهل سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله در پایان عمر خود اسامه به زید را امیر لشکری نمود که در بین آن ها ابوبکر و عمر وجود داشتند و فرمود: باید از اسامه اطاعت کنید و پیاپی تأکید و اصرار نمود که به لشکر اسامه بپیوندید و لعنت نمود بر کسانی که از لشکر اسامه تخلّف کنند و با این وصف ابوبکر و عمر از متخلّفین بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود و آنان موظّف به اطاعت از فرمان اسامه بودند در حالی که آنان لشکر اسامه را ترک کردند و به مدینه بازگشتند و اهداف خود را دنبال کردند و شد آنچه نباید بشود!! (2)

5 و از عجایب این است که گروهی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله با ابوبکر بیعت کردند و او را لایق امامت امّت و خلافت از رسول خدا صلی الله علیه و آله دانستند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را لایق ابلاغ نه آیه از اوّل سوره برائت به مشرکین اهل مکّه ندانست و با دستور خداوند او را بازگرداند و آیات یاد شده را به دست

1- . التعجب: ص6.
2- . التعجب: ص7.

امیر المؤمنین علیه السلام داد تا او به مکّه برود و به مشرکین مکّه ابلاغ نماید، با این وصف چگونه کسی که لایق ابلاغ نه آیه از قرآن به مشرکین مکّه نبوده عدّه ای او را به عنوان خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و رهبری امّت اسلامی انتخاب نمودند؟!!(1)

6 و از عجایب این است که اهل سنّت می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون برای نماز جماعت جمع شدید امامی برای جماعت خود انتخاب کنید که افقه و اعلم شما باشد در پیشگاه خداوند (یعنی از همه شما داناتر و فقیه تر باشد) پس به دقّت بنگرید: چه کسی را افقه خود نسبت به دین و نماز خویش قرار می دهید.(2)

از سویی روایت می کنند که تقدیم ابوبکر بر علی بن ابی طالب علیهما السلام واجب بوده است و اعتقاد دارند که ابوبکر سزاوارتر از آن حضرت برای تقدّم در امامت جماعت بوده است با آن که می دانند ابوبکر حافظ کتاب خدا نبوده (و اسرار آن را نمی دانسته است) و تنها امیر المؤمنین علیه السلام   به اتّفاق همه مسلمانان عالم به کتاب خدا و اسرار آن بوده است و ابوبکر فقیه نبوده تا این که امیر المؤمنین علیه السلام افقه از او بوده باشد.(3)

7 و از عجایب این است که اهل سنّت [همانند همه فرق اسلامی] روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند درهای خانه های همه صحابه حتّی در خانه عموی خود عبّاس را به مسجد بست و در خانه علی علیه السلام را نبست و فرمود: خداوند به موسی بن عمران دستور داد: خانه پاکی بنا کند [یعنی مسجدی] که احدی در آن حقّ جنابت نداشته باشد، جز موسی و هارون و دو فرزندان او شبّر و شبیر و مرا نیز امر نموده که خانه و مسجد پاکی بنا کنم که احدی حقّ جنابت در

1- . التعجب: ص10.
2- نیل الاوطار: ج3، ص199.
3- التعجب: ص11.

آن را نداشته باشد جز من و علی و دو فرزند علی، حسن و حسین:. و این تجلیل و احترامی بوده که خداوند به موسی و هارون و فرزندان او، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان او8 نموده، و آنان را بر همه مردم مقدّم داشته است، و لکن اهل سنّت می گویند: خدا ابوبکر را بر علی بن ابی طالب علیهما السلام مقدّم نمود و خلافت و رهبری را به او سپرد، و خدا را بر این عمل شکر می کنند و عالم آنان ابن ابی الحدید در اوّل شرح نهج البلاغه می گوید: «الحمد لله قدّم المفضول علی الفاضل لمصلحه یراها لمصلحهٍ إقتضاها التکلیف.(1)

8 و از عجایب این که اهل سنّت می گویند: امور امّت یعنی علوم و احکام اسلام و تدبیر امور زندگی و سیاسی مسلمین و اقامه حدود اسلام و... به دست ابوبکر سپرده شد، در حالیکه اعتراف دارند که ابوبکر در امور یادشده بسیار ضعیف و ناتوان بوده است و خود به بی کفایتی خویش اعتراف نموده و گفته است: «ولّیتکم ولست بخیرکم فإن استقمت فأطیعونی وإن أعوجت فقوّمونی فإنّ لی شیطاناً یعترینی عند غضبی فإذا رأیتمونی مغضباً فتجنّبونی....» یعنی من بر شما حاکم شدم در حالی که بهتر از شما نیستم، پس اگر به راه صحیح رفتم از من اطاعت کنید و اگر انحراف و اعوجاج پیدا کردم مرا به راه راست بیاورید چرا که همواره شیطانی در کنار من است و او هنگام غضب مرا به انحراف می کشد، پس هر گاه مرا خشمگین و غضبناک دیدید از من دور شوید و...

از سویی اهل سنّت نقل کرده اند که مردم سؤالات زیادی از ابوبکر کردند و او از پاسخ آن ها عاجز ماند. برای مثال از او نسبت به کلاله(2)

1- . التعجب: ص11 ؛ مجمع البحرین: ج1، ص473.
2- . کلاله، خویشان پدری را می گویند، که در آیه ﴿یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللَّهُ یُفْتیکُمْ فِی الْکَلالَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَکَ وَ هُوَ یَرِثُها إِنْ لَمْ یَکُنْ لَها وَلَدٌ فَإِنْ کانَتَا اثْنَتَیْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثانِ مِمَّا تَرَکَ وَ إِنْ کانُوا إِخْوَهً رِجالاً وَ نِساءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیم﴾ النساء (4): 176 آمده است.

و أبّ(1) که در آیات قرآن نام برده شده است سؤال شد و اطّلاعی از آن ها نداشت و فراوان از مسائل فقهی و آیات قرآن از او سؤال شد و چیزی نمی دانست بگوید. و نیز قابلیّت هایی مانند شجاعت و تدبیر و سیاست و... در او وجود نداشت. آیا چنین کسی شایسته خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامت بر امّت و اداره امور دینی و دینایی مردم می باشد؟!!(2)

9 و از عجائب بسیار عجیب این است که مردم دیدند رسول خدا صلی الله علیه و آله عمرو بن عاص و اسامه بن زید را بر ابوبکر ولایت داد و لکن آنان یعنی اهل سنّت بعد از آن حضرت ابوبکر را بر علی بن ابی طالب علیهما السلام ولایت دادند و با ابوبکر بیعت کردند.(3)

10 و از عجایب این است که می گویند: امامت و خلافت ابوبکر با نظر نخبگان و اهل حلّ و عقد از صحابه و با دقّت و تأمّل انجام گرفت، و سپس گویند: عمر بن خطّاب بعد از بیعت مردم با ابوبکر گفت: «کانت بیعه ابی بکر فتلةً، وقی الله المسلمین شرّها، فمن عاد إلی مثله فاقتلوه»(4) یعنی: بیعت مردم با ابوبکر بغتةً و بدون تأمّل انجام گرفت، خدا مسلمانان را از شرّ آن حفظ نماید و هر کس باز چنین عمل بدون دقّت و تأمّلی را انجام بدهد، باید او را بکشید.(5)

1- . قال الله سبحانه: ﴿فَأَنْبَتْنا فیها حَبًّا * وَ عِنَباً وَ قَضْباً * وَ زَیْتُوناً وَ نَخْلاً * وَ حَدائِقَ غُلْباً * وَ فاکِهَةً وَ أَبًّا * مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ﴾، عبس: 27 32.
2- . التعجب: ص11.
3- . التعجب: ص12.
4- . خطبهم عمر و قال: ... دعائم الاسلام: ج1، ص85 ومن کلام امیر المؤمنین7 قال: لم تکن بیعتکم إیّای فلته... نهج البلاغه: ج2، ص19.
5- . التعجب: ص13.

[و عجیب این است که بیعت مردم با عمر نیز با وصیّت ابوبکر] و به صورت عجله و شتاب و بدون تأمّل انجام گرفت و کسی به دستور عمر [در مورد بیعت با شتاب زده گی و عجله] عمل نکرد!!! [با این که اهل سنّت به دستورات عمر بیش از دستورات اسلام اهمیّت می دهند، حتّی اگر عمر عمل حلالی را مانند متعه حرام کرده باشد، و یا عمل حرامی را مانند نماز تروایح حلال کرده باشد،(1) و گفته باشد: «این عمل بدعت است و نیکو بدعتی است» و یا درباره متعه حج و متعه زن ها گفته باشد: «متعتان کانتا محلّلتان فی زمن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و أنا أحرّمهما و أعاقب علیهما».(2) اهل سنّت عمل عمر را می پذیرند و سنّت قرار می دهند و به تحریم و تحلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله که عمر به آن اعتراف نموده توجّه نمی کنند!!]

11 و از عجایب این است که می گویند: «امّت بر خلافت و امامت ابوبکر اتّفاق و اجماع نمودند» در حالی که می دانند جمعیّت سقیفه که با ابوبکر بیعت کردند به عدد انگشتان دست های انسان نبودند و بقیّه مردم را با اجبار و اکراه وادار به بیعت کردند تا جایی که برای بیعت با ابوبکر درب خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها را آتش زدند و بدون اجازه وارد خانه او شدند و طناب به گردن امیر المؤمنین و حبل المتین انداختند و بدون عبا و ردا و عمامه او را برای بیعت با ابوبکر به مسجد بردند و... !!

و کلّ جمعیّت بنی هاشم و منکرین خلافت ابوبکر از معروفین اصحاب و دیگران را که جمعیّت فراوانی بودند ناچیز می شمارند و

1- . مقصود از نماز تراویح، نمازهای نافله ماه رمضان است که عمر دستور داد آن ها را به جماعت بخوانید.
2- . قال ابن قدامه فی المغنی: وروی أنّ عمر قال: متعتان کانتا علی عهد رسول الله6 محلّلتان وأنا أنهی عنهما وأعاقب علیهما، متعه النساء ومتعه الحج. المغنی: ج7، ص561، الشرح الکبیر: ج7، ص537.

می گویند: «مخالفت آنان ضرری به اجماع نمی زند» و عجیب این است که اجتماع چند نفر محدود در سقیفه بنی ساعده را اجماع می نامند و لکن جمعیّتی که اطراف خانه عثمان جمع شدند و او را تکفیر کردند و از خلافت عزل نموند را اجماع نمی نامند!!!(1)

12 و از عجایب این است که رسول خدا در برخی از جنگ ها [مانند جنگ خیبر و خندق و...] پرچم اسلام را به دست ابوبکر و عمر و عثمان داد تا به دشمن حمله کنند و هر کدام آنان با ذلّت و خواری و شکست بازگشتند و مسلمانان را نیز ترساندند و فرار کردند، تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم اسلام را به دست کسی خواهم داد که کرّار غیر فرّار باشد و از جنگ باز نایستد تا خداوند پیروزی را برای او فراهم نماید و او جز امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام نبود که درجنگ خندق و خیبر با پیروزی از جنگ بازگشت، و لکن اهل سنّت افراد ضعیف و ناتوان و ترسو را امام آن مرد شجاع قرار دادند و اطاعت آنان را بر او واجب دانستند!(2)

13 و از عجایب این است که می گویند: امام، پیشوای مردم در دیانت و شریعت است و مانعی نیست که به بعضی از احکام شریعت جاهل باشد و باید نسبت به آنچه جاهل و نادان است به امّت مراجعه کند تا اهل دانش او را راهنمایی نمایند، امّا اگر به همه احکام شریعت جاهل بود جایز نیست به احدی از امّت مراجعه کند!(3)

14 و از عجایب این است که می گویند: مانعی نیست که امام در دانش خود محتاج به برخی از رعیّت باشد، در حالی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: هر امّتی که امور خود را به دست کسی بدهد که در بین آن امّت داناتر از او وجود داشته باشد آن امّت همواره در تباهی و ذلّت و شکست خواهد بود تا از این عمل دست

1- . التعجب: ص13.
2- . التعجب: ص13.
3- . التعجب: ص14.

بردارد و آن فرد شایسته و دانای به امور را انتخاب نماید.

و نیز از آن حضرت نقل کرده اند که فرمود: «کسی که ولایت امری از امور مسلمانان را پیدا کند و کسی را به کار بگمارد که می داند داناتر و بهتر از او در بین مسلمانان وجود دارد، به خدا و رسول او و مؤمنین خیانت نموده است»، در حالی که اهل سنّت می دانند که ابوبکر و عمر در دوران خلافت خود علی علیه السلام را شایسته تر از همه امّت می دانستند و لکن او را برای هیچ مسئولیّتی دعوت نکردند و افراد جاهل و ناشایسته ای را برای اداره امور مسلمانان انتخاب نمودند.(1)

15 و از عجایب این است که اهل سنّت به ما خورده می گیرند که می گوییم: امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله باید معصوم و عالم به جمیع علوم باشد [حتّی باید عالم به جمیع لغات و زبان های انسان ها و حیوانات باشد] و می گویند: «چنین چیزی عادت نبوده که یک انسان که وحی بر او نازل نمی شود عالم به جمیع علوم باشد» در حالی که می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ثلث دین خودتان را از عایشه بیگرید، بلکه دو ثلث دین خود را از او بگیرید، بلکه کلّ دین خود را از عایشه بگیرید» عجیب این است که چگونه عایشه دارای همه علوم اسلامی شده است و در بین امّت کسی همانند او نمی باشد و لکن اگر شیعه بگوید: خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله که رهبر و امام خاصّ و عام مردم است باید عالم به جمیع علوم و اسرار و حقایق دین و قرآن باشد آن را انکار می کنند و می گویند: خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله لازم نیست عالم به جمیع علوم و اسرار و حقایق اسلام و قرآن باشد!!(2)

16 و از عجایب این است که اهل سنّت می گویند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از نبوّت از ابتدای خلقت تا انتهای عمر معصوم بوده

1- . التعجب: ص14.
2- . التعجب: ص15.

است و در جمیع اعصار از گناهان کبیره دوری جسته و مستحقّ پاداش خواهد بود و احدی از امّت او چنین نبوده اند » و لکن عصمت را نسبت به ائمّه: و پیامبران گذشته انکار می کنند و می گویند: اگر بگوییم آنان معصوم بوده اند امکان دارد بقیّه مردم نیز معصوم بوده باشند» از این رو آنان پیامبران و ائمّه: را با بقیّه مردم یکسان می دانند و می گویند: اگر عصمت انبیاء و ائمّه: از ناحیه خود آنان بوده باشد دیگران نیز قابلیّت این عصمت را دارند و اگر از ناحیه خداوند بوده باشد، او آنان را اجبار و مضطرّ به عصمت نموده است و چنین عصمتی ثواب و پاداشی ندارد !

17 و از عجایب این است که می گویند: «عصمت برای جمیع امّت ثابت است و لکن یکایک امّت معصوم نیستند» با توجه به این که کلّ امّت از یکایک افراد تشکیل می شوند و اگر کلّ امّت معصوم باشند افراد آن نیز باید معصوم باشند و اگر کلّ امّت کافر و یا گناهکار باشند، افراد آن نیز کافر خواهند بود.(1)

18 و از عجایب و اعجب عجایب این است که می گویند: امّت معصوم هستند و گفته آن ها حجّت است و لکن نیاز به امام دارند و امام آنان معصوم نیست و قول او نیز حجّت نخواهد بود و در عین حال نیاز به امام دیگری ندارد که او را از خطا و اشتباه برهاند !!(2)

19 و از عجایب این است که آنان عصمت امّت را از حدیث جعلی «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِی عَلَی خَطَإٍ» استفاده کرده اند در حالی که این حدیث متواتر و قطعی نیست و خبر واحد است و خبر واحد به عقیده آنان احتمال خطا دارد، بنابراین چگونه از این خبر می توان استفاده نمود که همه امّت خطایی ندارند و معصوم هستند؟ !(3)

20 و از عجایب این است که اهل سنّت امامت فاسق را صحیح نمی دانند و می گویند: کسی که فسق علنی دارد نمی توان در اقامه حدود و

1- . التعجب: ص16.
2- . همان.
3- . التعجب: ص17.

حفظ اموال مسلمین و... به او اعتماد نمود و لکن می گویند: اگر فسق او علنی نباشد، مانعی از امامت او نیست گر چه در باطن مرتکب کبائر بشود و یا مشرک و کافر باشد!!(1)

21 و از عجایب این است که می گویند: امامت مفضول بر فاضل و افضل جایز است و مقصودشان از امامت مفضول امامت ابوبکر و عمر و عثمان است، و مقصودشان از فاضل و افضل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام است و عجیب این است که تقدّم مفضول بر فاضل را که امر خلاف عقل و حکمت است به خدای حکیم نسبت می دهند و می گویند: « الحمد لله الذی تفرّد بالکمال... و قدّم المفضول علی الأفضل لمصلحه اقتضاها التکلیف» و این تهمت بسیار زشتی است که به خداوند می زنند.

و عجیب این است که برخی از آنان برای اعتذاراز این سخن می گویند: «کسانی که با ابوبکر بیعت کردند و امیر المؤمنین علیه السلام را نپذیرفتند ترسیدند که اگر علی علیه السلام را می پذیرفتند و با او بیعت می کردند گروهی از مردم مرتد می شدند و از دین خارج می گردیدند چرا که در دل هایشان کینه هایی از او داشتند!!!» در حالی که اعتقاد آنان این است که حکیم باید افضل و اعلا و اشرف و شایسته تر را برگزینند، خواه مردم بپذیرند یا نپذیرند از این رو خداوند پیامبران خود را برای هدایت مردم فرستاد و حجّت را بر آنان تمام نمود با این که می دانست مردم پیامبران او را می کشند و بر ضلالت و گمراهی خود می افزایند و هرگز مطابق میل مردم عمل نکرد و کار خلاف حکمت انجام نداد. برای مثال: آیا خداوند نمی دانست که با خارج شدن موسی علیه السلام از بین قوم خود آنان کافر می شوند و به جای پرستش خدا، گوساله سامری را می پرستند؟! و با توجّه به چنین حوادثی حضرت موسی علیه السلام را با

1- . همان.

هفتاد نفر از قوم او به مناجات دعوت نمود و به موسی نگفت که چون قوم تو گمراه می شوند تو به مناجات من میا تا آنان از دین خارج نشوند بلکه با این عمل قوم موسی علیه السلام را امتحان نمود و فرمود: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ ﴾ از این رو خداوند این امّت را نیز همانند امّت موسی علیه السلام بعد از رسول خود6 امتحان نمود تا آشکار شود چه کسانی از پیامبر او اطاعت می کنند و چه کسانی اهل دروغ و نفاق و خیانت هستند و از دین منحرف و مرتد می شوند؟(1)

22 و از عجایب این است که مردم در آخر عمر ابوبکر به او گفتند: عمر را بر ما امیر مکن و او را جانشین خود قرار مده چرا که او انسان تندخو و فظّ غلیظ القلب است و بر کسی ترحّم نمی نماید و ابوبکر با توجه به کراهت مردم [و با توجّه این که معتقد بود مردم خود باید خلیفه پیامبر و امام خود را انتخاب نمایند] عمر را شایسته خلافت دید و امیر المؤمنین علیه السلام را شایسته آن ندانست، با این که مردم انتخاب او را خواهان بودند و از انتخاب عمر سخت کراهت داشتند!!(2)

23 و از عجایب این است که اگر تقدیم مفضول بر فاضل صحیح بود، نباید خداوند طالوت را بر مردم حاکم نماید و بفرماید: ﴿إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللّٰهُ يُؤْتی مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللّٰهُ واسِعٌ عَلِيم ﴾(3) چرا که مردم از او کراهت داشتند و گفتند: ﴿أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمال ﴾.(4)

24 و از عجایب این است که شخصی به یکی از اهل سنّت که تقدیم مفضول را بر فاضل صحیح می دانست گفت: چه می گویی درباره کسی

1- . التعجب: ص19 و20.
2- . التعجب: ص20.
3- . بقره، 247.
4- . التعجب: ص21.

که به مفضولین یعنی ابوبکر و عمر و عثمان حمله کند و لطمه ای بر آنان وارد نماید و آنان را دشنام بدهد؟ او گفت: می گویم: چنین کسی کافر شده است. آن شخص گفت: چه می گویی درباره کسی که به فاضل [یعنی علی بن ابی طالب علیهما السلام] حمله کند و با او به جنگ برخیزد و لشکرکشی کند و خون او را حلال بداند؟ او گفت: من می گویم: چنین کسی فاسق شده است!(1)

25 و از عجایب این است که اهل سنّت می گویند: پیامبرخدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را فرستاد تا با مردم نماز بخواند و این دلیل قابلیّت ابوبکر است برای امامت و خلافت آن حضرت!! [در پاسخ این سخن باید گفت: اوّلاً: رسول خدا صلی الله علیه و آله افراد زیادی را در زمان هایی که در مدینه نبود برای امامت جماعت تعیین نمود و احدی از آنان خود را خلیفه آن حضرت ندانست. و ثانیاً: همان گونه که خواهد آمد، عایشه ابوبکر را بدون اجازه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز به مسجد فرستاد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را کنار زد. و مهم تر این که آنان روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز پشت سر هر عادل و فاسقی جایز است» [و تاکنون نیز سیره و عادت آنان همین بوده است] در حالی که اعتراف دارند که امامت عامّه برای فاسق و جائر صحیح نیست، و عجیب این است که امامت جماعت را که برای هر عادل و فاسقی مجاز می دانند و آن را دلیل بر امامت عامّه و خلافت از رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند در حالی که عکس آن صحیح است یعنی اگر کسی به نظر آنان لایق امامت عامّه بود لایق امامت جماعت نیز خواهد بود و لکن اگر لایق امامت جماعت بود که هیچ شرطی ندارد و هر فاسقی مطابق اعتقاد آنان می تواند تصدّی کند لایق امامت عامّه و رهبری بر امّت نخواهد بود جز آن که شرایط لازم را دارا

1- . التعجب: ص22.

باشد!!(1)

26 و از عجایب این است که با توجّه به اعتقاد گذشته از عایشه روایت کرده اند که گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در روزهای آخر عمر خود ناتوان شده بود و هنگامی که ابوبکر به مسجد رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و درحالی که تکیه بر فضل بن عبّاس و شخص دیگری نموده بود و پاهای مبارک او روی زمین کشیده می شد داخل مسجد گردید و ابوبکر را در حال نماز کنار زد و خود [نشسته] نماز جماعت را اقامه نمود» [و فرمود: تنها من مجاز بودم که در حال نشسته امامت بکنم]. در حالی که اهل سنّت نماز ابوبکر را دلیل ولایت او بر مسلمین می دانند!!(2)

و از عجایب این است که آنان نقل کرده اند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت تا بین دو قبیله از انصار را اصلاح بدهد و چون بازگشت وقت نماز مغرب رسیده بود و مردم عبد الرحمان بن عوف را مقدّم نموده بودند و پشت سر او نماز می خواندند، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چون وارد مسجد شد به او اقتدا نمود، تا این که مردم گفتند: یا رسول الله! آیا شما پشت سر یکی از امّت خود نماز می خوانید؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ پیامبری از دنیا رحلت نمی کند جز آن که نمازی پشت سر یکی از امّت خود خواهد خواند.(3)

علامه ابو الفضل کراجکی مؤلّف کتاب «التعجب من أغلاط العامه فی مسأله الإمامه» گوید: یکی از پیروان ابوبکر چون سخن فوق را از من شنید به من گفت: نماز ابوبکر مهم تر از نماز عبد الرحمان بن عوف است از این رو ابوبکر سزاوارتر به خلافت است، چرا که ابوبکر را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امامت در جماعت مقدّم نمود و عبد الرحمان را امّت مقدّم نمودند و کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را مقدّم

1- . التعجب: ص22.
2- . همان.
3- . التعجّب: ص23.

کند، سزاوارتر به خلافت است. پس من به او گفتم: اگر کسی بپذیرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را برای نماز مقدّم نموده به تو خواهد گفت: نماز عبد الرحمان مهم تر و با فضیلت تر از نماز ابوبکر است و مطابق اعتقاد شما او باید به خلافت و امامت سزاوارتر باشد، چرا که تقدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به ابوبکر دلیل بر این است که آن حضرت راضی شده است تا ابوبکر بر گروهی از امّت برای نماز جماعت امامت کند، و لکن نماز خواندن رسول خدا صلی الله علیه و آله پشت سر عبد الرحمان بن عوف دلیل بر این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله راضی شده او امام آن حضرت و امام امّت او باشد، و معلوم است کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله امام خود و امام امّت خود قرار دهد به خلافت آن حضرت سزاوارتر است. پس او متحیّر ماند و نتوانست چیزی بگوید.(1)

28 و از عجایب این است که می گویند: «اگر ابوبکر و عمر و عثمان احکام خدا را تغییر دادند و بدعت های فراوانی در دین خدا ایجاد نمودند، برای چه امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حاکمیّت خود بدعت های آنان را اصلاح نکرد؟ !» پاسخ این سؤال این است که امیر المؤمنین علیه السلام هنگامی که به کوفه آمد و وارد مسجد کوفه شد و دید مردم نوافل ماه رمضان را به صورت جماعت می خوانند آنان را از این عمل نهی نمود و فرمود: «این بدعت در دین است» و لکن مردم فریاد برآوردند و گفتند: واعمراه، برای چه ما را از سنّت عمر بن خطّاب نهی می کنید و از گرد او متفرّق شدند و آن حضرت به ناچار پیام داد: کار خود را ادامه بدهید. و این در حالی بود که مردم کوفه می دانستند این عمل از بدعت های عمر بن خطّاب است و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مجاز نمی دانسته است و باز عمل عمر را سنّت می دانسته اند و راضی نمی شده اند که از آن

1- . التعجّب: ص23.

دست بردارند!!

در حالی که امیر المؤمنین علیه السلام همان گونه که اهل سنّت نیز نقل کرده اند فرمود: به خدا سوگند اگر قدرت می داشتم و مسند حکم برای من فراهم می شد، برای اهل تورات از تورات و برای اهل انجیل از انجیل و برای اهل قرآن از قرآن حکم می نمودم به گونهای که [اهل] هر کتابی از کتاب های آسمانی بگویند: خدایا علی در بین ما به آنچه تو فرموده بودی حکم نمود.(1)

و فرمود: به خدا سوگند اگر من جای پای خود را محکم می دیدم امور زیادی را [از بدعت های پیشینیان] تغییر می دادم.(2)

29 و از عجایب این است که می گویند: «چگونه بر امام صحیح است تقیّه کند در حالی که شما می گویید: قول و فعل امام حجّت است و اوست که حق را از باطل جدا می سازد؟» پاسخ این است که آنان درباره غیر امام می گویند: در بین امّت خوبانی و زبده هایی هستند که حجّت بر مردم می باشند و به وسیله آنان حق از باطل شناخته می شود و تقیّه برای آنان در شرایطی جایز است!!(3)

30 و از عجایب این است که می گویند: پیامبران در هیچ حالی نباید تقیه بکنند» با این که خود می دانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شعب ابوطالب [در اوّل بعثت خود] پنهان شد و نیز [هنگام هجرت به مدینه] در غار ثور پنهان شد. و قبل از او نیز حضرت موسی علیه السلام از فرعونیان فرار کرد و به مدین رفت و شعیب را ملاقات نمود و خداوند از

1- . قال7: [أما و الله] لو ثنیت لی الوساده لحکمت بین أهل التوراه بتوراتهم [و حکمه]، و بین أهل الإنجیل بإنجیلهم، و بین أهل الفرقان بفرقانهم، حتّی ینطق کلّ کتاب و یقول: یا ربّ قضی علیّ فینا بقضائک.
2- . وقال7: أما و الله لو ثبتت قدمای لغیّرت امورا کثیره...» کتاب التعجب: ص24.
3- . التعجب: ص24.

قول او می فرماید: فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لی رَبِّی حُكْماً وَ جَعَلَنی مِنَ الْمُرْسَلین و پیامبران دیگر نیز چنین بودند، و لکن اهل سنّت اهل انصاف و پذیرفتن حق نیستند.(1)

31 و از عجایب این است که یکی از اهل سنّت [از فرقه معتزله] به یک نفر شیعه گفت: کار شما عجیب و اعتقاد شما شگفت آور است، چرا که شما به بزرگان صحابه و اخیار و صاحبان شخصیّت و اتقیا و نیکانی که به اسلام گرویدند و مصاحبین رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و سبقت به اسلام داشتند، توهین می کنید در حالی که درباره آنان آیاتی نازل شده و آنان وحی الهی را تصدیق نمودند و از امر و نهی خداوند اطاعت کردند و با مشرکین جنگیدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاری نمودند، از این رو واجب می نماید که ما نسبت به آنان حسن ظنّ داشته باشیم و اعتقادمان درباره آنان نیکو باشد و لکن شما گمان کرده اید که صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله   [بعضاً] با آن حضرت مخالفت و عناد و نفاق داشته اند و بعد از آن حضرت با اهل بیت او دشمنی کرده و حقّ امام خود [یعنی امیر المؤمنین علیه السلام] را غصب نموده اند و در بین امّت فتنه ایجاد کرده اند، و خلافت را به ناحقّ، حق خود دانسته اند و خود را رئیس و امیر امّت پنداشته اند و چنین گمانی نسبت به صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله خلاف عقل و محال و شگفت آور است!!!

پس آن مرد شیعه در پاسخ او گفت: آری، مؤمنان از صحابه همین گونه بودنده اند که تو می گویی و ما نیز آنان را مذمّت و نکوهش نمی کنیم و امّا غیر مؤمنین [یعنی منافقین] که خطاهایی از آنان سر زده و لغزش هایی داشته و برخوردهای ناپسندی با خاندان وحی و اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نموده اند از نظر ما مورد نکوهش و مذمّت و...

1- . التعجب: ص24.

می باشند.

سپس گفت: اگر تو احوال این گروه از صحابه را به دقّت بنگری خواهی دید که حسن ظنّ بی جایی نسبت به آنان داشته ای و تعجّب تو از شیعیان صحیح نبوده است، اکنون من به تو می گویم: برخی از کسانی که تو آنان را صاحب فضیلت و عصمت دانسته ای و گمان نیکویی به آنان داری و آنان را منزّه از هر عیبی دانسته ای، کسانی هستند که در لیله عقبه که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از حج و ماجرای غدیر از مکّه به مدینه باز می گشت، در تاریکی شب مانعی از حرکت شتر رسول خدا قرار دادند و می خواستند او را بکشند و برخی از آنان کسانی بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به مسخره می گرفتند و هنگام نماز، پشت سر او می خندیدند و نماز جماعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را رها می کردند و به سراغ تجارت و لهویّات می رفتند، از این رو قرآن از آنان مذمّت نموده [و می فرماید: وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَکُوکَ قائِماً (1)] و نیز آنان کسانی بودند که در مورد جنگ بدر با رسول خدا صلی الله علیه و آله جدال نمودند و حرکت او را غیر صحیح دانسته و از شرکت در جنگ بدر کراهت داشتند و خداوند درباره آنان فرمود: کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَيْتِکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَکارِهُون * يُجادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَيَّنَ کَأَنَّما يُساقُونَ إِلَی الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُون (2)

و نیز آنان کسانی بودند که در مکّه با خشونت از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطالبه جنگ با مشرکین را داشتند و نظر او را نسبت به تقیّه مداراتی صحیح نمی دانستند و لکن هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد [وتشکیل حکومت داد] و آنان را از ناحیه خداوند امر به جهاد و مبارزه نمود، از شرکت در جنگ بدر کراهت پیدا کردند و

1- . آخر سوره جمعه.
2- . انفال: 5 و6.

گفتند: جنگ را به تأخیر بیدازید و خداوند درباره آنان فرمود: أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ قيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ إِذا فَريقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قالُوا رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ لَوْ لا أَخَّرْتَنا إِلى أَجَلٍ قَريبٍ.(1)

و نیز آنان کسانی بودندکه در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله اظهار امانت داری و اطاعت می کردند، و در باطن قصد خیانت و نافرمانی او را داشتند، تا این که خداوند درباره آنان فرمود: يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُون .(2)

و نیز آنان کسانی بودندکه در جنگ بدر از جنگیدن با مشرکین خودداری می کردند و لکن در غنائم جنگی طمع داشتند و خداوند درباره آنان فرمود:

ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُريدُونَ عَرَضَ الدُّنْيا وَ اللَّهُ يُريدُ الْآخِرَةَ وَ اللَّهُ عَزيزٌ حَكيم * لَوْ لا كِتابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فيما أَخَذْتُمْ عَذابٌ عَظيم .(3)

و نیز آنان کسانی بودند که در جنگ خندق درباره سخن خدا و رسول او نسبت به پیروزی مسلمین شک کردند و نیّت آنان فاسد شد و گمان کردند که وعده های رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیح نیست از این رو خداوند درباره آنان فرمود:

إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا * هُنالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالاً شَديداً * وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذينَ فى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلاَّ غُرُوراً .(4)

و نیز آنان کسانی بودند که بیعت خود را با رسول خدا صلی الله علیه و آله «تحت الشجره» شکستند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان

1- . نساء: آیه 77.
2- انفال: 27.
3- . انفال: 67 و68.

4- . احزاب: 10 12.

را در جنگ خیبر به طرف قلعه خیبر برای جنگ با یهود فرستاد تا بازگشتند و خداوند درباره آنان فرمود: وَ لَقَدْ کانُوا عاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لا یُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ کانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُلاً (1)

و نیز آنان کسانی بودند که جنگ حنین را متوقّف نمودند و شکست خوردند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله مقابل دشمنان حمایت و حفاظت نکردند و کسی در کنار آن حضرت جز امیر المؤمنین علیه السلام و نه نفر از بنی هاشم نماندند و خداوند درباره آنان فرمود: إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرين (2) و آیات زیادی از این قبیل درباره آنان نازل گردید.

و نیز آنان کسانی بودند که خداوند درباره آنان فرمود: وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ (3) رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره آنان فرمود: لَتَتَّبِعُنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِبْراً بِشِبْرٍ وَ ذِرَاعاً بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِی جُحْرِ ضَبٍّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اَللَّهِ اَلْيَهُودَ وَ اَلنَّصَارَى قَالَ فَمَنْ إِذْن (4)

یعنی: ای مردم، شما نیز به روش امّت های پیشین عمل خواهید نمود و وجب به وجب کارهای آنان را انجام خواهید داد، حتّی اگر آنان داخل خانه سوسماری رفته باشند شما نیز از آنان پیروی خواهید نمود. پس مردم گفتند: یا رسول الله، مقصودتان از پیشینیان یهود و نصاری می باشد؟ فرمود: آری جز این نیست.

و نیز به امّت خود فرمود: ای مردم، من شما را آگاه می کنم، بدانید که شما بعد از من از دین خدا مرتد می شوید و کافر خواهید شد و کار شما به جایی می رسد که [برای رسیدن به ریاست دنیا] گردن یکدیگر را می زنید.

و نیز درباره آنان فرمود: شما روز قیامت با پاهای برهنه و عریان وارد

1- . احزاب: 15.
2- . توبه: 25.
3- . آل عمران: 144.

4- . مسند احمد: ج2، ص327.

محشر می شوید، و من می بینم که گروهی از امّت من را در قیامت به طرف دوزخ می برند و چون به خدای خود می گویم: این ها اصحاب من هستند!! به من گفته می شود: تو نمی دانی آنان بعد از تو چه کردند؟ آنان از دین خدا خارج شدند و مرتد گردیدند و چون تو از آنان جدا شدی به جاهلیّت بازگشتند.

و نیز به آنان فرمود: هنگامی که من در کنار کوثر قرار می گیرم برخی از شما را به طرف دوزخ می برند، پس من شما را صدا می زنم و می گویم: از این سو بیایید. و به من پاسخ داده می شود: آنان بعد از تو دین خدا را دگرگون کردند. پس من می گویم: دور باشند از رحمت خدا، دور باشند از رحمت خدا.

و نیز آنان کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام مرگ به آنان فرمود: برای من قلم و کتفی بیاورید تا برای شما چیزی را مکتوب کنم که بعد از من گمراه نشوید، و آنان دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را انجام ندادند، و یکی از آنان گفت: او را رها رکنید او هذیان می گوید، و دیگران گفته او را انکار نکردند، در حالی که خود را مسلمان می دانستند و از صحابه آن حضرت صلی الله علیه و آله بودند و آیات و معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده نموده بودند و حجّت برای آنان تمام شده بود!!

سپس مرد شیعی به آن مرد سنّی معتزلی گفت: اکنون بگو بدانم عمل کدام یک از ما و شما شگفت آورتر است؟ آیا عمل شما که همه صحابه را مؤمن و صالح و عادل می دانید و به پیامبران خدا نسبت های ناشایسته می دهید شگفت آورتر است و یا عمل ما که برخی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله را ناشایسته و غیر مؤمن و منافق می نامیم و پیامبران خدا را به پاکی و عصمت یاد می کنیم؟ پس آن سنّی معتزلی سکوت نمود

ص:157

و در فکر فرو رفت و دهان او بسته شد.(1)

32 و از عجایب این است که اهل سنّت درباره صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله غلوّ نموده و می گویند: «کسی که به یکی از آنان خدشه ای وارد کند داخل بهشت نمی شود و مسلمان نخواهد بود و کسی که به آنان عمل زشتی را نسبت بدهد از اسلام خارج شده است» و می گویند: «ما احدی از آنان را متّهم به خلاف و گناه و عمل ناشایسته ای نمی کنیم و مخالفین را کافر و زندیق می دانیم» !!

و از عجایب این است که اهل سنّت درباره پیامبران و برگزیدگان خداوند و کسانی که خداوند به سبب آنان بربندگان خود اتمام حجّت نموده است چیزهایی را می گویند که قلب و روح و بدن هر مؤمنی را به لرزه در می آورد، و این نسبت ها را جزء دیانت خود می دانند و منتشر می نمایند و بر کسی که آن ها را انکار کند خشم می کنند !!

برای مثال آنان حضرت آدم و حوّا8 را مشرک می دانند و حضرت ابراهیم خلیل7 را به شک و تهمت نسبت می دهند و حضرت یوسف علیه السلام را به گناه و نشستن در دامن زلیخا برای عمل خلاف نسبت می دهند و حضرت موسی علیه السلام را به آدم کشی از راه ظلم نسبت می دهند و حضرت داود7 را به عشق به همسر اوریا و کشتن اوریا و تزویج با همسر او نسبت می دهند و حضرت یونس7 را به خشم و غضب بر خداوند نسبت می دهند و حضرت خاتم الانبیاء و سید المرسلین: را به تزویج با همسر زید بن حارثه نسبت می دهند و نسبت های زشت دیگری که هیچ مؤمن و مسلمانی طاقت شنیدن آن ها را ندارد، جز آن که کافر و یا جاهل باشد !

عجیب این است که چگونه این نسبت های زشت را به پیامبران معصوم و پاک خداوند صحیح می دانند و لکن اگر کسی سخنی درباره نفاق و

1- . کتاب التعجب: ص25 28.

ظلم و فتنه گری برخی از صحابه به میان آورد و از کتاب های آنان و تاریخ ثبت شده علمایشان اثبات نماید، آن را کفر و ضلالت و گمراهی می شمارند بلکه اگر کسی نسبت های ناروایی که آنان به پیامبران می دهند را ابطال نماید چنانکه ائمّه ما: این نسبت ها را ابطال کرده اند او را گمراه و رافضی و زندیق می نامند.(1)

33 و از عجایب این است که می گویند: صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله چون مشرّف به هم نشینی با آن حضرت شدند و خداوند آنان را صحابه رسول خود قرار داد، اعمالشان را افضل اعمال و طاعاتشان را افضل طاعات اهل ایمان مقرّر نمود، و ما دانستیم که گناهان بزرگ آنان در مقابل این عظمتی که دارند ناچیز است و لغزش های آنان در مقابل طاعاتشان حقیر و کوچک است و هرگز مذمّتی متوجّه آنان نمی شود و عقوبتی برای خطاهای آنان نخواهد بود.

صاحب کتاب التّعجب گوید: حقّاً این سخنان، سخنان باطلی است که هیچ صاحب عقلی چنین سخنانی را نمی پذیرد.

مؤلّف گوید: چگونه ظلم به پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و به خشم آوردن او و آزار و اذیّت های فراوان به امیر المؤمنین و فرزندان او: قابل بخشش است و اگر قابل بخشش می بود چگونه حضرت فاطمه سلام الله علیها آنان را نبخشید و مکرّر به آنان نفرین نمود؟ و چگونه می توان سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را درباره آزار به فاطمه سلام الله علیها که فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّی مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِی وَ مَنْ

1- . کتاب التعجب: ص25. حضرت رضا و حضرت جواد8 در مقابل مأمون الرشید که علمای ادیان را برای مجادله با آن دو بزرگوار جمع کرده بود پاسخ این اباطیل را مشروحاً بیان فرمودند و ما سخنان حضرت رضا و حضرت جواد8 را در کتاب شهید خراسان: ص132 ذکر کرده ایم.

آذَانِی فَقَدْ آذَی اللَّه»(1) توجیه نمود در حالی اهل سنّت نقل کرده اند که حضرت زهرا سلام الله علیها «ماتَت وهی ساخطه علیهما»(2) یعنی حضرت فاطمه سلام الله علیها از دنیا رحلت نمود در حالی که بر آن دو نفر خشم داشت.

34 و از عجایب این است که می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَصْحَابِی کَالنُّجُومِ بِأَیِّهِمْ اقْتَدَیْتُمْ اهْتَدَیْتُمْ» یعنی، اصحاب من مانند ستارگان هستند به هر کدام آنان اقتدا کنید هدایت خواهید شد، و با این حدیث جعلی و ساختگی استدلال کرده اند که همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله صالح و شایسته و عادل هستند.

در حالی که خود می دانند چه اختلافات بزرگی در امور دین و دنیا بین آنان بوده است، و در اثر آن اختلافات بر روی همدیگر شمشیر کشیده اند و خون همدیگر را حلال دانسته اند و با این وضعیّت چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: به هر کدام اقتدا کنید هدایت خواهید شد؟!!(3)

35 و از عجایب این است که می گویند: «نباید صحابه را کسی به بدی و خلاف و گناه و... یاد کند» در حالی که می دانند خود صحابه از یکدیگر بدگویی می کرده و به همدیگر لعن و طعن می نموده اند و از همدیگر برائت می جسته اند و شمشیر می کشیده و یکدیگر را می کشته اند !!(4)

36 و از عجایب این است که می گویند: برخی از بزرگان شیعه مانند سلمان و عمّار که از ناحیه عمر بن خطّاب والی مدائن و یا کوفه شده اند، اعمال خلفا را صحیح می دانسته اند و الا از ناحیه آنان ولایت مدائن و

1- . عمده، ابن بطریق: ص384 و385؛ ذخائر العقبی، طبری: ص37.
2- . شرح الاخبار، نعمان مغربی: ص33 ؛ وصول الاخبار إلی أصول الأخبار، لود الشیخ البهایی العاملی: ص71.
3- . التعجب: ص32.
4- . التعجب: ص33.

کوفه را نمی پذیرفتند.

در حالی که عدّه ای نیز از ناحیه معاویه برخی از ولایات را پذیرفتند و معاویه نزد گروه معتزله ظالم و فاسق است و مستحقّ خلود در آتش می باشد، و نیز می دانند که معاویه فرزند خود یزید را در زمان حیات خود بر بزرگان صحابه ولایت داد و از آنان برای او بیعت گرفت و آنان را زیر لوای یزید به جنگ با رومیان فرستاد [از سویی سلمان و عمّار زیر نظر امیر المؤمنین علیه السلام و با اجازه او این ولایت ها را پذیرفته اند](1)

37 و از عجایب این است که بدون هیچ روایت و دلیل ابوبکر را صدّیق نامیدند به گمان این که او قبل از دیگران مسلمان شده است و حسّان در این رابطه به خاطر دشمنی او با امیر المؤمنین علیه السلام اشعاری سرود و گرنه اهل سنّت روایت کرده اند که محمد بن سعد بن ابی وقّاص چون به پدر خود سعد گفت: ابوبکر قبل از دیگران مسلمان شد، سعد در پاسخ فرزند خود گفت: چنین چیزی صحیح نیست چرا که پنجاه نفر قبل از او مسلمان شدند.

این در حالی است که آنان امیر المؤمنین علیه السلام را صدّیق نمی گویند، با این که نزد همه امّت ثابت است که امیر المؤمین علیه السلام نخستین کسی بود که دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجابت نمود، و او را تصدیق کرد و مسلمان شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام نخستین کسی بود که به من ایمان آورد و مرا تصدیق نمود و او نخستین کسی است که در قیامت با من مصافحه می نماید و او صدّیق اکبر است و یا به دختر خود فاطمه سلام الله علیها فرمود: همسر تو قبل از همه امّت، اسلام آورد. و امیر المؤمنین علیه السلام نیز در بین عموم مردم فرمود: خدایا من احدی از این امّت را نمی شناسم

1- . التعجب: ص33.

که قبل از من تو را عبادت نموده باشد، جز پیامبر تو.

و نیز در بالای منبر فرمود: «أنا الصدیق الاکبر لا یقولها بعدی إلاّ مفتر» و فرمود: أسلمت قبل أن یسلم ابوبکر وصدّقت قبل أن یصدّق.(1)

و فرمود:

سَبَقْتُکُمْ إِلَی الْإِسْلَامِ طُرّاً

غُلَاماً مَا بَلَغْتُ أَوَانَ حُلْمِی (2)

و در روایت مشهور بین اهل سنّت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز دوشنبه مبعوث به رسالت شد و امیر المؤمنین علیه السلام روز سه شنبه دعوت او را اجابت نمود.

و در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُون ﴾ (3) و آیه ﴿وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ﴾ (4) ابن عبّاس گوید:

مقصود از «جاء بالصدق» رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و مقصود از «صدّق به» علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

و از ابن عبّاس و ابی لیلا نقل شده که گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صدیقون سه نفر هستند: 1 حبیب نجّار یعنی مؤمن آل یس 2 حزقیل مؤمن آل فرعون. 3 علی بن ابی طالب علیهما السلام ، و علی بن ابی طالب علیهما السلام از آن دو افضل می باشد.

و عجیب این است که عصبیّت آنان را واداشته که ابوبکر را صدّیق بدانند در حالی که احدی ابوذر غفّار ی را صدیّق این امّت ندانسته با آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: مَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ وَ لَا

1- . أَنَا الصِّدِّیقُ الْأَکْبَرُ آمَنْتُ قَبْلَ أَنْ یُؤْمِنَ أَبُوبَکْرٍ وَ أَسْلَمْتُ قَبْلَ أَنْ یُسْلِمَ. عیون الحکم و المواعظ (للیثی): ص 166 .ح3500.

2- . احتجاج: ج1، ص266.

3- . سوره حدید: آیه19.

4- . زمر: 33.

أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ- عَلَى ذِی لَهْجَهٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِی ذَر.(1)

38 و از عجایب و خطاهای بزرگ اهل سنّت این است که ابوبکر را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله می نامند، با آن که اعتراف دارند رسول خدا صلی الله علیه و آله او را خلیفه خود قرار نداد و مردم در سقیفه بنی ساعده او را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله نامیدند و آنان همان عدد کمی بودند که با او بیعت نمودند و ابوبکر روی منبر گفت: «اقیلونی بیعتکم...» و خود اعتراف نمود که مردم او را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته اند.

و عجیب این است که اهل سنّت ابوبکر را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد می کنند و لکن علی بن ابی طالب علیهما السلام را که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها تصریح به خلافت او نموده است خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد نمی کنند!!!

از این رو امیر المؤمنین علیه السلام به صورت تعجّب می فرماید:

فَیَا عَجَباً بَیْنَا (بینما) هُوَ یَسْتَقِیلُهَا فِی حَیَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخَرَ بَعْدَ وَفَاتِه.(2)

یعنی چه قدر شگفت آور است که ابوبکر در زمان حیات خود به مردم می گفت: «بیعت خود را با من (در امر خلافت) پس بگیرید من بهتر از شما نیستم در حالی که علی علی بن ابی طالب بین شماست و لکن هنگام مرگ خلافت را تحویل دیگری داد که بعد از او خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد!!»

و هر عاقلی میداند که این دو عمل تضادّ روشنی دارد [و کاشف از نفاق گوینده است].

39 و از عجایب این است که اهل سنّت عمر بن خطّاب را فاروق

1- . التعجب: ص34؛ مسند احمد بن حنبل: ج5، ص197؛ سنن ترمذی: ج5، ص334.
2- . نهج البلاغه: ج1، ص31.

یعنی جدا کننده حق از باطل می نامند در حالی که عمر بن خطّاب هرگز فاروق این امّت نبوده و هرگز حق و باطل را از یکدیگر جدا نکرده بلکه بدعت ها و باطل های بی شماری را نیز در دین خدا وارد نموده است، و در هیچ روایتی نیامده که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را فاروق نامیده باشد، بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها امیرالمؤمنین علیه السلام را فاروق نامید و دست او را گرفت و فرمود: «هذا فاروق امّتی یفرّق بین الحقّ و الباطل»

و نیز روایات زیادی از آن حضرت نقل شده که فرمود: علی علیه السلام فاروق اعظم است(1) و فرمود: محبّت و دوستی او، مؤمن را از منافق جدا می نماید. از این رو عبد الله بن عمر گوید: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقین را به وسیله دشمنی با علی علیه السلام می شناختیم. و نیز روایت شده که دوستی و محبّت علی علیه السلام نشانه پاکی طینت است و دشمنی با او نشانه خباثت مولد (و زنازادگی می باشد).(2)

40 و از عجایب این است که اهل سنّت عثمان را «ذو النورین» می نامند و می گویند: او با دو دختر از دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدیجه صلوات الله علیها ازدواج نموده است در حالی که اختلاف زیادی درباره این دو دختر وجود دارد، برخی گفته اند: آنان دختران حضرت خدیجه3 از غیر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند، برخی گفته اند: آن ها دختران خواهر مادری او بوده اند و چون مادرشان از دنیا رفته است، حضرت خدیجه3 آنان را تربیت می نموده و... و عثمان یکی

1- . الغدیر: ج3، ص181 ؛ خُذُوا بِحُجْزَهِ هَذَا الْأَنْزَعِ یَعْنِی عَلِیّاً فَإِنَّهُ الصِّدِّیقُ الْأَکْبَرُ وَ هُوَ الْفَارُوقُ یُفَرِّقُ بَیْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم: ج 1، ص53؛ الأمالی، الصدوق: ص17 ، المجلس الثامن و الثلاثون.
2- . التعجب: ص35.

از آن دو دختر را کشته است، و با این وصف او را ذو النورین نامیده اند. [مؤلّف گوید: آنان لقب شایسته ای جز این برای عثمان نیافته اند که چنین کرده اند] در حالی که آنان این لقب را به امیر المؤمنین علیه السلام که پدر حسن و حسین علیهما السلام است و آنان دو سیّد و آقای جوانان بهشتی هستند و گوشواره های عرش الهی و ریحانه های رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان فاطمه سلام الله علیها هستند، نمی دهند!!! (1)

41 و از عجایب این است که اهل سنّت خالد بن ولید را که مردی سفّاک و خونخوار و دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است «سیف الله» یعنی شمشیر خدا می نامند و این از عناد و دشمنی آنان با امیر المؤمنین علیه السلام است و گر نه باید آن حضرت را سیف الله بنامند، چرا که خداوند با شمشیر او کفّار و مشرکین و سرکشان را هلاک نمود و پایه های دین به سبب شمشیر او برقرار گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «علی سیف الله وسهم الله» (2) و نیز خود بالای منبر فرمود: «أَنَا سَیْفُ اللَّهِ عَلَی أَعْدَائِهِ وَ رَحْمَتُهُ عَلَی أَوْلِیَائِهِ» (3) و جبرئیل نیز در جنگ احد بین آسمان و زمین گفت: «لَا سَیْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَی إِلَّا عَلِی». (4)

و علّت این که این لقب را به خالد بن ولید داده اند، این بود که از قتاده نقل کرده اند: هنگامی که خالد بن ولید با اهل یمامه آن برخوردهای ظالمانه را انجام داد و آنان را کشت و مالک بن نویره را نیز که بزرگ قبیله و مرد مؤمنی بود کشت و در همان شب به همسر او تجاوز نمود و عمر بن خطاب به ابوبکر اشاره نمود تا او را بکشد و حدّ خدا را بر او جاری نماید و لکن ابوبکر در پاسخ عمر گفت: «خالد سیف من سیوف

1- . التعجب: ص36.
2- . امالی، صدوق: ص61.
3- . بحار الانوار: ج35، ص61.
4- . ماجرای جنگ احد، کافی: ج6، ص110.

الله» است و از آن روز خالد را سیف الله نامیدند و فراموش کردند که خالد همواره دشمن اسلام و مسلمین و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و دین خدا را تکذیب می نمود و اهل شرک و تهمت و تعصّب بود و او بود که در جنگ احد سبب کشته شدن مسلمانان و گرفتاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و آزار به آن حضرت شد تا این که دست های مبارکش شکست و لب ها و پیشانی مبارک او پاره شد و حضرت حمزه صلوات الله علیه و گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند!!

و پس از مسلمان شدن خالد، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را نزد قبیله بنی خزیمه فرستاد تا زکات آنان را بگیرد و او به رسول خدا صلی الله علیه و آله خیانت کرد و بر خلاف دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به سبب کینه ای که با بنی خزیمه داشت آنان را کشت تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت آزرده شد و در خطا به خود عمل او را خطا و گناه دانست و دست به دعا بلند نمود و فرمود: اللهمّ إنّی أبرء إلیک ممّا صنع خالد» سپس امیر المؤمنین علیه السلام را نزد قبیله بنی خزیمه فرستاد تا از آنان عذر خواهی کند و رضایت شان را تحصیل نماید و... و سوابق سوء فراوان دیگری برای خالد ثبت شده و بیان آن ها به طول می انجامد.(1)

42 و از عجایب این است که اهل سنّت خود را سنّی یعنی پیرو سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله می نامند در حالی که آنان سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله را تغییر و تبدیل نمودند و به آراء و نظرات خود آمیخته کردند [و امیر المؤمنین علیه السلام در دعای قنوت خود که معروف به دعای صنمی قریش است به آن اشاره نموده است و ما سخنان آن حضرت را در خطبه کتاب انتظار مهدی7 از کتاب بلد الامین کفعمی نقل نموده ایم].

1- . التعجب: ص40 و41.

43 و از عجایب این است که آنان خود را اهل جماعت [یعنی اجتماع و اتّفاق] نیز می نامند در حالی که دارای مذاهب گوناگون و نظرات مختلف و قیاس های متضادی هستند، و با این حال شیعیان را اهل بدعت می نامند در حالی که شیعیان متّفق هستند و در هر موضوعی از ناحیه اهل البیت: دلیل و نصّ روشنی دارند.(1)

44 و از عجایب این است که آنان دشمنی خود را با اهل البیت: انکار می کنند در حالی که صورت های آنان گواه بغض و دشمنی آنان با خاندان نبوّت است و آنان در ادّعای دوستی با اهل البیت: صادق نیستند و برخورد آنان با دوستان و شیعیان اهل البیت: بهترین گواه عدم دوستی آنان با اهل البیت: است و چگونه امکان دارد در یک قلب دو محبّت متضاد جمع شود؟ در حالی که خداوند می فرماید: ﴿ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فی جَوْفِهِ ﴾(2).

آری، هرگز کسانی که محبّت دشمنان اهل البیت: را در دل دارند محبّت اهل البیت و دوستانشان را نخواهند داشت، از این رو هنگامی که شخصی به امیر المؤمنین علیه السلام گفت: من شما را دوست می دارم و ولایت و دوستی عثمان را نیز در دل دارم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: فأنت أعور، یعنی تو اعور هستی [اعور یعنی لوچ] یا کور باش و یا بینا باش...

و اگر راست می گویند که اهل البیت: را دوست می دارند چگونه طاقت شنیدن فضائل آنان را ندارند و شیعیان آنان را رافضی و شرور [و کافر و منافق و یهودی و مجوسی و نجس و مشرک] و دشمن خدا می پندارند؟!! و چون از کسی می شنوند که می گوید: «اللّهمّ العَن ظالِمی آلِ مُحَمَّد» خشم می کنند و می گویند: این تعریض و اشاره به ما می باشد و مقصود او ما هستیم؟! و اگر کسی فضائل اهل البیت: را جمع آوری کند

1- . التعجب: ص42.
2- . احزاب: 4.

مورد خشم آنان قرار می گیرد و او را رافضی ملعون می خوانند؟!

45 و از عجایب این است که آنان به خاطر بغض و دشمنی با اهل البیت: در سخنان خود هرگز نام اهل البیت: را نمی برند و اگر نامی از آنان ببرند با احترام نمی برند، مثلاً اگر نام حضرت مجتبی یعنی امام حسن علیه السلام را بخواهند ببرند می گویند: حسن بن علی و اگر فرزندان او را بخواهند نام ببرند می گویند: اولاد حسن و بدون الف و لام نام آنان را می برند و لکن اگر بخواهند نام حسن بصری را ببرند می گویند: قال الحسن البصری و برای احترام قبل از نام او الف و لام می آورند، چرا که حسن بصری قائل به ولایت اهل البیت: نبوده و معتقد بود که عثمان را کفّار کشته اند و منافقین او را خوار کرده و از او دفاع ننموده اند، در حالی که همه اهل مدینه در هنگام کشته شدن عثمان یا قاتل او بودند و یا از قتل او جلوگیری نکردند و با این نسبت حسن بصری همه مهاجرین و انصار را به کفر و نفاق نسبت می دهد در حالی که خود جزء لشکر حجّاج بود.(1)

46 و از عجایب این است که اهل سنّت ادعای دوستی با اهل بیت: را می کنند و لکن در روز عاشورا که روز شهادت حضرت سیّد الشیداء و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است و شیعیان و دوستان اهل البیت: عزادار هستند، اسباب شادی و مسرّت برقرار می نمایند و به وسیله صدقه دادن و احسان و بذل مال در آن روز تبرّک می جویند و آن روز را روز شادی و عید می نامند و لباس فاخر میپوشند و استعمال بوی عطر می نمایند و با برادران خود مصافحه دارند و اسباب شادی و دعا و شکر برگزار می نمایند و می گویند: این روز دارای فضیلت بزرگی است و همانند روز های دیگر نیست و ادّعا می کنند که خداوند در چنین روزی توبه آدم علیه السلام را پذیرفته است!!!

1- . التعجب: ص43.

با توجّه به آنچه گذشت، این سؤال مطرح می شود: که آیا شما که در چنین روزی می خواهید حقّ حضرت آدم علیه السلام را ادا کنید و آن را عید قرار می دهید؟ نباید در چنین روزی حقّ سیّد و آقای اوّلین و آخرین حضرت محمّد بن عبد الله صلی الله علیه و آله را نسبت به مصیبت وارده بر فرزند عزیزش و میوه دلش و نور چشمش حضرت امام حسین علیه السلام رعایت کنید؟ که در چنین روزی او را لب تشنه کشتند و عزیزان و اصحاب و یاران او را نیز سر بریدند و اهل بیت او را اسیر گرفتند؟! آیا این معنای دوستی شما با خویشان و ذی القربای پیامبر بزرگوارتان است که روز شهادت فرزندان او شاد باشید و آن روز را به بهانه روز قبول شدن توبه آدم عید بگیرید؟!! [أُفٍّ لَکُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ] (1)

صاحب کتاب التعجّب سپس گوید: و از عجایب این است که من شنیده ام در مغرب، در شهر قرطبه در شب عاشورا سر گاو مرده ای را بالای چوب می کنند و در خیابان ها و بازارها و کوچه ها می گردانند و بچّه ها اطراف آن جمع می شوند و کف می زنند و بازی می کنند و آن سر را درِ خانه ها نگاه می دارند و می گویند: «یا مسی المروسه أطعیمنا المطنفسه» و مقصود آنان گرفتن قطائف است و به آنچه می گیرند تبرّک می جویند!!! (2)

مؤلّف گوید: آیا این عمل معنای جمله زیارت عاشورا نیست که می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا یَوْمٌ تَبَرَّکَتْ بِهِ بَنُو أُمَیَّةَ وَ ابْنُ آکِلَهِ الْأَکْبَادِ اللَّعِینُ ابْنُ اللَّعِینِ عَلَی لِسَانِکَ وَ لِسَانِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه» فیا بعداً لقوم هتکوا حرمه الإسلام و حرمه نبیّهم خاتم النّبییّن6 و هم یدّعون أنّهم مسلمون!! [قال الرضا علیه السلام : لَقَدْ قَتَلُوا فِی هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّیَّتَهُ وَ سَبَوْا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقَلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِکَ أَبَدا...] (3)

1- . الأنبیاء (21) : 67

2- . کتاب التعجب: ص43.

3- . عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج1، ص299؛ اقبال الاعمال: ص29.

47 و از عجایب این است که اهل سنّت برای تفضیل ابوبکر و تقدیم او بر دیگران به آیه غار تمسّک نموده اند، در حالی که آنان از آیاتی که درباره امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است، و همه مسلمانان بر آن ها اتّفاق نموده اند، سکوت می کنند و برخی از این آیات علاوه بر بیان فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام مردم را موظف به پذیرفتن ولایت او نیز می نماید مانند آیه: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُون (1) و آیه مباهله که در آن تصریح شده به این که امیر المؤمنین علیه السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد [و در روایات نیز آمده که فرقی بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام نیست مگر در مسأله نبوّت و پیامبری] و مقصود از «نساءنا» حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است و مقصود از «أنفسنا» حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و مقصود از «أبنائنا» حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند و این فضیلت بسیار بزرگی است برای آنان چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مباهله با نصاری به امر پروردگار خود بهترین عزیزان خویش را آورد تا خدا را بخوانند و اهل حق از اهل باطل جدا گردد و به پیامبر خود6 فرمود: فَمَنْ حَاجَّكَ فيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبين (2)

سوره هل اتی نیز متضمّن فضیلت و مقام والای امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین: است و احدی درباره آن اختلافی ندارد و از آیات این سوره رضوان و تشکّر خداوند و خلود در بهشت و رسیدن به نعمت های بی پایان الهی و مقبولیّت آنان به درگاه خداوند روشن می شود

1- . المائده : 55
2- . آل عمران : 61

و آیات فراوان دیگری نیز در قرآن درباره آنان دیده می شود و شاید به اندازه ثلث قرآن باشد که برخی از آن ها را علمای اهل سنّت مانند حسکانی در کتاب شواهد التنزیل و قندوزی در کتاب ینابیع المودّه جمع آوری نموده اند ما نیز برخی از آن ها را در کتاب آیات الفضائل جمع آوری نمودیم.

و لکن متعصّبین از اهل سنّت مانند گروه وهّابی ها نامی از آن ها نمی برند و اگر کسی سخنی از آن ها بگوید، او را اهل بدعت و کفر و تحریف و رافضی می نامند و لکن آیه غار را که دلیل بر عدم ایمان ابوبکر است تا چه رسد دلیل بر فضیلت و استحقاق خلافت او باشد همواره تکرار می کنند در حالی که آیه غار متضمّن این است که ابوبکر همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار رفت و چون صدای مشرکین را نزدیک دهنه غار شنید، ترسید، همان گونه که خداوند می فرماید: إِذْ هُما فِی الْغارِ إِذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللّٰهَ مَعَنا فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَکینَتَهُ عَلَیْهِ وَ أَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها(1) در این آیه خداوند آرامش و سکینه را بر رسول خود6 نازل نمود و بر ابوبکر نازل ننمود، از این رو ابوبکر هراس پیدا کرد و با گفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله لا تَحْزَنْ إِنَّ اللّٰهَ مَعَنا هراس و ترس او برطرف نشد، در حالی که خداوند در جنگ ها سکینه و آرامش را بر مؤمنین نازل می نمود چنان که می فرماید: ثُمَّ أَنْزَلَ اللّٰهُ سَکینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها(2)

و اگر ابوبکر ایمان می داشت خداوند باید در غار سکینه و آرامش را بر او نیز نازل می نمود از این رو آیه غار دلیل بر عدم ایمان ابوبکر است نه دلیل بر فضیلت و شایستگی او برای امر خلافت،

از سویی گیرم این آیه دلیل فضیلت ابوبکر باشد، ارتباطی به استحقاق

1- . سوره توبه: 40.
2- . سوره توبه: 26.

و قابلیّت او برای خلافت ندارد که اهل سنّت این آیه را دلیل بر قابلیّت و شایستگی او برای خلافت دانسته اند و غوغایی به پا کرده اند مثل این که نزول این آیه، عالم را دگرگون نموده و قیامتی بر پا شده است!! تا جایی که گویند: این آیه اشرف آیات قرآن است و شاهد بر فضیلت ابوبکر می باشد و مردم از فهم کنه آن عاجزند و نمی توانند چنین مقامی را درک نمایند!!

صاحب کتاب التعجب گوید:و از عجایب این است که من قرآنی را دیدم که تنها آیه غار در آن با طلا نوشته شده بود تا از بقیّه آیات قرآن متمیّز باشد!! (1)

48 و از عجایب این است که اهل سنّت از آن عنادی که نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام دارند، آیه غار را با طول و تفصیل و توضیحات بی معنا و بی فایده مطرح می کنند و بر آن می بالند و از افتخارات و معجزات ابوبکر می دانند و لکن نامی از لیله المبیت و خوابیدن امیر المؤمنین علیه السلام در شب هجرت در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آیه ای که درباره او نازل شد و خداوند به وجود او که جان خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود، بر ملائکه مباهات نمود، به میان نمی آورند، در حالی که ملائکه از فداکاری امیر المؤمنین علیه السلام در لیله المبیت تعجّب نمودند و خداوند درباره او فرمود: ﴿وَ مِنَ النّٰاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ رَؤُفٌ بِالْعِبٰادِ﴾(2) و ملائکه به او گفتند: «هنیئاً لک یا بن أبی طالب، أنت الحبیب المواسی»(3)

و معلوم است که مطرح نکردن این آیه از ناحیه اهل سنّت دلیل عناد و دشمنی آنان نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام است و این دشمنی با خون و گوشت آنان مخلوط شده است، چنان که محبّت آن حضرت با

1- . التعجب: ص46.
2- . سوره بقره: آیه207.
3- . التعجب: ص48.

خون و گوشت شیعیان آمیخته شده است.

و عجیب این است که امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به مسأله «لیله المبیت» و خوابیدن در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن موقعیّت خطرناک افتخار می کند و در کتاب های اهل سنّت نیز ثبت شده است، و لکن آنان این فداکاری را از افتخارات او نمی شمارند، و ابوبکر که اعتراف می کند که: «ترس و اندوه او در غار، نافرمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او خبر داده که حزن و ترس او در غار گناه و فتنه بوده است، را جزء افتخارات ابوبکر و شکسته نفسی و تواضع او می دانند!!!

و در این دو ماجرای حسّاس اشعاری از این دو نفر نقل شده که گویای حقیقت امر و سند روشنی است در این دو مسأله.

در مصادر اهل سنّت آمده که ابن عبّاس می گوید: امیر المؤمنین علیه السلام راجع به لیله المبیت این اشعار را در آن شب انشاء نمود:

وَقَیْتُ بِنَفْسِی خَیْرَ مَن وَطِئَ الْحَصَا

وَ أَکْرَمَ خَلْقٍ طَافَ بِالْبَیْتِ وَ الْحِجْرِ

رَسُولَ إِلَهِ الْخَلْقِ إِذْ مَکَرُوا بِهِ

فَنَجَّاهُ ذُو الطَّوْلِ الْکَرِیمِ مِنَ الْمَکْرِ

وَ بَاتَ رَسُولُ اللَّهِ فِی الْغَارِ آمِناً

مُوَقًّى وَ فِی حِفْظِ الْإِلَهِ وَ فِی سِتْرٍ

وَ بِتُّ أُرَاعِی مِنْهُمُ مَا یَسُوءُنِی

وَقَدْ صَبَرَتْ نَفْسِی عَلَى الْقَتْلِ وَالْأَسْر(1)

ابو اسحاق که از معتمدین اهل سنّت است، روایت نموده که ابوبکر نیز در قصّه غار گفت:

فلمّا ولجت الغار قال محمّد

أمِنتَ فَثِق من کلّ ممس و مدلج

بربک إن الله ثالثنا الذی

وثقنا به فی کل مثوی و مفرج

و لا تحزنن فالحزن لا شک فتنه

و إثم علی ذی البهجه المتحرج

به خوبی روشن است که ابوبکر در شعر خود گواهی می دهد که

ص:173

1- . رواه الحکام فی المستدرک: ج3، ص4؛ ورواها الخوارزمی فی المناقب: ص128.

رسول خدا صلی الله علیه و آله حزن و ترس او را گناه و فتنه دانسته است و فتنه به فرموده قرآن از قتل بزرگتر است، و چون فتنه همراه با اثم یاد شده است احتمال دیگری در آن نمی رود.(1)

49 و از عجایب این است که اهل سنّت ابوبکر را اهل انفاق می دانند و می گویند: او به رسول خدا صلی الله علیه و آله   کمک های مالی کرده است در حالی که خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَ وَجَدَکَ عائِلاً فَأَغْنی ﴾ (2) از سویی آنان می دانند که خداوند انفال را مخصوص او نمود و برای دیگران سهمی در آن قرار نداد [ونیز خمس را مخصوص به او و ذوی القربای او نمود] تا نیازی به صدقات و اموال مردم نداشته باشند و صریحاً در قرآن به رسول خود6 فرمود: ﴿قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی ﴾(3) مثل این که اهل سنّت این آیات را ندیده اند که می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله نیاز به مال ابوبکر پیدا نمود و ابوبکر اموال فراوانی را به او انفاق نمود و چنین بهتان بزرگی را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می زنند؟! در حالی که خداوند آن حضرت را منزّه از چنین نیازی دانسته و صدقات مردم را بر او حرام نموده است،

و اگر کسی سیری در تاریخ کرده باشد می داند که ابوبکر خود نیازمند بوده و مالی نداشته است، چرا که او در زمان جاهلیّت معلّم صبیان بوده و پس از اسلام آوردن نیز خیّاط بوده است، پدر او نیز مردی ضعیف المال و فقیر بوده و در سختی زندگی می کرده است و درآمد او از صید قماری و دباسی بوده است و کار دیگری از دست او بر نمی آمده و چون نابینا گردیده و فرزند او از تأمین پدر خود عاجز مانده به عبد الله بن جذعان پناه برده و منادی میهمان سرای او بوده و با این عمل قوت شبانه روز خود را تأمین می کرده است؛ با این وضعیت ابوبکر چگونه قدرت بر

1- . التعجب: ص48 و49.
2- . سوره ضحی، آیه8.
3- سوره شوری، آیه23.

انفاق بر رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشته است؟!!

از سویی هنگام هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه ابوبکر می خواست شتر خود را به آن حضرت بدهد تا خود را به مدینه برساند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نپذیرفت و فرمود: باید پول شتر خود را بگیری.

و عجیب این است که امیر المؤمنین علیه السلام انگشتر خود را در حال رکوع به فقیری داد و آیه ای از قرآن درباره او نازل شد و نیز او و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین: طعام خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و یک سوره کامل در حقّ آنان نازل گردید و بشارت به رضوان و خلود در بهشت به آنان دده شد و لکن ابوبکر به گفته اهل سنّت یکصد هزار درهم به رسول خدا صلی الله علیه و آله انفاق نمود و آیه ای از قرآن درباره او نازل نشد(1)؟!(2)

50 و از عجایب این است که حضرت صدّیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها در حالی که از فراق پدر چشمانش اشک بار بود به امّت پدر خود از ظلم غاصبین فدک پناه برد و احدی به او پاسخ نداد و [چون عمر نامه فدک را از ایشان گرفت و پاره کرد] با چشم گریان به خانه بازگشت و به امیر المؤمنین علیه السلام شکوه نمود و آن حضرت او را آرامش داد و لکن عایشه دختر ابوبکر به بصره رفت و مردم بصره را بر جنگ با امیر المؤمنین علیه السلام ترغیب نمود و برای ریختن خون امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان و شیعیان او کوشید و ده هزار نفر مقابل او جنگیدند و

1- . چنان که عمر بن خطّاب نیز هنگامی که دید امیرالمؤمنین7 یک انگشتر در راه خدا داد و آیه إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُون (مائده: 55) درباره او نازل شد، بیست انگشتر در حال رکوع به فقیر داد و آیه ای درباره او نازل نشد!!! فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصار.
2- . التعجب: ص50.

اکثر آنان به دست امیر المؤمنین علیه السلام و یارانش کشته شدند [و کسی نگفت: چگونه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بر خلاف دستور خداوند که می فرماید: وَ قَرْنَ فی بُیُوتِکُنَ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی (1) از خانه خارج شد و به جنگ برادر و ووصیّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان رفت و فتنه عظیمی را برپا نمود و به خاطر او عدّه فراوانی از مسلمانان کشته شدند! [و این ماجرا علّتی جز دشمنی او با علی بن ابی طالب علیهما السلام و خاندان نبوّت نداشت و باز اهل سنّت همان گونه که گذشت، می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ثلث دین خود را از عایشه بگیرید بلکه دو ثلث دین خود را از عایشه بگیرید بلکه تمام دین خود را از عایشه بگیرید!!!] از سویی حضرت فاطمه سلام الله علیها نزد ابوبکر آمد و فدک را از او مطالبه نمود و فرمود: «پدرم فدک را به من بخشید» و لکن ابوبکر سخن او را تکذیب نمود و به او گفت: این ادّعای بدون دلیل است [با این که امّت اجماع بر پاکی و عصمت او دارند] و چون فرمود: اگر سخن مرا ادّعای بدون دلیل می دانی من فدک را از بابت ارث پدرم از تو مطالبه می کنم و ابوبکر با ساختن یک حدیث دروغ در پاسخ او گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «نحن معاشر الانبیاء لا نوّرث وماترکناه صدقه» یعنی ما پیامبران از خود ارثی باقی نمی گذاریم و هر چه از ما باقی بماند مال مسلمانان است. و با این حدیث حضرت فاطمه سلام الله علیها را از ارث پدر خود محروم نمود با این که همه امّت حضرت فاطمه سلام الله علیها را صدّیقه و پاک و معصومه می دانند و درباره ابوبکر احدی چنین چیزی را نگفته و نمی تواند بگوید!!!

و عجیب تر این است که ابوبکر به حضرت فاطمه سلام الله علیها گفت: بر ادّعای خود شاهد بیاور و فدک را بگیر و چون فاطمه زهرا سلام

1- . احزاب : 33.

الله علیها ، امیر المؤمنین و حسن و حسین: و امّ ایمن را برای شهادت آماده نمود، ابوبکر گفت: شهادت این ها پذیرفته نیست با این که همه امّت از دوست و دشمن اعتراف دارند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علیّ مَعَ الحَقِّ والحَقُّ مَعَ عَلیٍّ، اللّهمّ أدِرِ الحَقَّ مَعَه حَیثُما دار»(1) و درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: «الحَسَن وَ الحُسین اِمامان قَامَا أو قَعَدا»(2) و درباره امّ ایمن فرمود: «أنتِ عَلی خَیرٍ وَ إلی خَیرٍ» و با این وضعیت ابوبکر شهادت آنان را ردّ نمود،

و لکن چیزی نگذشت که برای ابوبکر مالی از بحرین رسید و جابر بن عبد الله انصاری به او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «هنگامی که مال بحرین رسید من ثلث آن را به تو می بخشم» پس ابوبکر گفت: «بیا ثلث آن را بردار» و از او شاهد و بیّنه ای طلب نکرد!!!(3)

51 و از عجایب این است که ابوبکر در مورد مطالبه حضرت فاطمه سلام الله علیها نسبت به فدک شهادت و گواهی امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام را ردّ نمود و گفت: «علی، همسر اوست و حسن و حسین فرزندان او هستند و به نفع او شهادت می دهند و شهادت کسی که بهره ای از شهادت خود ببرد پذیرفته نیست» و لکن اهل سنّت شهادت سعید بن زید بن نفیل را که می گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و سعید و عبد الرحمان بن عوف و ابو عبیده اهل بهشت هستند می پذیرند و تصدیق می کنند در حالی که شخص راوی یعنی سعید بن زید از آنان است و از شهادت خود بهره می برد!!!(4)

53 و از عجایب این است که می گویند: حضرت فاطمه سلام الله

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج2، ص297.
2- . کشف الغمّه: ج2، ص156.
3- . التعجب: ص53.
4- . التعجب: ص53.

علیها از مسائل دین پدر خود آگاهی نداشته که از ابوبکر مطالبه فدک و ارث پدر خود را نموده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله احکام دین خود را به او تعلیم نکرده است و لکن درباره عایشه فرموده است: ثلث دین خود را از عایشه بگیرید بلکه دو ثلث دین خود را از او بگیرید بلکه تمام دین خود را از او بگیرید و عجیب این است که چگونه عایشه به جمیع مسائل دین خدا آگاهی پیدا کرده و فاطمه سلام الله علیها از مسائل دین پدر خود آگاهی نداشته است؟! در حالی که خداوند به رسول خود6 فرموده است: وَ أَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْأَقْرَبین [(1)] و نیز فرموده است: قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلیکُمْ ناراً[(2)] و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده است:

بُعِثْتُ إِلَی أَهْلِ بَیْتِی خَاصَّةً وَ إِلَی النَّاسِ عَامَّه.[(3)]

و این آیات زمانی نازل شد که هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله با عایشه ازدواج نکرده بود تا چیزی از دین خدا را به او تعلیم نماید

و عجیب تر این است که می گویند: علّت مطالبه حضرت فاطمه سلام الله علیها نسبت به فدک و میراث خود از ابوبکر این بوده که شوهر او امیر المؤمنین علیهما السلام او را نسبت به خارج شدن از منزل و چنین مطالبه محال و بیجایی منع نکرده است و نیز می گویند: برای حضرت فاطمه سلام الله علیها مجاز نبوده که برای چنین خواسته نامشروعی از خانه خارج شود، و لکن برای عایشه مجاز بوده که به بصره برود و مردم را برای جنگ با امیر المؤمنین علیه السلام تحریک کند و جمعیّت فراوانی به سبب آن کشته شوند!!![(4)]

53 و از عجایب این است که می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إنّ اللّه ضرب الحقّ علی لسان عمر و قلبه»[(5)] در حالی که عمر در دوران خلافت خود درباره حدود الهی

1- . سوره شعراء: ص214.
2- . سوره تحریم، آیه6.
3- . مناقب: ج1، ص305.
4- . التعجب: ص53 و54.

5- . نيل الاوطار: ج8، ص333.

هفتاد نظریّه داد و هر کدام مخالف دیگری بود. و نیز به مردم گفت: «مهریه زن ها را از چهارصد درهم بالاتر نبرید» پس زنی در آن مجلس به او گفت: آیا بهتر است ما به کتاب خدا عمل کنیم و یا به گفته تو؟ عمر گفت: «به کتاب خدا» پس آن زن این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبيناً﴾(1) و چون عمر این آیه را شنید گفت: ای عمر، مادرت به عزایت بنشیند، همه مردم در احکام دین از تو داناترند حتّی زن های پشت پرده ها.

و اشتباهات و بدعت ها و نادانی های عمر به قدری بود که پس از رسوایی های فراوانی چون امیر المؤمنین علیه السلام خطاهای فراوانی را به او گوشزد نمود، عمر گفت: «لولا علیّ لَهَلَک عمر» [و بعضی گفته اند: این جمله را هفتاد مرتبه از او شنیدند(2)]

و عجیب این است که با این وضعیّت چگونه خداوند حق را بر زبان و قلب عمر جاری نموده است؟!!!

آیا او همان کسی نیست که برای خلافت بعد از خود فکری اندیشید و [از آن دشمنی که با امیر المؤمنین علیه السلام داشت] شورایی برای تعیین خلیفه بعد از خود تنظیم نمود و شش نفر را انتخاب کرد و آنان را نزد خود احضار نمود و هر کدام را به گونه ای توصیف نمود و شرایطی را برای انتخاب آنان بیان کرد تا امکان انتخاب امیر المؤمنین علیه السلام که یکی از آنان بود وجود نداشته باشد، و حسرت می خورد و می گفت: «اگر سالم مولای ابی حذیفه زنده می بود من شکّی در انتخاب او برای خلافت نداشتم» در حالی که در آن مجلس امیر المؤمنین علیه السلام

1- . نساء: 20.
2- . مرحوم علامه سیّد شرف الدین در کتاب «النص والإجتهاد» بدعت ها و نادانی های او را شماره نموده تا این که به اندازه یک کتاب قطور شده است.

حضور داشت و عمر درباره سالم شکّی نداشت و درباره امیر المؤمنین علیه السلام شک داشت!!!

و معلوم است که مقصود از جاری شدن حق بر زبان و قلب عمر همین شیطنت ها و خیانت ها و عنادی بود که در ماجرای شورای خلافت بعد از خود انجام داد و این را نُکری می گویند و شبیه به عقل است و لکن عقل نیست،(1) چنان که در معاویه نیز چنین خصلتی وجود داشت.

54 و از عجایب این است که عمر بن خطّاب دستور العملی برای شورای شش نفری تعیین نمود که با هیچ معیار و میزانی سازگار نیست و تا کنون کسی برای بعد از خود چنین معیاری را تعیین نکرده و عقل هیچ شیطانی به آن نرسیده است!!

او پس از تعیین طلحه و زبیر و سعد و عبد الرحمان و عثمان و علی بن ابی طالب علیهما السلام گفت: «اگر آنان در نظریّه خود، دو گروه سه نفره شدند، حق با آن سه نفری است که بین آنان عبد الرحمان باشد و آن سه نفر دیگر باید کشته شوند» و هدف او کشته شدن امیر المؤمنین علیه السلام بود، زیرا می دانست که امیر المؤمنین علیه السلام با عثمان موافق نخواهد بود و عبد الرحمان نیز مایل به عثمان است.

در این جا این سؤال مطرح می شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حق با علی است و علی با حقّ است» در حالی که عمر گفت: حق با آن سه نفری است که عبد الرحمان بین آنان باشد و این نبود مگر به خاطر عداوت و دشمنی که عمر با امیر المؤمنین علیه السلام داشت!!(2)

55 و از عجایب این است که اهل سنّت می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر عذاب نازل شود، جز عمر بن خطّاب کسی

1- . کافی: ج1، ص11.
2- . التعجب: ص61.

نجات پیدا نمی کند» و این تصریح به کفر و ارتداد است، چرا که این حدیث جعلی ایجاب می کند که اگر عذاب نازل شود جز عمر، بقیّه امّت اسلامی حتّی شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله [و اهل بیت او] هلاک خواهند شد در حالی که خداوند به پیامبر خود6 می فرماید: وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُون (1) یعنی خداوند به برکت وجود رسول خود6 امّت را عذاب نخواهد نمود، و شکی نیست که اهل بیت او: نیز که خداوند شهادت به پاکی و طهارت آنان داده است، عذاب نخواهند شد، این در حالی است که شخص عمر بن خطّاب و اصحاب سقیفه و صحیفه و شورا هنگام مرگ، عذاب الهی را دیدند و با گفتن: «ویل لی ویل لی ویل لی ویل لی» از دنیا رفتند و عمر هنگام مرگ می گفت: «ای کاش من خاک بودم و مادر مرا نزاییده بود و گرفتار چنین عذابی نمی شدم». (2)

56 و از عجایب این است که می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر من مبعوث به رسالت و پیامبری نمی شدم، عمر مبعوث به رسالت و پیامبری می شد!!

و نیز می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه آمدن جبرئیل به تأخیر می افتاد من گمان می کردم که جبرئیل بر عمر نازل شده است!!

و یا فرمود: هرگاه سه روز وحی الهی از من قطع شد، من گمان کردم که وحی بر عمر نازل شده است!!! (3)

حقّاً باید از این گونه سخنان تعجّب نمود چرا که کفری بالاتر از این نیست که این گونه سخنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده

1- . انفال: 33.
2- . کتاب سلیم بن قیس هلالی کوفی: ص346.
3- . الإستغاثه: ج2، ص5 ؛ التعجب: ص62.

شود، در حالی که عمر درباره خود شک داشت که آیا از منافقین است و یا از منافقین نیست، تا این که از حذیفه بن یمان پرسید: «آیا من از منافقین هستم؟» از سویی خداوند درباره پیامبر خود می فرماید: وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمین (1) و اگر حدیث فوق صحیح باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عمر رحمت نبوده بلکه نقمت و عذاب بوده است چرا که خداوند با فرستادن حضرت محمّد به رسالت، عمر را از پیامبری و رسالت محروم نموده است!!(2)

57 و از عجایب این است که می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عمر سراج الجنّه» یعنی عمر چراغ بهشت است. آیا کسی می تواند چنین چیزی را باور کند که عمر چراغ بهشت است؟ و گرنه بهشت تاریک می باشد و پیامبران نیز در تاریکی قرار می گیرند و از انبیا و اوصیا و شهدا و ملائکه و صالحین کسی نیست که چراغ بهشت باشد و تنها عمر چراغ بهشت است؟! [در حالی که او انسان بدخلق و عتلّ أثیم نامیده شده است و مردم مدینه از تندخویی و خشونت سخن و سخت دلی او به تنگ آمده بودند و به ابوبکر گفتند: «عمر را خلیفه خود قرار مده چرا که او آدم تندخو و سخت دل و باخشونتی است.(3)

58 و از عجایب این است که می گویند: «سنگ ریزه ها در دو دست عثمان سخن گفتند» و از این روایت جعلی ظاهر می شود که اهل سنّت عثمان را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فضیلت داده اند، چرا که سنگ ریزه ها در یک دست رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفتند و لکن در مورد عثمان در هر دو دست او سخن گفته اند !!

و از عجایب این است که آنان با این سخنان ساختگی می خواهند ابوبکر و عمرو عثمان را همتای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر

1- . انبیاء: آیه107.
2- . التعجب: ص62.
3- . التعجب: ص63.

المؤمنین علیه السلام قرار بدهند و به شیعیان می گویند: شما درباره علی بن ابی طالب علیهما السلام غلو می کنید [در حالی که آنچه شیعه درباره علی علیه السلام می گوید کمتر از شخصیّت اوست و به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی نمی تواند فضائل او را بیان کند].(1)

59 و از عجایب این است که خداوند می فرماید: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً(2) و لکن اهل سنّت می گویند: اکثر احکام حلال و حرام را رسول خدا صلی الله علیه و آله روشن ننموده است و قرآن و سنّت مردم را نسبت به حقایق دین و احکام آن بی نیاز نکرده است»

و علّت این سخن این است که اهل سنّت در احکام تنها پانصد حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله دارند و در کلّ معارف دینی چهار هزار حدیث دارند، و به همین علّت نیازمند به قیاس و رأی و استحسان شده اند و فراوان حکم به غیر ما انزل الله نموده اند در حالی که قرآن می گوید: «ما دین شما را کامل کردیم و نعمت را بر شما تمام نمودیم و به آیین اسلام برای شما راضی شدیم». و می فرماید: وَمَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُون(3) و می فرماید: وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُون (4) و می فرماید: وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ(5)

مؤلّف گوید: علّت تهی دستی و نیاز اهل سنّت نسبت به ادلّه احکام و رو آوردن آنان به قیاس و رأی و استحسان این است که آنان از باب مدینه علم رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی امیر المؤمنین علیه السلام و امامان بعد از او جدا شدند و گفتند: «حسبنا کتاب الله» و به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز گوش فرا ندادند که فرمود:

1- . التعجّب: ص63.
2- . مائده: 3.
3- . سوره مائده: آیه44.
4- . سوره مائده: آیه47.
5- . سوره مائده: آیه45.

إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی، مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِی أَبَداً.(1)

و چون از عترت پیامبر خود6 جدا شدند در حقیقت از قرآن نیز جدا شدند چرا که فهم قرآن و حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و مجمل و متشابه آن را جز اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی نمی داند و با جدا شدن از آنان طبق فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله گمراه گردیدند و این معنا برای هر انسان مؤمن دانایی روشن و واضح است.

امام باقر علیه السلام به سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمود:

شَرِّقَا وَ غَرِّبَا لَنْ تَجِدَا عِلْماً صَحِیحاً إِلَّا شَیْئاً یَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ.(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فراوان فرمود: علوم قرآن نزد امیر المؤمنین علیه السلام است.

و فرمود: او با حق است و حق با اوست و او با قرآن است و قرآن با اوست و شما باید حقایق دین را از او تعلیم بگیرید.

امیر المؤمنین علیه السلام نیز فرمود:

إِنَ هاهُنَا لَعِلْماً جَمّاً، (و اشاره به سینه خود نمود و فرمود:) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً بَلَی [أُصِیبُ] أَصَبْتُ لَقِناً غَیْرَ مَأْمُونٍ عَلَیْهِ مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّینِ لِلدُّنْیَا و... (3)

60 و از عجایب این است که اهل سنّت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند که فرمود: «هر کس درباره کمترین چیزی حکم کند مانند حکم درباره ده درهم و خطا نماید، روز قیامت با دست بسته وارد محشر می شود» در حالی که آنان فراوان در احکام و حدود الهی از روی قیاس و رأی حکم می کنند و می گویند: حاکم اگر در حکم خود خطا بکند، بک

1- . العمده، ابن بطریق: ص68.
2- . بصائر الدرجات: ج1، ص10؛ کافی:ج1، ص399.
3- . نهج البلاغه: ج4، ص36

اجر دارد و اگر مطابق واقع حکم کند دو اجر دارد. و یا می گویند: «کلّ مجتهدٍ مصیب» یعنی مجتهد به هر چه فتوا بدهد مطابق با واقع خواهد بود. و می گویند: هر مجتهدی که فتوا بدهد، چه از فتوای خود رجوع کند و چه باقی بماند از فقهای امّت محسوب می شود و گفته های او مسموع است به شرط آن که از اهل سنّت باشد» و لکن آنان ائمّه اهل البیت: مانند امام باقر و امام صادق8 و پدرانشان و ائمّه بعد از آنان: را از فقها نمی دانند و سخنانشان را تصدیق نمی کنند و می گویند: هر کس به آنان اقتدا کند و از آنان پیروی نماید، اهل بدعت خواهد بود، چرا که آنان اهل سنّت و جماعت نیستند!! و این نهایت دشمنی آنان است نسبت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که آن حضرت در حدیث متواتر و مسلّم بین شیعه و اهل سنّت فرمود: «إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعدی أبَدا کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْض»(1) و یا فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَیْتِی فِیکُمْ مَثَلُ سَفِینَهِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَ فِیهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِق»(2) و یا فرمود: «النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ بَیْتِی أَمَانٌ لِأُمَّتِی»(3)

61 و از عجایب این است که اهل سنّت اخبار ائمّه اهل البیت: مانند امام باقر و امام صادق و ائمّه دیگر: را نمی پذیرند و اخبار افرادی مانند ابوهریره را می پذیرند، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «إِنَّ فِیکَ لَشُعْبَهً مِنَ الْکُفْر» و نیز اخبار مغیره بن شعبه را می پذیرند در حالی که سه نفر نزد عمر درباره او شهادت به زنا دادند، و عمر چهارمی را لعنت کرد و زبان او گره خورد و نتوانست شهادت بدهد و حدّ، از مغیره برداشته شد. و نیز اخبار ابوموسی اشعری را می پذیرند، در حالی که او اقامه کننده فتنه و گمراه کننده امّت بود و رسول خدا صلی

1- . شرح الاخبار: ج1، ص105.
2- . مجمع الزوائد: ج9، ص168.
3- . کتاب التعجب: ص65.

الله علیه و آله درباره او فرمود: او امام فرقه مرتدّه است.(1)

62 و از عجایب این است که عبد الله عمر از رجال حدیث اهل سنّت و مورد قبول آنان است، در حالی که او از بیعت با امیر المؤمنین علیه السلام خودداری نمود و لکن آخر عمر خود شبانه به در خانه حجّاج ثقفی رفت و به او گفت: دست خود را به من بده تا با تو به جای خلیفه یعنی عبد الملک بن مروان بیعت کنم، چرا که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَیْسَ فِی عُنُقِهِ بَیْعَهُ إِمَامٍ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّه». و حجّاج با آن کفر و شقاوتی که داشت از دست دادن به او امتناع نمود و به او گفت: « تو دیروز با علی بن ابی طالب علیهما السلام بیعت نکردی و امروز آمده ای و می خواهی به دست من با عبد الملک بن مروان بیعت نمایی، من دست خود را به تو نمی دهم و اگر می خواهی با پای من بیعت کن» و او راضی شد و با پای حجّاج که خوابیده بود بیعت کرد.(2)

63 و از عجایب نیز این است که اهل سنّت اخبار کعب الأحبار (یهودی) را می پذیرند در حالی که ابوذرّ در مجلس عثمان عصای خود را بر سر او کوبید و سر او شکست و به او گفت: ای یهودی زاده، آمده ای در احکام اسلام نظر می دهی؟! به خدا سوگند هنوز یهودی گری از قلب تو خارج نشده است.(3)

64 و از عجایب این است که اهل سنّت از آن جهالت و گمراهی و عنادی که نسبت به خاندان نبوّت و شیعیان دارند می گویند: «اگر ما می دانستیم که شما در آنچه از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نقل می کنید راستگو هستید، سخن امام باقر و امام صادق8 را از شما می پذیرفتیم، چرا که آنان سخن خلاف نمی گویند، و لکن ما به شما

1- . التعجب: ص66.
2- . التعجّب: ص66.
3- همان.

اعتماد نداریم» !!!

در حالی که این سخن بهانه ای بیش نیست چرا که آنان کلاً پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا کنون، آشکارا با امیر المؤمنین و فرزندان او مخالفت می کرده اند از سویی امیر المرمنین علیه السلام افضل ائمّه ما هستند [و آنان فضائل و مناقب او را می دانند و کتاب هایی در مناقب او نوشته اند] حتّی نظرات فقهی آن حضرت را می دانند و لکن به آن ها عمل نمی کنند مثلاً می گویند: مذهب علی علیه السلام این بود که مسح روی کفش را جایز نمی دانست و اجازه نمی داد که دو نفر را به جای یک نفر قصاص کنند جز این که به هر کدام از اولیای دم نصف دیه بدهند و نظر او در قطع دست سارق این بود که باید دست سارق را از بن انگشتان قطع کنند و... بنابراین آنان دانسته با اهل البیت: مخالفت می کنند و احترامشان نیز ظاهری و صوری می باشد.

و عجیب این است که رؤسای مذاهب آنان مانند مالک بن انس و محمّد بن ادریس شافعی و ابوحنیفه و احمد بن حنبل [که شاگران ائمّه بوده اندو شاگردان آنان نیز] نظرات ائمّه اهل البیت: مانند امام باقر و امام صادق8 را نقل می کنند و کسی سخن آنان را تکذیب نمی کند و به آنان نمی گوید: ما به شما در نقل این سخنان اعتمادی نداریم و لکن اگر شیعیان نظرات فقهی ائمّه اهل البیت: را نقل کنند به آنان می گویند: شما در آنچه نقل می کنید و به ائمّه اهل البیت: نسبت می دهید دروغگو هستید، و به باطل سخن می گویید !!(1)

اکنون ما در این باره سخن خود را کوتاه می کنیم و این مخالفت ها را دلیل دشمنی با اهل البیت: و شیعیان آنان می دانیم [و می گوییم: اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْکُو إِلَيْکَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَهَ وَلِيِّنَا وَ شِدَّهَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهُرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَ کَثْرَهَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّهَ عَدَدِنَا اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِکَ بِفَتْحٍ مِنْکَ

1- . التعجب: ص68.

تُعَجِّلُهُ وَ نَصْرٍ مِنْکَ تُعِزُّهُ وَ إِمَامِ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبَّ الْعَالَمِین.] (1)

مؤلّف گوید:

آنچه گفته شد 64 تناقض از کتاب «التعجب» تألیف شیخ اجلّ محمّد بن علیّ کراجکی معروف به ابو الفتح قاضی بود که از بزرگان فقه و کلام وصاحب کتاب کنز الفوائد و از شاگردان استاد بزرگ کلام، شیخ مفید و سید مرتضی رضوان الله علیهما می باشد و در سنه 446 و یا 449 هجری وفات نموده است. و ما خلاصه ای از کتاب فوق را ترجمه نمودیم و توضیحاتی نیز بر عبارات او افزودیم، به امید آن که سبب اعتماد و سرور دوستان اهل البیت: و هدایت دیگران شود، ان شاء الله ولله الحمد، أوّلاً وآخراً بتوفیقه ومنّه وکرمه.

ابن اثیر در تارخی خود در بخش خلافت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام از عبد الله عمر نقل نموده که گوید:

پدرم عمر بن خطّاب در بیماری وفاتش [پس از متفرّق شدن عدّه ای که آنان را برای تعین خلیفه بعد از خود جمع نموده بود] به من گفت: اگر علی، امر خلافت را به دست بگیرد، مردم را به راه صحیح و صراط مستقیم هدایت خواهد نمود. پس من به پدرم گفتم: پس برای چه نمی گذاری علی علیه السلام به خلافت دست پیدا کند؟! پدرم در جواب من گفت: «إنّی أکرهه حیّاً ومیّتاً» یعنی من از علی علیه السلام در حیات و پس از مرگم کراهت دارم و دوست نمی دارم او به خلافت برسد!! أقول: فعلیه ما علیه. (2)

1- . مصباح المتهجّد، شیخ طوسی: ص366.
2- . انساب الاشراف: ج2، ص352؛ کامل ابن اثیر: ج3، ص67؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج12، ص162.

از اعجب عجایب این است که علامه تفتازانی حنفی از علمای بزرگ و معروف اهل سنّت در کتاب «شرح مقاصد» از این که علمای اهل سنّت لعنت به یزید را ممنوع نموده اند اعتذار جسته و می گوید: اگر کسی بگوید: کدام عالمی از علمای مذاهب اجازه لعن بر یزید را نمی دهد؟ در حالی که یزید استحقاق بالاتر از لعن را دارد؟ !

ما می گوییم: «قلنا: تحامیاً أن یرتقی إلی الأعلی فالأعلی».(1)

صاحب کتاب اربعین پس از نقل کلام تفتازانی می گوید: مقصود تفتازانی این است که جلوگیری آنان از لعن یزید دلیل تزکیه و پاکی او نیست و کسی شک ندارد که او استحقاق لعنت دارد بلکه علّت جلوگیری آنان از لعنت به او این است که می ترسند این لعنت به حکّام قبل از یزید نیز سرایت کند چرا که یزید از ناحیه پدر او معاویه حاکم شد وجنایات او به معاویه باز می گردد و معاویه نیز از ناحیه عمر و عثمان منصوب شد و عمر و عثمان نیز از ناحیه ابوبکر منصوب شدند از این رو تمام مفاسد در نهایت به ابوبکر باز می گردد و اگر اجازه بدهند که یزید را لعنت کنند ناچار باید اجازه لعنت به حکّام قبل از او را نیز بدهند. و تفتازانی انصافاً در این جا حقیقت را اظهار نموده است.

و از اعجب عجایب و اغرب غرایب این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله طبق آنچه اهل سنّت نیز نقل کرده اند در جنگ خیبر و جنگ احزاب و هنگام مقابله با عمرو بن عبدود [برای روشن شدن وضع مدّعیان خلافت] پرچم اسلام را به دست ابوبکر و عمر و عثمان و در برخی از جنگ ها به دست عمرو بن عاص نیز داد و آنان هنگام روبرو شدن با دشمن وحشت کردند و ترسیدند و لشکر اسلام را نیز به وحشت انداختند

1- . کتاب الاربعین، للشیخ الماحوزی: ص103 ؛ شرح المقاصد: ج5، ص217.

و بازگشتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنان خشمگین شد و فرمود:

فردا پرچم اسلام را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسول از او راضی باشند و او نیز از خدا و رسول راضی باشد و خدا و رسول او را دوست دارند و او نیز خدا و رسول را دوست دارد. و کرّار غیر فرّار است و از جنگ باز نگردد تا خداوند پیروزی را نصیب او نماید»

و همان گونه که می دانیم رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم را به دست علی بن ابی طالب علیهما السلام داد و آن حضرت با پیروزی از میدان بازگشت و شجاع عرب یعنی عمرو بن عبدود را کشت و سر او را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله درحقّ او دعا نمود و فرمود:

خدایا تمام ایمان در مقابل تمام کفر قرار گرفت و...

و از این قصّه روشن شد که مدّعیان خلافت مورد خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند و از جنگ فرار کردند و نتوانستند در مقابل دشمن استقامت نمایند و رسول خدا صلی الله علیه و آله بالکنایه آنان را فرّار از جنگ و ترسو و ناتوان معرّفی نمود.

و عجیب این است که چنین افرادی به اندازه مؤمنین دیگر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله   پایداری نداشته اند، چرا که خداوند درباره مؤمنین می فرماید: ﴿وَ لَمَّا رَأَی الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلاَّ إیماناً وَ تَسْلیماً﴾ (1)

و چگونه می توان گفت: افرادی که توان رهبری یک گروه اندکی را در جنگ نداشته اند، توان رهبری یک امّت را داشته اند ؟ !(2)

1- . احزاب: 22.
2- . کتاب الأربعین، للشیخ الماخوری: ص289.

مؤلّف گوید: حقیقت این است که آنان اهل ایمان نبوده اند بلکه از منافقین بوده اند و این معنا در زیادی از احوالات آنان مانند قصّه غار و فرار از جنگ ها و ساحر خواندن رسول خدا صلی الله علیه و آله و آزار به آن حضرت و... دیده می شود.

و از اعجب عجایب این است که: ابوحامد غزالی که اهل سنّت او را حجّه الاسلام می نامند در کتاب «المستصفی» می گوید: «صحابه به این علّت با ابوبکر بیعت کردند که امامت عامّه را با امامت در جماعت مقایسه نمودند چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را از بین مردم برای امام جماعت فرستاد.»

صاحب کتاب الأربعین پس از نقل سخن غزالی گوید: سبحان الله! چگونه می توان امامت عامّه و رهبری امّت را با امامت در جماعت مقایسه نمود؟! در حالی که اهل سنّت در جماعت به هر فاسق و گنهکاری اقتدا می کنند حتی معتزله که فاسق را مؤمن نمی دانند امامت او را در جماعت جایز می دانند و شرط امام جماعت نزد آنان عدم کفر است نه وجود ایمان.(1)

مؤلّف گوید: من نیز در مسجد النّبی صلی الله علیه و آله به یکی از علمای اهل سنّت برخورد نمودم و به او گفتم: لِیَش أنتم تقدّمون الثلاث علی علیّ امیر المؤمنین علیه السلام ؟ او گفت: «قدّمهم الرسول6؟» گفتم: أین قدّمهم الرسول؟ او گفت: صلّی ابوبکر مقام رسول الله صلی الله علیه و آله ؟ پس من به او گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در مدینه نبود [و علی علیه السلام نیز با آن حضرت بود] برخی از صحابه را تعیین می نمود تا بر مردم اقامه جماعت نمایند و این عمل برای آنان دلیل مساله خلافت نبود و چگونه برای ابوبکر دلیل امامت و خلافت شد؟ از سویی امامت جماعت یک عمل صامت است. سپس گفتم: آیا به نظر شما

1- . کتاب الأربعین: ص292.

نماز خواندن ابوبکر دلالت بر خلافت او می کند و یا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسَی إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِیَ بَعْدِی»؟ پس او ساکت شد و چیزی نگفت.

و از اعجب عجایب این است که امّت اجماع و اتفاق دارد که هر کس ادعایی می کند باید برای اثبات ادعای خویش دو شاهد عادل اقامه کند و شاهدها نباید در شهادت ذی نفع باشند، شخص مدّعی نیز نمی تواند به نفع خود شهادت بدهد، در حالی که ابوبکر ادّعا کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما پیامبران چیزی به نام ارث برای خویشان خود باقی نمی گذاریم و هر چه از ما بماند صدقه است» و با این ادّعا که احدی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در این ادّعا در مسأله میراث تأیید ننمودند چرا که گفته او خلاف صریح قرآن بود سخن حضرت صدّیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها را که مطالبه ارث پدر خود را نمود رد کرد و حضرت زهرا سلام الله علیها به او فرمود: آیا در کتاب خدا آمده که تو از پدر خود ارث ببری و من از پدر خود ارث نبرم؟ ! (1)

و از أعجب عجایب این است که در دست هر کس مالی باشد و دیگری ادّعای مالکیّت آن را بنماید باید ادّعا کننده برای اثبات ادّعای خود اقامه بیّنه و شاهد بنماید و این قانون در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از او تا کنون ثابت و جاری بوده است و لکن ابوبکر این قانون را در مورد حضرت فاطمه سلام الله علیها نقض نمود و فدک که در اختیار و تصرّف حضرت زهرا سلام الله علیها بود را گرفت و از او مطالبه شاهد نمود، و خود ادّعا کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله مالک فدک بوده و فرموده است: ما پیامبران ارثی برای خویشان خود

1- . تثبیت الامامه: ص29.

باقی نمی گذاریم؟ و هر چه از ما بماند صدقه و مربوط به همه مسلمانان می باشد و کسی از او مطالبه شاهد نکرد و به خاطر دشمنی که باحضرت زهرا سلام الله علیها و امیر المؤمنین علیه السلام داشت فدک را از فاطمه زهرا سلام الله علیها گرفت و از اموال رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چیزی به او نداد. و بر خلاف گفته او که اموال رسول خدا صلی الله علیه و آله صدقه و ملک همه مسلمانان است و به ارث به کسی نمی رسد، به ادّعای سهم الارث عایشه و حفصه مردم ابوبکر و عمر را درخانه رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کردند در حالی که اگر به اعتبار سهم الارث باشد سهم هر کدام آنان از خانه آن حضرت یک نهم از یک هشتم می شود، و اگر آن خانه متعلّق به همه مسلمانان باشد سهم هر کدام آنان به اندازه یک ارزن هم نمی شود، فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصار.(1)

و از اعجب عجایب این است که سلیم بن قیس هلالی کوفی گوید:

عمر بن خطّاب در زمان خلافت خود نصف اموال عمّار و کارپردازان خود را مصادره نمود و از آنان گرفت و از قنفذ چیزی نگرفت، از این رو عبّاس عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام گفت: یا علی، دیدی عمر قنفذ را معاف نمود، درحالی که او نیز یکی از عمّال او بود؟! و امیر المؤمنین علیه السلام به اطراف خود نگاهی کرد و چشمان او پر از اشک شد و فرمود: عمر با این عمل از قنفذ به خاطر تازیانههایی که به فاطمه سلام الله علیها زد تشکّر نمود. سپس فرمود: قنفذ آن قدر بر بدن فاطمه سلام الله علیها تازیانه زد که به سبب آن تازیانه ها از دنیا رحلت نمود و اثر آن ها در بازوی او مانند بازوبند دیده شد.

سپس فرمود: عجیب این است که محبّت عمر و ابوبکر در قلوب این

1- . تثبیت الإمامه: ص31.

امّت رسوخ پیدا نموده و مردم در هر چیزی که او یعنی عمر احداث نموده و بدعت گذاری کرده از او پیروی می نمایند؛ تا این که فرمود: اگر عمّال او اهل خیانت بودند و اموال آنان از راه خیانت به بیت المال، به دست آمده باید همه اموال آنان را می گرفت، چرا که آن اموال مربوط به مسلمانان است و نباید نصف آن ها را می گرفت و نصف دیگر را در اختیار آنان قرار می داد. و اگر عمّال او اهل خیانت نبوده اند، او حق نداشته است که چیزی از اموال آنان را مصادره کند، بلکه اگر خیانتی کرده بودند و اقرار به آن نداشتند و شهودی نیز علیه آنان شهادت نمی دادند باز صحیح نبود که از اموال آنان چیزی بگیرد، کم یا زیاد؟!

و عجیب تر این است که اگر آنان اهل خیانت بوده اند چگونه عمر آنان را باز در کارشان تثبیت نموده است و اگر اهل خیانت نبوده اند نباید اموال آنان را می گرفت؟!

سلیم می گوید: سپس امیر المؤمنین علیه السلام به مردم نگاه کرد و فرمود: عجیب این است که این مردم می بینند سنّت پیامبرشان را هر روز تبدیل و تغییر می دهند و به آن راضی هستند و هیچ انکار و اعتراضی نمی کنند بلکه اگر کسی [نسبت به آن بدعت ها] اعتراض و انکاری بکند بر او خشم می کنند![1]

و از اعجب عجایب این است که عمر بن خطاب فکر و تدبیر خود را از تدبیر خدا و رسول او6 اصلح دانسته و شریعت نبوی6 را تغییر داده و بدعت های خود را نیکو دانسته است، چنان که در مورد حج تمتّع و عقد موقّت که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن ها را به امر الهی حلال دانسته است،عمر آن ها را صحیح ندانسته و تحریم نموده و می گوید: «متعتان کانتا محلّلتان زمن رسول الله، وأنا أحرّمهما و أعاقب علیهما: متعه الحجّ ومتعه النساء»[2]

1- . کتاب سلیم: ص225.
2- . النص والاجتهاد، تفسیر فخر رازی: ج2، ص167 وج3،ص201.

یعنی دو متعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال بود و اکنون من آن ها را حرام می نمایم و اگر کسی انجام بدهد او را مجازات خواهم نمود: 1 متعه حج، 2 متعه زن ها یعنی عقد موقّت.

عبد الله بن عبّاس می گوید: متعه زن ها چیزی جز رحمت خدا نبود که خداوند به وسیله آن بر امّت محمّد صلی الله علیه و آله ترحّم نمود و اگر عمر از آن نهی نکرده بود کسی به طرف زنا نمی رفت، مگر انسان شقیّ. (1)

عبد الله بن مسعود می گوید: ما در جنگ با دشمنان اسلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم و چون زن ها همراه ما نبودند می خواستیم خود را عقیم کنیم، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از این کار نهی نمود و فرمود: عقد موقّت انجام بدهید. سپس عبد الله مسعود این آیه را قرائت نمود: ﴿ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدین ﴾(2).(3)

در صحیح ترمذی آمده که شخصی از اهل شام به عبد الله عمر گفت: به نظر تو نکاح موقّت حلال است یا حرام؟ عبد الله گفت: حلال است. مرد شامی گفت: پدرت از آن نهی نمود! عبد الله گفت: آیا اگر پدر من آن را حرام نموده باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را حلال دانسته باشد سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله را باید رها نمود و از پدر من پیروی کرد؟ !(4)

و عجیب تر از این ها این است که اهل سنّت در این بدعت از عمر پیروی می کنند و چیزی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حلال نموده و در زمان آن حضرت و زمان ابوبکر حلال شمرده می شده به خاطر گفته

1- . طرائف، ابن طاووس: ص459؛ صحیح مسلم: ج2، ص1022.
2- . مائده: 87.
3- . طرائف، ابن طاوس: ص459، صحیح مسلم: ج2، ص1022.
4- . طرائف، ابن طاوس: ص460.

عمر حرام می دانند!!(1)

و از اعجب عجایب این است که غاصبین خلافت برای تثبیت حاکمیّت خود دستور قتل امیر المؤمنین علیه السلام را صادر نمودند!!

مرحوم صدوق در کتاب علل الشرایع گوید: علّت این که ابوبکر به خالد بن ولید دستور داد تا علی بن ابی طالب علیهما السلام را بکشد، رسوایی او مقابل امیر المؤمنین و اصحاب در مورد فدک بود. سپس گوید: پدرم از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش هاشم از ابن ابی عمیر... از امام صادق علیه السلام نقل نمود که فرمود:

هنگامی که ابوبکر فدک را از فاطمه سلام الله علیها گرفت و وکیل او را از فدک اخراج نمود، امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد آمد در حالی که ابوبکر نشسته بود و مهاجرین و انصار گرد او جمع بودند، پس به ابوبکر فرمود: برای چه فدک را از فاطمه سلام الله علیها گرفتی و وکیل او را از آن اخراج کردی؟ در حالی سال ها بود رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه سلام الله علیها داده بود؟!

ابوبکر گفت: فدک متعلّق به همه مسلمین است و اگر فاطمه سلام الله علیها برای خود شهود عادلی اقامه کند فدک به او باز می گردد و گر نه حقّی به آن ندارد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا درباره ما بر خلاف مسلمانان دیگر حکم می کنی؟ ابوبکر گفت: چنین نیست. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر در دست مسلمانی چیزی باشد و من آن را ادّعا کنم تو از من شاهد طلب می کنی و یا از آن که مال در دست اوست؟ ابوبکر گفت: از شما شاهد طلب می کنم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر در دست من چیزی باشد و مسلمانان ادّعای مالکیّت آن را بکنند تو از من شاهد طلب می کنی و یا از آن ها؟ پس ابوبکر ساکت شد و نتوانست چیزی بگوید. و لکن عمر گفت فدک مال مسلمانان است و ما قدرت

1- . همان.

مخاصمه با شما را نداریم.

سپس امیر المؤمنین علیه السلام به ابوبکر فرمود: آیا قرآن را قبول داری؟ ابوبکر گفت: آری. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا آیه شریفه إِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرا(1) درباره ما نازل شده و یا درباره غیر ما؟ ابوبکر گفت: درباره شما نازل شده است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر، بگو بدانم: اگر دو نفر شهادت بدهند که فاطمه سلام الله علیها   فحشایی انجام داده است، تو چه می کنی ابوبکر گفت: همانند مسلمانان دیگر حدّ خدا را بر او جاری می کنم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر چنین کنی کافر خواهی بود. ابوبکر گفت: برای چه؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: به خاطر این که شهادت خدا را ردّ کرده ای و شهادت غیر او را پذیرفته ای.

پس مردم با دیدن این صحنه خشمگین شدند و متفرّق گردیدند و گریه می کردند.

و چون ابوبکر به منزل خود بازگشت عمر را طلب نمود و به او گفت: وای بر تو ای پسر خطّاب دیدی علی علیه السلام چگونه با ما برخورد نمود [و آبرویی برای ما بین مهاجرین و انصار باقی نگذارد؟] به خدا سوگند اگر یک مرتبه دیگر مقابل مردم با ما این گونه برخورد بکند خلافت از دست ما خارج می شود و من می دانم که تا او زنده است ما آسودگی و آرامشی نخواهیم داشت. عمر گفت: کسی جز خالد بن ولید نمی تواند او را از بین ببرد.

پس خالد بن ولید را خواستند و ابوبکر به او گفت: ما تو را برای کار بزرگی انتخاب نموده ایم. خالد گفت: هر کاری بخواهید انجام می دهم گر چه کشتن علی بن ابی طالب علیهما السلام باشد. ابوبکر گفت: برای

1- . احزاب: آیه33.

همین کار تو را خواسته ایم. سپس گفت: فردا صبح در کنار او به نماز بایست و چون من سلام دادم تو او را گردن بزن. این گفتگو را اسماء بنت عمیس که در آن زمان همسر ابوبکر بود شنید و کنیز خود را نزد فاطمه سلام الله علیها فرستاد و گفت: سلام من را به فاطمه سلام الله علیها برسان و این آیه را برای او تلاوت کن ﴿ إِنَّ الْمَلَأَ یَأْتَمِرُونَ بِکَ لِیَقْتُلُوکَ فَاخْرُجْ إِنِّی لَکَ مِنَ النَّاصِحین ﴾(1) و اگر مقصود تو را ندانست باز آیه را بر او تلاوت کن.

پس کنیز اسماء بنت عمیس [مادر محمّد بن ابی بکر] وارد بر حضرت فاطمه سلام الله علیها شد و گفت: «بانوی من می گوید: ای دختر رسول خدا، چگونه است حال شما» و سپس آیه پیشین را قرائت نمود و امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: سلام مرا به بانوی خود اسماء بنت عمیس برسان و به او بگو: خداوند ان شاء الله از آنان جلوگیری خواهد نمود.

پس خالد بن ولید با شمشیر به مسجد آمد و در کنار امیر المؤمنین علیه السلام ایستاد و لکن ابوبکر از تصمیم خود بازگشت و اضطراری پیدا کرد و نماز صبح را بسیار طولانی نمود و مردم فکر کردند فراموشی پیدا کرده است و قبل از آن که سلام بدهد گفت: «ای خالد، آن چه گفتم انجام مده و گر نه تو را خواهم کشت» و سپس گفت: «السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته» پس امیر المؤمنین علیه السلام به خالد فرمود: دستور او چه بود که تو را از آن نهی نمود؟ خالد گفت: او به من دستور داده بود که گردن تو را بزنم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا تو چنین کاری را می کردی؟ خالد گفت: آری، به خدا سوگند اگر مرا نهی نکرده بود تو را می کشتم. پس امیر المؤمنین علیه السلام برخاست و لباس خالد را گرفت و او را به دیوار کوبید و سپس به عمر فرمود: ای زنازاده به خدا

1- . قصص: 20.

سوگند اگر سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود و خداوند اجازه داده بود، تو می دانستی که کدام یک از ما ضعیف تر و بی پناه تر است؟

و در بعضی از نقل ها آمده که امیر المؤمنین علیه السلام خالد را بر زمین زد و گلوی او را چنان فشارد داد که او مانند شتر [و یا گاو] نعره می کشید و کسی جرئت و قدرت نداشت که او را از دست امیرالمؤمنین علیه السلام نجات بدهد تا این که عبّاس عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا علی، به حق صاحب این قبر او را رها کن و امیر المؤمنین علیه السلام به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله او را رها نمود.

در احتجاج طبرسی آمده که ابوذرّ گوید: امیر المؤمنین علیه السلام با دو انگشت سبّابه و وسطی چنان گردن خالد را فشار داد که خالد نعره زشتی زد و مردم ترسیدند و فرار کردند و خالد لباس خود را آلوده نمود و پاهای خویش را بر زمین می زد و نمی توانست حرف بزند، پس ابوبکر به عمر گفت: این ها نتیجه مشورت با تو است که سبب سر به زیری ما شد و من خود احتمال چنین چیزهایی را می دادم و خدا را شکر می کنم که خطری پیش نیامد.

سپس گوید: خالد به این حالت بود و کسی جرئت نداشت که او را از دست امیر المؤمنن علیه السلام نجات بدهد تا این که ابوبکر و عمر، عبّاس عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله را خبر کردند و او به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: «یا علی بحقّ هذا القبر و من فیه و بحقّ ولدیه وامّهما الّا ترکته» پس امیر المؤمنن علیه السلام خالد را رها نمود و عبّاس بین دو چشم آن حضرت را بوسه زد.(1)

1- . احتجاج: ج1، ص117؛ کتاب سلیم بن قیس: ص394؛ علل الشرایع: ج1، ص190؛ الاصول الستّه: ص18؛ الطرائف : ص459 وص462؛ الایضاح ، فضل بن شاذان: ص154؛المسترشد، محمّد بن جریر طبری شیعی: ص451، ص453 و455؛ بحار الانوار: ج28، ص305. مؤلّف گوید: در برخی از جوامع حدیث آمده که حدیث فوق در حدّ استفاضه است.

و از اعجب عجایب این است که امیرالمؤمنین علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را بعد از رحلت آن حضرت به ابوبکر نشان داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از غصب خلافت بر حذر داشت و عمر آن را سحر نامید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام را ساحر دانست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی امیر المؤمنین علیه السلام [پس غصب خلافت] نزد ابوبکر رفت و به او فرمود: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو امر نکرد که از من اطاعت بکنی؟ ابوبکر گفت: خیر، و اگر چنین امری کرده بود من از تو اطاعت می کردم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برخیز تا به مسجد قبا برویم تا برای تو روشن شود و چون به مسجد قبا آمدند رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حال نماز دیدند و چون نماز او پایان یافت، امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، من به ابوبکر گفتم: خدا و رسول او به تو امر نموده اند که از من اطاعت کنی؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوبکر فرمود: «من تو را امر کردم که از علی علیه السلام اطاعت کنی» پس ابوبکر وحشت زده بازگشت و چون عمر او را دید به او گفت: تو را چه می شود؟ ابوبکر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر کرد تا از علی اطاعت نمایم. عمر گفت: هلاکت باد بر امّت او که آنان تو را ولیّ خود دانستند. سپس گفت: مگر تو از سحر بنی هاشم آگاه نیستی؟(1)

در روایت دیگری آمده که امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی

1- . بصائر الدرجات: ص297.

امیر المؤمنین علیه السلام ابوبکر را ملاقات نمود و به او فرمود: ای ابوبکر آیا به یاد داری که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو فرمود: باید به عنوان امیر المؤمنین بر علی علیه السلام سلام کنی و از او اطاعت نمایی؟ پس ابوبکر تردید پیدا نمود و امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: من بین خود و تو حکمی تعیین می کنم. ابوبکر گفت: حرفی نیست هر کس را می خواهی تعیین کن. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را بین خود و تو حاکم قرار می دهم. پس ابوبکر پذیرفت و خشنود شد و امیر المؤمنین علیه السلام دست او را گرفت و به مسجد قبا برد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: ناگهان ابوبکر دید رسول خدا صلی الله علیه و آله در محراب مسجد قبا نشسته و می فرماید: ای ابوبکر آیا من تو را امر نکردم به تسلیم و پیروی از علی؟ ابوبکر گفت: بلی، یا رسول الله، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس تو باید خلافت را به او واگذار کنی. ابوبکر گفت: آری یا رسول الله، چنین خواهم نمود و چون از مسجد قبا بازگشت با تمام اندوه همّ او این بود که خلافت را به علی علیه السلام واگذارد و لکن عمر به او گفت: تو را چه می شود؟ ابوبکر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات نمودم و به من دستور داد که خلافت را به علی علیه السلام واگذارم. عمر گفت: آیا تو هنوز سحر بنی هاشم را نشناخته ای؟ سپس گفت: تو را سحر نموده اند. و ابوبکر به کار خود ادامه داد.(1)

مؤلّف گوید: این گونه روایات در حدّ استفاضه است و در کتب دیگر نیز مانند اختصاص شیخ مفید ص274 و فرج المهموم سید بن طاووس: ص234 و مدینه المعاجز سید هاشم بحرانی: ج3، ص14 و بحار الانوار: علامه مجلسی: ج29، ص22 نقل شده است و در پایان روایات فوق آمده

1- . بصائر الدرجات : ص297.

که عمر بن خطّاب به ابوبکر گفت: «این سحر بنی هاشم است و تو را علی سحر کرده» و ابوبکر سخن او را پذیرفت و به کار خود ادامه داد.

و در برخی از روایات آمده که ابوبکر رسول خدا صلی الله علیه و آله را ساحر نامید، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: امیر المؤمنین علیه السلام روزی به ابوبکر فرمود: می خواهی رسول خدا صلی الله علیه و آله بین من و تو قضاوت کند؟ ابوبکر گفت: آری. پس امیر المؤمنین علیه السلام او را به مسجد قبا آورد و دو رکعت نماز خواند و ابوبکر ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای ابوبکر آیا این گونه من با تو پیمان بستم که تو حقّ علی را غصب کنی؟!

پس ابوبکر از مسجد قبا بازگشت در حالی که می گفت: به خدا سوگند دیگر در این مسند نخواهم نشست و چو عمر را ملاقات نمود و عمر احوال پریشان او را دید، به او گفت: تو را چه می شود؟! ابوبکر گفت: به خدا سوگند علی علیه السلام مرا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و... پس عمر به او گفت: مگر تو به یاد نداری که او [یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله] روزی با ما بود و چون می خواست قضای حاجت بکند به دو درخت دستور داد تا کنار هم قرار بگیرند و او پشت آن دو درخت قضای حاجت نمود و سپس به آنان گفت متفرّق شوند. پس ابوبکر گفت: آری من نیز چون با او داخل غار ثور شدیم و تار عنکبوت که بر درب غار بود از بین رفت او با دست خود آن را مسح نمود و تار عنکبوت به جای خود بازگشت و سپس به من [که هراس پیدا کرده بودم] گفت: آیا می خواهی جعفر و اصحاب او را به تو نشان بدهم که در کشتی روی دریا حرکت می کنند؟ گفتم: آری. پس دست خود را بر صورت من کشید و من دیدم جعفر و اصحاب او داخل کشتی هستند و

بر روی دریا حرکت می کنند و من آن روز یقین کردم که او ساحر است. امام صادق علیه السلام می فرماید: پس از این گفتگو، ابوبکر باز به غصب خلافت ادامه داد.(1)

مؤلّف گوید: آنان چون ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیاورده بودند معجزات آن حضرت آن را سحر می نامیدند و گرنه بقیّه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که اهل ایمان بودند هرگز این امور را حمل به سحر نمی کردند بلکه سبب قوّت ایمان و معرفت آنان می شد. از این رو در کتاب «مولد النبیّ وموالید الأوصیاء علیهم الصلاه والسلام» که معجزات ائمّه: در آن ثبت شده و آن معجزات را شیخ مفید در کتاب ارشاد خود نیاورده است، چنین آمده:

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: گروهی نزد امام حسن علیه السلام آمدند و گفتند: بخشی از عجایب پدر خود را برای ما بیان کن. امام حسن علیه السلام فرمود: آیا شما ایمان به آن ها پیدا می کنید؟ گفتند: آری ما به پدر شما ایمان داریم. فرمود: آیا همه شما پدر من را می شناسید؟ گفتند: آری او را می شناسیم. پس امام حسن علیه السلام گوشه پرده ای را کنار زد ناگهان آنان دیدند امیر المؤمنین علیه السلام نشسته است، پس همگی گفتند: «این امیر المؤمنین علیه السلام است و ما شهادت می دهیم که تو حقّاً ولی خدا هستی و امام بعد از او می باشی.

سپس گفتند: همان گونه که شما اکنون امیر المؤمنین علیه السلام را پس از مرگ، به ما نشان دادی، پدر تو امیر المؤمنین علیه السلام   نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله را پس از مرگ در مسجد قبا به ابوبکر نشان داد.

امام حسن علیه السلام فرمود: خدا شما را رحمت کند، مگر شما سخن خدا را نشنیدید که درباره شهدا می فرماید: وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فی سَبيلِ

1- . بصائر الدرجات: ص298.

اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُون (1) و اگر شهدا را خداوند این چنین معرّفی می کند، شما درباره ما چه می گویید؟ آنان گفتند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله شما از شهدا افضل هستید.(2)

معرفت ابلیس بیش از آنان بوده

صاحب کتاب کشف الغمّه گوید: از حضرت جعفر بن محمّد8 نقل شده که زن صالحه ای از اجنّه به نام عفراء خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمد و سخنان آن حضرت را می شنید و سپس نزدصالحین از اجنّه می رفت و آنان به دست او مسلمان می شدند. و چون مدّتی نیامد، رسول خدا صلی الله علیه و آله احوال او را از جبرئیل علیه السلام سؤال نمود، جبرئیل گفت: او به زیارت خواهر خود رفته و او خواهر خود را برای خدا دوست می دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا به حال کسانی که برای خدا برادران و خواهران دینی خود را دوست می دارند. سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی در بهشت عمودی از یاقوت سرخ خلق نموده که روی آن هفتاد هزار قصر قرار دارد و خداوند در هر قصری هفتاد هزار غرفه خلق نموده است و همه این قصرها برای کسانی است که برادران و خواهران دینی خود را برا ی خدا دوست می دارند.

سپس عفراء خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: کجا بودی ای عفراء؟ عفراء گفت: رفتم خواهر خود را زیارت نمودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا به حال کسانی که برای خدا برادران و خواهران خود را زیارت می کنند و آنان را دوست می دارند.

سپس رسول خدا به او فرمود: ای عفراء در این مدّت چه دیدی؟ عفراء گفت: عجائب زیادی را دیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

1- . البقره : 154.
2- فرج المهموم، سید بن طاووس: ص224.

عجیب تر آن ها چه بود؟ عفراء گفت: من ابلیس را در دریای سبز بر روی صخره سفیدی دیدم که دست های خود را به آسمان بلند کرده بود و می گفت: «خدایا هنگامی که مرا به دوزخ بردی و به سوگند خود عمل کردی، من از تو مسألت می کنم و تو را به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین: سوگند می دهم که مرا از دوزخ نجات بدهی و با آنان محشور نمایی»

پس من به او گفتم: ای حارث (یعنی ای ابلیس) این هایی که تو خدا را به نام آنان سوگند دادی کیانند؟ ابلیس گفت: من این نام ها را هفت هزار سال قبل از خلقت آدم بر ساق عرش دیدم و دانستم که آنان نزد خداوند از هر مخلوقی گرامی ترند از این رو خدا را به حقّ آنان سوگند دادم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند اگر همه اهل زمین خدا را با این نام ها بخوانند خداوند دعای آنان را مستجاب خواهد نمود. (1)

اکنون نویسنده ناچیز گوید: اللهمّ بحقّ محمّد وعلی وفاطمه والحسن والحسین: أسألک أن تغفر لی ذنوبی وتتجاوز عن سیّئاتی وتصلح شأنی فی الدنیا والاخره وتحشرنی مع محمّد وآل محمّد علیهم السلام فی الآخره.

کرامات جعلی و ساختگی

صاحب کتاب احتجاج گوید: روایت شده که مأمون الرشید پس از آن که دختر خود امّ الفضل رابه حضرت جواد7 تزویج نمود در مجلس خود با حضرت جواد7 نشسته بود و یحیی بن اکثم نیز که قاضی القضاه مأمون بود با جماعتی حضور داشتند، پس یحیی بن اکثم به حضرت جواد7 گفت:

چه می فرمایید درباره حدیثی که روایت شده: جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمّد، خدایت سلام می رساند

1- . کشف الغمه: ج2، ص93.

و می فرماید: «من از ابوبکر راضی هستم، پس تو از او سؤال کن آیا او نیز از من راضی است؟ !» (1)

حضرت جواد7 فرمود: این حدیث مصداق سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع است که فرمود: فراوان بر من دروغ بسته شده و پس از من نیز فراوان بر من دروغ بسته می شود، و هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد جایگاه خود را در دوزخ آماده نموده است. سپس فرمود: اگر حدیثی را یافتید، بر کتاب خدا و سنّت من عرضه کنید، اگر موافق کتاب و سنّت من بود بگیرید و اگر مخالف آن ها بود رد کنید» و این حدیث با کتاب خدا موافق نیست چرا که خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرید﴾(2) در حالی که طبق حدیث فوق رضایت ابوبکر از خدا، برای خداوند معلوم نبوده است و از رسول خود خواسته تا از او سؤال کند آیا تو از خدای خود راضی هستی؟ و چنین چیزی را هر عقلی محال می داند.

یحیی بن اکثم گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «مَثَل ابی بکر و عمر روی زمین مَثَل جبرئیل و میکائیل است در آسمان».

حضرت جواد7 فرمود: این نیز قابل قبول نیست چرا که جبرئیل و میکائیل دو ملک مقرّب خداوند هستند و هرگز نافرمانی خدا را نکرده اند

1- . علامه امینی در کتاب الغدیر: ج5، ص323 بعد از ذکر این حدیث جعلی گوید: این حدیث را خطیب بغدادی در تاریخ خود جلد7، ص118 نقل نموده. و ذهبی در میزان الإعتدال جلد2، ص213 نیز آن را نقل کرده و گوید: این حدیث دروغ است. مؤلّف گوید: عبارات و احادیث دروغین دیگری که در کتاب احتجاج نقل شده است را علامه امینی در ج5، ص276 کتاب الغدیر بیان نموده مراجعه شود.
2- . ق: 16.

و لحظه ای از اطاعت او جدا نشده اند، در حالی که ابوبکر و عمر قبل از مسلمان شدن بیشتر عمر خود را در شرک و بت پرستی گذرانده اند، و محال است که شباهتی به جبرئیل و میکائیل داشته باشند.

یحیی بن اکثم گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «انّ عمر بن الخطّاب سراج أهل الجنّه». حضرت جواد7 فرمود: این نیز محال است، چرا که در بهشت ملائکه مقرّب خدا و آدم و محمّد صلی الله علیه و آله و پیامبران و مرسلین: وجود دارند و چگونه ممکن است بهشت با نور آنان روشن نشود و با نور عمر روشن شود؟!!

یحیی بن اکثم گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «انّ السکینه تنطق علی لسان عمر» حضرت جواد7 فرمود: [به نظر شما] ابوبکر افضل از عمر است، در حالی که ابوبکر بالای منبر گفت: مرا شیطانی است که همواره مرا به انحراف می کشاند، پس هرگاه دیدید که من انحرافی پیدا کرده ام مرا به حق بازگردانید.

یحیی بن اکثم گفت: روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لو لم أبعث لبعث عمر». حضرت جواد7 فرمود: کتاب خدا راستگو تر از این حدیث است، چرا که خداوند در کتاب خود می فرماید: وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِیِّینَ میثاقَهُمْ وَ مِنْکَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهیمَ وَ مُوسی وَ عیسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ میثاقاً غَلیظا(1) و در این آیه خداوند از پیامبران خود عهد و پیمان نبوّت گرفته است و چگونه ممکن است که میثاق خود را تغییر بدهد؟ از سویی پیامبران خدا هیچکدام لحظه ای در عمر خود مشرک نبوده اند و چگونه امکان دارد خداوند کسی را که بیشتر عمر او در شرک گذشته و بت پرست بوده است را به پیامبری مبعوث نماید؟! در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: من پیامبر بودم هنگامی که آدم علیه السلام هنوز بین روح و جسد

1- . احزاب : 7.

او فاصله بود.

یحیی بن اکثم گفت: روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما احتبس عنّی الوحی قطّ إلّا ظننته قد نزل علی آل الخطّاب». حضرت جواد7 فرمود: این نیز محال است، چرا که هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله در نبوّت خود شک پیدا نمی کند، از سویی خداوند می فرماید: اللَّهُ يَصْطَفی مِنَ الْمَلائِكَةِ رُسُلاً وَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَميعٌ بَصيرٌ (1) و چگونه ممکن است که نبوت و پیامبری از برگزیدگان خدا برداشته شود و به کسی که بیشتر عمر خود را در شرک و بت پرستی گذرانده است برسد؟!

یحیی بن اکثم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لو نزل العذاب لمّا نجی منه إلّا عمر» حضرت جواد7 فرمود: این نیز محال است، چرا که خداوند می فرماید: وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (2) در این آیه خداوند خبر داده که تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بین مردم است و تا آنان استغار می کنند عذابی برای آنان نخواهد فرستاد. [از سویی تصدیق این حدیث مساوی با کفر است، چرا که مطابق این حدیث اگر عذابی نازل شود و تنها عمر هلاک نشود باید رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت و اهل بیت او علیهم السلام که پاک و معصوم اند هلاک شوند!!(3)

حدیث بافی های علمای اهل سنّت

از عجایب این است که جعل حدیث و دروغ بستن بر رسول گرامی اسلام9 و صحابه صالح او نزد زیادی از زهّاد و اهل علم و ورع و تقوا و صالحین از اهل سنّت منافات با عدالت و زهد و تقوای آنان ندارد، بلکه این عمل شعار صالحین آنان بوده است و با این عمل به خدا ی خود

1- . حج: 75.
2- انفال: 33.
3- . احتجاج: ج2، ص245.

تقرّب می جسته اند، از این رو دانشمند معروف آنان یحیی بن سعید قطّان می گوید: من کسی را در دروغ پردازی مانند صالحین از علمای اهل سنّت ندیدم و آنان را در جعل حدیث کوشاتر از هر چیزی دیدم چرا که آن ها این عمل را از اعمال نیک خود می دانند.(1)

از این رو قرطبی در کتاب التذکار ص155 می گوید: نباید به احادیثی که حدیث سازها به دروغ می سازند توجّه نمود، آنان در ثواب و فضیلت خواندن سوره های قرآن، احادیث زیادی را به خیال خود به قصد ثواب بافته اند و گمان کرده اند که با این احادیث مردم را به اعمال نیک دعوت می کنند!!

سپس گوید: جماعتی مانند نوح بن ابی مریم مروزی و محمد بن عکاشه کرمانی و احمد بن عبد الله جویباری و.. از کسانی هستند که با حدیث سازی به گمان خود مردم را به اعمال نیک دعوت می کرده اند.

سپس گوید: به نوح بن ابی مریم گفته شد: تو چگونه از عکرمه و ابن عبّاس]با فاصله زمانی که با آنان داری[احادیثی را درباره ثواب قرائت سوره های قرآن نقل کرده ای؟! او در جواب گفت: من دیدم مردم از قرآن اعراض نموده اند و مشغول به فقه ابوحنیفه و تاریخ و مغازی [و جنگ های] محمّد بن اسحاق شده اند از این رو احادیث را برای خدا جعل کردم.

و نیز حاکم نیشابوری و دیگران از شیوخ و محدّثین اهل سنّت گویند: یکی از زهّاد که این گونه احادیث را جعل می نمود چون به او گفته شد: برای چه این احادیث را جعل کردی؟ او گفت: من دیدم مردم از قرآن دور شده اند و خواستم آنان را به قرآن ترغیب نمایم!! به او گفته شد: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرمود: «هر کس از روی عمد بر من

1- . مقدمه صحیح بخاری: تاریخ بغداد: ج2، ص98؛ الغدیر: ج5، ص275.

دورغ ببندد جایگاه خود را در آتش آماده کرده است»؟ او در پاسخ گفت: من به نفع رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ گفتم و به ضرر او دروغ نگفتم !!

علامه امینی در کتاب الغدیر پس از نقل عبارات گذشته گوید: مثل این که آنان دروغ و افترا و تهمت را از فواحش و اعمال ناپسند نمی دانند و یا این تهمت ها را ضدّ اخلاق اسلامی نمی پندارند؟ !! سپس علامه نام زیادی از حدیث سازان را می برد و می گوید: بیشتر حدیث سازان از اهل سنّت از علما و حفّاظ مشهور قرآن و فقیه و خطیب مشهور هستند که برای خدا و تجلیل از امام مذهب خود [مانند ابوحنیفه] این عمل را انجام می داده اند، از این رو می بینی که گروهی از این افراد احادیثی را به دروغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده اند تا از ابوحنیفه تجلیل نمایند، مانند حدیث «سیأتی من بعدی رجل یقال له: النعمان بن ثابت و یکنّی أبا حنیفه، لیحیینّ دین الله و سنّتی علی یدیه» این حدیث را خطیب بغدادی در تاریخ خود ج2، ص289 نقل کرده است.

و نیز درباره ابوحنیفه ساخته اند و می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فی کلّ قرنٍ من أمّتی سابقون وأبوحنیفه سابق فی زمانه». این حدیث را خوارزمی در کتاب مناقب ابوحنیفه ج1، ص16 از ابن لهیعه نقل نموده است.

خطیب بغدادی از این دروغ پردازها نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: إنّ فی أمّتی رجلاً إسمه النعمان وکیته أبوحنیفه هو سراج أمّتی هو سراج أمّتی، هو سراج أمّتی»(1) سپس گوید: این حدیث ساختگی و جعلی است.

علامّه امینی چندین حدیث جعلی دیگری را نیز از آنان نقل نموده که علمای متأخّر آنان مانند خوارزمی و خطیب بغدادی آن ها را احادیث

1- . تاریخ بغداد: ج13، ص335.

دروغین و ساختگی معرّفی نموده اند و گوینده آن ها را جعّال و دروغگو و کذّاب دانسته اند.(1)

تا این که گوید: غلوّ و دروغ پردازی درباره ابوحنیفه به جایی رسیده که بعضی گمان کرده اند ابوحنیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلم بوده است، چنان که علی بن جریر می گوید: من از کوفه به بصره رفتم و چون عبد الله مبارک را دیدم به من گفت: مردم کوفه چگونه بودند؟ گفتم: من در کوفه مردمی را دیدم که گمان می کردند ابوحنیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلم بوده است تا اینکه گوید: به عبد الله مبارک گفتم: آنان، تو را در کفر، امام خود می دانند و چون این سخن را به او گفتم، گریه زیادی کرد.

علی بن جریر نیز می گوید: من وارد بر عبد الله مبارک شدم و دیدم شخصی به او می گوید: دو نفر در مسأله ای اختلاف دارند و یکی از آنان می گوید: ابو حنیفه چنین گفته است، و دیگری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرموده است، پس آن دیگری می گوید: ابوحنیفه به علم قضاوت از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلم بوده است. پس ابن مبارک تعجّب کرد و گفت: چه گفتی؟ این کفر است، این کفر است. پس من به عبد الله مبارک گفتم: این مردم به واسطه تو کافر شده اند و به سبب تو کافری مثل ابوحنیفه را امام خود دانسته اند ! عبد الله گفت: برای چه؟ گفتم: برای این که تو راوی ابوحنیفه هستی. عبدالله گفت: «استغفر الله من روایاتی عن أبی حنیفه»(2)

مرحوم علّامه امینی درالغدیر گوید: کسانی که حدیث جعل می کرده اند هفتصد نفر بوده اند و سپس نام همه آنان را می برد و می گوید: یکی از آنان ابان [اباء] بن جعفر معروف به ابوسعید بصری

1- . الغدیر: ج5، ص277 279.
2- . الغدیر: ج5، ص279 و280.

است، او کذّاب و جعّال حدیث بوده و بیش از سیصد حدیث فقط برای ابوحنیفه جعل کرده، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده که هیچکدام از این احادیث دروغین را ابوحنیفه نقل نکره است.(1)

مؤلّف گوید: احادیث قطعی و متواتر را درباره امیر المؤمنین علیه السلام نادیده گرفتند، و برای رقبای او به چیزهایی تکیه کردند که هرگز نمی توان پذیرفت، و به جای این که حجّت برای خلافت غاصبین باشد حجّت بر عدم کفایت و قابلیّت آنان می باشد همان گونه که در مقابل آیات و احادیث متواتره، آن قدر علیه شیعیان حدیث بافی کردند که مایه رسوایی آنان شد و خیانت آنان را اثبات نمود، اکنون به برخی از آن ها توجّه فرمایید.

تهمت های عجیب علمای اهل سنّت به شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام

اشاره

یکی از علمای اهل سنّت به نام شهاب الدین بن عبد ربّه مالکی متوفای 328 ه.ق در کتاب العقد الفرید گوید:

1 «رافضی ها یهود این امّت اند آنان دشمن اسلام اند همان گونه که یهود دشمن نصرانیّت هستند».

مرحوم علّامه امینی پس از نقل سخن فوق گوید: چه کسی می تواند این سخن را بپذیرد؟ در حالی که خداوند می فرماید: إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّه(2) و رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه به علی علیه السلام فرمود: مقصود از «خیر البریّه» تو و شیعیان تو هستند.(3)

و نیز فرمود: «أنتَ وَ شیعَتُکَ فِی الجَنّه» یعنی «یا علی ! تو و شیعیانت در

1- . الغدیر: ج5،ص209.
2- . بیّنه: 7.
3- . الغدیر: ج2، ص57؛ وج3، ص78.

بهشت خواهید بود».(1)

و فرمود: یا علی! خداوند تو را و ذریّه تو را و فرزندان و اهل تو و شیعیان و دوستان شیعیان تو را آمرزید.(2)

و فرمود: یا علی! هنگامی که تو و شیعیانت وارد بر خداوند می شوید خداوند از شما راضی است و شما نیز از او راضی هستید.(3)

2 صاحب کتاب عقد الفرید گوید: علاقه و خواسته رافضی ها همانند علاقه و خواسته یهود است، یهود می گویند: امامت و رهبری مخصوص به آل داود است، رافضی ها نیز می گویند: امامت و رهبری مخصوص به آل علی بن ابی طالب است.

علامه امینی در پاسخ این عالم سنّی گوید: رافضی ها اگر در این سخن گناهی داشته باشند، به عهده رسول خدا صلی الله علیه و آله است، چرا که در حدیث قطعی و متواتر و مورد قبول همه مسلمانان که از بیش از بیست نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده و صاحب کتاب صواعق نیز در صفحه 136 با سند خود از آن حضرت نقل نموده چنین آمده است: « انی تارک فیکم أو مخلف فیکم الثقلین..(4)

علّامه امینی سپس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنان فوق را مقابل جمعیّت یکصد هزار نفری یا بیشتر از آن بیان نمود و خلافت اهل بیت خود به ویژه علی بن ابی طالب علیهما السلام را بر آنان تثبیت کرد از این رو زرقانی مالکی یکی از علمای اهل سنّت در شرح مواهب: ج7، ص8 از علامه سمهودی نقل نموده که گوید: از این حدیث استفاده می شود که در هر زمانی تا قیامت شخصی از عترت رسول خدا صلی الله

1- . الغدیر: ج3، ص78؛ تاریخ بغداد: ج12، ص289.
2- . الغدیر: ج3، ص78؛ صواعق: ج96، ص139 و140.
3- . الغدیر: ج3، ص78؛ نهایه، ابن اثیر: ج3، ص276.
4- . الغدیر: ج3، ص80.

علیه و آله وجود خواهد داشت و مردم طبق سفارش آن حضرت باید به او تمسّک نمایند همان گونه که به کتاب خدا تمسّک می نمایند، از این رو آنان همواره سبب امنیّت اهل زمین هستند و گر نه زمین اهل خود را فرو می برد.(1)

3 صاحب کتاب «العقد الفرید» گوید: یهودی ها ریختن خون هر مسلمانی را حلال می دانند و رافضی ها نیز همین گونه هستند.

علّامه امینی در پاسخ او گوید: آیا این عالم سنّی چنین نسبتی را می تواند اثبات کند؟ و آیا احدی از علمای شیعه در کتاب خود چنین چیزی را گفته است؟ و آیا امکان دارد که علمای شیعه با توجه به تلاوت آیات قرآن به ویژه آیات حرمت قتل نفس و آیات قصاص و نیز احادیث نهی از قتل نفس [بلکه آزار به مسلمانان و غیر مسلمانان] چنین نظری را داشته باشند؟(2)

4 صاحب کتاب «العقد الفرید» گوید: یهودی ها تورات را تحریف کردند و رافضی ها نیز قرآن را تحریف نمودند!!

علّامه امینی رحمه الله در پاسخ او گوید: مصادر و مآخذ شیعه در تفسیر و تأویل و هر حکمی از احکام دین تنها احادیث معتبره از خاندان وحی و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله است و خاندان وحی نسبت به حقایق دین داناتر از دیگرانند و هرگز علوم آنان مانند قتاده و ضحّاک و سدی و.. از روی رأی و استحسان و قیاس نیست و اگر کسی بخواهد از تحریف و قیاس در احکام اطلاع پیدا کند باید به تفاسیر و کتب فقهی اهل سنّت بنگرد به ویژه به کتاب «منهاج السنّه» ابن تیمیّه بنگرد تا ببیند کدام یک از فرق اسلامی به یهود شباهت دارند.

5 صاحب کتاب «العقد الفرید» گوید: یهود دشمن جبرئیل هستند همانند رافضی ها که می گویند: جبرئیل به غلط وحی را بر محمّد صلی الله

1- . الغدیر: ج3، ص80.
2- . الغدیر: ج3، ص85.

علیه و آله نازل نمود و باید بر علی علیه السلام نازل می نمود.

علّامه امینی در پاسخ گوید: شاید این مرد [عالم سنّی] فکر کرده که درباره یک ملّت قدیمی سخن می گوید که اثری از آثار آن باقی نمانده، و هر چه او درباره آن بگوید مدافعی پیدا نمی شود که از آن ملّت دفاع کند و فکر نکرده که در آینده زمان برای او رسوایی پیدا می شود و علمای آن ملّت به او خواهند گفت: کدام یک از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام چنین اعتقادی می تواند داشته باشد در حالی که در قرآن آیات فراوانی هست که دشمنی با جبرئیل را مساوی با کفر دانسته و می فرماید: مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ ميكالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرين (1).

از سویی هرگز شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام درباره نبوّت رسول گرامی اسلام6 شکّ و تردیدی نداشته اند که چنین سخنی را بگویند در حالی که قرآن می فرماید: ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَليما(2)

و می فرماید: وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُم (3)

و می فرماید: وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبين .(4)

و می فرماید: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سيماهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً

1- . بقره: 98.
2- . احزاب: آیه40.
3- . سوره محمّد6 : آیه2.
4- . صف: آیه6.

عَظیما.(1)

علاّمه امینی رحمه الله سپس گوید: آیا امکان دارد که یک شیعه در اذان و اقامه و تشهّد نمازها اعتراف به نبوّت رسول گرامی اسلام6 بکند و بگوید: «أشهَد أنّ محمّداً عَبده ورَسُولُه» وباز [در پایان نماز] بگوید: جبرئیل خیانت کرد، باید وحی را بر علی نازل می نمود و به اشتباه بر محمّد صلی الله علیه و آله نازل کرد!! آیا چنین نسبتی جز از یک دیوانه و انسان مدهوش انتظار می رود؟!(2)

مؤلّف گوید:آری من از یکی از علمای اهل سنّت شنیدم که می گفت:جبرئیل عجله کرد و به جای این که وحی را بر عمر نازل کند بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نمود!

دشمنی با شین شیعه

ابوعثمان بحر جاحظ گوید: یکی از تجّار بزرگ به من گفت: با پیرمردی از علمای اهل سنّت در کشتی نشسته بودیم و چون سخن از شیعه به میان می آمد او بسیار خشمگین می شد و صورت او تغییر می کرد، پس من به او گفتم: برای چه از شنیدن نام شیعه خشمگین می شوی؟! پیرمرد عالم سنّی گفت: «من تنها از شین کلمه شیعه کراهت دارم چرا که استعمال آن تنها در چیزهایی مانند: شرّ، شوم، شیطان، شغب، شقاء، شفار، شرر، شوم، شوک، شکوی، شهرت، شتم و شحّ دیده می شود» ابوعثمان جاحظ گوید: پس من گفتم: با این توصیف برای شیعه بقایی نخواهد بود.

علاّمه امینی پس از نقل آنچه گذشت گوید: از سفاهت و کج فکری و خباثت این شیخ تعجّب است که در شیعه جرمی و عیبی جز کلمه شین پیدا نکرده و تنها تعصّب و عناد و دشمنی او با شیعه به خاطر کلمه شین است. سپس گوید: اگر چنین باشید باید اسماء مقدّسه ای که در ابتدای آن ها شین آمده، مبغوض او باشد، در حالی که خداوند در قرآن

1- . فتح:آیه 29.
2- . الغدیر: ج3، ص78 87.

می فرماید: وَ إنَّ مِن شیعَتِه لَإبرَاهیم.(1)

تا این که گوید:آیا شیعه نمی تواند بگوید: ما نیز از کلمه سنّی خوش نداریم چرا که کلماتی که با سین شروع می شود معنای ناپسندی دارد، مانند: سام، سئم، سعر، سقر، سیّئ، سقم، سمّ، سموم، سوئه، سهم، سهو، سرطان، سرقت، سفه، سفل، سخب، سخط، سخف، سقط، سل، سلیطه وسماجت.

جز این که شیعیان دارای عقل و حکمت هستند و به این حرف های غیر عقلایی تکیه نمی کنند و اهل چنین خرافاتی نیستند. آنچه گذشت بخشی از سخنان بی اساس و خرافات ابن عبد ربّه بود و اگر سخنان او را جمع آوری کنیم، کتاب مستقلّی خواهد شد.(2)

و عجیب این است که ابن تیمیّه این گونه سخنان را علیه شیعه جمع آوری نموده و چیزهایی نیز از خود بر آن ها افزوده است، مانند این که می گوید:

«رافضی ها مانند یهودی ها می باشند، چرا که یهود مسح بر خفّین را صحیح نمی دانند آنان نیز صحیح نمی داند، یهود اموال مردم را برای خود حلال می دانند، رافضی ها نیز چنین هستند؛ یهود بر قرون خود سجده می کنند، رافضی ها نیز چنین هستند؛ یهود سجده نمی کنند تا چند بار سر خود را پایین بیاورند، رافضی ها نیز چنین هستند؛ یهود با مردم غش و خیانت می کنند، رافضی ها نیز چنین هستند».

علّامه امینی پس از نقل آنچه گذشت گوید: ابن تیمیّه از این خرافات و سخن بافی ها علیه شیعیان فراوان دارد و اگر به کتاب «منهاج السنّه» او نظر کنید از این تهمت ها و خرافه ها فراوان در آن خواهید دید.(3)

مرحوم علّامه امینی در جلد سوّم کتاب شریف «الغدیر» نام عدّه زیادی

1- . سوره صافات: آیه83.
2- . الغدیر: ج3، ص88.
3- . الغدیر: ج3، ص88 89.

از علمای اهل سنّت را می برد و می گوید: آنان تهمت های زیادی به شیعیان و پیروان اهل البیت: زده اند، که بیان آن ها به طول می انجامد و ما برای رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا نمودیم، و لازم دیدیم که مختصری از فضائل اهل البیت: به ویژه امیر المؤمنین علیه السلام را از کتب اهل سنّت بیان نماییم، تا حجّت بر آنان تمام شود.

لطیفه من الشریف المرتضی

ابوالعلای معرّی از ادبای عرب و از اعجوبه های زمان سیّد مرتضی علم الهدی بوده و او روزی به سیّد گفت:

یدٌ بخمس مئینٍ عسجد فدیت

ما بالها قطّعت فی ربع دینار؟

یعنی دستی که دیه آن اگر قطع شود پانصد دینار است، برای چه اگر یک ربع دینار دزدی کند قطع خواهد شد؟ پس سید مرتضی بالبداهه به او فرمود:

عزّ الأمانه أغلاها و أرخصها

ذلّ الخیانه فافهم حکمه الباری

یعنی عزّت امانتداری قیمت آن را بالابرد، و ذلّت خیانت قیمت آن را پایین آورد، پس تو حکمت خدا را بنگر.(1)

گروهی از این امّت همانند شیطان قیاس کردند.

ملا اسماعیل سبزواری در کتاب ابلیس گوید: اوّل کسی که در دین و شریعت اسلام قیاس کرد، شیطان بود و هر کس بنای عمل خود را بر قیاس بگذارد حشر او با شیطان خواهد بود و دوزخ کنار او قرار خواهد گرفت.

سپس گوید: بیضاوی [از علمای اهل سنّت] گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این امّت بُرهه ای از زمان به کتاب خدا عمل می کنند، و بُرهه ای از زمان به سنّت عمل می کنند، و بُرهه ای از زمان به

1- . بحار الانوار : ج104، ص9.

قیاس عمل می کنند و چون چنین کند مردم را گمراه خواهد نمود همان گونه که خداوند می فرماید: یودّ الّذین کَفَروا وَ عَصَووا الرَّسُول لَو تسوّی بِهمُ الأرض.

سپس گوید: صاحب کتاب «المحصول» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: زود است که امّت من هفتاد و چند فرقه بشوند و خطرناک ترین آنان گروهی هستند که اهل رأی و قیاس می باشند و حلال خدا را حرام می کنند و حرام خدا را حلال می نمایند.

تا این که گوید: دلیل کسانی که به قیاس عمل می کنند این است که می گویند: باب علم منسّد می باشد و علم قطعی و ظنّ خاصّ به اغلب تکالیف نداریم، و اگر به قیاس عمل نکنیم واقعه بدون حکم می ماند. و نخستین کسی که طریقه قیاس را رواج داد، نعمان بن ثابت (معروف به ابوحنیفه) بود.

غزالی در کتاب «المنحول فی الاصول» گوید: همه باید بدانند که ابوحنیفه شریعت محمدی صلی الله علیه و آله را زیر و رو کرد و همه چیز را دگرگون نمود.

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج روایت نموده که ابوحنیفه خدمت امام صادق علیه السلام آمد، امام علیه السلام به او فرمود: آیا تو فقیه اهل عراق هستی؟ ابوحنیفه گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: قیاس مکن چرا که نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که حکمی از احکام دین را بر اساس قیاس و رأی خود تعیین نماید، خداوند او را در دوزخ هم نشین ابلیس قرار خواهد داد.

سپس امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه فرمود: بگو بدانم بر اساس قیاس تو، آیا گناه آدم کشی بزرگ تر است یا زنا؟ ابوحنیفه گفت: البتّه قتل

بزرگ تر است. امام صادق علیه السلام فرمود: پس برای چه آدم کشی با دو شاهد اثبات می شود و زنا با چهار شاهد؟ ابوحنیفه گفت: نمی دانم. امام علیه السلام فرمود: علّت آن این است که در قتل حکم بر یک نفر داده می شود و لکن در زنا حکم بر دو نفر داده می شود.

سپس امام علیه السلام به ابوحنیفه فرمود: آیا بول نجس تر است یا منی؟ ابوحنیفه گفت: بول نجس تر است. امام علیه السلام فرمود: پس برای چه با خروج بول همان محل شسته می شود و با خروج منی همه بدن باید غسل داده شود؟ ابوحنیفه گفت: نمی دانم. امام علیه السلام فرمود: به خاطر این که منی با اختیار و لذّت از همه اجزای بدن خارج می شود و لکن بول بدون اختیار در شبانه روز چند بار از محلّ خود خارج می شود [و شستن همه بدن برای آن نیاز نیست بلکه سبب مشقّت خواهد بود.]

امام صادق علیه السلام سپس به ابوحنیفه فرمود: نماز مهم تر است یا روزه؟ ابوحنیفه گفت: البتّه نماز. امام علیه السلام فرمود: پس برای چه زن حائض روزههای خود را قضا می کند و نماز های خود را قضا نمی کند؟ ابوحنیفه گفت: نمی دانم. امام علیه السلام فرمود: علّت آن این است که روزه در هر سال یک ماه واجب است، و نماز در هر شبانه روز پنج مرتبه واجب است.

سپس فرمود: ای ابوحنیفه، زن از کسب و کار عاجزتر است یا مرد؟ ابوحنیفه گفت: زن عاجزتر است. امام علیه السلام فرمود: طبق قاعده قیاس تو، باید زن دو برابر مرد ارث ببرد، و حال آنکه مرد دو برابر زن ارث می برد، و خداوند می فرماید: لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ؟ ابوحنیفه گفت: نمی دانم. امام علیه السلام فرمود: علّت آن این است که زن خرجی ندارد، و هزینه های زندگی به عهده مرد است و به این علّت سهم الارث مرد دو برابر زن می باشد.

سپس امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه فرمود: ای ابوحنیفه، از خدا بترس و در دین خدا قیاس مکن.

مرحوم صدوق در کتاب فقیه نقل نموده که ابان بن تغلب به امام صادق علیه السلام گفت: اگر مردی انگشت زنی را قطع کند، دیه آن چیست؟ فرمود: ده شتر. گفت: اگر دو انگشت او را قطع کند، دیه آن چیست؟ فرمود: بیست شتر. ابان گفت:اگر سه انگشت او را قطع کند دیه آن چیست؟ فرمود: سی شتر. ابان گفت: اگر چهار انگشت او را قطع کند دیه آن چیست؟ فرمود: بیست شتر. ابان گفت: سبحان الله، دیه سه انگشت سی شتر و دیه چهار انگشت بیست شتر؟ ما این را در عراق شنیدیم و گفتیم: این حکم شیطانی است!! امام علیه السلام فرمود:

مَهْلًا یَا أَبَانُ هَکَذَا حَکَمَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله   إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقَابِلُ الرَّجُلَ إِلَی ثُلُثِ الدِّیَهِ فَإِذَا بَلَغَتِ الثُّلُثَ رَجَعَتْ إِلَی النِّصْفِ یَا أَبَانُ إِنَّکَ أَخَذْتَنِی بِالْقِیَاسِ وَ السُّنَّهُ إِذَا قِیسَتْ مُحِقَ الدِّینُ.

یعنی: ای ابان، آرام باش، این حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

سپس فرمود: ای ابان تو با من از راه قیاس سخن گفتی و دین خدا [و سنّت رسول الله صلی الله علیه و آله] اگر با قیاس پایه گذاری شود، نابود می شود.

سپس فرمود: اگر قیاس معیار احکام الهی باشد در وضو کف پاها را مسح بکنند بهتر از آن است که روی پاها را مسح کنند!(1)

صاحب کتاب زهر الربیع گوید:

یکی از [علمای] اهل سنّت به من گفت: شیطان از علما بوده بگو بدانم مذهب او در اصول و فروع چه بوده است؟ پس من به او گفتم: مذهب

1- . کتاب ابلیس: ص15 و16.

شیطان در اصول مذهب اشعری ها بوده [یعنی مذهب جبر بوده] و مذهب او در فروع مذهب ابوحنیفه بوده است. پس آن مرد [عالم] سنّی برآشفت و گفت: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ گفتم: شتاب مکن، خداوند مذهب شیطان را در اصول بیان نموده و از قول او می فرماید:فَبِما أَغْوَیْتَنی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقیم و در این آیه شیطان گمراهی خود را به خدا نسبت می دهد [و می گوید: تو مرا گمراه کردی و گرنه گمراه نمی شدم] و مذهب او را در فروع نیز [که مذهب قیاس است] بیان نموده و از قول او درباره سجده نکردن بر آدم می فرماید: خَلَقْتَنی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طین یعنی «مرا از آتش خلق کردی و آدم را از خاک خلق کردی و آتش بر خاک فضیلت دارد، از این رو من نباید به آدم سجده کنم».(1)

مفاخره لطیفه و مناظره شریفه

بیشتر مفاخره ها مذموم و نکوهیده است و لکن مفاخره هایی از اولیای خدا نقل شده که هرگز مذموم ونکوهیده نیست مانند مفاخره رسول خدا و امیر المؤمنین علیهما وآلهما الصلاه والسلام و مفاخره امیر المؤمنین و فاطمه زهرا8 و مفاخره امام حسن و امام حسین علیهما السلام و مفاخره امام حسین با پدر خود امیر المؤمنین علیهما السلام.

اکنون می گوییم: زشت ترین مفاخره، مفاخره شیطان باحضرت آدم علیه السلام است و آن معلول تکبّر و تمرّد شیطان در پیشگاه ذات مقدّس حق بود و در اثر آن مورد لعنت خداوند قرار گرفت.

در کتاب منتخب نقل شده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بودند، ناگهان امام حسین علیه السلام که شش ساله بود وارد شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را گرفت و در دامن خود نشاند و لب ها و بین دو چشم او را بوسه زد. امیر المؤمنین

1- . کتاب ابلیس: ص16.

علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، فرزندم حسین علیه السلام را دوست می داری؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه او را دوست نمی دارم و حال آن که او پاره جگر من و عضوی از اعضای بدن من است.

امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، مرا بیشتر دوست می داری یا حسین را؟ پس امام حسین علیه السلام به پدر خود عرض کرد: پدر جان هر که شرافت بیشتری داشته باشد، جدّم بیشتر او را دوست می دارد.

امیر المؤمنین علیه السلام به فرزند خود فرمود: آیا با من مفاخره می کنی؟ حسین علیه السلام عرض کرد: اگر شما بخواهید، آری.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «من سیّد الوصیّین و وارث علوم نبیّین و عمود دین و قائد الغرّ المحجّلین و قامع الملحدین و یعسوب الدین و نور المجاهدین وزین العابدین و تاج البكّائین و ازهد الزاهدین و اصبر الصابرین و افضل الصائمین من آل طه و یس و أنا إمام المتّقین و حبل الله المتین و عصمه المؤمنین، أنا حبل الله، أنا حجّه الله، أنا وجه الله، أنا صفوه الله، أنا علیّ المرتضی، أنا الذی ضرب خراطیم الخلق حتّی قالوا لا إله الا الله، أنا الذی ضرب بین یدی رسول الله بسیفین وطعن برمحین، و هاجر الهجرتین، وبایع البیعتین، و قاتل ببدر و حنین، و لم یكفر بالله طرفه عین، أنا المؤیّد بجبرائیل، والمنصور بمیكائیل، أنا الحامی عن حرم المسلمین، أنا قاتل الناكثین والقاسطین والمارقین، أنا لیث العراق، و كبش الحجاز، أنا الصراط الواضح، والإمام النّاصح، والزناد القادح، والنجم اللائح، أنا میزان الأعمال، أنا مقلّب الأحوال، أنا سیف الله ذی الجلال.

سپس فرمود: آیا با من مفاخره می کنی ای حسین؟ أنا رادّ الغلول، و أخ الرسول، وزوج البتول، وسیف الله المسلول، أنا الصدیق الأكبر، والفاروق

الأعظم، أنا أب الأيتام، ومكسّر الأصنام، أنا دابّه الأرض، أنا صاحب العصاء والميسم، أنا المنعوت فی التورات والإنجيل والقرآن الكريم، أنا الذی نزل فيه: إِنَّهُ فی أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِیٌّ حَكيم أنا النبأ العظيم، أنا الصراط المستقيم، أنا قالع باب خيبر، أنا قاسم طوبی وسقر، أنا قاتل عمر وعنتر، أنا الناطق بالصواب، أنا الذی عنده ام الكتاب، أنا يد الله الباسطه،و أذنه الواعيه، وعينه الناظره، أنا الشهاب الثاقب، ومفرّق الكتائب، إمام المشارق والمغارب، مظهر العجائب ومظهر الغرائب، والذی حبّه فرض علی الحاضر والغائب، أنا الّذی وجب حضوره عند خروج الأرواح عن القوالب، أنا أسد الله الغالب، أمير المؤمنين علی بن أبی طالب.

یعنی پیاپی امیر المؤمنین علیه السلام فضائل خویش را شماره نمود تا به هفتاد عدد رسید.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرزند خود حسین علیه السلام فرمود: ای حسین، آنچه پدرت از فضائل خود شمرد از هزار فضیلت یکی را نگفت، اکنون تو نیز فضائل خود را بگو.

پس امام حسین علیه السلام فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی فَضَّلَنا عَلی کَثیرٍ مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنین سپس عرض کرد: پدر جان شما در آنچه فرمودید صادق و امین هستید، و امّا من حسین بن علی بن ابی طالب هستم، مادرم فاطمه سلام الله علیها و جدّم رسول خداست، و برادرم حسن مجتبی است و شکّی نیست که جدّ من بهتر از جدّ شماست، نزد خدا و نزد مردم، و نیز مادرم و پدرم و برادرم بهتر از مادر و پدر و برادر شما هستند، بنابراین شما از من افضل هستید ولکن نسبت من بهتر از نسب شماست.

سپس خود را به دامن پدر انداخت و به آغوش پدر آویخت و او را بوسید. و امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: «زادَکَ الله فَخراً وَشَرَفاً وَتَعظیماً».

سپس گریه بر امیر المؤمنین علیه السلام غالب شد و فرمود: «لعن الله ظالمیک وقاتلیک وسالبیک ولعن الله من حال بینک وبین ماء الفرات». (1)

نصایح رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله به قیس فرمود: ای قیس، ناچار باید هم نشینی در قبر با تو باشد و او زنده است و تو مرده ای، پس اگر او شخص کریمی باشد تو را اکرام خواهد نمود، و اگر شخص لئیمی باشد به تو آزار خواهد نمود، و در قیامت نیز او در کنار تو خواهد بود، و هر چه از تو سؤال شود از او خواهد بود، پس بکوش تا او شخص صالحی باشد و اگر او صالح باشد با تو انس خواهد گرفت، و اگر فاسد باشد از او وحشت خواهی نمود، و او عمل توست [که هرگز از تو جدا نخواهد شد].(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد عابدی در صومعه خود عبادت می کرد و اطراف او سبز و خرّم بود و چون الاغی را دید که در مزرعه می چرید، دست به دعا بلند کرد و گفت: خدایا اگر تو الاغی می داشتی در کنار الاغ من می چرید، و چون این خبر به یکی از پیامبران بنی اسرائیل رسید و او خواست که درحقّ عابد نفرین کند، خطاب شد: من پاداش هر کسی را به اندازه عقل او می دهم.(3)

برای چه حقّ مرا نمی دهی؟

دو مادر هر کدام فرزندی آوردند یکی پسر و دیگری دختر. سپس هر کدام ادّعا کردند که فرزند پسر از آن من است و این مسأله بر شریح

1- . کتاب ابلیس: ص27 29.
2- . امالی، شیخ صدوق: مجلس اول، ص51.
3- . بحار الانوار: ج64، ص196.

قاضی و عمر بن خطّاب و صحابه مشکل شد و از قضاوت عاجز ماندند. پس به سراغ علی علیه السلام که در بستانی مشغول به کار بود رفتند و درخواست قضاوت نمودند. پس علی علیه السلام سنگی را برداشت و فرمود: پاسخ این مشکل از این سنگ آسان تر است. سپس دستور داد دو قدح حاضر کردند و به آنان فرمود: هر کدام در قدحی شیر خود را بدوشند و سپس شیر آنان را وزن نمود و فرمود: فرزند پسر مربوط به کسی است که شیر او سنگین تر است و فرزند دختر مربوط به کسی است که شیر او سبک تر است. پس عمر گفت: یا ابا الحسن، به چه دلیل این گونه قضاوت نمودی؟ علی علیه السلام فرمود: به خاطر این که خداوند در آیه شریفه ﴿لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْن ﴾ فرموده است بهره مرد دو برابر زن می باشد. عمر گفت: یا علی، همواره حق دور تو می گردد. علی علیه السلام فرمود: اگر چنین است برای چه حقّ مرا به من نمی دهی؟ عمر گفت: به خاطر این که مردم تو را نمی خواهند. علی علیه السلام فرمود: ﴿إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ میقاتاً ﴾.(1)

شخصی می خواست به مکّه برود، و در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرضه داشت: این هزار دینا را از من بگیرید و خانه ای در این شهر برای من خریداری کنید. چون از حج بازگشت امام صادق علیه السلام به او فرمود: خانه ای برای تو فراهم نمودم که هرگز خراب نخواهد شد، و هیچگونه گرفتاری نخواهد داشت و حدّی از آن به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و حدّی از آن به خانه علی علیه السلام   و حدّی از آن به خانه فاطمه و حسن و حسین: است، اگر مایلی بسم الله و گرنه هزار دینار خود را پس بگیر.

آن مرد عرض کرد: راضی شدم و لکن قباله آن را مرحمت کنید. پس امام صادق علیه السلام قباله آن خانه را اینگونه نوشت: «جعفر بن محمّد

1- . نبأ : 17.

به عهده گرفت که خداوند در بهشت خانه ای به این مشخصات و حدود معین به نامبرده بدهد.

پس آن مرد قباله راگرفت و در کفن خود گذارد و پس از فوت پیغامی از او رسید که خانه به من تحویل داده شد و امام صادق علیه السلام به عهد خود عمل نمود. [امام صادق علیه السلام آن هزا ردینار را در بین سادات فقیر تقسیم نمود].(1)

یک عرب صحرانشین مریض شد، وبه او گفته شد: تو خواهی مرد. اعرابی گفت: مرا به کجا خواهند برد؟ به او گفتند: نزد خداوند خواهی رفت. اعرابی گفت: من کراهتی ندارم که مرا نزد خدایی ببرند که هر خیری از او امید می رود.[و هر کسی به او امیدوار است].(2)

امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ (3) فرمود:

مقصود از «فی الدنیا حسنه» زن زیبای صالحه دنیایی است و مقصود از «فی الاخره حسنه» حوریّه بهشتی است، و مقصود از «وقنا عذاب النّار» زن بداخلاق بدسیرت است.(4)

یکی از علما گفته است: من از زن ها بیش از شیطان می ترسم، چرا که خداوند درباره شیطان می فرماید: إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطانِ کانَ ضَعِیفا(5) و درباره زن ها می فرماید: إِنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیم (6) البته این کلام از قول عزیز مصر است و خداوند کلام او را بیان نموده است،مانند دیگر کلماتی که خداند از قول دیگران چه مؤمن و چه کافر نقل کرده است،شاید ضرورتی در درست بودن آن نباشد.

قال داود7:

المرأه السوء علی بعلها کالحمل الثقیل علی الشیخ الکبیر، و المرأه

1- . کشف الغمه: ج2، ص200.
2- . محجّه البیضاء: ج8، ص265.
3- . بقره: 201.

4- . تفسیر بیضاوی: ج1، ص113.
5- . نساء: 76.
6- . یوسف: 28.

الصالحه کالتاج المرصّع بالذهب، کلّما رآها قرّت عینه.(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سیأتی زمان علی أمّتی تحمل المرأه زوجها والولد أباه علی طرق الحرام، فإذا کان کذلک حلّت العزوبه.

یعنی زمانی بر امّت من خواهد آمد که زن و فرزند مرد را به راه های حرام وا می دارند، در چنین زمانی ترک ازدواج حلال خواهد بود.(2)

چند روایت اخلاقی

عن النّبی صلی الله علیه و آله : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِکُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ اللَّيْلِ وَ صَائِمِ النَّهَار.(3)

و عنه6: مَا مِنْ شَیْ ءٍ أَثْقَلَ فِی الْمِيزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ.(4)

وعنه6: عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ- فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِی الْجَنَّهِ لَا مُحَالَهَ- وَ إِيَّاكُمْ وَ سُوءَ الْخُلُقِ- فَإِنَّ سَيِّئَ الْخُلُقِ فِی النَّارِ لَا مُحَالَهَ.(5)

عنهم:: مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُودَهِ الْقَزِّ كُلَّمَا ازْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفّاً كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمّا.(6)

وقال النّبی صلی الله علیه و آله : فَإِنَ قَلْبَ الْمَرْءِ مَعَ مَالِهِ فَإِنْ قَدَّمَهُ أَحَبَّ أَنْ يَلْحَقَهُ وَ إِنْ خَلَّفَهُ أَحَبَّ أَنْ يَتَخَلَّفَ مَعَه.(7)

وقال امیر المؤمنین علیه السلام : فَإِذَا أَحْبَبْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ خَيْرٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَارْجُوهُ، وَ إِذَا أَبْغَضْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَاحْذَرُوهُ.(8)

ص:228

1- . کشکول نجم آبادی: ص117.
2- . مستدرک الوسائل: ج11، ص387.
3- . بحار الانوار: ج71، ص382.
4- . بحار الانوار: ج72، ص383.
5- . عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج2، ص31، ح41.
6- . کافی: ج2، ص316.
7- . مجموعه ورام: ج1، ص164.
8- . بحار الانوار: ج61، ص149، ح27.

فی الحدیث: إِذَا أَعْسَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ وَ لِيَضْرِبْ فِی الْأَرْضِ يَبْتَغِی مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ لَا يَغُمَّ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ.(1)

قال النّبی صلی الله علیه و آله : أَبْنَاءُ الْأَرْبَعِينَ زَرْعٌ قَدْ دَنَا حَصَادُهُ أَبْنَاءَ الْخَمْسِينَ مَا ذَا قَدَّمْتُمْ وَ مَا ذَا أَخَّرْتُمْ أَبْنَاءَ السِّتِّينَ هَلُمُّوا إِلَی الْحِسَابِ لَا عُذْرَ لَكُمْ أَبْنَاءَ السَّبْعِينَ عُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتَی.(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهل ساله ها مانند زراعتی می مانند که هنگام برداشت آن رسیده باشد، و به پنجاه ساله ها گفته می شود: چه قدر پیش فرستادید و چه قدر با خود نگهداشتید ؟ و به شصت ساله ها گفته می شود: برای حساب آماده شوید، عذری برای شما نیست، و به هفتاد ساله ها گفته می شود: خود را از اموات بدانید.

ابودرداء می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را نصیحت نمود و به یاد قیامت انداخت، و چون از بهشت و نعمت های آن یاد نمود و همسران بهشتی را بیاد آورد، مردی از اعراب صحرانشین که در بین جمعیّت بود، صدا زد: یا رسول الله، آیا در بهشت صداهای شیرین و نواهای غنا و لذّت بخش وجود دارد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری در بهشت جویبار و نهری هست که در دو طرف آن دختران باکره و زیبایی می رویند و آنان با صداهایی که احدی از خلایق مثل آن را نشنیده اند آوازه خوانی می کنند و این بهترین نعمت های بهشتی است.(3)

1- . دعائم الاسلام: ج2، ص13.
2- . بحار الانوار: ج73، ص391 و قَالَ الصَّادِقُ7 مَكْتُوبٌ فِی التَّوْرَاهِ ... أَبْنَاءَ الْأَرْبَعِينَ أَوْفُوا لِلْحِسَابِ أَبْنَاءَ الْخَمْسِينَ زَرْعٌ قَدْ دَنَا حَصَادُهُ أَبْنَاءَ السِّتِّينَ مَا ذَا قَدَّمْتُمْ وَ مَا ذَا أَخَّرْتُمْ أَبْنَاءَ السَّبْعِينَ عُدُّوا أَنْفُسَكُمْ فِی الْمَوْتَی أَبْنَاءَ الثَّمَانِينَ تُكْتَبُ لَكُمُ الْحَسَنَاتُ وَ لَا تُكْتَبُ عَلَيْكُمُ السَّيِّئَاتُ أَبْنَاءَ التِّسْعِينَ أَنْتُمْ أُسَرَاءُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ... بحار الأنوار : ج 6 ، ص124.
3- . بحار الانوار: ج8، ص196،ح182.

امام صادق علیه السلام می فرماید: در تورات نوشته است:

یَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِی أَمْلَأْ قَلْبَکَ غِنًی وَ لَا أَکِلْکَ إِلَی طَلَبِکَ وَ عَلَیَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَکَ وَ أَمْلَأَ قَلْبَکَ خَوْفاً مِنِّی وَ إِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِی أَمْلَأْ قَلْبَکَ شُغُلًا بِالدُّنْیَا ثُمَّ لَا أَسُدَّ فَاقَتَکَ وَ أَکِلْکَ إِلَی طَلَبِکَ.(1)

یعنی ای فرزند آدم خود را برای عبادت من فارغ و آماده کن تا قلب تو را پر از بی نیازی نمایم و خواسته تو را انجام دهم و فقر را از تو برطرف نمایم و قلب تو را مملوّ از خوف خود نمایم، و اگر خود را برای عبادت من فارغ و آماده نکنی، من قلب تو را مشغول به دنیا می کنم، و فقر و نیازمندی را از تو برطرف نمی کنم و تو را به خود واگذار می نمایم.

روی الصدوق رحمه الله بسنده فی العلل عن عبد الله بن سنان قال:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ8 فَقُلْتُ: الْمَلَائِکَهُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟ فَقَالَ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طالب علیهما السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَکَّبَ فِی الْمَلَائِکَهِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَهٍ وَ رَکَّبَ فِی الْبَهَائِمِ شَهْوَهً بِلَا عَقْلٍ وَ رَکَّبَ فِی بَنِی آدَمَ کِلَیْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَیْرٌ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ (2)

و رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام   أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی رَکَّبَ الْعَقْلَ فِی الْمَلَائِکَهِ بِدُونِ الشَّهْوَهِ وَ رَکَّبَ الشَّهْوَهَ فِی الْبَهَائِمِ بِدُونِ الْعَقْلِ وَ رَکَّبَهُمَا جَمِیعاً فِی بَنِی آدَمَ فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ عَلَی شَهْوَتِهِ کَانَ خَیْراً مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَلَی عَقْلِهِ کَانَ شَرّاً مِنَ الْبَهَائِمِ.(3)

1- . کافی: ج2، ص83؛ بحار الانوار: ج70، ص252.
2- . علل الشرائع، ج1، ص5.
3- . مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار : ص251.

یعنی: خدای تبارک و تعالی چهار پایان را خلق نمود و در آنان شهوت قرار داد، و ملائکه را خلق نمود و در آنان عقل قرار داد و فرزندان آدم را خلق نمود و در آنان عقل و شهوت قرار داد، پس هر کس عقل خود را بر شهوتش غالب و حاکم قرار دهد، از ملائکه افضل خواهد بود، و هر کس شهوت خود را بر عقل خود غالب و حاکم قرار بدهد، از چهارپایان پست تر خواهد بود.

از مولا امیر المرمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: تَعَطَّرُوا بِالاسْتِغْفَارِ لَا تَفْضَحْكُمْ رَوَائِحُ الذُّنُوبِ.(1)

یعنی با استغفار خود را معطّر کنید تا بوهای [متعفّن] گناهان شما را مفتضح و رسوا نکند.

و در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: عَلَيْكُمْ بِالْوُجُوهِ الْمِلَاحِ وَ الْحُدُقِ السُّودِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْتَحِى أَنْ يُعَذِّبَ الْوَجْهَ الْمَلِيحَ بِالنَّارِ.(2)

یعنی: بر شما باد به صورت های زیبا و ملیح و چشمهای سیاه چرا که خداوند حیا میکند صورت ملیح و زیبا را عذاب نماید!

و در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: لَا تَنْظُرُوا فِى عُيُوبِ النَّاسِ كَالْأَرْبَابِ وَ انْظُرُوا فِى عُيُوبِكُمْ كَهَيْئَةِ الْعَبْدِ إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ مُبْتَلًى وَ مُعَافًى فَارْحَمُوا الْمُبْتَلَى وَ احْمَدُوا اللَّهَ عَلَى الْعَافِيَه.(3)

یعنی: مانند اربابان به عیوب مردم ننگرید، و مانند غلامان به عیوب خود توجّه کنید چرا که مردم یا مبتلی و گرفتار سختی هستند و یا در سلامت به سر می برند و شما به مبتلاها ترحّم کنید و بر عافیت و سلامتی [خود] خدا را شکر و ستایش نمایید.

پنج وجود مقدّس اصحاب کساء: هر کدام به سه چیز اظهار علاقه

1- . بحار الانوار: ج6، ص22.
2- . مستدرک الوسائل: ج5، ص287.
3- . مستدرک الوسائل: ج11، ص313.

نموده اند:

1 قال رسول الله صلى الله علیه و آله :

انی احبّ من دنیاکم ثلاثاً: الطیب والنساء وقرّه عینی فی الصلاه.

2 وقال علی علیه السلام :حُبِّبَ إِلَیَّ مِنْ دُنْیَاکُمْ ثَلَاثٌ إِطْعَامُ الضَّیْفِ وَ الصَّوْمُ بِالصَّیْفِ وَ الضَّرْبُ بِالسَّیْف.(1)

3 و قال الحسن علیه السلام : اطعام الطعام وافشاء السلام، والصلاه والناس نیام.

و قال الحسین علیه السلام : الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، وإقامه حدود الله.

وقالت فاطمه3: تلاوه کتاب الله والانفاق فی سبیل الله، والنظر إلی وجه رسول الله صلى الله علیه و آله .

و عن النّبی صلى الله علیه و آله قال: الجنّه مأه درجه: تسعه وتسعون منها لأهل العقل، ودرجه لسائر الناس.(2)

و عنه6 قال: أَنَّهُ قَالَ: أَکْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّهِ الْبُلْهُ.(3)

وعنه6 قال: أَکْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّهِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِینَ النِّسَاءُ- عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ضَعْفَهُنَّ فَرَحِمَهُنَّ.(4)

أقول: ولا منافاه بین ما ذکر من الأحادیث کما توهّم بعض الناقلین.

وعن النّبی صلى الله علیه و آله قال: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- لِدَاوُدَ7: یَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِینَ وَ أَنْذِرِ الصِّدِّیقِینَ. قَالَ:کَیْفَ أُبَشِّرُ الْمُذْنِبِینَ وَ أُنْذِرُ الصِّدِّیقِینَ؟ قَالَ: یَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِینَ أَنِّی أَقْبَلُ التَّوْبَهَ وَ أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَ أَنْذِرِ الصِّدِّیقِینَ أَلَّا یُعْجِبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَیْسَ عَبْدٌ أَنْصِبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَکَ.(5)

1- . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 16، ص: 259.

2- . المواعظ العدديّه: ص68.
3- . بحار الانوار: ج5، ص128.
4- . وسائل الشيعه: ج20، ص168، ح25326.
5- . كافى: ج2، ص314؛ بحار الانوار: ج14، ص40.

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ 7 قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِين عليه السلام بَعْدَ وَفَاهِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فِی الْمَسْجِدِ وَ النَّاسُ مُجْتَمِعُونَ بِصَوْتٍ عَالٍ: الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ (1) فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَا أَبَا الْحَسَنِ لِمَ قُلْتَ مَا قُلْتَ؟ قَالَ: قَرَأْتُ شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ: لَقَدْ قُلْتَهُ لِأَمْرٍ، قَالَ: نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِی كِتَابِهِ: وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا أَ فَتَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ الله صلی الله علیه و آله أَنَّهُ اسْتَخْلَفَ فُلَاناً؟ قَالَ: مَا سَمِعْتُ رَسُولَ الله صلی الله علیه و آله أَوْصَى إِلَّا إِلَيْکَ، قال علیه السلام : فَهَلَّا بَايَعْتَنِی قَالَ:اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَكُنْتُ مِنْهُمْ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِين عليه السلام : كَمَا اجْتَمَعَ أَهْلُ الْعِجْلِ عَلَى الْعِجْلِ هاهُنَا فُتِنْتُمْ وَ مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً- فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ- وَ تَرَكَهُمْ فِی ظُلُماتٍ لا يُبْصِرُونَ- صُمٌّ بُكْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ. (2)

وعن علی علیه السلام قال:

إِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى مَلَكاً يُنَادِی فِی كُلِّ يَوْمٍ: يَا أَهْلَ الدُّنْيَا ! لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ وَ اجْمَعُوا لِلذَّهَابِ. (3)

النّبیّ6: ینادی منادٍ کلّ لیله:... اللّهمّ هَب لِلمُنفِقِ خَلَفَا؛ و یُنادی مناد: اللّهُمَّ هَب لِلمُمسِکِ تَلَفاً... (4). (5)

و قیل: إن لله ملکا ینادی یا أبناء الخمسین زرع قد دنا حصاده و یا أبناء الستین ما ذا قدمتم لأنفسکم من العمل الصالح و ما ذا أخرتم من أموالکم من لا یترحم علیکم و یا أبناء السبعین عدوا أنفسکم من الموتی لیت الخلائق لم یخلقوا و لیتهم إذ خلقوا علموا لما ذا خلقوا. (6)

1- . سوره محمّد: 1.
2- . تفسیر قمی، تفسیر سوره محمّد6 .
3- . عيون الحكم و المواعظ (لليثى): ص 143 ؛ بحار الانوار: ج82، ص180.
4- . مجمع البيان» 8/ 394.
5- . الحیاه / ترجمه احمد آرام» ج 5 ، ص688.

6- . إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمى)، 2جلد، الشريف الرضى - قم، چاپ: اول،1412ق: ج 1 ، ص87.

وعن النبی6 قال:

حقیقه الفتوّه أن ترضی لأخیک ما ترضی لنفسک

وقال علی7: وَ اللَّهِ لَأَنْ أَبِیتَ عَلَی حَسَکِ السَّعْدَانِ مُسَهَّداً أَوْ أُجَرَّ فِی الْأَغْلَالِ مُصَفَّداً أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أَلْقَی اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ظَالِماً لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِباً لِشَیْ ءٍ مِنَ الْحُطَامِ وَ کَیْفَ أَظْلِمُ أَحَداً لِنَفْسٍ یُسْرِعُ إِلَی الْبِلَی قُفُولُهَا وَ یَطُولُ فِی الثَّرَی حُلُولُهَا... إلی أن قال: وَ اللَّهِ لَوْ أُعْطِیتُ الْأَقَالِیمَ السَّبْعَهَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاکِهَا عَلَی أَنْ أَعْصِیَ اللَّهَ فِی نَمْلَهٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِیرَهٍ مَا فَعَلْتُهُ وَ إِنَّ دُنْیَاکُمْ عِنْدِی لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَهٍ فِی فَمِ جَرَادَهٍ تَقْضَمُهَا مَا لِعَلِیٍّ وَ لِنَعِیمٍ یَفْنَی وَ لَذَّهٍ لَا تَبْقَی نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلَلِ وَ بِهِ نَسْتَعِین.(1) (و سبات العقل:نومه، و الزلل:السقوط فی الخطاء).

دانش های آمیخته به باطل

اشاره

حارث اعور گوید: خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: یا امیر المؤمنین! هنگامی که ما خدمت شما هستیم از شما علومی را می شنویم و دین ما تقویت می شود و چون از خدمت شما خارج می شویم چیزهای مختلف را می شنویم و نمی دانیم چیست [و حقانیت آن ها را نمی یابیم]!!

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا راستی چنین است که می گویید؟ گفتم: آری. امیرالمؤمینن علیه السلام فرمود: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: جبرئیل به من گفت: ای محمّد، زود است که در امّت تو فتنه ای رخ بدهد. گفتم: راه نجات از آن چیست؟ جبرئیل گفت: پناه بردن به کتاب خدا، که در آن خبر های گذشته، و خبرهای

1- . نهج البلاغه: خطبه224.

کنونی، و خبرهای آینده وجود دارد، و قرآن حق را از باطل جدا می سازد و هرگز باطلی در آن نیست و هر ظالم و جبّاری که به آن عمل نکند [و با آن به جنگ برخیزد] خداوند او را می شکند و نابود می کند و کسی که بخواهد از راه غیر قرآن هدایت شود خداوند او را گمراه خواهد نمود.

سپس فرمود: قرآن ریسمان محکم، و ذکر حکیم خدا، و صراط مستقیم اوست و هواهای منحرفین نمی تواند او را منحرف کند و زبان های اهل باطل نمی تواند در آن خطایی ایجاد کند.

تا این که فرمود: مبارزه با قرآن، قرآن را کهنه نمی کند و عجایب آن تمام نمی شود، و علما از آن سیر نمی شوند، و قرآن به قدری شیرین است که چون جنّیان آن را شنیدند شیفته آن شدند و گفتند: إِنَّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَبا * یَهْدی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِکَ بِرَبِّنا أَحَداً و کسی که خود را در پناه قرآن قرار بدهد، به صراط مستقیم هدایت شده است، و آن کتاب عزیز خداست، که هرگز باطلی گرد او نخواهد آمد و آن فرستاده خدای حکیم و حمید است.(1)

دانش قرآن نزد کیست؟

تردیدی نیست که دانش قرآن نزد رسو ل خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت است و احدی جز آنان عالم به علوم قرآن نیست، و در این مسأله احدی از علمای شیعه و اهل سنّت اختلاف ندارند، و روایات طرفین تصریح به این مسأله دارد.

از سویی به فرموده امیر المؤمنین علیه السلام خداوند قرآن را در سه بخش محکم و متشابه و مجمل نازل نمود تا به وسیله آن، مردم رهبر الهی را از رهبر غیر الهی تمیز بدهند، چرا که آیات متشابه و مجمل را جز خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که اوصیای آن حضرت هستند کسی نمی داند.

1- . مقدمه اوّل تفسیر صافی.

مرحوم کلینی در کتاب کافی از سلیم بن قیس هلالی نقل نموده که گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود:...هیچ آیه ای بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد جز آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای من قرائت و املا نمود و من با خطّ خود آن را نوشتم و آن حضرت تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را نیز به من تعلیم کرد و از خداوند برای من فهم و حفظ آن را درخواست نمود، از این رو من هر آیه، و هر دانشی از قرآن را که آن حضرت برای من املا نمود، هرگز فراموش نکردم و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر حلال و حرام و امر و نهی و هر چه بر پیامبران گذشته نازل شده بود و هر طاعت و معصیتی را به من تعلیم نمود و من حفظ کردم، و حرفی از آن را فراموش نکردم، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را بر سینه من گذارد و از خداوند خواست تا قلب من را پر از علم و فهم و حکمت و نور نماید، و من به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: یا رسول الله ! پدر و مادرم فدای شما باد، از آن روزی که شما این دعا را به من کردید، من هرگز چیزی را فراموش نکردم، گرچه آن را مکتوب نکرده بودم، آیا شما هراسی در مورد فراموشی من دارید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من برای تو هراسی از نسیان و فراموشی و جهل و نادانی ندارم.

این روایت در کافی و تفسیر عیّاشی و کمال الدین صدوق با تفاوت مختصری نقل شده است و در پایان این روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله   فرمود: خداوند دعای من را درباره تو و شرکای بعد از تو مستجاب نمود.

امیر المؤمنین علیه السلام   می فرماید: گفتم: یا رسول الله شرکای بعد از من کیانند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله   فرمود: آنان که خداوند

نامشان را پس از نام خود و نام من برده است و می فرماید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُم

گفتم: آنان کیانند؟ فرمود: آنان اوصیا و جانشینان من هستند تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، و آنان هدایت کننده و هدایت یافته هستند و هرگز بیوفایی مردم زیانی به آنان نمی رساند، آنان با قرآن اند و قرآن نیز با آنان است، قرآن از آنان جدا نمی شود و آنان نیز از قرآن جدا نمی شوند و خداوند به سبب آنان امّت من را یاری می نماید، و به سبب آنان، باران رحمت بر مردم می بارد، و بلاها از آنان دفع می شود، و دعاها مستجاب می گردد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: گفتم: یا رسول الله، آنان را برای من نام ببرید، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این فرزندم که یکی از آنان است و دست خود را بر سر امام حسن علیه السلام گذارد و سپس دست خود را بر سر امام حسین علیه السلام گذارد و فرمود: سپس فرزند او علی [بن الحسین علیهما السلام] زود است که او در زمان حیات تو به دنیا بیاید، پس تو سلام من را به او برسان.

سلیم بن قیس می گوید: سپس امیر المؤمنین علیه السلام امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را تا دوازده نفر تکمیل نمود و من به آن حضرت گفتم: پدر و مادرم فدای شما باد، نام آنان را برای من ببر. پس آن حضرت صلی الله علیه و آله نام آنان را یکایک برای من برد و فرمود: ای برادر بنی هلال، به خدا سوگند مهدی امّت محمّد صلی الله علیه و آله که زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد از آنان است و من می شناسم کسانی را که بین رکن و مقام با او بیعت می کنند، بلکه نام های پدران و اقوام آنان را نیز می دانیم.(1)

1- . مقدّمه دوم تفسیر صافی.

مر حوم کلینی در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: احدی نمی تواند ادّعا کند که همه قرآن را همان گونه که نازل شده جمع آوری کرده باشد، جز آن که دروغگو خواهد بود، مگر علی بن ابی طالب علیهما السلام   و امامان بعد از او: [که دانش آنان از ناحیه خدا و رسول او می باشد].

اسرار قرآن نزد کیست؟

مرحوم کلینی در کتاب کافثی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

تنها ماییم راسخون در علم و تنها ماییم که تأویل قرآن را می دانیم.

در تفسیر عیّاشی از آن حضرت نقل شده که فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خداوند همواره از بین ما امامی بر می گزیند که او عالم به کتاب خداست، و او از اوّل تا آخر کتاب خدا را می داند، و نزد ما حلال ها و حرام هایی است که ما آن ها را کتمان می کنیم، و نمیتوانیم به احدی بگوییم.

و نیز فرمود: خداوند ولایت ما اهل البیت را قطب قرآن و قطب همه کتاب های آسمانی قرار داد و ولایت ما مدار محکم قرآن است، و به واسطه آن کتاب های آسمانی تنویه و تعظیم می گردد، و ایمان هر کسی روشن می شود.

سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله   به امّت خود امر نمود تا به قرآن و اهل بیت آن حضرت اقتدا کنند و این معنا را در آخرین خطبه خود بیان نمود و فرمود: إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ الثَّقَلَ الْأَکْبَرَ وَ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ فَأَمَّا الْأَکْبَرُ فَکِتَابُ رَبِّی وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَعِتْرَتِی أَهْلُ بَیْتِی فَاحْفَظُونِی فِیهِمَا فَلَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا.(1)

متن حدیث ثقلین از کتاب عمده ابن بطریق: قال زید بن ارقم: قام

1- . مقدمه دوم تفسیر صافی.

رسول الله صلی الله علیه و آله   یوماً فینا بماءٍ یدعی خمّاً بین مکّه والمدینه، فحمد الله وأثنی علیه ووعظ و ذکّر، ثم قال:

أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَیُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ یُوشَکُ أَنْ یَأْتِیَنِی رَسُولُ رَبِّی فَأُجِیبَ وَ أَنَا تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ أَوَّلُهُمَا کِتَابُ اللَّهِ فِیهِ الْهُدَی وَ النُّورُ فَخُذُوا بِکِتَابِ اللَّهِ وَ اسْتَمْسِکُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَی کِتَابِ اللَّهِ وَ رَغَّبَ فِیهِ ثُمَّ قَالَ وَ أَهْلُ بَیْتِی أُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ فِی أَهْلِ بَیْتِی أُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ فِی أَهْلِ بَیْتِی أُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ فِی أَهْلِ بَیْتِی. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را به چند چیز تشبیه نموده

در کتاب بصائر الدرجات از ابوذرّ نقل شده که گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

مَثَل اهل بیت من در بین شما مَثَل کشتی نوح است، پس کسی که همراه نوح7 داخل کشتی شد نجات یافت و کسی که تخلّف نمود و داخل کشتی نوح7 نشد غرق گردید.

و فرمود: مَثَل اهل بیت من در بین شما مَثَل باب حطّه بنی اسرائیل است، هر کس داخل آن شد بخشیده شد، و هر کس داخل آن نشد بخشیده نشد.

سپس فرمود: تا قیامت هر گروهی که به یکصد نفر برسند من پیشوا و رهبر آنان را می شناسم، اهل بیت من نیز کوچک وبزرگ آنان را می شناسند.(2)

در کتاب کمال الدین صدوق از امام باقر علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

1- . العمده لإبن بطریق: ص69
2- . بصائر الدرجات: ص317؛ مستدرک صحیحین : ج3، ص323؛ حلیه الاولیاء: ج4، ص306؛ ذخائر العقبی: ص9.

مَثَل اهل بیت من در این امّت مَثَل ستارگان آسمان است، هرگاه ستاره ای ناپدید شود، ستاره دیگری به جای او طلوع می نماید. [اهل بیت من نیز هر کدام از دنیا بروند، دیگری جایگزین او خواهد بود، و زمین خالی از حجّت نخواهد شد.(1)

ابوسعید خدری گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خلفای بعد از من [همانند اسباط بنی اسرائیل] دوازده نفر هستند، نه نفر آنان از نسل فرزندم حسین علیه السلام اند و نهمین آنان مهدی [آل محمّد:] است، پس خوشا به حال دوستان آنان، و وای به حال دشمنان آنان.(2)

ابوسعید خدری نیز گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از اقامه جماعت روی مبارک خود را به ما نمود و فرمود: ای اصحاب من! مَثَل اهل بیت من بین شما مَثَل کشتی نوح و باب حطّه بنی اسرائیل است، پس شما بعد از من به اهل بیت من تمسّک جویید، و از آنان پیروی کنید، آنان امامان راشدین از ذریّه من هستند، و اگر چنین کنید هرگز گمراه نخواهید شد.

گفته شد: یا رسول الله، اهل بیت شما کیانند و چند نفر می باشند؟ فرمود: عترت و اهل بیت من دوازده نفر هستند.(3)

امام حسین علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به اصحاب خود می فرمود: بشارت، بشارت، بشارت، همانا مَثَل اهل بیت من، مَثَل باغستانی است که هر سال گروهی از میوه های آن استفاده می کنند [گروهی در اوّل سال و گروهی در آخر سال از آن استفاده می کنند] باغستانی که بسیار عریض، و درختان آن بسیار طویل، و شاخه های آن بسیار زیاد و زیبا، و گرفتن میوه های آن بسیار آسان. سپس

1- . کمال الدین، صدوق: ص281.
2- . کفایه الاثر: ص33.
3- . کفایه الاثر، خزاز قمّی: ص34.

فرمود: چگونه هلاک می شود امّتی که من اوّل آن هستم، و پس از من دوازده امام از سعدا و اولوا الالباب برای آنان خواهند بود و مسیح فرزند مریم در پایان آن خواهد بود، و لکن در بین این امّت گروهی خواهند آمد، که هرگز از من نیستند و من نیز از آنان نیستم.(1)

و در نقل عیون آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَثَل امّت من مَثَل باران است که معلوم نیست اوّل آن بهتر است یا آخر آن...

قاضی نعمان مصری در کتاب شرح الاخبار ج2، ص512 با سند خود از ابوذرّ نقل نموده که او حلقه درب کعبه را گرفت، و پشت خود را به کعبه داد و گفت: ای مردم! هر کس مرامی شناسد، می شناسد و هر کس نمی شناسد، من ابوذرّ غفاری هستم، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: [هر کس سال اوّل با من به جنگ برخیزد و سال دوّم با هل بیت من به جنگ برخیزد، خداوند او را در سال سوم با دجّال محشور خواهد نمود.(2)

سپس ابوذرّ گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: مَثَل اهل بیت من در این امّت مَثَل کشتی نوح است، کسی که بر آن سوار شد، نجات یافت و کسی که آن را رها کرد هلاک گردید.

سپس گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اهل بیت من را بین خود همانند سر از بدن، و همانند چشم از سر بدانید، همانا بدن را بدون سر فایده ای نیست، و سر را نیز بدون چشم فایده ای نیست، پس شما به آنان بنگرید، و از هر دری آنان وارد شدند شما نیز وارد شوید، و از هر دری خارج شدند شما نیز از آن در خارج شوید، و به آنان چیزی یاد ندهید چرا که آنان داناتر از شما هستند.(3)

1- . کفایه الاثر: ص220؛ عیون: ج1، ص52.
2- . بحار الانوار: ج23، ص120، ح40.
3- . شرح الأخبار: ج2، ص512.

ابن بطریق در کتاب عمده از امیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ستارگان برای اهل آسمان ها سبب امان و ایمن بودن آنان هستند، به گونه ای که اگر ستارگان از بین بروند اهل آسمان ها از بین خواهند رفت، اهل بیت من نیز برای اهل زمین سبب برقراری و امان آنان هستند، و اگر اهل بیت من از دنیا بروند، اهل زمین نیز از بین خواهند رفت.(1)

عجایبی از توسّلات به محمّد و آل محمّد علیهم السلام

1 نجات از دوزخ با توسّل به محمّد و آل محمّد:

امام باقر علیه السلام می فرماید: بنده [گنهکاری] هفتاد خریف که هر خریفی هفتاد سال است در دوزخ می ماند، و سپس [خداوند به او الهام می نماید و او] می گوید: «خدایا به حقّ محمّد و اهل بیت او: به من رحم کن». پس خداوند به جبرئیل علیه السلام می فرماید: داخل آتش شو و بنده مرا نجات ده. جبرئیل می گوید: خدایا من چگونه داخل آتش بشوم؟! خطاب می رسد: من به آتش امر کرده ام که برای تو سرد و سلامت شود. جبرئیل می گوید: من محلّ او را در آتش نمی دانم. خطاب می شود: او در چاه سجّین معذّب می باشد.

پس جبرئیل داخل آتش می شود، و او را در چاه سجّین در غل و زنجیر می یابد و چون او را از دوزخ خارج می کند، خداوند به او می فرماید: بنده من چه قدر در آتش ماندی و مرا سوگند دادی؟ بنده گنهکار می گوید: پروردگارا نمی دانم. پس خطاب می شود: سوگند به عزّتم اگر مرا به حقّ محمّد و آل محمّد سوگند نداده بودی من تو را با خواری در آتش باقی می گذاردم، و لکن من بر خود حتم نموده ام که هیچ گنهکاری مرا به حقّ

1- . عمده، ابن بطریق: ص308؛ فضائل الصحابه، احمد بن حنبل: ج2، ص671؛ بحار الانوار: ج23، ص19، و ج27، ص308.

محمّد و اهل بیت او: سوگند ندهد، جز آن که من او را خواهم آمرزید، و حقّی که بین من و او باشد را خواهم بخشید، از این رو من اکنون تو را بخشیدم.(1)

2 توسّل به محمّد و آل محمّد: برای نجات از مصائب و بلاها.

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس در دعای خود ما را به درگاه خدا واسطه قرار بدهد [و خدا را به حقّ ما سوگند بدهد] رستگار خواهد شد، و کسی که غیر ما را به درگاه خدا واسطه قرار بدهد هلاک خواهد شد.(2)

3 کیفیّت توسّل به آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین.

محمّد بن عبد الله بن جعفر حمیری گوید: از ناحیه مقدّسه امام زمان علیه السلام بعد از بیان مسائلی که از آن حضرت سؤال شده بود، آن حضرت به برخی از شیعیان خود فرمود:

بسم الله الرحمن الرحیم، شما نه به امر خداوند تعقّل می کنید و نه سخن اولیای او را می پذیرید. سپس این آیه را تلاوت نمود: حِكْمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغْنِ النُّذُر(3) عن قوم لا یؤمنون.

سپس فرمود: هنگامی که می خواهید ما را به درگاه خدا واسطه کنید و به ما تقرّب بجویید همان گونه که خداوند می فرماید: سَلامٌ عَلی آل یاسین بگویید:

فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يس السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِيَّ آيَاتِه.. الی قوله: آمین آمین.

1- . بحار الانوار: ج94، ص1؛ خصال: ج2، ص140؛ امالی، صدوق: ص398؛ معانی الاخبار: ص226؛ ثواب الاعمال: ص129؛ امالی، طوسی: ج2، ص288.
2- . بحار الانوار: ج94، ص2؛ امالی، طوسی: ج1، ص175.
3- . قمر: 5.

و پس از سخنان گذشته (که به منزله زیارت امام زمان علیه السلام است) بگویید:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ نَبِیِّ رَحْمَتِک...َ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.(1)

قطب راوندی در کتاب خرائج از عثمان بن حنیف نقل نموده که مردی از بیماری چشم به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و سپس بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ یَا مُحَمَّدُ إِنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلَی رَبِّکَ لِیُجْلِیَ عَنْ بَصَرِی اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِیَّ وَ شَفِّعْنِی فِی نَفْسِی».

عثمان بن حنیف گوید: طولی نکشید که آن مرد بازگشت و آسیبی در چشم او دیده نشد. (2)

در تفسیر عیّاشی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

هرگاه گرفتاری و سختی به شما روی آورد، ما را به درگاه خداوند واسطه کنید، همانگونه که خداوند می فرماید: وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها (3)،

چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «به خدا سوگند ما اسماء الحسنی هستیم و خداوند هیچ عبادتی را از احدی نمی پذیرد جز با معرفت به ما.

حضرت رضا علیه السلام سپس فرمود: پس شما باید خدای خود را به وسیله ما که اسماء الحسنی هستیم بخوانید.(4)

در کتابهای فضائل نقل شده که امام صادق علیه السلام در مسجد

1- . احتجاج: ج275 277.
2- . بحار الانوار: ج94، ص5، ح6 ؛ الخرائج و الجرائح: ج1، ص55.
3- . اعراف: 180.

4- . بحار الانوار: ج94، ص5، ح7؛ تفسير عيّاشى: ج2، ص42.

الحرام در مقام ابراهیم علیه السلام نشسته بود، پس پیرمردی که عمر خود را در معصیت خداوند گذرانده بودن نگاهی به آن حضرت کرد و گفت: این خوب شفیعی است برای من گنهکار به درگاه خداوند.

سپس پرده کعبه را گرفت و این اشعا ر را سرود:

بِحَقِ جَدٍّ هَذَا یَا وَلِیِّی

بِحَقِّ الْهَاشِمِیِّ الْأَبْطَحِیِّ

بِحَقِّ الذِّکْرِ إِذْ یُوحَی إِلَیْهِ

بِحَقِّ وَصِیِّهِ الْبَطَلِ الْکَمِیِّ

بِحَقِّ الطَّاهِرَیْنِ ابْنَیْ عَلِیٍ

وَ أُمِّهِمَا ابْنَهِ الْبَرِّ الزَّکِیِّ

بِحَقِّ أَئِمَّهٍ سَلَفُوا جَمِیعاً

عَلَی مِنْهَاجِ جَدِّهِمُ النَّبِیِّ

بِحَقِّ الْقَائِمِ الْمَهْدِیِّ إِلَّا

غَفَرْتَ خَطِیئَهَ الْعَبْدِ الْمُسِی ء

پس ازهاتفی شنیده شد که می گوید: ای پیرمرد، گناهان تو بزرگ بود و لکن ما به خاطر این شفیعان همه را بر تو بخشیدیم و اگر آمرزش گناهان همه اهل زمین را از ما خواسته بودی همه آنان را می بخشیدیم جز قاتل ناقه صالح و قاتلین پیامبران و ائمّه طاهرین:.(1)

در کشف الغمّه از کتاب مولد فاطمه سلام الله علیها تألیف ابن بابویه از ابن عبّاس نقل شده که گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کلماتی که آدم به وسیله آن توبه نمود و خداوند توبه او را قبول کرد، سؤال کردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آدم علیه السلام از خداوند درخواست نمود و گفت: «خدایا به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین تو را سوگند می دهم که توبه من را بپذیری» و خداوند توبه او را پذیرفت [همان گونه که می فرماید:﴿فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیم ﴾.(2)

در کتاب اختصاص صدوق از امام باقر علیه السلام نقل شده که جابر

1- . بحار الانوار: ج94، ص20، ح14 ؛ مستدرک سفینه البحار: ج3، ص330.
2- . البقره : 37.

انصاری گوید:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: شما درباره علیّ بن ابیطالب چه می گویی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او جان من است»

گفتم: درباره حسن و حسین علیهما السلام چه می فرمایید؟ فرمود: «آنان روح من هستند، و فاطمه سلام الله علیها مادر آنان دختر من است، و آزار به او آزار به من است و شاد نمودن او سبب شادی من است، و من خدا را گواه می گیرم که جنگ با آنان جنگ با من است، و تسلیم آنان بودن تسلیم بودن با من است».

سپس فرمود: ای جابر، اگر می خواهی خدا دعای تو را مستجاب کند با نام آنان خدا را بخوان چرا که نام آنان نزد خداوند محبوب ترین نام هاست.(1)

سلمان فارسی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به بندگان خود می فرماید: ای بندگان من، آیا کسانی که خواسته ها و حوائج بزرگ خود را نزد شما می آورند این گونه نیست که تا عزیزترین افراد نزد شما برای آنان شفاعت نکنند، شما خواسته های آنان را برآورده نخواهید نمود؟ شما نیز بدانید که عزیزترین مخلوق و افضل آنان نزد من، محمّد صلی الله علیه و آله و برادر او علی علیه السلام و امامان بعد از او هستند که وسائل تقرّب و اجابت خواسته های شما از من می باشند، پس آگاه باشید که هر کس می خواهد دعای او مستجاب شود، و گرفتاری و بلای او برطرف شود باید محمّد و آل طیّبین و طاهرین او را به درگاه من واسطه قرار بدهد، تا من حاجت او را به بهترین وجه برآورده سازم.

پس گروهی از مشرکان [که همان مستهزئین بودند] گفتند: ای سلمان!

1- . بحار الانوار: ج94، ص21، ح16؛ الاختصاص: ص223.

اگر چنین است برای چه تو آنان را به درگاه خدا واسطه نمی کنی تا ثروتمندترین اهل مدینه شوی؟ سلمان در پاسخ آنان فرمود: من از خداوند به واسطه آنان چیزهایی را خواسته ام که بهتر و ارزشمند تر از ملک دنیا می باشد، من از خداوند با توسّل به آنان خواسته ام که به من زبانی ذاکر بدهد تا حمد و ثنای او را به جا آوردم، و قلبی بدهد که شاکر نعمت های او باشد، و بدنی بدهد که صابر بلاها و مصائب دنیا باشد، و خداوند خواسته های مرا اجابت نموده و خواسته های من از ملک دنیا و آنچه در دنیا وجود دارد بهتر می باشد بلکه خواسته های من بهتر از یکصد میلیون برابر دنیا و آنچه در دنیاست، می باشد.(1)

نمونه هایی از توسّلات به محمّد و آل محمّد علیهم السلام

اشاره

1 مؤلّف گوید: توسّلات مردم به اهل البیت و ائمّه طاهرین و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم اجمعین فراوان و غیر قابل شماره است بلکه توسّلات به برخی از آنان مانند حضرت رضا علیه السلام قابل شماره نیست، توسّلات این بنده ناچیز نیز به آن بزرگواران فراوان است تا جایی که هر مشکلی برای من رخ داده با توسّل به آنان خداوند آن را اصلاح نموده است.

به خوبی به یاد دارم که حدود بیست سال پیش خواسته مهمّی داشتم و پیاپی توسّل به پنج وجود مبارک اصحاب کسا پیدا می کردم، تا این که در خواب دیدم آقایی که صورت او پوشیده بود، بالای سر من آمد و فرمود: ما که کار تو را ردیف کرده ایم، برای چه این قدر اصرار می کنی؟

و یا در سال های تشرّف به نجف اشرف روزی در شطّ کوفه رفتم و در

1- . بحار الانوار: ج94، ص22، ح20 ؛ عدّه الداعی: ص116 ؛ تفسیر امام: ص324.

جایی قرار گرفتم که پناهگاهی نبود و قدرت و نیروی بدنی من تمام شده بود و چون دانستم که چاره ای برای نجات خود ندارم به امام زمان علیه السلام توسّل پیدا کردم و از راهی که هرگز امیدی نداشتم نجات یافتم.

و یا در سال 66 که دولت سعودی عدّه ای ازحجاج را در حرم امن الهی به شهادت رسانید، من در بین جمعیّت بودم و در اثر فشار، چهارمرتبه تا نزدیک مرگ رفتم و به برکت توسّل نجات یافتم.

و یا برای ازدواج خود هیچ امکاناتی نداشتم و نا امید بودم و چون به اضطرار رسیدم به حرم حضرت معصومه3 رفتم و نیاز خود را مطرح کردم و مشغول توسّل بودم که به یادم آمد ممکن است بگویند: فعلاً مصلحت نیست که تو ازدواج کنی، پس در همان حال عرض کردم: اگر مصلحت نیست شما آن را مصلحت کنید!! و در پایان هنگامی که از حرم خارج شدم یقین و اطمینان صد در صد پیدا کردم که این مشکل حل شد و چون به اصفهان آمدم به آسانی ازدواج من انجام گرفت و باز به قم بازگشتم.

و یا در مورد کتاب آیات الفضائل هنگامی که در قم سه هزار نسخه آن به چاپ رسید و به داخل ماشین باری خاور گذاردند و من خود همراه آن بودم در بین راه باران شدیدی آمد و حدود دو ساعت با شدّت تمام باران می آمد و من هراس پیدا کردام و پیش خود گفتم: چادر که سوراخ سوارخ بود و آب باران با آن شدّت داخل آن رفت و کتاب ها ضایع شد، پس توسّلی به امیر المؤمنین علیه السلام پیدا کردم و عرض کردم: آقا، من آنچه در توانم بود انجام دادم، شما خود می دانید که باید چه بکنید. و چون راننده حالت نگرانی من را دید، گفت: سیّد ناراحت نباش، هر چه می خواست بشود، شد. پس من چیزی نگفتم، تا داخل اصفهان شدیم، و راننده بالای ماشین رفت تا چادر را باز کند و ببینیم بر سر کتاب ها چه

آمده است، یک مرتبه صدا زد آقا سید ناراحت مباش که یک قطره از باران ها به کتاب های تو نرسیده است.

و توسّلات فراوان دیگری که بیان آن ها سبب اطاله خواهد شد و نیاز به یک کتاب مستقل دارد.

2 توسّل قوم موسی علیه السلام به محمّد و علی و اولاد آنان علیهم السلام برای عبور از رود نیل.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: حضرت موسی علیه السلام چون با قوم خود به دریا برخورد کردند، و فرعونیان آن ها را تعقیب می کردند، خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: به بنی اسرائیل بگو: توحید و یگانگی من را در خود تجدید کنید، و قلوب خود را متوجّه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله آقای بندگانم نمایید و ولایت علی علیه السلام ،برادر محمّد صلی الله علیه و آله ، و آل طیّبین او را نیز به یاد آورید و بگویید: «اللَّهُمَّ بِجَاهِهِمْ جَوِّزْنَا عَلَی مَتْنِ هَذَا الْمَاءِ» تا آب برای شما تبدیل به زمین گردد.

و چون موسی علیه السلام این سخنان را به آنان گفت، بنی اسرائیل گفتند: ای موسی آیا می خواهی ما را غرق کنی؟ مگر ما از ترس مرگ از فرعو ن فرار نکردیم؟! اکنون می خواهی با این کلمات ما را در این دریای عمیق گرفتار هلاکت نمایی؟ ما اطمینان نداریم که این کلمات سبب نجات ما بشود؟!

پس یکی از اصحاب موسی علیه السلام به نام کالب بن یُوحَنّا که بر مرکب خود سوار بود، با توجّه به این که عرض دریا چهار فرسخ بود به حضرت موسی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا، آیا خدا فرموده است که ما این کلمات را بگوییم و داخل آب شویم؟ موسی علیه السلام فرمود: آری. کالب گفت: آیا شما نیز مرا به چنین کاری امر می کنی؟

ص:249

موسی علیه السلام فرمود: آری. پس کالب مقابل آب دریا ایستاد و توحید خدا و نبوّت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و اولاد پاک او را به یاد آورد و سپس گفت: «خدایا به آبروی آنان مرا از روی این آب عبور ده» و سپس اسب خود را حرکت داد و بر روی آب حرکت نمود و آب برا ی او مانند زمین نرمی گردید تا از دریا عبور کرد و سپس به همان حال بازگشت و به بنی اسرائیل گفت: «ای بنی اسرائیل از موسی اطاعت کنید چرا که این دعا کلید باز شدن درهای بهشت و بسته شدن درهای دوزخ و نزول رحمت و ارزاق مردم و سبب خشنودی خداوند است».

پس بنی اسرائیل سخن او را نپذیرفتند و گفتند: ما جز بر روی زمین حرکت نخواهیم نمود. پس خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: عصای خود را به دریا بزن و بگو: «اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لَمَّا فَلَقْتَهُ». پس موسی علیه السلام چنین کرد و دریا گشوده شد، و زمین دریا تا آخر ظاهر گردید. و موسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود: داخل دریا شوید.

بنی اسرائیل گفتند: زمین دریا گل آلود است، و ما در آن فرو خواهیم رفت، پس خداوند به موسی علیه السلام فرمود: ای موسی بگو: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ جَفِّفْهَا». و چون موسی گفت: خدایا دریا را خشک کن، خداوند باد صبا را فرستاد و گف دریا را خشک نمود، و موسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود: وارد دریا شوید.

بنی اسرائیل گفتند: ای پیامبر خدا، ما دوازده قبیله هستیم، و اگر همگی داخل دریا شویم، ایمن از نزاع در تقدّم و وقوع فتنه نخواهیم بود، و اگر برای هر قبیله راه جداگانه ای باشد در امان خواهیم بود.

پس خداوند به موسی علیه السلام امر نمود که در جانب آن موضعی

که آب از همدیگر جدا شده بود، دوازده بار عصای خود را بر آب بزند و بگوید: «للَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ بَیِّنِ الْأَرْضَ لَنَا وَ أَمِطِ الْمَاءَ عَنَّا». پس دوازده راه پیدا شد و کف هر کدام به وسیله باد صبا خشکیده شد و موسی 7 به بنی اسرائیل فرمود: وارد دریا شوید.

بنی اسرائیل گفتند: اگر هرقبیله ای داخل یکی از این راه ها شود، اطّلاعی از بقیّه ندارد که بر سر آنان چه آمده است. پس خداوند به موسی علیه السلام فرمود: با عصای خود بر این آب ها بزن و بگو:« اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ لَمَّا جَعَلْتَ فِی هَذَا الْمَاءِ طِبقَاتاً وَاسِعَةً یَرَی بَعْضُهُمْ بَعْضاً [مِنْهَا].» پس آب ها دارای طبقات وسیعی شدند و بنی اسرائیل همدیگر را می دیدند.

و چون بنی اسیرائیل به انتهای دریا رسیدند، فرعونیان نیز وارد دریا شدند و چون آخرین نفر قوم موسی از دریا خارج گردید وآخرین نفر فرعونیان وارد دریا شد و فرعونیان خواستند که از دریا خارج شوند، خداوند آب دریا را امر نمود تا پیوسته شود، پس فرعونیان غرق شدند و اصحاب موسی علیه السلام به آنان نگاه می کردند چنان که خداوند می فرماید: وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُون (1).

از این رو خداوند به بنی اسرائیل زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما که دانستید اسلاف و پیشینیان شما به برکت دعای موسی و تقرّب او به محمّد و آل او: نجات یافتند آیا عقل شما نمی گوید: اکنون که شما محمّد صلی الله علیه و آله را درک نمودید و او را مشاهده کردید به او ایمان بیاورید؟! (2)

1- . بقره، 50.
2- . بحار الانوار: ج94ف ص6، ح8 ؛ تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص117 و118.

3 نجات قوم موسی علیه السلام از گناه گوساله پرستی با توسّل به محمّد و آل محمّد علیهم السلام

در تفسیر حضرت عسکری علیه السلام درباره توبه بنی اسرائیل از عبادت گوساله سامری آمده که:

بنی اسرائیل زمان موسی علیه السلام ششصد هزار نفر بودند و تنها دوازده هزار نفر آنان گوساله سامری را نپرستیدند و چون این دوازده هزار نفر از گوساله پرستان بیزاری و برائت نجسته بودند خداوند توبه آنان را این گونه قرار داد که شمشیر به دست بگیرند و گوساله پرستان را بکشند، از سویی از ناحیه خداوند منادی ندا کرد: «آگاه باشید لعنت خدا بر کسی که از کشته شدن خودداری نماید، و لعنت خدا بر کسی که از کشتن گوساله پرستان به خاطر خویشی و دوستی با آنان خودداری نماید و تنها غریبه ها را بکشد».

پس مقتولین که گوساله پرستان بودند تسلیم شدند [و عدّه زیادی از آنان کشته شدند] تا این که قاتلین که گوساله نپرستیده بودند، گفتند: مصیبت ما از گوساله پرستان بزرگتر است،چرا که ما به دست خود پدران و مادران و برادران و خویشان خود را می کشیم در حالی که ما گوساله نپرستیده بودیم.

پس خداوند به موسی وحی نمود: من قاتلین را به این خاطر مجازات نمودم که باگوساله پرستان سازش کردند و از آنان برائت نجستند و با آنان ستیز نکردند، اکنون به آنان بگو: هر کس خدای خود را به محمّد و آل پاک او بخواند و از او بخواهد تا کشتن گوساله پرستان برای او آسان شود، خداوند دعای او را مستجاب می کند، و چون این دعا را خواندند، کشتن گوساله پرستان برای آنان آسان گردید.

و چون کشتن گوساله پرستان به دست کسانی که گوساله نپرستیده

بودند ادامه یافت، خداوند به برخی از آنان توفیق داد و برخی از آنان که هنوز کشته نشده بوند، گفتند: مگر خداوند توسّل به محمّد و آل طیّبین او را وسیله نجات و استجابت دعا قرار نداده است؟! و مگر این نیست که پیامبران و مرسلین به آنان توسّل می جسته اند ؟! پس چه مانع است که ما نیز به آنان توسّل پیدا کنیم تا از این بلیّه نجات یابیم؟! از این رو جمع شدند و با ضجّه و ناله به درگاه خداوند گفتند: «پروردگارا، به آبروی محمّد اکرم و علی افضل و اعظم و فاطمه صاحب فضیلت و عصمت و حسن وحسین دو سبط پیامبر مرسل و دو آقای جوانان بهشتی وبه آبروی ذریّه طیّب و طاهر از آل طه و یس گناهان ما را عفو کن، و از خطاهای مان درگذر و این کشتار را از ما بردار».

پس از ناحیه خداوند به موسی علیه السلام ندا شد: «کشتار از بنی اسرائیل برداشته شد، چرا که برخی از آنان مرا به حقّ محمّد و آل محمّد: سوگند دادند و اگر عابدین چنین سوگندی را به من می دادند تا از پرستش گوساله در امان بمانند، من دعای آنان را مستجاب می نمودم و آنان را از پرستش گوساله مصون می داشتم، و اگر ابلیس چنین سوگندی را به من می داد، من او را هدایت می نمودم، و اگر نمرود و یا فرعون چنین سوگندی را به من می دادند، من آنان را نجات می دادم».

پس کشتار از بنی اسرائیل برداشته شد و خداوند آنان را بخشید. از این رو حسرت می خوردند که چگونه از این دعا غافل شدند و خدا را به حقّ محمّد و آل طیّبین او صلوات الله علیهم اجمعین سوگند ندادند تا خداوند این فتنه را از آنان بردارد، و یا از نخست آنان را از پرستش گوساله مصون بدارد.(1)

1- . بحار الانوار: ج94، ص7، ح9؛ تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص120 121.

4 نجات قوم موسی علیه السلام از تشنگی با توسّل به محمّد و آل محمّد علیهم السلام

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه: وَ إِذِ اسْتَسْقی مُوسی لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْناً (1) فرمود:

بنی اسرائیل تشنه شدند به گونه ای که با ضجّه و فریاد و گریه نزد موسی علیه السلام آمدند و گفتند: «ما از تشنگی هلاک شدیم». پس موسی علیه السلام دست به دعا بلند نمود و گفت: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ بِحَقِّ عَلِيٍّ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ، وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ، وَ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ وَ بِحَقِّ عِتْرَتِهِمْ وَ خُلَفَائِهِمْ سَادَةِ الْأَزْكِيَاءِ- لَمَّا سَقَيْتَ عِبَادَكَ هَؤُلَاءِ.

پس خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی نمود: اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ و چون موسی عصای خود را به سنگ زد فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْناً یعنی با زدن عصا بر سنگ دوازده چشمه جاری شد و دوازده قبیله بنی اسرائیل از آن نوشیدند به گونه ای که مزاحمت با همدیگر نداشتند و خداوند به آنا ن فرمود: كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ الَّذِی آتَاكُمُوهُ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِين یعنی از این چشمه ها بنوشید و روی زمین فساد و گناه نکنید.(2)

5 نجات یوسف علیه السلام با توسّل به پیامبر صلی الله علیه و آله

در تفسیر عیّاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

جبرئیل نزد یوسف آمد و گفت: ای یوسف، خدای ربّ العالمین تو را سلام می رساند و می فرماید: ای یوسف، چه کسی تو را در بهترین و

1- . بقره، آیه60.
2- . بحار الانوار: ج94، ص8، ح10 ؛ تفسیر امام عسکری، ذیل آیه.

زیباترین خلقت آفرید؟ پس یوسف فریادی زد و صورت به خاک گذارد و گفت: پروردگارا تو چنین کردی. جبرئیل گفت: پروردگارت می فرماید: چه کسی تو را نزد پدر محبوب نمود؟ پس یوسف فریادی زد و صورت به خاک سایید و گفت: پروردگارا تو چنین کردی. جبرئیل گفت: پروردگارت می فرماید: چه کسی تو را از چاه بیرون آورد، پس از آن که یقین به هلاکت پیدا کردی؟ پس یوسف فریادی زدی و صورت به خاک سایید و گفت: پروردگارا تو چنین کردی. جبرئیل گفت: اکنون خداوند عقوبت و بلایی برای تو قرار داده چرا که از غیر او کمک خواسته ای، از این رو باید هفت سال در زندان بمانی.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که مدّت زندانی یوسف تمام شد به او اجازه دعای فرج داده شد و یوسف علیه السلام صورت خود را روی خاک گذارد و گفت: للَّهُمَّ إِنْ کَانَتْ ذُنُوبِی قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِی عِنْدَکَ فَإِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِوَجْهِ آبَائِیَ الصَّالِحِینَ إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْمَاعِیلَ وَ إِسْحَاقَ وَ یَعْقُوب... پس خداوند او را از زندان نجات داد.

6 شعیب عقرقوفی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدای شما شوم، آیا ما نیز این گونه دعا کنیم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: شما باید نظیر آن را با توسّل به محمّد و آل محمّد: بخوانید و بگویید:

اللَّهُمَّ إِنْ کَانَتْ ذُنُوبِی قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِی عِنْدَکَ فَإِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ مُحَمَّدٍ ص وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ الْأَئِمَّهِ(1).

7 نجات هر مؤمنی با توسّل به خمسه طیّبه علیهم السلام

مؤلّف گوید: از برخی از دعاها استفاده می شود که شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه معصومین: نیز همین گونه توسّل پیدا

1- . بحار الانوار: ج94، ص19، ح13 ؛ تفسیر عیّاشی: ج2، ص178.

می کرده اند چنان که قطب راوندی در کتاب دعوات خود گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که در دعای خود می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَیْکَ وَ أُقَدِّمُهُمْ بَیْنَ یَدَیْ حَوَائِجِی اللَّهُمَّ [إِنِّی] أَبْرَأُ إِلَیْکَ مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِاللَّعْنَهِ عَلَیْهِم.

و در دعاهای معصومین: نیز آمده: «اللَّهُمَ إِنْ کَانَتْ ذُنُوبِی قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِی عِنْدَکَ وَ حَجَبَتْ دُعَائِی عَنْکَ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْتَجِبْ لِی یَا رَبِّ بِهِمْ دُعَائِی».(1)

سماعه بن مهران گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: هرگاه به درگاه خداوند حاجتی داشتی بگو:

اللَّهُمَ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ فَإِنَ لَهُمَا عِنْدَکَ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ وَ قَدْراً مِنَ الْقَدْرِ فَبِحَقِّ ذَلِکَ الشَّأْنِ وَ بِحَقِّ ذَلِکَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَ کَذَا [و حاجت خود را به درگاه خداوند عرضه کن] چرا که روز قیامت هیچ ملک مقرّبی و هیچ پیامبر مرسلی و هیچ مؤمن آزموده ای نیست مگر آن که به آنان نیازمند خواهند بود.(2)

امام صادق علیه السلام کنار کعبه زیر ناودان طلا با گروهی از اصحاب خود نشسته بود ناگهان پیرمردی نزد او آمد و سلام کرد و سپس گفت: ای فرزند رسول خدا، من شما اهل البیت را دوست می دارم و از دشمنان شما بیزارم و به بلای سختی مبتلا شده ام و اکنون کنار کعبه برای نجات خود به خانه خدا پناهنده شده ام، سپس گریه کرد و قدم ها و سر مبارک امام را بوسید و امام علیه السلام از او دوری می نمود. سپس به او ترحّم

1- . بحار الانوار: ج94، ص22، ح19؛ دعوات راوندی: ص30.
2- . بحار الانوار: ج94، ص22، ح19؛ و ج95، ص164؛ از دعوات راوندی وعده الداعی.

نمود و به حال او گریه کرد و به اصحاب خود فرمود: این برادر شماست و به شما پناه آورده است، پس شما دست به دعا بردارید و خود نیز دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا تو این بنده خود را از طینت پاک آفریدی و دوستان خود را از نسل او قرار دادی، و تو می توانی او را از آفات و بلاها نجات بدهی، اکنون به خانه تو که محلّ پناهنده شدن هر کسی است پناه آورده و به ما نیز پناهنده شده است.

سپس فرمود: َ أَنَا أَسْأَلُکَ یَا مَنِ احْتَجَبَ بِنُورِهِ عَنْ خَلْقِهِ أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ یَا غَایَهَ کُلِّ مَحْزُونٍ وَ مَلْهُوفٍ وَ مَکْرُوبٍ وَ مُضْطَرٍّ مُبْتَلًی أَنْ تُؤْمِنَهُ بِأَمَانِنَا مِمَّا یَجِدُ وَ أَنْ تَمْحُوَ مِنْ طِینَتِهِ مَا قُدِّرَ عَلَیْهَا مِنَ الْبَلَاءِ وَ أَنْ تُفَرِّجَ کُرْبَتَهُ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِین

و چون امام صادق علیه السلام از دعا فارغ شد، آن پیرمرد مرخّص گردید و چون به درب مسجد رسید، بازگشت و گریان شد و گفت: اللّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَه سپس گفت: به خدا سوگند به درب مسجد نرسیده بودم که احساس راحتی کردم و هیچ آفتی در خود ندیدم، و سپس رفت.(1)

7 دعای عهد را بخوانید تا از یاوران حضرت مهدی علیه السلام باشید

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که چهل روز در صبحگاه دعای عهد را بخواند از انصار و یاوران قائم ما7 خواهد بود و اگر قبل از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را از قبر خارج می نماید و نزد امام خود خواهد آمد و خدا با هر کلمه ای از آن دعا، هزار حسنه به او می دهد و هزار گناه او را محو می نماید و آن دعا این است:

اللَّهُمَ رَبَ النُّورِ الْعَظِیمِ...(2)

1- . بحار الانوار: ج94، ص40 ؛ دعوات راوندی: ص205.
2- . بحار الانوار: ج94، ص41، ح25.

8 توسّل حضرت آدم علیه السلام به اصحاب کسا علیهم السلام

حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: هنگامی که آدم علیه السلام در مورد خوردن از شجره منهیّه [با فریب شیطان] لغزش پیدا کرد و از درگاه پروردگار خود عذر خوا هی نمود و گفت: «خدایا توبه مرا بپذیر و معذرت مرا قبول کن و مرا به مرتبه پیشین من بازگردان و درجه مرا نزد خود بالا ببر، همانا من آثار ذلّت گناه را در خود یافتم» خداوند به او فرمود: ای آدم، آیا به یاد نداری که من به تو دستور دادم: هنگام شدائد و سختی ها مرا به وسیله محمّد و علیّ و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بخوانی تا خواسته تو را اجابت نمایم و بیش از آنچه خواسته تو بوده است را به تو عطا نمایم.

آدم گفت: خدایا منزلت آنان نزد تو به قدری است که تو با توسّل من به آنان توبه مرا می پذیری و از خطای من می گذری؟ در حالی که تو ملائکه را امر نمودی تا به من سجده کنند، و بهشت را برای من مباح کردی و حوّا را به من تزویج نمودی، و ملائکه خود را در خدمت من قرار دادی؟! خداوند فرمود: ای آدم من ملائکه را به این دلیل گفتم تا بر تو سجده کنند که تو ظرف این انوار [مقدّسه] بودی [و آنان در صلب تو قرار گرفته بودند] و اگر تو قبل از خطای خویش مرا به حقّ آنان سوگند داده بودی تا تو را از فریب دشمنت شیطان مصون بدارم و گرفتار این خطا نشوی، تو را از این خطر مصون می نمودم، و لکن این چیزی بود که در سابق علم من گذشته بود، و باید مقدّرات مطابق علم من انجام می گرفت، اکنون تو مرا به حقّ آنان بخوان تا خواسته تو را اجابت نمایم. پس آدم گفت: «اللّٰهُمَّ [بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ] بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ، وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ الطَّیِّبِینَ مِنْ آلِهِمْ- لَمَّا تَفَضَّلْتَ [عَلَیَّ] بِقَبُولِ

تَوْبَتِی وَ غُفْرَانِ زَلَّتِی وَ إِعَادَتِی مِنْ کَرَامَاتِکَ إِلَی مَرْتَبَتِی».

و خداوند فرمود: من توبه تو را پذیرفتم، و از تو خشنود شدم، و نعمت های خود را به تو باز گرداندم، و تو را به آن مرتبه ای از کرامت که داشتی باز گرداندم، و نصیب تو را از رحمت خود فراوان نمودم.

سپس حضرت عسکری علیه السلام فرمود: این است معنای آیه شریفه ﴿فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیم ﴾ (1)

قال جعفر بن محمد الصادق علیه السلام : مَنْ أُعْطِیَ أَرْبَعاً لَمْ یُحْرَمْ أَرْبَعاً مَنْ أُعْطِیَ الِاسْتِغْفَارَ لَمْ یُحْرَمِ الْمَغْفِرَهَ وَ مَنْ أُعْطِیَ الشُّکْرَ لَمْ یُحْرَمِ الزِّیَادَهَ وَ مَنْ أُعْطِیَ التَّوْبَهَ لَمْ یُحْرَمِ الْقَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِیَ الدُّعَاءَ لَمْ یُحْرَمِ الْإِجَابَهَ.(2)

قال النّبی صلی الله علیه و آله : سَیِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَهٌ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِکَ وَ مُوَاسَاهُ الْأَخِ فِی اللَّهِ وَ ذِکْرُ اللَّهِ عَلَی کُلِّ حَال.(3)

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسو ل الله، عملی به من بیاموز که خدا مرا دوست بدارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تقوا پیشه کن.

عرض کرد: می خواهم مردم نیز مرا دوست بدارند، فرمود: به آنان طمع مکن.

عرضه کرد: می خواهم مالم زیاد شود، فرمود: صدقه بده.

عرض کرد: می خواهم عافیت و سلامتی داشته باشم. فرمود: صدقه بده.

1- . تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص225؛ تفسیر صافی: ج1، ص121 ؛ تفسیر فرات: ص57.
2- . بحار الانوار: ج75، ص68
3- . خصال صدوق: ج1، ص125 ؛ بحار الانوار: ج69، ص404.

عرض کرد: می خواهم عمرم طولانی شود، فرمود: صله رحم کن.

عرض کرد: می خواهم با شما محشور شوم، فرمود: سجده خود را طولانی کن.(1)

شخصی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد: یا امیر المؤمنین علیه السلام من از نماز شب محروم مانده ام؟! امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَیَّدَتْکَ ذُنُوبُکَ.(2)

فی الکافی عن النّبی صلی الله علیه و آله قال: أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِخَیْرِ خَلَائِقِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ؟ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَی مَنْ أَسَاءَ إِلَیْکَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَکَ.(3)

دیوانه ای به مرحوم شیخ محمد طه نجف برخورد نمود و از او پولی خواست، شیخ فرمود: به دیوانه نمی توان چیزی داد. دیوانه گفت: شیخنا! از دیوانه نمی توان چیزی گرفت و لکن چیز دادن به او منعی ندارد. شیخ فرمود: شما درست می گویی و درهمی به او داد. مرد دیوانه قبول نکرد و گفت: از دیوانه نمی توان چیزی گرفت.

سائلی برای رفع حاجت خود از امام حسین علیه السلام درخواست کمک نمود، امام علیه السلام فرمود:

الْمَعْرُوفُ بِقَدْرِ الْمَعْرِفَهِ، من از تو سه سؤال می کنم، هر کدام را پاسخ دادی، یک سوم حاجت تو را برآورده می کنم. سپس به او فرمود: بهترین چیزها چیست؟ عرض کرد: ایمان به خدا. فرمود: در مهالک و گرفتاری چه چیز انسان را نجات می دهد؟ سائل گفت: الثِّقَهُ بِاللَّهِ. یعنی اطمنیان به وعده های خدا. فرمود: زینت انسان چیست؟ سائل گفت: علمی که با حلم همراه باشد. فرمود: اگر این نبود به چیست؟ سائل گفت: مالی که همراه با سخاوت باشد، فرمود: اگر این نبود به چیست؟ سائل گفت: فقری که

1- . بحار الانوار: ج85، ص164.
2- . کافی: ج3، ص450.
3- . کافی: ج2، ص107.

همراه صبر باشد. فرمود: اگر این نباشد، به چیست؟ سائل گفت: بهتر است چنین کسی را صاعقه آسمانی بگیرد و نابود کند.

پس امام علیه السلام از پاسخ های او خشنود شد و حاجت او را برآورده نمود.(1)

زراره از امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

زمانی که خورشید غروب می کند، درهای آسمان و بهشت گشوده می شود، و دعاها مستجاب می گردد، و خوشا به حال کسی که در آن هنگام کار نیکی از او به آسمان بالا رود.(2)

مؤلّف گوید: در روایتی دیدم که حضرت فاطمه سلام الله علیها شخصی را می فرستاد تا ساعت غروب نمودن خورشید را به او خبر بدهد و در آن ساعت مشغول به دعا می شد.

مرحوم شیخ بهایی در کتاب کشکول روایت نموده که حضرت یحیای پیغمبر، حضرت عیسی علیهما السلام را دید و به او گفت: چگونه است که من شما را شادمان می بینم، مگر خود را ایمن [از عذاب] می دانی؟ حضرت عیسی علیه السلام گفت: چگونه است که من شما را اندوهگین می بینم، مگر شما [از رحمت خدا] مأیوسی؟

در همان حال به آنان وحی رسید: آن کس که شادمان است وگمان بهتری به من دارد، نزد من محبوب تر است.(3)

حضرت عیسی علیه السلام به مرد مبتلایی برخورد نمود که دارای لک و پیس و زمین گیر بود و هر دو طرف بدنش فلج شده بود و گوشت بدن او از جذام می ریخت و همواره می گفت: شکر و سپاس خدای را که مرا

1- . بحار الانوار: ج44، ص196.
2- کشکول، شیخ بهایی: ص647.
3- . کشکول، شیخ بهایی: ص499.

از بسیاری از بلاها عافیت داده است! پس حضرت عیسی علیه السلام به او فرمود: به کدام بلا مبتلا نشده ای؟ او گفت: ای روح الله! من از آن که معرفت به خدا ندارد بهترم. پس عیسی 7 فرمود: درست گفتی دست خود را به من بده، وچون دست او را گرفت، ناگهان سالم ترین و زیباترین مردم شد، و خداوند همه بلاها را از او برطرف نمود، و مدّتی هم نشین عیسی علیه السلام بود و در عافیت به سر می برد!!(1)

یکی از نزدیکان مأمون الرشید خلیفه عبّاسی، گوید: من در بیماری نزدیک به مرگ او نزد او رفتم و دیدم دستور داده است تا بستری از سرگین برای اوآماده کنند و خاکستر بر روی آن بریزند و او بر روی آن خوابیده بود و خود را به آن ها می مالید و می گفت: ای خدایی که سلطنت تو زایل نمی شود، رحم کن بر کسی که سلطنت او زایل خواهد شد و پیوسته چنین گفت تا بمرد.(2)

روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت گروهی [از امّت من] در پیشگاه خداوند حاضر می شوند و حسناتشان مانند کوه های مکّه [بزرگ] است، و لکن فرمان می آید: آنان را به آتش افکنید! اصحاب گفتند: آیا آنان نماز می خوانده اند ؟ فرمود: آری، آنان نماز می خواندند و روزه می گرفتند و پاسی از شب را عبادت می کردند، و لکن هنگامی که مال حرامی برای آنان آماده می شد، با سرعت آن را بر می داشتند!!(3)

عنوان بصری گوید: امام صادق علیه السلام مرا به حضور نمی پذیرفت و من به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله توسّل جستم تا او مرا پذیرفت و

ص:262

1- . کشکول، شیخ بهایی: ص499.
2- . کشکول، شییخ بهایی: ص501.
3- . کشکول، شیخ بهایی:ص648.

نصایحی درباره عبودیّت خدا و اخلاق و ریاضت نفس و معاشرت با مردم به من فرمود...

تا این که فرمود: من تو را به نه چیز سفارش می کنم و این نه چیز وصیّت من است برای همه کسانی که می خواهند در راه تحصیل رضای خداوند [به ریاضت های شرعی] وارد شوند و از خدا میخواهم که او تو را در عمل به این وصیّت ها موفّق نماید، تا این که فرمود:

سه چیز از این نه چیز درباره ریاضت نفس و تهذیب اخلاق است و سه چیز درباره حلم و بردباری است و سه چیز درباره علم و دانش است، پس تو باید آن ها را حفظ کنی و از سستی و کوتاهی کردن بپرهیزی.

عنوان بصری گوید: پس من قلب خود را برای سخنان آن حضرت آماده نمودم، تا این که فرمود:

سفارش من درباره ریاضت این است که تا گرسنه نشده ای غذا نخوری که موجب ابلهی و حماقت تو خواهد شد [یعنی اگر به غذایی میل نداری از آن نخوری] و ازغذای حلال بخوری و نام خدا را هنگام غذا خوردن ببری [یعنی بسم الله الرحمن الرحیم بگویی] و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یاد آوری که فرمود: «انسان ظرفی خطرناک تر و بدتر از شکم پر نمی کند» و اگر ناچار به خوردن شدی معده خود را سه قسمت کن یک قسمت را برای غذا و یک قسمت را برای آب و یک قسمت را برای نفس کشیدن قرار ده.

و امّا نصایح من درباره حلم و بردباری این است که: اگر کسی به تو گفت: اگر یکی بگویی ده تا می شنوی» به او بگو: «اگر تو ده تا بگویی از من یکی هم نخواهی شنید» و اگر کسی تو را دشنام داد به او بگو: اگر تو در سخن خود راستگو باشی من از خدا می خواهم که او مرا ببخشد و اگر دروغگو باشی از خدا می خواهم که تو را ببخشد و اگر کسی به تو فحش

داد تو از او خیر خواهی کن [و فحش او را به فحش پاسخ مده]

و امّا نصایح من درباره علم و دانش این است که آنچه را نمی دانی از علما سؤال کن و هرگز سؤال تو امتحان و آزمایش نباشد و هرگز به رأی خود عمل مکن و در هر چیزی در حدّ امکان احتیاط کن و از فتوا دادن فرار کن مانند این که از شیر فرار می کنی و گردن خود را برای مردم پل قرار مده.

سپس فرمود: مزاحم من نباش که من برنامه ای دارم و نسبت به اوقات خود بخیل هستم، والسلام علی من اتّبع الهدی.(1)

احترام به سادات

مرحوم آیه الله شیخ حسن علی اصفهانی نخودکی از اوتاد و صاحب کرامات و از مشرّفین خدمت حضرت بقیّه الله اعظم علیه السلام است، قبر او در صحن عتیق حضرت ثامن الائمّه: میباشد و اوصاف نامبرده بین علما معروف است و یکی از شاگردان او در مشهد مرحوم آیه الله مروارید بوده که نویسنده ذکر خیر آن مرحوم را از ایشان زیاد شنیده ام و یکی از توصیه هایی که مرحوم آیه الله مروارید از نامبرده نقل نمود این بود که مرحوم آیه الله نخودکی فرموده بود:

من دو چیز را از بین اسباب نجات مؤثّرتر یافته ام: 1 نماز اوّل وقت. 2 احسان و احترام به سادات و ذریّه حضرت زهرا سلام الله علیها .

سادات کیانند؟

مرحوم صدوق رضوان الله علیه در کتاب اعتقادات امامیه می فرماید:

1- . بحار الانوار : ج1، ص225 و226.

اعتقاد ما این است که علویّه، آل رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و دوستی آنان واجب، و اجر رسالت آن حضرت می باشد، چنان که خداوند می فرماید: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِکْری لِلْعالَمین (1)

سپس گوید: اعتقاد ما نسبت به گناهکاران آنان این است که عذاب و کیفرشان دوچندان است، همان گونه که پاداش نیکان آنان دوچندان است.

سپس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ولایت من نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام محبوبتر از ولادت من از اوست.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آل محمّد: کیانند؟ امام علیه السلام فرمود: آل محمّد: کسانی هستند که ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان حرام می باشد.(2)

مؤلّف گوید: از سخنان فوق سه نکته استفاده می شود: 1 وجوب احترام و احسان به سادات. 2 مغرور نشدن آنان به سبب سیادت. 3 سادات منسوب به حضرت فاطمه سلام الله علیها گر چه از ناحیه مادر باشند، سادات محسوب می شوند و احسان و احترام به آنان لازم است.

کتابی که به امر امام زمان علیه السلام نوشته شد.

مرحوم صدوق می فرماید: علّت تألیف کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه» این بود که من پس از زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام به نیشابور مراجعه نمودم، و چون در آنجا اقامت کردم اکثر کسانی که از شیعیان به من مراجعه کردند درباره غیبت امام زمان علیه السلام تحیّر پیدا کرده بودند و شبهاتی درباره آن حضرت داشتند و خلاصه این که از طریقه تسلیم و اطاعت از ولیّ الله اعظم علیه السلام خارج شده و به سخنان بیهوده گویان از مادیّین و اهل سنّت گوش فرا

1- . سوره شوری، آیه23.
2- . اعتقادات، صدوق: ص85.

داده بودند، پس من کوشیدم تا آنان را از شبهات نجات بدهم و به طریق تسلیم داخل نمایم، تا این که شبی در خواب دیدم که در کنار کعبه طواف می نمایم، و چون در شوط هفتم به حجر الاسود رسیدم و آن را استلام کردم و بوسیدم و گفتم: «أَمَانَتِی أَدَّیْتُهَا وَ مِیثَاقِی تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوَافَاهِ»

ناگهان مولای خود حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دیدم که در مقابل کعبه ایستاده و من در حالی که آزرده خاطر بودم و فکرم مشغول شده بود نزد آن حضرت رفتم و او از باطن من آگاه بود، پس بر آن حضرت سلام کردم و جواب شنیدم و او به من فرمود:

لِمَ لَا تُصَنِّفُ کِتَاباً فِی الْغَیْبَهِ حَتَّی تُکْفَی مَا قَدْ هَمَّکَ؟

فَقُلْتُ لَهُ: یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ صَنَّفْتُ فِی الْغَیْبَهِ أَشْیَاءَ،

فَقال علیه السلام : لَیْسَ عَلَی ذَلِکَ السَّبِیلِ آمُرُکَ أَنْ تُصَنِّفَ وَ لَکِنْ صَنِّفِ الْآنَ کِتَاباً فِی الْغَیْبَهِ وَ اذْکُرْ فِیهِ غَیْبَاتِ الْأَنْبِیَاءِ:.(1)

عزرائیل علیه السلام به من ارفاق نمود و به آسانی جان من را گرفت.

از برخی از نزدیکان مرحوم آیه الله بروجردی برای من نقل شد که یکی از شاگردان آن مرحوم خواب استاد خود را دید و به او عرضه داشت: حال شما در هنگام مردن چگونه بود؟ آقا فرمود: وقتی حضرت عزرائیل7 نزد من آمد به من فرمود: شما بر من حقّی دارید، و من باید آلان حقّ شما را جبران کنم. گفتم: من چه حقّی بر شما دارم؟ فرمود: «شما هنگامی که در مسجد الحرام بودید، برای من یک طواف انجام دادید» پس من به یاد آوردم که روزی در مسجد الحرام به فکر افتادم که برای بعضی طواف مستحبّی انجام بدهم و یکی از آنان حضرت عزرائیل علیه السلام

1- . کمال الدین و تمام النعمه: ص2 و3.

بود، از این رو حضرت عزرائیل علیه السلام در هنگام قبض روح به من ارفاق نمود.(1)

به ملائکه فرمود: او را از جوار من دور کنید.

در بازگشت از زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام مرحوم آیه الله ملا هاشم جنّتی به منزل این جانب آمد و سخن از مرحوم آیه الله طیّب اصفهانی به میان آمد، آقای جنّتی فرمود: تازگی به دیدار آقای طیّب رفتیم، سپس افزود: آقای طیّب دیگر قدرت حرکت نداشت و ما از احوال نامبرده و دوران اقامت او در نجف سؤال کردیم و ایشان پس از احوال پرسی فرمود:آری من مدّتی در نجف بودم، ما گفتیم: آیا عبرت و خاطرهای از زمان اقامت خود در نجف برای ما نمی گویید؟ فرمود:

آری، در نجف استادی داشتیم که در منزل خود روضه هفتگی داشت و خود از واردین پذیرایی می نمو، پس یکی از شاگردان از استاد خواهش نمودتا پذیرایی را به او محوّل نماید و خود که مرد عالم و پیرمردی بود بنشیند، و لکن استاد نپذیرفت و فرمود: «باید خودم پذیرایی کنم، و این سرّی دارد که اگر تا پایان جلسه بمانید برای شما خواهم گفت». پس ما نشستیم و استاد در پایان جلسه فرمود:

چندی قبل میّتی را آوردند و در یکی از حجرات و یا صحن مطهر امیر المؤمنین علیه السلام دفن کردند و پس از دفن آن میّت من در خواب دیدم که امیر المؤمنین علیه السلام در حالی که ملائکه او را همراهی می کردند، نزد آن قبر آمد وبه ملائکه فرمود: این قبر را باز کنید و صاحب آن را از جوار من دور نمایید. پس ملائکه فوراً آن میّت را از قبر خارج نمودند تا او را از صحن مطهّر دور نمایند، ناگهان آن میّت به امیر المؤمنین علیه السلام توجّه نمود و گفت:

یا علی مرا از جوار خود دور نکنید، من برای فرزند شما امام حسین

1- ناقل: حجّه الاسلام حاج آقای جوادی جورتانی.

علیه السلام ، جلسه عزا و روضه خوانی برپا می کردم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «پول هایی که تو در عزای فرزندم مصرف می کردی حرام بود» آن میّت عرض کرد: یا علی اگر پول ها حرام بود، آیا این بدن من که در عزای فرزند شما حرکت می نمود و از عزاداران پذیرایی می کرد هم حرام بود؟ پس امیر المؤمنین علیه السلام به ملائکه فرمود: بگذارید او در اینجا بماند.

استاد سپس اضافه نمود و گفت: من نیز امیدوار هستم که با این عمل امیر المؤمنین علیه السلام مرا بپذیرد و از جوار خود دورم ننماید.(1)

مؤلّف گوید: این خواب به ما درس می دهد که اوّلاَ از مال حرام پرهیز نماییم و ثانیاً در عزاداری امام حسین علیه السلام و خدمت در مجالس عزا و احترام به عزادارن و صرف مال در این راه کوشا باشیم، و خود را از این فیض بزرگ محروم نکنیم

نام فلانی را خط زدیم و می خواهیم نام شیخ جعفر را بنویسیم.

مرحوم آیه الله عظمی سید عبد الله شیرازی، خواب جدّشان حضرت صدّیقه طاهره3 را می بینند که دفتری مقابل اوست و نام مرثیه خوان های فرزندشان حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام در آن ثبت شده است. ناقل این خواب که برادر عزیزمان مرحوم حجه الاسلام سید علی اکبر واعظ برزانی بود، می فرمود: «ظاهرا بعد از سؤال آیه الله شیرازی در مورد دفتر یاد شده و پاسخ حضرت زهرا سلام الله علیها که این دفتر اسامی مرثیه خوان های فرزندم حسین علیه السلام است» حضرت زهرا سلام الله علیها می فرماید: ما نام فلانی را [که از مرثیه خوانی دست برداشته است] خط زدیم [یا می خواهیم خط بزنیم] و نام شیخ جعفر [که برادر عیال حضرت آیه الله شیرازی بوده است] را به جای او بنویسیم.

1- . جمادی الثانی، 1408.

پس مرحوم آیه الله شیرازی از خواب بیدار می شود و می فرماید: شیخ جعفر را بگویید بیاید و چون شیخ جعفر می آید آقا قبل از نقل خواب می فرماید: آیا شما روضه می خوانی؟ و چون او روضه خوان نبوده می گوید: «آقا من که روضه خوان نیستم و لکن مدّتی است که از روی کتاب برای اهل بیت خود در خانه روضه می خوانم» پس مرحوم آیه الله شیرازی خواب خود را برای شیخ جعفر و دیگران نقل می کنند.(1)

چهارده معصوم: را دیدم که دراین مجلس حاضر بودند

سال هایی بود که یک روضه هفتگی در منزل مؤلّف برقرار بود و این روضه بسا با ده نفر یا پنج نفر و یا دو نفر و یا یک نفر و یا احدی نمی آمد و مؤلّف تنها با خانواده و یا بدون خانواده روضه را برقرار می نمود، و آرزو داشت که همسایگان در این روضه شرکت کنند و لکن هر چه پرچم نصب نمود وهمسایگان را خبر کرد، کسی شرکت نکرد جز چند نفری که از دور می آمدند.

این بود تا روزی پیرمردی عامی بی سواد مؤمن و با اخلاصی از راه دور آمد و در این روضه شرکت کرد و چون نشست، مؤلّف به او گفت: حاج ابراهیم، من فکر نمی کنم روضه ای از این روضه ما غریب تر باشد، پیرمرد چیزی نگفت و روز جمعه بعد که آمد، گفت: شما آن هفته گفتید: روضه ای از این روضه ما غریب تر نیست، این گونه فکر نکنید من خواب دیدم که چهارده معصوم: در این اطاق جمع شده بودند و شما روی این صندلی نشستی و برای آنان روضه خواندی، برای چه می گویی روضه من غریب است؟

پس مؤلف از گفته آن پیرمرد متأثّر شد و دیگر گلایه ای از نبودن جمعیّت نکرد.

1- جمادی الثانی، 1408.

از نزدیک رکن یمانی به من لبخند زد

در سال های آخر تشرّف به حج یکی از دوستان روحانی به نویسنده فرمود: آیا شما در این مدّت که به حج و عمره تشرّف داشتی آقا را ندیدی؟ گفتم: خیر، و لکن پیش خود شرمسار شدم تا این که در یکی از سفرهای عمره در کنار کعبه در حال طواف بودم و حالم دگرگون شد و با خود گفتم: پیر شدی و لایق نبودی که یک بار آقا را ببینی. سپس با خود گفتم: آیا به اندازه یک لبخند هم آقا به من توجّه نمی کند؟

تا این که طوافم تمام شد و پس از نماز طواف از پشت مقام ابراهیم علیه السلام به طرف رکن یمانی باز می گشتم و حدود یک ساعت یا بیشتر از طلوع آفتاب گذشته بود و مطاف خلوت شده بود و من بین حجر الاسود و رکن یمانی بودم که آقا را از دور مقابل رکن یمانی دیدم در حالی که سی و چند ساله به نظر می رسید و لباس عربی پوشیده بود و از دور در حال حرکت لبخندی به من زد و رفت و من در فکر آن نیفتادم که به سرعت نزد ایشان بروم و دست مبارکشان را ببوسم، و ملاقات یاد شده با یک نگاه و یک لبخند به پایان رسید.

چه قدر از عمر من باقی مانده است؟

حدود چهار سال پیش، دوست گرامی، مرحوم آیه الله سیّد علی اکبر واعظ نجفی برزانی را در خواب دیدم که در مسجدی مشغول به نماز بود، پس صبر کردم تا نماز او تمام شد، و به یادم بود که نامبرده از دنیا رفته است. پس با او مصافحه و معانقه نمودم و گفتم: آقای واعظ! وضع من در آن عالم چگونه است؟ او در جواب به طور اجمال اظهال رضایت نمود. گفتم: چه قدر از عمر من باقی است؟ گفت: یک هفته. گفتم: آیا نمی شود چیزی به آن افزوده شود؟ پاسخی نداد.

من از خواب بیدار شدم و متحیّر ماندم که در این یک هفته چه

می توانم بکنم؟ پس در فکر فرورفتم و بین خوف و رجا قرار گرفتم و وصیّت نامه ای نوشتم، تا این که به یادم آمد: بعضی از اعمال مانند صله رحم سبب طولانی شدن عمر می شود. پس به دیدن برخی از خویشان نزدیک خود رفتم و خشنودی آنان را فراهم نمودم و باز هراس داشتم و لکن تا کنون به لطف خداوند و به برکت صله رحم زنده مانده ام و از خداوند حسن عاقبت می طلبم و به او عرض کرده ام: من به رضای تو راضی هستم جز این که تا مرا نیامرزیده ای از دنیا خارجم مکن، بحقّ محمّد وآل محمّد:.

لب های مبارکش را بوسیدم

پس از نوشتن کتاب «اخلاق و سیره محمدی صلی الله علیه و آله » و تحویل کتاب برای ویراستاری، شب خواب رسول خدا، حضرت محمّد بن عبد الله صلی الله علیه و آله را دیدم که آن حضرت بالای سر من ایستاده بود و من نشسته بودم و چون جمال مبارکش را دیدم، بسیار شاد و خرسند شدم و گفتم: «به به، به به» و لب های ایشان را بوسیدم. آن حضرت نیز پیشانی مرا بوسید و فرمود: «می خواهم به تو شَعرْ بدهم، آیا می خواهی؟» پس من چیزی نگفتم و آن علامت قبول کردن من بود.

از خواب بیدار شدم، مدّتی تعبیر این خواب مرا متحیّر نموده بود تا در سال 1388 هجری شمسی به عنوان زائر به حجّ مشرّف شدم ویکی از علما را در منی زیارت نمودم که اهل تعبیر خواب بود، او به من گفت: اوّلاً خواب شما حقیقت دارد چرا که کسی نمی تواند به صورت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خواب ظاهر شود؛ و ثانیاً مقصود از «شعر» آبرو می باشد و آن حضرت کتاب شما را قبول نموده و این پاداشی بوده که به شما داده است. والله العالم.

ص:271

نشستن در خانه و صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام

خانم مجتهده امین از زن های نمونه و از علمای اصفهان و دارای تألیفات و شاگردان فراوانی بوده است و اکنون در اصفهان شاگردان او در حوزه و دانشگاه مشغول تدریس و تألیف هستند، و در اصفهان معروف است که یک نفر خواب نامبرده را دیده بود، و از او سؤال کرده بود: آیا شما حسرتی هم دارید؟ ایشان گفته بودند: آری، من حسرت دارم که ای کاش همه عمرم در خانه نشسته بودم و بر محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین صلوات فرستاده بودم.

حضرت رضا علیه السلام تا کنون پنجاه مرتبه به زیارت من آمده است

مرحوم عالم بزرگوار حاج آقا سیّد محمّد بهشتی اهل لنبان اصفهان از روضه خوان های معروف اصفهان بود، یکی از دوستان برای من نقل کرد: شخص نامبرده را در خواب دیده بود و از او سؤال کرده بود: آیا شما حسرتی هم دارید؟ ایشان گفته بودند: آری، ای کاش من بیش از این به زیارت حضرت رضا علیه السلام رفته بودم چرا که تا کنون حضرت رضا علیه السلام پنجاه مرتبه به دیدن من آمده است.

17 از این پس من باید به دیدن شما بیایم

در یکی از سفرهای زیارتی به مشهد حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام در صحن گوهر شاد بودم که از ایوان مقصوره صدای آقای سید جعفر طباطبایی یکی از علما و وعّاظ مشهد به گوشم رسید. او درباره مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری، فرزند مرحوم آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری، مؤسس حوزه علمیّه قم، سخن می گفت و می فرمود:

او فراوان به زیارت حضرت رضا علیه السلام می آمد، و چون بخشی از سخنان او به گوش من نرسیده بود، نمی دانستیم سخن او در چه رابطه است تا این که نامبرده از منبر پایین آمد و من نزد او رفتم و گفتم: آقای طباطبایی خلاصه قصّه ای که در رابطه با آقای حائری می فرمودید را برای من بیان کنید.

آقای طباطبایی گفتند: مرحوم حاج آقا مرتضی حائری فراوان به زیارت حضرت رضا علیه السلام می آمد و ما به ایشان ارادت خاصّی داشتیم و در این اواخر که به مشهد آمد، من خدمت ایشان رسیدم و گفتم: لطف بفرمایید به منزل ما بیایید. ایشان فرمودند: آمادگی ندارم. من گفتم: ان شاء الله سفر بعدی که مشرّف می شوید، تشریف بیاورید. فرمود: من دیگر سفری به مشهد نخواهم داشت. گفتم: برای چه؟ فرمود: این مرتبه خواب حضرت رضا علیه السلام را دیدم و آن حضرت به من فرمود: از این پس من باید به زیارت شما بیایم از این رو می دانم که دیگر به زیارت آ ن حضرت نخواهم آمد.

آقای طباطبایی افزودند: چیزی نگذشت که نامبرده از دنیا رحلت نمود و من [یا دیگری] ایشان را در خواب دیدم و از احوال او سؤال کردم و ایشان در پاسخ من فرمود: حضرت رضا علیه السلام تا کنون هشتاد مرتبه به زیارت من آمده است.

18 قصّه عجیبی از مرحوم آقای لواسانی در باره امام مسجد النّبی صلی الله علیه و آله

مؤلّف گوید: مرحوم آیه الله حاج سید اسماعیل هاشمی اصفهانی برای من نقل نمود و من با واسطه نیز از عدّه ای از علمای اصفهان شنیدم که نماینده مرحوم آیه الله بروجردی در مدینه مرحوم آقای لواسانی گفته بود: من با امام مسجد النّبی صلی الله علیه و آله به خاطر حلّ مشکلات

زوّار و حجّاج رابطه داشتم، او به منزل من می آمد، و من به منزل او می رفتم.

یکی از روزهای ماه مبارک رمضان، امام مسجد النّبی صلی الله علیه و آله به منزل من آمد و گفت: شیخنا قهوه را آماده کن. پس من تعجّب نمودم و گفتم: آیا شما از روزه معذور هستید؟ او گفت: خیر، من نه مسافرم و نه مریض. گفتم: پس برای چه می گویی قهوه را حاضر کنم؟ او گفت: «قهوه را حاضر کن تا علّت آن را برای تو بگویم».

پس من قهوه را حاضر کردم و او خورد و سپس به او گفتم: شما برای چه روزه نیستی؟ او گفت: روزه گرفتن برای من فایده ای ندارد. گفتم: برای چه؟ گفت: به دلیل این که من جمیع روایاتی که درباره علیّ بن ابی طالب علیهما السلام وارد شده است را دیده ام و یقین دارم که بدون محبّت و ولایت او کسی اهل نجات نخواهد بود، و من هر چه در وجود خود نگاه کردم، محبّت او را در خود نیافتم، از این رو یقین دارم اهل دوزخ خواهم بود، و روزه برای من سودی ندارد!!

آقای لواسانی می گوید: من به او گفتم: شما که امام مسجد هستید، پس نماز برای چه می خوانید؟ او گفت: نماز وسیله معاش من است، و اگر نخوانم به من چیزی نمی دهند.

نویسنده گوید: من از برخی از علمای ایران شنیدم که بعضی از علمای اهل سنّت پس از مناظراتی که با علمای شیعه داشته اند، در باطن شیعه شدهاند و لکن از روی تقیّه تظاهر به سنّی گری می کنند، چرا که اگر به گوش قضات اهل سنّت برسد حکم اعدام برای آنان صادر می نمایند، و اعتقاد آنان این است که اگر سنّی شیعه بشود، مرتد و کافر شده است و اعدام او واجب می باشد!!

خوابی که درباره تفسیر اهل البیت علیهم السلام دیدم

پس از نوشتن کتاب هایی یک باره ملهم شدم که پیر شدی و از قرآن بهره ای نبردی ! [البته علّت آن این بود که خود را لایق نوشتن تفسیر نمی دیدم، و گر نه در همان اوایل شروع به تفسیر نوشتن کردم و لکن به همین علّت آن را رها نمودم] تا این که با خود گفتم: خوب است تفسیری به نام تفسیر اهل البیت: بنویسم و تنها سخنان آن بزرگواران را در ذیل آیات بیاورم و به فارسی ترجمه کنم.

پس شروع کردم و با لطف خداوند و توسّلات به خاندان نبوّت حدود هفت جزء از قرآن را به این سبک نوشتم.

شبی در خواب دیدم که نشسته ام و مشغول نوشتن تفسیر هستم و اطراف من کتاب های زیادی باز بود و نور از آن ها ساطع بود.

من همان سائلی هستم که او مرا محروم نمود.

مردی با همسرش مشغول خوردن مرغ بریان کرده بود، پس سائلی آمد واظهار حاجت کرد، و آن مرد چیزی به او نداد و او با دلی شکسته رفت. پس زمانی نگذشت که وضع آن مرد دگرگون شد و فقر و فاقه گریبان او را گرفت تا حدّی که همسر خود را طلاق داد.

آن زن پس از مدّتی با مرد دیگری ازدواج نمود و باز زمانی با شوهر دوّم خود مشغول غذا خوردن بود و نان خورش آنان مرغ بریان کرده بود که سائلی آمد و اظهار حاجت کرد، و شوهر دوّم آن زن مرد با سخاوتی بود و مقداری از آن غذا را به عیال خود داد و گفت: برای او ببر. پس آن زن غذا را برد و با چشم گریان بازگشت. شوهر او پرسید: برای چه گریه می کنی؟ زن گفت: او شوهر قبلی من بود که وضع او خراب شد و مرا

طلاق داد، از این رو به حال او رقّت نمودم و قصّه محروم کردن سائل را بیان نمود. مرد گفت: من نیز همان سائلی هستم که او مرا محروم نمود. (1)

یک ساعت هم نگذشت و من از هستی ساقط شدم

یکی از دوستان مورد اعتماد نقل کرد که در بازار بزرگ اصفهان، سائلی داخل کاروان سرای مخلص شد و به صاحب دکّه اوّلی که مرد تاجری بود، گفت: به من کمک کن. مرد تاجر گفت: بگذر، اینجا چیزی برای تو نیست. سائل گفت: جناب تاجر، خدا می تواند آنچه به تو داده است را بگیرد، به من کمک کن. مرد تاجر گفت: خدا اگر بخواهد آنچه به من داده است را بگیرد، شش ماه طول می کشد.

پس سائل داخل کاروان سرا شد و یک دور زد و باز به دکّه تاجر اوّل رسید و او را مضطرب دید، از او سؤال کرد: شما را چه می شود؟ تاجر گفت: یک ساعت هم نگذشت و خدا همه داده های خود را از من گرفت، چرا که اکنون به من خبر رسیده که کلّ سرمایه من در دریا غرق شده است!!

آن که در گوش تو بسم الله خواند، در گوش من تا ولا الضالّین را خواند

یکی از شاگردان مرحوم شیخ اعظم انصاری گوید: هنگامی که در نجف به درس شیخ حاضر می شدم، هر چه به خود فشار می آوردم، مطالب شیخ را نمی فهمیدم، تا این که به امیر المؤمنین علیه السلام توسّل پیدا کردم و در عالم خواب آن حضرت یک بسم الله الرحمن الرحیم در گوش من خواند، و چون از خواب بیدار شدم، احساس نمودم که استعداد قوی پیدا کرده ام، به گونه ای که علاوه بر فهم کلام شیخ به او اشکال نیز

1- . چهل حکایت: ص29.

وارد می کردم، و در یک مورد نسبت به اشکال خود پی گیری کردم، تا درس تمام شد، پس مرحوم شیخ آهسته به من فرمود:

آن بزرگواری که در گوش تو بسم الله الرحمن الرحیم را خواند، در گوش من تا و لا الضّالین را خواند. پس من متوجه شدم که شیخ علاوه بر مقام عالی علمی، مورد توجّه امیر المؤمنین علیه السلام نیز واقع شده است و دارای کرامت می باشد چرا که او از توسّل من به آن حضرت آگاه است!!(1)

کار را باید خدا درست کند

یکی از دوستان مورد اعتماد می گفت:

در زمان حکومت پهلوی، در اصفهان چند نفر چشم راست شاه بودند. یکی از آنان امین الدوله و دیگری صارم الدوله و... بود. روزی جناب امین الدوله که برای خود قصر و باغستانی فراهم کرده بود، هنگام عبور از مسیر خانه خود دید: در دو طرف کوچه دو نفر گدایی می کنند و یکی از آنان می گوید: «کار را باید خدا درست کند» و این جمله را همواره تکرار می نماید، و دگری می گوید: «کار را باید امین الدوله درست کند» پس امین الدوله خشنود می شود، و برای اثبات حرف گدای دوّم، دستور می دهد که یک غذای شاهانه آماده کنند، و بین آن چند اشرفی یعنی سکّه طلا، قرار بدهند، و برای او ببرند.

پس غذا را آماده می کنند، و نزد او می آورند، و می گویند: جناب امین الدوله این غذا را برای تو فرستاده است. گدای یاد شده می گوید: من اکنون میل به غذا ندارم. می گویند: بگو این غذا را چه باید بکنیم؟ پس گدا می گوید: ببرید به آن رفیق من بدهید [که می گوید: کار را خدا باید درست بکند] پس مأمورین غذا را به گدای اوّل می دهند و می روند.

روز بعد امین الدوله می بیند گدای اوّل که می گفت: کار را باید خدا

1- . چهل حکایت، ص43.

درست کند، با شادابی تمام جمله خود را تکرار می کند و لکن گدای دوّم که می گفت: کار را باید امین الدوله درست کند، با بی حالی و افسردگی جمله خود را تکرار می کند. امین الدوله به او می گوید: مگر دیروز مرحمتی ما به تو نرسید؟ گدا می گوید: آری آن غذای مخصوص را برای من آوردند و لکن من گرسنه نبودم و گفتم: آ نرا به آن گدای مقابل بدهند!

زیارت عاشوراهای من را شمردند به اندازه آنان بود

دوست محترم جناب حجه الاسلام آقای سجّادی در یکی از سفرهای حج تمتّع هنگامی که از کنار بقیع می گذشتیم برای من نقل نمود:

مرحوم آشیخ عبد الجواد مداحیان روضه خوان، از دنیا رحلت نمود و یکی از دوستان، او را در خواب دید که بین مرحوم آیه الله شهید شمس آبادی اصفهانی و آیه الله خادمی رئیس حوزه علمیه اصفهان قرار گرفته است، خواب بیننده به او می گوید: چگونه شده که شما بین این دو عالم قرار گرفته ای؟ مرحوم آشیخ عبد الجواد می گوید: زیارت عاشوراهای من را شمردند به اندازه زیارت عاشوراهای این دو عالم بود، از این رو مرا بین این دو عالم قرار دادند.(1)

به رساله مجتهد عمل کن تا به مقصود خود برسی

شخصی به حضرت رضا علیه السلام متوسّل می شود و از آن حضرت می خواهد که صفای قلب پیدا کند و بیشتر هدایت شود. حضرت رضا علیه السلام در عالم خواب به او می فرماید: «باید به فلان مجتهد رجوع کنی تا به خواسته خود برسی»

خواب بیننده می گوید: پس از بیدار شدن، نزد آن مجتهد رفتم و او به من یک رساله عملیّه داد و فرمود: « به این رساله عمل کن تا به مقصود

1- . ذی الحجه الحرام 1406.

خود برسی» پس من رساله را گرفتم و مدّتی گذشت و به مقصود خود نرسیدم، تا این که باز خدمت آن مجتهد رفتم و گفتم: شما فرمودید: به این رساله عمل کن تا به مقصود خود برسی و من به آن عمل کردم و به مقصود خود نرسیدم!

آن مجتهد فرمود: آیا شما رساله را خواندی؟ گفتم: آری. فرمود: آیا استحباب نماز شب را در آن دیدی؟ گفتم: آری، فرمود: چرا به آن عمل نکردی؟ سپس فرمود: حرمت دروغ را در آن دیدی؟ گفتم: آری. فرمود: چرا دروغ را ترک نکردی؟ و... (1)

مگر حسن فرزند من نبود؟!

برادر محترم مرحوم حجّه الاسلام شیخ مرتضی کافی برادر مرحوم حجّه الاسلام شهید شیخ احمد کافی برای من نقل نمود:

آقای خندق آبادی که از وعّاظ معروف مشهد بود یک ماه رمضان منبر رفت و در تمام منبرهای خود روضه امام حسین علیه السلام را خواند و نامی از امام حسن علیه السلام نبرد. پس یکی از صلحای مشهد، حضرت صدّیقه طاهره، فاطمه زهرا سلام الله علیها را در خواب می بیند و آن حضرت به او می فرماید: به خندق آبادی بگو: مگر حسن فرزند من نبود؟ چرا یادی از او نمی کنی؟! (2)

هر شب جمعه روضه وداع جدّم حسین علیه السلام را بخوان

مرحوم آشیخ مرتضی کافی نیز نقل نمود دیگران نیز برای نویسنده نقل کردند که حضرت بقیه الله7 به مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه پیام دادند:

هر شب جمعه روضه وداع جدّم امام حسین علیه السلام را برای خانواده خود بخوان. (3)

1- . چهل حکایت: ص69.
2- . 30 صفر 1409
3- . 30 صفر 1409.

روضه خوانی و ارتباط با امام حسین علیه السلام

یکی از علمای معروف اصفهانی مرحوم حاج آقا مرتضی فقیهی از یکی از اساتید حوزه علمیه اصفهان نقل نمود که او خواب مرحوم حسام الواعظین [روضه خوان معروف اصفهان] را دیده بود و از او سؤال کرده بود: در آن عالم وسیله نجات چیست؟

پس مرحوم حسام انگشت سبّابه در دهن گذارده بود و در کف دست خود نوشته بود:«دنیا» و چون خواسته بود برود، خواب بیننده گفته بود توضیح بدهید. و مرحوم حسام باز انگشت در دهان گذارده و نوشته بود: «آخرت» و چون خواسته بود که برود خواب بیننده گفته بود: من چیزی نفهمیدم توضیح بدهید. پس مرحوم حسام برای سوّمین بار انگشت در دهان گذارده بود و نوشته بود: «حسین»(1)

اگر می توانی روضه بخوان

یکی از اساتید من به نام آقای حاج سید محمود فقهی فرمود:

شبی در خواب مرحوم حسام الواعظین را دیدم، از او پرسیدم: وضع شما در آن عالم چگونه است؟ فرمود: «مأذون به گفتن نیستم» پس من بینی او را گرفتم به من گفت: چرا چنین می کنی؟ گفتم: شنیده ام اگر در خواب کسی جایی از بدن میّت را بگیرد او پاسخ می دهد. مرحوم حسام با ناراحتی فرمود: چه می خواهی ؟

گفتم: می خواهم بدانم وضع من در آن عالم چگونه است؟ فرمود: تو کیستی؟ گفتم: من سید محمود هستم. پس فکری کرد و فرمود: تو سید محمود فرزند سیّد جعفر هستی؟ گفتم: آری. فرمود: تو ناجی به شفاعت هستی، مرا رها کن.

گفتم: سؤال دیگری دارم: در آن عالم چه عملی اهمیّت بیشتری دارد؟ فرمود: حسین حسین حسین علیه السلام . و چون خواست رها شود، گفتم:

1- . 18 شوال 1490 ه ق اصفهان

سؤال دیگری دارم، به من بگویید: چه کنم تا مقام من عالی باشد، و به من پاداشی بیش از دیگران بدهند؟ فرمود: اگر می توانی روضه بخوان، و یا فرمود: روضه خوان باش.(1)

از قرآن و عرت جدا نشوید

یکی از دوستان روحانی و با تقوا برای نویسنده نقل کرد که مرحوم آیه الله آمیرزا مهدی اصفهانی پس از آن که بیست سال از عمر خود را صرف مباحث فلسفه نمود، متحیّر ماند که آیا صحیح است که من بیست سال عمر خود را صرف فلسفه نمودم و از معارف اهل البیت: جدا شدم؟

پس در وادی السلام نجف حضرت بقیه الله7 را ملاقات نمود ودید در سینه مبارک آن حضرت نوشته شده است: «طلب المعارف من غیر طریقنا مساوق لإنکارنا» پس تدریس فلسفه را رها نمود و به تدریس معارف اهل البیت: مشغول شد.

چرا نوکری نمی کنی؟

برادر محترم مرحوم حجّه الاسلام شیخ مرتضی کافی [برادر شهید شیخ احمد کافی معروف] بدون واسطه برای نویسنده نقل کرد:

شبی اخوی شهید مرحوم حجّه الاسلام شیخ احمد کافی را در خواب دیدم که از من گلایه داشت و با لحن تندی فرمود: «چرا نوکری نمی کنی؟؟» گفتم: اخوی من که از لباس روحانی خارج نشدهام، چطور نوکری نمی کنم؟ فرمود: می گویم: چرا روضه نمی خوانی؟ !

سپس مرحوم شیخ مرتضی افزود: علّت روضه نخواندن من این بود که من در زمان انقلاب همانند دیگران سخنان خود را بدون ذکر مصیبت به پایان می رساندم و با این خواب به اشتباه خود پی بردم و از آن زمان تا کنون در پایان سخن خود حتماً روضه می خوانم.(2)

ص:281

1- . اصفهان، 20 شوال 1409 ه ق.

2- . اصفهان، خیابان کهندره، صفر 1408.

انفاق آبرو و شخصیت

شاه عبّاس صفوی تصمیم گرفت تا مرحوم آیه الله مقدّس اردبیلی را از نجف به اصفهان دعوت نماید، برای انجام این کار هیئتی را با سرپرستی مرحوم آیه الله شیخ بهایی به نجف فرستاد، هیئت یاد شده هنگامی وارد نجف شدند که مرحوم مقدّس اردبیلی مشغول تدریس بود.

پس شیخ بهایی وارد جلسه درس شد و به سخنان مقدّس اردبیلی چند بار اشکال نمود و مرحوم مقدّس اردبیلی پاسخ قانع کننده ای به او نداد تا این که به منزل آمد و پاسخ سؤالات شیخ بهایی را کامل داد و فرمود: در جلسه درس مصلحت دیدم که پاسخ کافی به شما ندهم تا شما عزیز شوید و مردم توجّه بیشتری به شما بکنند.(1)

فرزندم مهدی علیه السلام کجاست؟

مرحوم آیه الله جنّتی از مرحوم آیه الله عظمی خویی نقل کرد که معظّم له فرموده بود:

در سال های اوائل ورود ما به نجف اشرف دو نفر روحانی که برادر نسبی بودند هر سال برای تبلیغ و روضه خوانی به هندوستان می رفتند، در یکی از سال ها یکی از آنان به برادر خود می گوید: ما استطاعت حج داریم، و امسال من به حج می روم، برادر دیگر می گوید: من امسال برای تبلیغ به هندوستان می روم، و سال دیگر به حج می روم.

چون یکی از آنان به حج می رود و در حج برخی از اهالی هندوستان را ملاقات می نماید و از حال برادر خود سؤال می کند، آنان با اظهار تأسّف می گویند: «برادر شما هنگام آمدن به هندوستان در کشتی مریض شد و در هندوستان از دنیا رحلت نمو»

1- . چهل حکایت: ص62.

از این رو بسیار ناراحت و غمگین میشود که برادر بدون انجام حج از دنیا رحلت نمود. پس خواب برادر خود را می بیند و چون از حال او سؤال می کند، او می گوید: قیامت برای من برپا شد، و امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد تا من را به عذاب ببرند، چرا که من تارک حج بوده ام. پس حضرت زهرا سلام الله علیها حاضر شد، و به مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: او برای اقامه عزای فرزندم حسین علیه السلام به هندوستان رفت. مولا فرمود: چاره ای نیست، او تارک حج بوده است. پس حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود: فرزندم مهدی7 کجاست؟ ناگهان حضرت مهدی7 در مقابل مادر حاضر شد، و حضرت زهرا سلام الله علیها به او فرمود: شما در این سال برای این سیّد حج به جا بیاور و چون حضرت بقیّه الله7 برای من حج به جا آورد من نجات پیدا کردم.(1)

پاداش کافر در دنیا داده می شود

یکی از اصحاب موسی بن جعفر علیهما السلام به آن حضرت عرض کرد: یک نفر کافر است و از برخی از مسائل غیبی خبر می دهد. امام کاظم علیه السلام او را احضار نمود و فرمود: تو چگونه از غیب خبر می دهی؟ او گفت: من با خواسته نفس خود مخالفت می کنم از این رو می توانم از غیب خبر بدهم. امام علیه السلام فرمود: آیا نفس تو مایل است که مسلمان شوی؟ عرض کرد: مایل نیستم که مسلمان شوم. امام علیه السلام فرمود: با نفس خود مخالفت کن و مسلمان شو. پس او پذیرفت و مسلمان شد.

چون روز دیگر نزد امام علیه السلام آمد و امام از او سؤالات غیبی نمود نتوانست پاسخ بدهد. پس گفت: تعجّب است که قبل از مسلمان شدن قدرت بر غیب گویی داشتم و اکنون که مسلمان شده ام از آن عاجز

1- . اصفهان، سال 1365 ه ق.

مانده ام؟ !

امام علیه السلام به او فرمود: هنگامی که تو کافر بودی پاداش مجاهده و مخالفت با نفس تو در دنیا داده می شد، و پاداش آخرتی نداشتی و لکن اکنون که مسلمان هستی قابلیّت پاداش آخرتی پیدا کردی و خداوند پاداش مجاهده با نفس را در آخرت به تو خواهد داد و این پاداش برای تو بهتر و فروان تر می باشد.(1)

مؤلّف گوید: کافر چون نمی تواند قصد قربت کند و عمل خود را برای خدا انجام بدهد، پاداشی در آخرت نخواهد داشت چرا که خداوند می فرماید: فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَدا (2)

از سویی خداوند پاداش هیچ عمل کننده ای که خدمت و احسانی به مردم نموده باشد را ضایع نخواهد نمود و اگر او مؤمن نباشد خداوند پاداش او را در دنیا قرار خواهد داد چنان که می فرماید: إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلا .

سلطنت را به یک شربت آب و یک ادرار فروخت

یکی از سلاطین مغرور، به مرحوم بهلول گفت: مرا موعظه کن. جناب بهول رحمه الله به او گفت: اگر در بیابانی تشنه شوی، و در معرض تلف و مرگ قرار بگری، و آب نایاب باشد، و ناچار شوی که به اندازه نجات از مرگ آبی را خریداری کنی، تا چه قیمت حاضری خریداری کنی؟ سلطان گفت: حاضرم نصف سلطنت خود را بدهم و آب را خریداری کنم.

بهلول گفت: اگر آب را خریداری کردی و نوشیدی و حبس البول پیدا کردی به گونه ای که خطر جانی برای تو پیدا شد چه خواهی کرد؟ سلطان گفت: حاضرم نصف دیگر سلطنت و پادشاهی خود را بدهم تا

1- . چهل حکایت: ص65.
2- . آخر سوره کهف.

نجات یابم.

بهلول گفت: سلطنتی که قیمت آن این باشد، نباید به آن مغرور باشی.(1)

صاحب کتاب انوار نعمانیّه گوید:

یکی از علمای شیعه که مردی مزّاح و شیرین سخن بود، روزی درمجلس پادشاه بصره گرفتار تقیّه شد و سلطان بصره که خود سنّی بود، مقابل علمای اهل سنّت به او گفت: شیخنا بگو بدانم: فاطمه سلام الله علیها افضل است یا عایشه؟ عالم شیعی گفت: عایشه افضل است.

سلطان گفت: به چه دلیل؟ عالم شیعی گفت: به دلیل این که خداوند می فرماید: فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدینَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدینَ دَرَجَةً وَ کُلاًّ وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنی وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدینَ عَلَی الْقاعِدینَ أَجْراً عَظیماً و عایشه از مدینه به بصره رفت و لشکری را تجهیز نمود و با علی بن ابی طالب علیهما السلام و بنی هاشم و بزرگان صحابه جنگید و جمعیّت زیادی در آن جنگ کشته شدند، امّا فاطمه سلام الله علیها همواره در خانه خود ماند و از خانه خارج نشد مگر یک مرتبه که برای مطالبه فدک و عوالی از ابوبکر به مسجد رفت و چون ابوبکر او را از فدک ممنوع نمود، تا اخر عمر در خانه ماند، تا از دنیا رحلت کرد.

پس سلطان و علمای اهل سنّت از فراست عالم شیعی تعجّب کردند وخندیدند و سلطان به او گفت: «یا شیخ هذا تشنیع لطیف».(2)

اشاره

از کتاب دعائم الاسلام نقل شده که مردی از اهالی خراسان به حج رفت و ابو حنیفه را ملاقات نمود و احکام و مسائلی را از او آموخت و

ص:285

1- . چهل حکایت: ص7.
2- . روضه الواعظین: ص140.

طبق گفته های او عمل کرد و چون سال بعد از آن، نزد او رفت و گفت: من چنین و چنان کردم، ابوحنیفه گفت: من از همه نظرات پیشین خود بازگشتهام. مرد خراسانی فریاد کرد و خاک بر سر خود ریخت و چون مردم گرد او جمع شدند گفت: ای مردم ابوحنیفه در سال گذشته فتاوایی داده و من طبق آن ها عمل کرده ام، و فروجی را حلال دانستم، و خون هایی را ریختم، و مال هایی را گرفتم و حلال دانستم و مال هایی را حرام دانستم، و در این سال که نزد او آمده ام می گوید: «من از همه نظرات خود بازگشتم» ابو حنیفه گفت: رأی من قبلاً آن بود و اکنون این است».

مرد خراسانی گفت: وای بر تو، شاید سال دیگر نیز بگویی: من از نظرات سال پیشین خود بازگشته ام؟ ابوحنیفه گفت: نمی دانم. مرد خراسانی گفت: و لکن من می دانم که لعنت خدا و جمیع ملائکه و انسان ها بر تو خواهد بود.(1)

مگس را خدا برای چه آفریده است؟

روایت شده مگسی پیاپی بر صورت منصور دوانیقی می نشست، و هر چه منصور او را می زد باز بر صورت او می نشست تا این که او را به خشم آورد. پس منصور به امام صادق علیه السلام گفت: یا اباعبد الله، خدا این مگس را برای چه آفریده است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: برای این که جبّاران را ذلیل نماید.

پس منصور خجل شد و چیزی نگفت.(2)

تراشیدن ریش و بلند گذاردن شارب

یکی از پادشاهانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او نامه نوشت و او را به اسلام دعوت نمود خسرو پرویز پادشاه ایران بود. خسرو پرویز

1- . روضه الواعظین: ص161.
2- . روضه الواعظین: ص37.

پس از مدّتی دو نفر را به نمایندگی خود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و لکن رسول خدا صلی الله علیه و آله از ملاقات با آنان کراهت داشت چرا که آنان اوّلا خود را با طلا زینت نموده بودند و ثانیاً ریش های خود را تراشیده و شارب ها را بلند گذارده بودند.

از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: وای بر شما چه کسی به شما گفته است: ریش های خود را بتراشید و شارب های خویش را بلند بگذارید؟!

عرض کردند: سلطان ما کسری این دستور را به ما داده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ولکن پروردگار من، مرا امر نموده که ریش خود را رها کنم و شارب خود را کوتاه نمایم.(1)

خلّص العمل فإنّ الناقد بصیر بصیر

از برخی از دوستان مورد اعتماد شنیدم که مرحوم آیه الله عظمی بروجردی رضوان الله تعالی علیه هنگام مرگ ترس و اندوهی پیدا نمود، یکی از اطرافیان به معظّم له می گوید: شما برای اسلام زیاد خدمت کردید برای چه هراس دارید؟ مرحوم آیه الله می فرماید: تو از کجا دانستی که کارهای من پذیرفته شده باشد؟ سپس می فرماید: در حدیثی آمده است: وَ أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِیر.

مؤلّف گوید: و لا حول و لا قوّه الا بالله العلیّ العظیم الرحمان الرّحیم الذی سبقت رحمته غضبه و هو رؤف بعباده و رحمته وسعت کلّ شیء وهو سریع الرضا وقال تبارک و تعالی: وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنِّی فَإِنِّی قَریبٌ أُجیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنِّی فَإِنِّی قَریبٌ أُجیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ و اقول متضرعا: للّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِی مِنَ الْمُعَارِینَ وَ لَا تُخْرِجْنِی مِنَ التَّقْصِیر

1- . چهل داستان: ص25.

و اعوذ بک من العجب و الریاء و الشکّ و سوء الظن وسوء النیّه وسوء الاخلاق وسوء العاقبه. وأسألک العفو والعافیه والمعافاه فی الدنیا والاخره إنّک أنت المنّان الکریم ولک الحمد أوّلاً وآخرا.

درجات صعود اعمال و شرایط قبولی

مرحوم شیخ بهایی در کتاب اربعین حدیث 26 می فرماید:

روی شیخ الطائفه عن المفید.... عن الإمام ابی الحسن الثانی علی بن موسی الرضا علیهما السلام عن أبیه عن آبائه عن أمیر المؤمنین: قال:قال رسول الله صلی الله علیه و آله : قال الله عزّوجلّ:

یَا بَنِی آدَمَ کُلُّکُمْ ضَالٌ إِلَّا مَنْ هَدَیْتُ وَ کُلُّکُمْ عَائِلٌ إِلَّا مَنْ أَغْنَیْتُ وَ کُلُّکُمْ هالِکٌ إِلَّا مَنْ أَنْجَیْتُ فَاسْأَلُونِی أَکْفِکُمْ وَ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ رُشْدِکُمْ إِنَّ مِنْ عِبَادِیَ الْمُؤْمِنِینَ مَنْ لَا یُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَاقَهُ وَ لَوْ أَغْنَیْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِکَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِی مَنْ لَا یُصْلِحُهُ إِلَّا الصِّحَّهُ وَ لَوْ أَمْرَضْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِکَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِی لَمَنْ یَجْتَهِدُ فِی عِبَادَتِی وَ قِیَامِ اللَّیْلِ لِی فَأُلْقِی عَلَیْهِ النُّعَاسَ نَظَراً مِنِّی لَهُ فَیَرْقُدُ حَتَّی یُصْبِحَ وَ یَقُومُ حِینَ یَقُومُ وَ هُوَ مَاقِتٌ لِنَفْسِهِ زَارٍ عَلَیْهَا وَ لَوْ خَلَّیْتُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ مَا یُرِیدُ لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِعَمَلِهِ ثُمَّ کَانَ هَلَاکُهُ فِی عُجْبِهِ وَ رِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ فَیَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِینَ وَ جَازَ بِاجْتِهَادِهِ حَدَّ الْمُقَصِّرِینَ فَیَتَبَاعَدُ بِذَلِکَ مِنِّی وَ هُوَ یَظُنُّ أَنَّهُ یَتَقَرَّبُ إِلَیَّ أَلَا فَلَا یَتَّکِلِ الْعَامِلُونَ عَلَی أَعْمَالِهِمْ وَ إِنْ حَسُنَتْ وَ لَا یَیْأَسِ الْمُذْنِبُونَ مِنْ مَغْفِرَتِی لِذُنُوبِهِمْ وَ إِنْ کَثُرَتْ لَکِنْ بِرَحْمَتِی فَلْیَثِقُوا وَ لِفَضْلِی فَلْیَرْجُوا وَ إِلَی حُسْنِ نَظَرِی فَلْیَطْمَئِنُّوا وَ ذَلِکَ أَنِّی أُدَبِّرُ عِبَادِی بِمَا یُصْلِحُهُمْ وَ أَنَا بِهِمْ لَطِیفٌ خَبِیرٌ.(1)

سپس شیخ بهایی رضوان الله تعالی علیه حدیث عجیب دیگری را دربارهدرجات صعود اعمال نقل نموده که شایسته است در اینجا نقل شود والله المستعان ولا حول و لا قوّه الا بالله العلی العظیم.

ص:288

1- . اربعین، شیخ بهایی: ص166 ؛ بحار الانوار: ج68، ص140.

والحدیث فی شرح قوله: «فلا یتکلنّ العاملون علی أعمالهم وإن حسنت».

سپس گوید: معنای این حدیث این است که نباید کسی فکر کند که دخون در بهشت صرفا برای انجام این اعمال نیک است، چرا که مفسدات خفیّه اعمال نیز فراوان است و کمتر عملی خالی از آن هاست، همان گونه که شیخ عارف احمد بن فهد حلّی در کتاب عدّه الداعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ سَبْعَهَ أَمْلَاکٍ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ فَجَعَلَ فِی کُلِّ سَمَاءٍ مَلَکاً قَدْ جَلَّلَهَا بِعَظَمَتِهِ وَ جَعَلَ عَلَی کُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ السَّمَاوَاتِ مَلَکاً بَوَّاباً فَتَکْتُبُ الْحَفَظَهُ عَمَلَ الْعَبْدِ مِنْ حِینِ یُصْبِحُ إِلَی حِینِ یُمْسِی ثُمَّ تَرْتَفِعُ الْحَفَظَهُ بِعَمَلِهِ وَ لَهُ نُورٌ کَنُورِ الشَّمْسِ حَتَّی إِذَا بَلَغَ سَمَاءَ الدُّنْیَا فَتُزَکِّیهِ وَ تُکَثِّرُهُ فَیَقُولُ الْمَلِکُ قِفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ أَنَا مَلَکُ الْغَیْبَهِ فَمَنِ اغْتَابَ لَا أَدَعُ عَمَلَهُ یُجَاوِزُنِی إِلَی غَیْرِی أَمَرَنِی بِذَلِکَ رَبِّی قَالَ ثُمَّ تَجِیءُ الْحَفَظَهُ مِنَ الْغَدِ وَ مَعَهُمْ عَمَلٌ صَالِحٌ فَتَمُرُّ بِهِ وَ تُزَکِّیهِ وَ تُکَثِّرُهُ حَتَّی یَبْلُغَ السَّمَاءَ الثَّانِیَهَ فَیَقُولُ الْمَلَکُ الَّذِی فِی السَّمَاءِ الثَّانِیَهِ قِفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ إِنَّمَا أَرَادَ بِهَذَا عَرَضَ الدُّنْیَا أَنَا صَاحِبُ الدُّنْیَا لَا أَدَعُ عَمَلَهُ یُجَاوِزُنِی إِلَی غَیْرِی

قَالَ ثُمَّ تَصْعَدُ الْحَفَظَهُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهِجاً بِصَدَقَهٍ وَ صَلَاهٍ فَتُعْجِبُ بِهِ الْحَفَظَهَ وَ تُجَاوِزُهُ إِلَی السَّمَاءِ الثَّالِثَهِ فَیَقُولُ الْمَلِکُ قِفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ ظَهْرَهُ أَنَا مَلَکُ صَاحِبِ الْکِبْرِ فَیَقُولُ إِنَّهُ عَمِلَ وَ تَکَبَّرَ فِیهِ عَلَی النَّاسِ فِی مَجَالِسِهِمْ أَمَرَنِی رَبِّی أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ یَتَجَاوَزُنِی إِلَی غَیْرِی

قَالَ وَ تَصْعَدُ الْحَفَظَهُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ یَزْهَرُ کَالْکَوْکَبِ الدُّرِّیِّ فِی السَّمَاءِ لَهُ دَوِیٌّ بِالتَّسْبِیحِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ فَتَمُرُّ بِهِ إِلَی مَلَکِ السَّمَاءِ الرَّابِعَهِ فَیَقُولُ لَهُمُ الْمَلِکُ قِفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ بَطْنَهُ أَنَا مَلَکُ الْعُجْبِ إِنَّهُ

كَانَ يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ وَ إِنَّهُ عَمِلَ وَ أَدْخَلَ نَفْسَهُ الْعُجْبَ أَمَرَنِی رَبِّی لَا أَدَعُ عَمَلَهُ يَتَجَاوَزُنِی إِلَی غَيْرِی

قَالَ وَ تَصْعَدُ الْحَفَظَهُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ كَالْعَرُوسِ الْمَزْفُوفَهِ إِلَی أَهْلِهَا فَتَمُرُّ بِهِ إِلَی مَلَكِ السَّمَاءِ الْخَامِسَهِ بِالْجِهَادِ وَ الصَّلَاهِ مَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ وَ لِذَلِکَ الْعَمَلِ رَنِينٌ كَرَنِينِ الْإِبِلِ عَلَيْهِ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الشَّمْسِ فَيَقُولُ الْمَلَکُ قِفُوا أَنَا مَلَکُ الْحَسَدِ وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ احْمِلُوهُ عَلَی عَاتِقِهِ إِنَّهُ كَانَ يَحْسُدُ مَنْ يَتَعَلَّمُ أَوْ يَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ وَ إِذَا رَأَی لِأَحَدٍ فَضْلًا فِی الْعَمَلِ وَ الْعِبَادَهِ حَسَدَهُ وَ وَقَعَ فِيهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَی عَاتِقِهِ وَ يَلْعَنُهُ عَمَلُهُ قَالَ وَ تَصْعَدُ الْحَفَظَهُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مِنْ صَلَاهٍ وَ زَكَاهٍ وَ حَجٍّ وَ عُمْرَهٍ فَيَتَجَاوَزُ إِلَی السَّمَاءِ السَّادِسَهِ فَيَقُولُ الْمَلَکُ قِفُوا أَنَا صَاحِبُ الرَّحْمَهِ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ اطْمِسُوا عَيْنَيْهِ لِأَنَّ صَاحِبَهُ لَمْ يَرْحَمْ شَيْئاً إِذَا أَصَابَ عَبْداً مِنْ عِبَادِ اللَّهِ ذنبا [ذَنْبٌ] لِلْآخِرَهِ أَوْ ضرا [ضَرٌّ] فِی الدُّنْيَا شَمِتَ بِهِ أَمَرَنِی رَبِّی أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِی

قَالَ وَ تَصْعَدُ الْحَفَظَهُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ بِفِقْهٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ وَرَعٍ وَ لَهُ صَوْتٌ كَالرَّعْدِ وَ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الْبَرْقِ وَ مَعَهُ ثَلَاثَهُ آلَافِ مَلَكٍ فَتَمُرُّ بِهِ إِلَی مَلَكِ السَّمَاءِ السَّابِعَهِ فَيَقُولُ الْمَلَکُ قِفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ أَنَا مَلَکُ الْحِجَابِ أَحْجُبُ كُلَّ عَمَلٍ لَيْسَ لِلَّهِ إِنَّهُ أَرَادَ رِفْعَهً عِنْدَ الْقُوَّادِ وَ ذِكْراً فِی الْمَجَالِسِ وَ صَيْتاً فِی الْمَدَائِنِ أَمَرَنِی رَبِّی أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِی إِلَی غَيْرِی مَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ خَالِصاً

قَالَ وَ تَصْعَدُ الْحَفَظَهُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهِجاً بِهِ مِنْ صَلَاهٍ وَ زَكَاهٍ وَ صِيَامٍ وَ حَجٍّ وَ عُمْرَهٍ وَ حُسْنِ خُلُقٍ وَ صَمْتٍ وَ ذِكْرٍ كَثِيرٍ تُشَيِّعُهُ مَلَائِكَهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْمَلَائِكَهُ السَّبْعَهُ بِجَمَاعَتِهِمْ فَيَطُوفُ الْحُجُبُ كُلَّهَا حَتَّی يَقُومُوا بَيْنَ يَدَيْهِ سُبْحَانَهُ فَيَشْهَدُوا لَهُ بِعَمَلٍ وَ دُعَاءٍ يَقُولُ اللَّهُ أَنْتُمْ حَفَظَهُ عَمَلِ عَبْدِی وَ أَنَا رَقِيبٌ عَلَی مَا فِی نَفْسِهِ إِنَّهُ لَمْ يُرِدْنِی بِهَذَا الْعَمَلِ عَلَيْهِ لَعْنَتِی فَتَقُولُ الْمَلَائِكَهُ

عَلَیْهِ لَعْنَتُکَ وَ لَعْنَتُنَا.(1)

سپس شیخ بهایی رحمه الله می گوید: حدیث فوق طولانی است و ما مقدار نیاز خود را از آن نقل نمودیم و این حدیث تو را تنبّه می دهد که عمل خالص بسیار کمیاب است، و ما از خداوند می خواهیم که عصمت و توفیق به ما مرحمت نماید.

خداوند پنج نماز را به جای پنجاه نماز قبول نمود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:رسول خدا صلی الله علیه و آله در پایان حدیث معراج فرمود:خداوند به من خطاب نمود:

«من بر همه پیامبران قبل از تو پنجاه نماز واجب نمودم، و بر تو و امّت تو نیز پنجاه نماز واجب نمودم، و باید امّت تو به آنها قیام نمایند» .

پس من پایین آمدم و به ابراهیم علیه السلام رسیدم و او چیزی به من نگفت تا به مورسی7 رسیدم، و موسی علیه السلام گفت: ای محمّد صلی الله علیه و آله ، چه کردی؟ گفتم: خداوند به من فرمود: من بر هر پیامبری قبل از تو پنجاه نماز واجب نمودم، و بر امّت تو نیز پنجاه نماز واجب نمودم. موسی علیه السلام گفت: «ای محمّد، امّت تو امّت آخر الزمان هستند و ضعیف تر از امّت های دیگر می باشند، و خداوند درخواست تو را ردّ نمی کند، بازگرد و برای امّت خود تخفیف بگیر».

پس من بازگشتم تا به سدره المنتهی رسیدم و در پیشگاه پروردگار خود سجده نمودم و عرضه داشتم: امّت من طاقت پنجاه نماز را ندارند، به آنان تخفیف ده. پس خداوند ده نماز را کم نمود.

و چون باز به موسی علیه السلام رسیدم و این خبر را به او دادم، موسی علیه السلام گفت: باز گرد و بیش از این تخفیف بگیر، چرا که امّت تو طاقت آن را ندارند.پس بازگشتم و باز خداوند ده نماز دیگر را کسر نمود.

1- . رواه فی البحار: ج81، ص354.

و چون نزد موسی علیه السلام آمدم و به او خبر دادم، موسی علیه السلام گفت: بازگرد و در هر بازگشتی در پیشگاه خداوند سجده نمودم تا به ده نماز رسید و چون به موسی علیه السلام خبر دادم، او گفت: امّت تو طاقت آن را ندارند. پس بازگشتم و خداوند پنج نماز دیگر را کسر نمود، و باز موسی علیه السلام گفت: امّت تو طاقت آن را ندارند. پس من گفتم: از خدای خود حیا می کنم و بر این پنج نماز صبر می کنم. ناگهان ندایی آمد: حال که بر این پنج نماز صبر کردی، ما این پنج نماز را از امّت تو به جای پنجاه نماز پذیرفتیم، و از این پس امّت تو اگر یک عمل خیری انجام بدهند، ما پاداش ده عمل برای آنان می نویسیم و اگر نیّت آن را داشته باشند و نتوانند انجام بدهند، یک پاداش به آنان می دهیم و اگر نیّت گناهی را بکنند و آن را انجام ندهند، گناهی بر آنان نمی نویسیم و اگر انجام بدهند یک کیفر برای آنان می نویسیم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: خدا از ناحیه این امّت به موسی علیه السلام جزای خیر بدهد.(1)

على علیه السلام در قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله

7 در کتاب کشف الغمّه نقل شده که:

شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: خداوند در معراج با چه لغتی با تو سخن گفت؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند با لغت علی علیه السلام با من سخن گفت. پس من ملهم شدم و گفتم: پروردگارا تو با من سخن می گویی، یا علی با من سخن می گوید؟ خطاب آمد:

ای احمد، من با چیزی مقایسه نمیشوم، و به مخلوقات خود توصیف و تشبیه نمی شوم، من تو را از نور خود آفریدم و علی علیه السلام را از نور تو آفریدم، و چون به باطن و قلب تو نظر نمودم در قلب تو کسی را

1- . حقّ الیقین، شبّر: ج1، ص132.

محبوبتر از علی علیه السلام نیافتم، از این رو تو را با سخن او خطاب کردم تا قلب تو مطمئن شود.(1)

حکومت پیامبر خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما در قیامت

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه ﴿أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنید﴾ فرمود:

روز قیامت خداوند به من و امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: هر که شما را دوست می دارد او را داخل بهشت کنید و هر که شما را دشمن می دارد، او را داخل دوزخ نمایید.(2)

گناهکاران شیعه در روز قیامت

شیخ طوسی در کتاب امالی از محمّد بن مسلم نقل نموده که گوید:امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیما﴾ فرمود:

روز قیامت مؤمن شیعه را در موقف حساب می آورند، و تنها خداوند متولّی حساب او خواهد بود، و احدی از مردم از حساب او آگاه نمی شوند، پس خداوند گناهان او را بر او آشکار می نماید و چون به گناهان خود اقرار می نماید، خداوند به ملائکه که کاتب اعمال او بوده اند، می فرماید: «گناهان او را تبدیل به حسنات کنید، و سپس نامه او را به مردم نشان بدهید». و چون مردم نامه او را می بینند، می گویند: آیا این بنده یک گناه نداشته است؟! سپس خداوند دستور می دهد تا او را به بهشت ببرند.

امام باقر علیه السلام فرمود: این معنا، تأویل آیه فوق است و مخصوص

1- . حقّ الیقین، شبّر: ج1، ص133.
2- . امالی، طوسی: ص290 ؛ شواهد التنزیل : ج2، ص264 ؛ بحار الانوار: ج39، ص196 ؛ ارشاد القلوب : ج2، ص258.

گناهکاران از شیعیان ما می باشد.(1)

مجالس ذکر آل محمّد علیهم السلام

مرحوم طبری شیعی در کتاب «بشاره المصطفی» از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت به بکر بن محمّد ازدی فرمود:

«در مجالس خود، سخنان ما را گفتگو می کنید؟» بکر بن محمد گوید: گفتم: فدای شما شوم، آری چنین است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من این گونه مجالس را دوست می دارم، پس زنده کنید امر ما را». سپس فرمود:کسی که نام ما را ببرد، و یا نام ما نزد او برده شود، و [برای مصائب ما] به اندازه بال مگسی گریه کند، خداوند جمیع گناهان او را می آمرزد گر چه بیش از کف روی دریا باشد.(2)

انتظار قائم آل محمّد

:

در کتاب بشاره المصطفی از معاویه بن وهب نقل شده که گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، ناگهان پیرمرد کمر خمیده ای بر آن حضرت وارد شد و گفت: السلام علیک و رحمه الله وبرکاته» امام صادق علیه السلام به او فرمود: و علیک السلام ورحمه الله».سپس فرمود: نزدیک من بیا.

پس آن پیرمرد نزدیک امام علیه السلام آمد و دست او را بوسید و گریان شد. امام علیه السلام فرمود: برای چه گریه می کنی؟ پیرمرد گفت: ای فرزند رسول خدا، من نزدیک یکصد سال است که انتظار فرج شما را دارم، و با خود می گویم: این سال و این ماه و این رو زو هنوز فرج شما را درک نکرده ام، آیا مرا بر این انتظار و گریه ملامت می نمایید؟ !

امام صادق علیه السلام گریان شد، و فرمود: ای پیرمرد، اگر فرج ما

1- . حقّ اليقين، شبّؤ : ج2، ص114.
2- . بشاره المصطفی6: جزء آخر، ص275.

که آرزوی تو است، به تأخیر بیفتد تو با ما خواهی بود، و اگر به آرزوی خود برسی در کنار فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله [حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه] خواهی بود.

پس آن پیرمرد گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ، پس از این باکی ندارم که به آرزوی خود برسم یا نرسم.(1)

در کتاب کمال الدین صدوق; از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

هر کدام از شما که منتظر ظهور امام زمان علیه السلام بوده، و از دنیا رحلت کرده است، مانند کسی خواهد بود که در خیمه حضرت مهدی7 و در کنار او بوده باشد.(2)

عبد الحمید واسطی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خدا شما را به صلاح برساند، ما بازار و کسب و کار خود را به خاطر انتظار فرج ترک کرده ایم! [آیا برای ما سودی دارد؟]

امام باقر علیه السلام فرمود: ای عبد الحمید، آیا فکر می کنی کسی که برای خدا انتظار فرج ما را داشته باشد، خداوند راه فرجی برای او قرار نمی دهد؟! آری به خدا سوگند برای او راه فرج و گشایشی قرار خواهد داد.

سپس فرمود: خدا رحمت کند بنده ای را که به خاطر ما صبر کند، خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را احیا نمایند.

عبد الحمید می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم:اگر من قبل از قیام حضرت مهدی7 بمیرم چه خواهد شد؟

امام علیه السلام فرمود: هر کدام از شما که معتقد باشد و بگوید: اگر من قائم آل محمد: را درک کردم او را یاری خواهم نمود، مانند کسی

1- . بشاره المصطفی: ص275.
2- . کمال الدین: ص644.

خواهد بود که با شمشیر خود از او دفاع می کند، بلکه مانند کسی خواهد بود که در رکاب او شهید شود.(1)

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

چه نیکوست صبر و انتظار فرج، مگر نشنیدی که خداوند می فرماید: ﴿وَ ارْتَقِبُوا إِنِّی مَعَکُمْ رَقیب ﴾(2) و یا می فرماید: ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرین ﴾ پس بر شما باد به صبر، همانا فرج بعد از ناامیدی حاصل می شود.

سپس فرمود: کسانی که قبل از شما بودند، بیش از شما صبر می کردند.(3)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

کسی که منتظر فرج ما باشد، مانند کسی خواهد بود که در راه خدا در خون خود غلطیده باشد.(4)

مؤلّف گوید: انتظاری که دارای پاداش های فوق است مربوط به کسانی است که امام خود را شناخته باشند و منتظر فرج او باشند، و برای ظهور او دعا کنند و در دولت های باطل با تقوا و رعایت تقیّه و محاسن اخلاق زندگی کنند، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

برای ما دولتی است که هرگاه خدا بخواهد، خواهد آمد.

سپس فرمود: کسی که دوست می دارد از یاران حضرت مهدی7 باشد، باید با صبوری منتظر قیام امام زمان خود باشد و با رعایت تقوا و ورع و محاسن اخلاق منتظر امام خود باشد، چنین کسی اگر قبل قیام حضرت مهدی7 بمیرد پاداش اصحاب آن حضرت را خواهد داشت. تا این که فرمود: فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِیئاً لَکُمْ أَیَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.(5)

ص:296

1- . همان.
2- . هود: 93.
3- . کمال الدین: ص645.

4- . همان.
5- . بحار الانوار: ج52، ص140.

از این افراد چند نفر در خراسان شما هست؟

مأمون رقّی گوید: من خدمت مولای خود امام صادق علیه السلام بودم که سهل بن حسن خراسانی وارد شد و سلام کرد و نشست و گفت: ای فرزند رسول خدا، شما اهل رأفت و مهربانی و رحمت هستید و شما اهل بیت شایسته امامت و رهبری می باشید، پس برای چه قیام نمی کنید در حالی که یکصد هزار نفر از شیعیان شما آماده هستند و با شمشیرهای خود از شما دفاع خواهند نمود؟!

امام صادق علیه السلام فرمود: بنشین ای خراسانی خدا تو را خیر بدهد. سپس به کنیز خود فرمود: ای حنفیّه تنو ر را آتش کن.

چون آن کنیز تنور را آتش نمود و آتش آن کاملا سفید شد امام صادق علیه السلام فرمود: ای خراسانی برخیز و داخل تنور بنشین. مرد خراسانی گفت: ای آقای من، ای فرزند رسول خدا، از من بگذر و مرا به آتش مسوزان، خدا از تو بگذرد! امام صادق علیه السلام فرمود: من از تو گذشتم.

ناگهان یکی از شیعیان آن حضرت به نام هارو ن مکّی در حالی که کفش خود را به دست گرفته بود، وارد شد و گفت: السلام علیک یابن رسول الله. پس امام صادق علیه السلام به او فرمود: کفش خود را رها کن و در این تنور بنشین.

پس هارون مکّی کفش خود را انداخت و داخل تنور نشست و امام صادق علیه السلام با آن مرد خراسانی مشغول سخن شد و فرمود: خراسان شما چنین و چنان است، مانند کسی که خراسان را دیده باشد. سپس فرمود: ای خراسانی برخیز ببین تنور چگونه است.

پس من برخاستم و دیدم هارون مکّی سالم در تنور نشسته است و از تنور بیرون آمد و بر ما سلام کرد.

ص:297

امام صادق علیه السلام به آن مرد خراسانی فرمود:شما در خراسان چند نفر از این افراد سراغ داری؟ مرد خراسانی گفت: به خدا سوگند یک نفر هم سراغ ندارم. امام علیه السلام فرمود:

آری، به خدا سوگند چنین است و شما بدانید که ما اگر پنج نفر مانند هارون مکّی را نداشته باشیم، قیام نخواهیم نمود و ما وقت قیام و خروج را بهتر می دانیم.(1)

اشاره

شیخ مفید با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

هر کس به قصد زیارت امام حسین علیه السلام از منزل خود حرکت کند، اگر پیاده باشد خداوند به هر گامی که بر می دارد، پاداشی به او می دهد، و گناهی را از او محو می نماید، و اگر بر مرکبی سوار شود نیز خداوند به هر گامی که بر می دارد، پاداشی به او می دهد و گناهی را از او محو می نماید، و چون به بارگاه امام حسین علیه السلام می رسد خداوند او را از رستگاران و سعادتمندان می نویسد، و چون از زیارت خود فارغ می شود، خداوند او را از فائزین می نویسد، و چون اراده بازگشت می نماید، ملکی می آید و به او می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام می رساند و می فرماید: کار خود را از سر بگیر همانا خداوند همه گناهان گذشته تو را بخشید. (2)

بشیر دهّان از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

هنگامی که یک نفر [مؤمن شیعه] برای زیارت امام حسین علیه السلام حرکت می کند و از خانواده خود جدا می شود، با اوّل قدمی که به طرف زیارت امام حسین علیه السلام بر می دارد گناهان او آمرزیده می شود، و

1- . مناقب آل ابی طالب: ج3، ص363.
2- . مزار، شیخ مفید: ص30 ؛ کامل الزیارات: ص133؛ بحار الانوار: ج101، ص72.

همواره با هر گامی که بر می دارد تقدیس می شود تا به قبر آن حضرت می رسد. چون نزد قبر او می رسد، خداوند با او مناجات می کند و می فرماید: بنده من از من بخواه تا به تو عطا کنم، و مرا بخوان تا تو را اجابت کنم، و از من طلب کن تا به تو عطا کنم و هر حاجتی داری بگو تا برای تو برآورده نمایم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: بر خداوند واجب است که آنچه زائر در زیارت امام حسین علیه السلام خرج کرده به او عطا نماید.(1)

زیارت امام حسین علیه السلام و زیاد شدن عمر و کوتاه شدن عمر

شیخ مفید در کتاب مزار از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

روزهایی که زوّار مشغول زیارت امام حسین علیه السلام هستند از عمر آنان محسوب نمی شود.(2)

منصور بن حازم گوید: از آن حضرت [یعنی امام صادق علیه السلام] شنیدم که می فرمود:

کسی که یک سال بگذرد و به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود خداوند یک سال از عمر او کم می کند.

سپس فرمود: اگر بگویم: بسا یکی از شما سی سال قبل از اجل خود از دنیا می رود، راست گفته ام، و این برای این است که شما از زیارت امام حسین علیه السلام غافل می شوید و آن را ترک می کنید، پس زیارت او را ترک نکنید، تا خداوند عمر شما و رزق شما را زیاد نماید.

تا این که فرمود:در زیارت امام حسین علیه السلام بکوشید و آن را

1- . مزار، شیخ مفید: ص31؛ کامل الزیارات: ص132.
2- . مزار، شیخ مفید: ص32؛ کامل الزیارات: ص136؛ بحار الانوار: ج101، ص47.

ترک نکنید، همانا حسین بن علی علیهما السلام روز قیامت نزد خدا و رسول او و امیر المؤمنین و فاطمه: برای شما شهادت خواهد داد.(1)

برطرف شدن اندوه ها به سبب زیارت امام حسین علیه السلام

اسحاق بن داود گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: من از مال دنیا هرچه داشتم از طلا و نقره و مزرعه و.. فروخته ام و پیش خود می گویم: آیا بروم مکّه ساکن شوم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: در مکّه ساکن مشو چرا که اهل مکّه آشکارا به خدا کفر می ورزند.

گفتم: پس در حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله [در مدینه] ساکن شوم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اهل مدینه بدتر از اهل مکّه هستند.

گفتم:پس کجا ساکن شوم؟ فرمود: بر تو باد به کوفه چرا که کوفه در شعاع دوازده میل [یعنی سی و شش فرسخ] دارای برکت است و در کنار آن قبری است که هر صاحب مصیبت و اندوه مندی نزد آن برود [و آن را زیارت کند] خدا گشایش و فرجی برای او می رساند.(2)

در کامل الزیارات در ذیل روایت فوق از آن حضرت نقل شده که فرمود:

چهار هزار ملک از زمان شهادت امام حسین علیه السلام تا کنون نزد قبر او هستند، و همواره غبار آلود و پریشان می باشند و تا قیامت برای مظلومیّت او گریه می کنند و آنان زائرین امام حسین علیه السلام را مشایعت می کنند، واگر مریض شوند از آنان عیادت می نمایند، و اگر از دنیا بروند آنان را تشییع می نمایند.(3)

1- . مزار، شیخ مفید: ص33 ؛ کامل الزیارات: ص151؛ بحار الانوار: ج101، ص47.
2- . مزار، شیخ مفید: ص34 ؛ کامل الزیارات: ص169؛ بحار الانوار: ج99، ص377.

3- . مزار، شیخ مفید: ص35 در حاشیه ؛کامل الزیارات: ص190، ح3.

ترحّم انبیا و ملائکه آسمان ها بر زائر امام حسین علیه السلام

عبد الله بن بکیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند شش نقطه (و بقعه) از زمین را برگزید: 1 کعبه. 2 حرم 3 قبور پیامبران 4 قبور اوصیای پیامبران 5 قبور شهدا 6 مساجدی که در آن ها نام خدا برده می شود.

سپس فرمود: ای فرزند بکیر، آیا می دانی پاداش زائر اما م حسین علیه السلام در زمانی که مردم جاهل به مقام اویند، چیست؟ همانا هیچ روزی صبح نمی شود جز آن که هاتفی از ملائکه ندا می کند: «ای طالب خیر، به زیارت بنده خالص خدا بیا تا به کرامت الهی برسی و از ندامت و پشیمانی نجات یابی». و این ندا را اهل مشرق و مغرب و عالم جز جن و انس می شنوند، و همه ملائکه حفظه، هنگام خواب بودن بندگان خدا به طرف قبر امام حسین علیه السلام می آیند، و نزد قبر او خدا را تسبیح می کنند، و برای آن حضرت درخواست خشنودی خدا می نمایند، و ملکی در هوا نمی ماند مگر آن که با شنیدن این صدا خدا را تقدیس می نماید، و چون صدای ملائکه به تقدیس بلند می شود و به اهل آسمان ها می رسد، تقدیس آنان را پیامبران نیز می شنوند و همه آنان بر امام حسین علیه السلام ترحّم می کنند، و بر او صلوات و درود می فرستند، و به زوّار او دعا می کنند.(1)

پاداش کسی که با خوف و خطر به زیارت امام حسین علیه السلام برود

امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان خود [به نام معاویه بن وهب] فرمود:

1- . کامل الزیارات: ص242؛ بحار الانوار: ج101، ص66.

هرگز به خاطر ترس و خطر زیارت امام حسین علیه السلام را ترک مکن. سپس فرمود: هر کس به خاطر ترس، از زیارت امام حسین علیه السلام خودداری کند، به قدری حسرت پیدا می کند که آرزو می نماید: ای کاش قبر او نزد قبر امام حسین علیه السلام می بود.

تا این که فرمود: آیا دوست نمی داری که خداوند تو را از کسانی قرار بدهد که رسول خدا و امیر المؤمنین وفاطمه زهرا و همه ائمّه: در حقّ او دعا می کنند؟ آیا دوست نمی داری که در بازگشت از زیارت امام حسین علیه السلام آمرزیده شده باشی و گناهان هفتاد سال تو بخشوده شده باشد؟ آیا دوست نمی داری که چون از دنیا خارج می شوی، گناهی برای تو نمانده باشد؟ آیا دوست نمی داری که فردای قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله با تو مصافحه نماید؟(1)

قصّه عجیبی از قاتلین امام حسین علیه السلام

مرحوم طبری در کتاب بشاره المصطفی گوید: محمّد بن سلیمان از بعضی از اصحاب نقل نموده که گوید: در زمان حجّاج ثقفی که ما شیعیان در تقیّه بودیم گروهی از شیعیان که من نیز بین آنان بودم از کوفه خارج شدیم تا به کربلا رسیدیم و در آن زمان در کربلا جای سکونتی نبود و ما در کنار فرات کوخی بنا نمودیم و با خود گفتیم در این کوخ می مانیم. ناگهان مرد غریبی نزد ما آمد و گفت: آیا اجازه می دهید من در این شب با شما باشم چرا که پناهگاهی ندارم؟ پس ما با خود گفتیم: او غریب بی پناهی است و او را راه دادیم.

چون خورشید غروب نمود وهوا تاریک شد، ما چراغ نفت سوزی را روشن کردیم و گرد هم نشستیم و درباره مصائب امام حسین علیه السلام و شهادت او و یارانش سخن می گفتیم تا به این سخن رسیدیم که از

1- . کامل الزیارت: ص244 ؛ بحار الانوار: ج101، ص9.

قاتلین امام حسین علیه السلام احدی باقی نمانده مگر آن که خداوند بلایی و هلاکتی بر او وارد نموده است.

پس آن مرد غریب گفت: شما دروغ می گویید اکنون من از قاتلین او بوده ام و به خدا سوگند تا کنون آسیبی به من نرسیده است.

پس ما سخن خود را قطع نمودیم و از او هراس پیدا کردیم. ناگهان نور چراغ کم شد و آن مرد برخاست تا با انگشت خود فتیله چراغ را اصلاح کند که ناگهان آتش دست او را گرفت و شعله ور شد و آتش او را فرا گرفت و او خود را در فرات انداخت و آتش او را رها نمی کرد، و به خدا سوگند ما مشاهده کردیم که او چون داخل آب می شد آتش روی آب قرار می گرفت و چون از آب خارج می شد آتش او را فرا می گرفت و این گونه بود تا به هلاکت رسید.(1)

امام حسین علیه السلام از سرانجام کار خود آگاه بود

ادلّه فراوانی وجود دارد که امام حسین علیه السلام از سرانجام کار خود آگاه بوده است، چرا که همواره رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدر او امیر المؤمنین علیه السلام و برادر او امام حسن علیه السلام خبر از شهادت او داده بودند. از این رو آن حضرت نیز به اهل بیت و اصحاب خود در مسیر کربلا با صراحت خبر داد و فرمود: ما به طرف شهادت می رویم تا این که شب عاشورا با صراحت به اصحاب خود فرمود: فردا هر کس با من باشد کشته خواهد شد، جز فرزندم علی بن الحسین علیهما السلام و این مسأله اختصاص به امام حسین علیه السلام ندارد، چرا که همه ائمّه ما صحیفه ای داشتند و وظائف و مقدّرات آنان در آن نوشته شده بود وطبق آن عمل می کردند.

مرحوم سیّد بن طاووس در کتاب لهوف می فرماید: امام حسین علیه السلام به سرانجام کار خود آگاه بود و طبق آنچه مکلّف به آن بود عمل

1- . بشاره المصطفی: ص276.

می کرد.

سپس مرحوم سیّد روایتی را در این موضوع از کتاب امالی از ابوجعفر ابن بابویه قمی با سند خود از مفضّل از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

روزی امام حسین علیه السلام وارد بر امام حسن علیه السلام شد [و آن حضرت را زهر داده بودند] و چون حال برادر خود را مشاهده نمود گریان شد. امام حسن علیه السلام فرمود: برای چه گریه می کنی؟ امام حسین علیه السلام فرمود: بر حال شما گریه می کنم. امام حسن علیه السلام فرمود: من را به وسیله سمّ خواهند کشت وَ لَکِنْ لَا یَوْمَ کَیَوْمِکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّه یعنی هیچ روزی مثل روز تو نیست، چرا که سی هزار نفر برای کشتن تو جمع می شوند، و همه آنان ادّعا می کنند که از امّت جدّ ما محمّد صلی الله علیه و آله می باشند و خود را مسلمان می دانند و همه آنان بر کشتن و ریختن خون تو، و هتک حرمت تو، و اسیر نمودن اهل بیت و ذریّه و همسران تو، و غارت نمودن خیام تو، متّحد می شوند ،و به سبب این عمل خداوند لعنت خود را بر بنی امیّه وارد می کند و از آسمان خون و خاکستر می بارد، و همه موجودات حتّی حیوانات وحشی و ماهیان دریا برای تو گریه می کنند.(1)

مرحوم سید بن طاووس سپس می فرماید: شاید برخی که به حقایق مقام شهادت پی نبرده اند فکر کنند که خداوند این گونه عبادت نمی شود، امّا آنان به قرآن گوش نکرده اند که خداوند عبادت بعضی از اقوام گذشته [مانند قوم موسی علیه السلام] را قتل نفس و تحمّل قتل نفس قرار داد و فرمود:َ فَتُوبُوا إِلی بارِئِکُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بارِئِکُمْ فَتابَ عَلَیْکُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحیم (2)

و شاید گمان می کنند که معنای آیه شریفهوَ لا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی

ص:304

1- . لهوف : ص25.
2- . بقره: 54.

التَّهْلُکَه (1) این است که انسان اگر برای خدا خود را به مرگ گرفتار کند، خویشتن را هلاک نموده است در حالی که هرگز این آیه نمی گوید که انتخاب مرگ برای انجام فرمان خدا به هلاکت افتادن است چرا که تعبّد به قتل و کشته شدن در راه خدا از بهترین اسباب تقرّب انسان به خداوند است.

سپس گوید: در تفسیر این آیه در مقتل مرویّ از امام صادق علیه السلام از شخصی به نام اسلم نقل شده که گوید:

ما در یکی از جنگ های بزرگ اسلام هنگامی که در مقابل دشمن صف آرایی کردیم و دشمن ما رومیان بودند یکی از نیروهای اسلام به دشمن حمله نمود و مردم گفتند: لا إله إلّا الله، او خود را در هلاکت انداخت. پس ابو ایوّب انصاری گفت: آیا شما می خواهید بگویید طبق این آیه او خود را در هلاکت انداخت؟! در حالی که او به عشق شهادت چنین کرد و این القای در تهلکه نیست و آیه فوق درباره کسانی نازل شد که به سبب مشغول بودن به مال و اهل و اولاد، از یاری نمودن رسول خدا صلی الله علیه و آله محروم شدند و به این سبب خود را به هلاکت انداختند.

و معنای آیه این است که اگر از یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله تخلّف کنید و در خانه های خود بمانید، خود را به هلاکت انداخته و هلاک شده اید و خداوند بر شما خشم می نماید، و هرگز این آیه مربوط به کسی نیست که به دشمن حمله کند و یاران خود را نیز بر این عمل تحریص نماید، تا مشغول جهاد بشوند و به ثواب مجاهدین برسند.(2)

پاداش زیارت هر امام از ائمّه معصومین علیهم السلام

به امام صادق علیه السلام گفته شد: پاداش کسی که یکی از شما امامان را زیارت کند چیست؟

1- . بقره: 195.
2- . لهوف: ص28 30.

امام صادق علیه السلام فرمود: مانند این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نموده باشد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

هر امامی عهد و پیمانی به عهده شیعیان و دوستان خود دارد، و تمامیّت ادای به آن پیمان و وفای به آن عهد این است که قبور آنان را زیارت نماید، پس کسی که با رغبت و اعتقاد به امامت آنان به زیارت قبورشان برود آنان روز قیامت از او شفاعت خواهند نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که قبر امامی از ما ائمّه: را زیارت کند، و چهار رکعت نماز نزد قبر او بخواند، برای او یک حج و یک عمره نوشته خواهد شد.

و فرمود: کسی که مرا زیارت کند، گناهان او آمرزیده خواهد شد، و فقیر از دنیا نخواهد رفت.

حضرت عسکری علیه السلام نیز فرمود: کسی که قبر امام صادق یا پدر او امام باقر علیهما السلام را زیارت کند، چشم او بیمار نشود، و بیماری به او نرسد و با عافیت از دنیا برود.(1)

امام حسن علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: پدرجان، پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مرا زیارت کند، و یا پدرت و یا تو را و یا برادرت حسین را زیارت کند، بر من حق و واجب خواهد بود که در قیامت او را زیارت کنم و از گناهانش او را نجات دهم.(2)

امام حسین علیه السلام نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: پدرجان، پاداش کسی که ما را زیارت کند چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند عزیزم، هر کس مرا در

1- . انوار البهيئه: ص86
2- . ثواب الاعمال: ص82.

زمان حیات و پس از مرگم زیارت کند، و یا پدرت را حیّاً و میّتاً زیارت نماید، و یا تو را و یا برادرت حسن را حیّاً و میّتاً زیارت نماید، حق است که من روز قیامت او را زیارت نمایم و از گناهانش نجات دهم و او را داخل بهشت نمایم.(1)

مؤلّف گوید: اهل سنّت نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که به عبد الله عمر فرمود:

«من جائنی زائرا لم ینزعه إلّا زیارتی کان حقّاً علی الله أن أکون له شفیعاً یوم القیامه».(2)

یعنی کسی که به زیارت من بیاید و هدفی جز آن نداشته باشد بر خداوند واجب است که مرا در قیامت شفیع او قرار بدهد.

اشعار سیّد صالح قزوینی درباره قبور ائمه بقیع علیهم السلام

ولله افلاک البقیع فکم بها

کواکب من آل النّبی غوارب

حوت منهم ما لیس تحویه بقعه

ونالت بهم ما لم تنله الکواکب

فبورکت أرضاً کلّ یومٍ ولیلهٍ

تطوف من الاملاک فیک کتائب

وفیک الجبال الشمّ حلماً حوامد

وفیک البحور الفعم جوداً نواصب

مناقبهم مثل النجوم کأنّها

مصائبهم لم یحصها الدهر حاسب

وهم للوری إمّا نعیم مؤبّد

وإمّا عذاب فی القیامه واصب(3)

وصیّت نامه امام حسین علیه السلام

در مقتل خوارزمی آمده که امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه وصیّت نامه ای نوشت و آن را ممهور نمود و به برادر خود محمّد بن الحنفیّه داد و متن آن چنین است:

1- . ثواب الاعمال: ص83.
2- . دفع الشبهه عن الرسول6: ص195.
3- . انوار البهیّه: ص86.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ هَذَا مَا أَوْصَی بِهِ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ إِلَی أَخِیهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنَفِیَّهِ أَنَّ الْحُسَیْنَ یَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَ أَنَّ الْجَنَّهَ وَ النَّارَ حَقٌ وَ أَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَ أَنِّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَلَا بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظَالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِی أُمَّهِ جَدِّی أُرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أَسِیرَ بِسِیرَهِ جَدِّی وَ أَبِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالب علیهما السلام فَمَنْ قَبِلَنِی بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَی بِالْحَقِّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَیَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّی یَقْضِیَ اللَّهُ بَیْنِی وَ بَیْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِ وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ وَ هَذِهِ وَصِیَّتِی یَا أَخِی إِلَیْکَ وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ.(1)

مؤلّف گوید: فلسفه قیام و حرکت امام حسین علیه السلام از جملات این وصیّت نامه و از جملاتی از زیارت اربعین مانند: «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الْجَهَالَهِ وَ حَیْرَهِ الضَّلَالَه» روشن می شود

از سویی آن حضرت چاره ای جز این نداشته است، چنان که در جواب مروان حکم که می گفت: «من خیر شما را می خواهم و خیر شما این است که با یزید بیعت کنید» فرمود:

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ وَ عَلَی الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِیَتِ الْأُمَّهُ بِرَاعٍ مِثْلِ یَزِیدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّی رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه و آله یَقُولُ: الْخِلَافَهُ مُحَرَّمَهٌ عَلَی آلِ أَبِی سُفْیَانَ، فاذا رأیتم معاویه علی منبری، فابقروا بطنه و قد رآه اهل المدینه علی المنبر فلم یبقروا بطنه فابتلاهم اللّه بیزید الفاسق».(2)

1- . بحار الانوار: ج44، ص329؛ حیاه الامام الحسین7: ج2، ص263.
2- . بحار الانوار: ج33، ص217 ؛ حیاه الامام الحسین7 : ج2، ص257.

وداع امام حسین علیه السلام با قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام حسین علیه السلام هنگام وداع با قبر جدّش فرمود:

السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهُ أَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ فَاطِمَهَ فَرْخُکَ وَ ابْنُ فَرْخَتِکَ وَ سِبْطُکَ الذَّیِ خَلَّفْتَنِی فِی أُمَّتِکَ فَاشْهَدْ عَلَیْهِمْ یَا نَبِیَّ اللَّهِ إِنَّهُمْ قَدْ خَذَلُونِی وَ ضَیَّعُونِی وَ لَمْ یَحْفَظُونِی وَ هَذِهِ شَکْوَایَ إِلَیْکَ حَتَّی أَلْقَاک..(1)

و نیز در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اللَّهمَّ إنَّ هذا قبرُ نبیِّک مُحمَّدٍ صلّی الله علیه و آله، وأنا ابنُ بنتِ نَبیِّکَ، وَقد حضَرنی مِنَ الأمرِ ما قَد عَلِمتَ، اللَّهمَ إنِّی أُحِبُّ المَعروفَ، وأُنکِرُ المنکَرَ، وَأنا أسألُکَ یا ذا الجَلالِ وَالإکرامِ بِحَقِّ هذا القَبرِ وَمَن فیهِ إلّا اختَرتَ لِی مِن أمری ما هوَ لَکَ رِضیً، ولِرَسولِکَ رِضیً، ولِلمُؤمِنینَ رِضَیً.(2)

غربت اهل البیت: بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام

فی دعاء الندبه:

وَ لَمَّا قَضَی نَحْبَهُ وَ قَتَلَهُ أَشْقَی الْآخِرِینَ، یَتْبَعُ أَشْقَی الْأَوَّلِینَ، لَمْ یُمْتَثَلْ أَمْرُ الرَّسُولِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فِی الْهَادِینَ بَعْدَ الْهَادِینَ، وَ الْأُمَّهُ مُصِرَّهٌ عَلَی مَقْتِهِ، مُجْمِعَهٌ عَلَی قَطِیعَهِ رَحِمِهِ وَ إِقْصَاءِ وُلْدِهِ، إِلَّا الْقَلِیلَ مِمَّنْ وَفَی لِرِعَایَهِ الْحَقِّ فِیهِمْ. فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَ سُبِیَ مَنْ سُبِیَ، وَ أُقْصِیَ مَنْ أُقْصِیَ، وَ جَرَی الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا یُرْجَی لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَهِ، إِذْ کَانَتِ الْأَرْضُ لِلَّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ الصَّالِحِینَ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ*، وَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا، وَ لَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ*.

1- . بحار الانوار: ج44، ص327.
2- . بحار الانوار: ج44، ص328

فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا، فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ، وَ إِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ، وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتُدَرَّ [فلتذرف] الدُّمُوعُ، وَ لْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ، وَ يَضِجَّ الضَّاجُّونَ، وَ يَعِجَ الْعَاجُّونَ.

أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ، أَيْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَيْنِ، صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ، أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ، أَيْنَ الْخِيَرَهُ بَعْدَ الْخِيَرَهِ، أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَهُ، أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَهُ، أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَهُ، أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ قَوَاعِدُ الْعِلْمِ. أَيْنَ بَقِيَّهُ اللَّهِ الَّتِى لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَهِ الْهَادِيَهِ؟..(1)

و روى المحدّث القمّى فى مجمل مقتلهم على ما فى زياره أمير المؤمنين عليه السلام :

وَ أَنْتُمْ بَيْنَ صَرِيعٍ فِى الْمِحْرَابِ، قَدْ فَلَقَ السَّيْفُ هامَتَهُ، وَ شَهِيدٍ فَوْقَ الْجِنَازَهِ قَدْ شُكَّتْ أَكْفَانُهُ بِالسِّهَامِ، وَ قَتِيلٍ بِالْعَرَاءِ قَدْ رُفِعَ فَوْقَ الْقَنَاهِ رَأْسُهُ، وَ مُكَبَّلٍ فِى السِّجْنِ قَدْ رُضَّتْ بِالْحَدِيدِ أَعْضَاؤُهُ، وَ مَسْمُومٍ قَدْ قُطِّعَتْ بِجُرَعِ السَّمِّ أَمْعَاؤُهُ،...(2)

عجایبی درباره صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام

اشاره

در فضیلت صلوات بر محمّد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین همین بس که خداوند می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیما

خدا و ملائکه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات می فرستند،

1- . مزار کبیر، ابن مشهدی: ص578؛ اقبال الاعمال: ج1، ص508 ؛ بحار الانوار: ج99، ص107.
2- . مزار کبیر: ص298؛ بحار الانوار: ج99، ص166 ؛ انوار البهیّه: ص41.

شما مؤمنین نیز بر او صلوات بفرستید و تسلیم امر او باشید.

تردیدی نیست که به اعتقاد و اجماع همه شیعیان، صلوات بر آل محمّد: جزء صلوات است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله همان گونه که خواهد آمد، فرمود:

صلوات خود را ابتر و ناقص قرار ندهید.

و فرمود: کسی که بر من صلوات بفرستد، و بر آل من صلوات نفرستد، صلوات او پذیرفته نیست، و راه هلاکت را پیموده است.

و از آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیما (1) ظاهر میشود که مقصود از وَ سَلِّمُوا تَسْلیما اطاعت از امر حکومتی آن حضرت است، و تردیدی در وجوب واهمیّت آن نیست، چنان که در آیه فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیما (2) به آن تصریح شده است، بنابراین امر به صلوات نیز باید امر وجوبی باشد، والله العالم.

اکنون احادیث و روایات مربوط به صلوات را در بخش هایی تقسیم می کنیم، تا خوانندگان محترم علاقه بیشتری به صلوات پیدا کنند.

پاداش صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام

1 فی قرب الاسناد عن أحدهما علیهما السلام قال:

أَثْقَلُ مَا یُوضَعُ فِی الْمِیزَانِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ الصَّلَاهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِه. (3)

امام صادق و یا امام باقر علیهما السلام فرمود:

سنگین ترین چیزی که روز قیامت در نامه عمل مؤمن قرار می گیرد، صلوات بر محمّد و اهل بیت اوست.

1- . احزاب: آِيه56.
2- . نساء: 65.
3- . قرب الاسناد: ص12 ؛ بحار الانوار: ج49، ص14 ، ح9.

2 فی علل الشرائع عن أبی الحسن العسکری علیه السلام قال:

إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ إِبْراهِیمَ خَلِیلاً لِکَثْرَهِ صَلَاتِهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ:. (1)

حضرت عسکری علیه السلام فرمود: خداوند به این سبب ابراهیم علیه السلام را خلیل خود نامید که فراوان بر محمّد و اهل بیت او صلوات می فرستاد.

3 و فیه عن أبی عبد الله7 قال:

مَنْ ذَکَرَ اللَّهَ کُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَ مَنْ ذَکَرَ رَسُولَ الله صلی الله علیه و آله کُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَی قَرَنَ رَسُولَهُ بِنَفْسِهِ. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که خدا را یاد کند ده حسنه و پاداش برای او نوشته می شود، و کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاد کند، برای او نیز ده حنسه و پاداش نوشته می شود، چرا که خداوند نام رسول خود را در کنار نام خود قرار داده است.

4 فی الامالی الصدوق عن أبی عبدالله7 قال:

قَالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله ذَاتَ یَوْمٍ لِعَلِیٍّ علیه السلام : أَلَا أُبَشِّرُکَ؟ فَقَالَ: بَلَی بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی، فَإِنَّکَ لَمْ تَزَلْ مُبَشِّراً بِکُلِ خَیْرٍ. فَقال صلی الله علیه و آله : أَخْبَرَنِی جَبْرَئِیلُ آنِفاً بِالْعَجَبِ! فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ7: وَ مَا الَّذِی أَخْبَرَکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: أَخْبَرَنِی: أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِی إِذَا صَلَّی عَلَیَّ وَ أَتْبَعَ بِالصَّلَاهِ عَلَیَّ أَهْلَ بَیْتِی فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ صَلَّتْ عَلَیْهِ الْمَلَائِکَهُ سَبْعِینَ صَلَاهً وَ إِنْ کَانَ مُذْنِباً خَطَّاءً [وَ إِنَّهُ لَمُذْنِبٌ خَطَّاءٌ] ثُمَّ تَتَحَاتُّ عَنْهُ الذُّنُوبُ کَمَا یَتَحَاتُّ الْوَرَقُ

1- . علل الشرائع: ج1، ص33؛ بحار الانوار: ج94، ص54، ح23.
2- . عل الشرائع: ج2، ص166؛ بحار الانوار: ج94، ص54، ح24.

مِنَ الشَّجَرِ وَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَبَّیْکَ یَا عَبْدِی وَ سَعْدَیْکَ وَ یَقُولُ اللَّهُ لِمَلَائِکَتِهِ یَا مَلَائِکَتِی أَنْتُمْ تُصَلُّونَ عَلَیْهِ سَبْعِینَ صَلَاةً وَ أَنَا أُصَلِّی عَلَیْهِ سَبْعَمِائَةِ صَلَاةٍ وَ إِذَا صَلَّی عَلَیَّ وَ لَمْ یُتْبِعْ بِالصَّلَاةِ عَلَی أَهْلِ بَیْتِی، کَانَ بَیْنَهَا وَ بَیْنَ السَّمَاءِ سَبْعُونَ حِجَاباً وَ یَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: «لَا لَبَّیْکَ وَ لَا سَعْدَیْکَ، یَا مَلَائِکَتِی لَا تُصْعِدُوا دُعَاءَهُ إِلَّا أَنْ یَلْحَقَ بِنَبِیِّهِ عِتْرَتَهُ فَلَا زَالَ مَحْجُوباً حَتَّی یُلْحِقَ بِی أَهْلَ بَیْتِی».(1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:آیا به تو بشارت بدهم؟ امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: آری پدر و مادرم فدای شما باد، همیشه شما به ما بشارت به خیر دادهاید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: الان جبرئیل خبر شگفت آوری را به من داد! امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، چه خبری را جبرئیل به شما داد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به من خبر داد: هر کس از امّت من بر من و اهل بیت من صلوات بفرستد، درهای آسمان برای او گشوده می شود، و ملائکه هفتاد مرتبه بر او صلوات می فرستند، گر چه بسیار خطاکار باشد. سپس فرمود: گناهان او همانند برگ درختان می ریزد، و خداوند به او می فرماید: «لَبَّیکَ عبدی وسَعدَیک» و به ملائکه می فرماید: ای ملائکه شما برای او هفتاد مرتبه صلوات فرستادید، و لکن من برای او هفتصد مرتبه صلوات فرستادم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و اگر بر من صلوات بفرستد و بر آل من صلوات نفرستد، بین او و بین آسمان هفتاد حجاب خواهد بود، و خداوند می فرماید: «لا لَبَّیکَ ولا سَعدَیکَ» ای ملائکه، عمل او را بالا نبرید تا وقتی که آل وعترت پیامبر من را در صلوات خود

1- . امالی، صدوق: ص345؛ بحار الانوار: ج94، ص56، ح30.

شریک نمایید؛ بنابراین دعای چنین کسی همواره از درگاه خدا محجوب است تا پس از نام من نام اهل بیت مرا نیز در صلوات خود ببرد.

6 امام صادق علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می نماید که فرمود:

من روز قیامت در کنار میزان خواهم بود و هر کدام از امّت من گناهانش بیش از حسنات او باشد، من پاداش صلواتی که بر من فرستاده است را در نامه او قرار می دهم تا حسنات او فراوان و سنگین شود.(1)

7 امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که نام رسول خدا صلی الله علیه و آله برده میشود فراوان بر او صلوات بفرستید، چرا که هر کس یک مرتبه بر او صلوات بفرستد خداوند هزار صلوات، در هزار صفّ از ملائکه، بر او می فرستد و هیچ موجودی از مخلوق خدا نیست مگر آن که به خاطر صلوات خدا و صلوات ملائکه بر او صلوات می فرستد، و کسی از صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل او اعراض نمی کند، مگر جاهل مغروری که خدا و رسول او6از او بیزار هستند.(2)

8 عبد السلام بن نعیم گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من داخل کعبه شدم و خارج گردیدم و دعایی به یادم نیامد که بخوانم جز این که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل او صلوات فرستادم؟!

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی از کعبه خارج نشده که عمل او بهتر از عمل توباشد.(3)

9 امام صادق علیه السلام می فرماید:

1- . ثواب الاعمال: ص140 ؛ بحار الانوار: ج94، ص56، ح31.
2- . ثواب الاعمال: ص139 ؛ بحار الانوار: ج94، ص57، ح32.
3- . ثواب الاعمال: ص140؛ بحار الانوار: ج94، ص57، ح34.

کسی که بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد، خداوند یکصد حسنه برای او می نویسد، و کسی که بگوید: صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ خداوند برای او هزار حسنه می نویسد.(1)

10 امام صادق علیه السلام فرمود: من در برخی از کتب [آسمانی] یافتم که هر کس هر روز یکصد مرتبه بگوید: «صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِه» خداوند برای او یکهزار حسنه می نویسد.(2)

11 امام کاظم علیه السلام فرمود:

هر کس پس از سلام نماز صبح و نماز مغرب، قبل از آن که از جای خود حرکت کند و با کسی سخن بگوید، این آیه را بخواند: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً﴾ و سپس بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّیَّتِه خداوند یکصد حاجت او را برآورده خواهد نمود، هفتاد حاجت از حاجت های دنیا، و سی حاجت از حاجت های آخرت...

سپس فرمود: از اسرار آل محمّد: درباره صلوات این است که مؤمنین این گونه بر محمّد و آل محمّد: صلوات بفرستند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِی الْأَوَّلِینَ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِی الْآخِرِینَ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِی الْمَلَإِ الْأَعْلَی وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِی الْمُرْسَلِینَ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّداً الْوَسِیلَةَ وَ الشَّرَفَ وَ الْفَضِیلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الْکَبِیرَةَ اللَّهُمَّ إِنِّی آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ وَ لَمْ أَرَهُ فَلَا تَحْرِمْنِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ رُؤْیَتَهُ وَ ارْزُقْنِی صُحْبَتَهُ وَ تَوَفَّنِی عَلَی مِلَّتِهِ وَ اسْقِنِی مِنْ حَوْضِهِ مَشْرَباً رَوِیّاً سَائِغاً هَنِیئاً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَداً إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ اللَّهُمَّ کَمَا آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ ص وَ لَمْ أَرَهُ فَعَرِّفْنِی فِی الْجِنَانِ وَجْهَهُ اللَّهُمَّ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ

1- . ثواب الاعمال: ص141 ؛ بحار الانوار: ج94، ص58، ح37.
2- . ثواب الاعمال: ص141 ؛ بحار الانوار: ج94، ص58، ح37.

عَنِّی تَحِیَّهً کَثِیرَهً وَ سَلَاما.

سپس فرمود: و کسی که سه مرتبه صبح و سه مرتبه شب این گونه بر محمّد و آل محمد: صلوات بفرستد، گناهان او فرو می ریزد و خطاهای او محو می شود، و سرور و شادی او دائم خواهد بود، و دعای او مستجاب خواهد شد، و به آرزوی خود خواهد رسید، و رزق او وسیع خواهد بود، و بر دشمن خود غالب خواهد گردید، و این صلوات برای او وسیله انواع خیرها و خوبی ها خواهد شد، و در بهشت اعلی، رفیق و همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود.(1)

12 عبد الله بن مسعود گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَوْلَی النَّاسِ بِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَکْثَرُهُمْ عَلَیَّ صَلَاهً فِی دَارِ الدُّنْیَا.

سزاوارترین مردم به من در روز قیامت، کسانی هستند که بیش از دیگران در دنیا بر من صلوات فرستاده باشند.(2)

13 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند متعال در قیامت نوری بالای سر او، و نوری در سمت راست او، و نوری درسمت چپ او، و نوری در پایین او، و نوری در جمیع اعضای او قرار خواهد داد.(3)

14 و فرمود: کسی که بر من صلوات فرستاده باشد، هرگز داخل آتش نخواهد شد.(4)

15 و فرمود: صلوات بر من نور صراط است، و کسی که چنین نوری را داشته باشد، اهل دوزخ نخواهد بود. (5)

16 و فرمود: جبرئیل به من خبر داد: احدی بر تو صلوات نمی فرستد،

1- . ثواب الاعمال: ص141؛ بحار الانوار: ج94، ص58، ح38.
2- . جامع الاخبار : ص69؛ بحار الانوار: ج94، ص63، ح53.
3- . جامع الاخبار: ص70 ؛ بحار الانوار: ج94، ص64، ح52.

4- . همان.
5- . همان.

جز آن که هفتاد هزار ملک بر او صلوات می فرستند و او اهل بهشت خواهد بود.(1)

17 امام عسکری علیه السلام فرمود: بهترین اعمال مؤمنین که مراتب و درجات آنان را از زمین تا عرش تعیین می نماید سه عمل است: 1 صلوات بر محمّد و آل طیّبین او: 2 درخواست رحمت و رضوان برای شیعیان با تقوای او. 3 لعنت به دشمنان و پیروان منافق آنان.(2)

18. ابن عبّاس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمو:

کسی که بگوید: جَزَی اللَّهُ عَنَّا مُحَمَّداً مَا هُوَ أَهْلُهُ یعنی «خدا آن گونه که شاسته رحمت اوست به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله از ناحیه ما جزای خیر بدهد»، چنین کسی هفتاد ملک کاتب را در هزار روز برای نوشتن پاداش آن به زحمت انداخته است.(3)

19 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که نام مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد، اهل شقاوت خواهد بود، و کسی که ماه رمضان را درک کند و رحمت خدا شامل حال او نشود، اهل شقاوت خواهد بود، و کسی که پدر و مادر خود و یا یکی از آنان را درک کند و به آنان احسان نکند [و وسیله آمرزش خود را فراهم ننماید] اهل شقاوت خواهد بود.(4)

20 امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که خواستید دعا کنید، دعای خود را با صلوات بر محمّد و آل محمّد: شروع کنید، چرا که صلوات بر آن حضرت مقبول درگاه خداوند است، و خداوند اگر یک قسمت دعای بنده خود را اجابت نماید، قسمت

1- . همان.
2- . تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص271 ؛ بحار الانوار: ج94، ص62، ح49.
3- . کشف الغمّه: ج2، ص381؛ بحار الانوار: ج94، ص63، ح51.
4- . جامع الاخبار: ص69 ؛ بحار الانوار: ج94، ص63، ح52.

[های] دیگر آن را نیز اجابت خواهد نمود.(1)

صلوات کامل بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام

شیخ مفید; در کتاب مقنعه می فرماید: در هر روز از ماه رمضان [و یا غیر ماه رمضان] طبق روایات معصومین علیهم الصلاه والسلام می گویی:

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ، یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً لَبَّیْکَ یَا رَبِّ وَ سَعْدَیْکَ وَ سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ وَ بَارَکْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.

اللَّهُمَّ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ کَمَا رَحِمْتَ إِبْرَاهِیمَ وَ آلَ إِبْرَاهِیمِ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.

اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا سَلَّمْتَ عَلَی نُوحٍ فِی الْعَالَمِینَ [اللَّهُمَّ امْنُنْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا مَنَنْتَ عَلَی مُوسَی وَ هَارُونَ].

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا هَدَیْتَنَا بِهِ، [اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ].

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً یَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ.

اللَّهُمَّ صَلِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ(2) کُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ، عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ السَّلَامُ کُلَّمَا طَرَفَتْ عَیْنٌ أَوْ بَرَقَتْ (3)، عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ السَّلَامُ، کُلَّمَا ذُکِرَ السَّلَامُ، عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ السَّلَامُ کُلَّمَا سَبَّحَ اللَّهَ مَلَکٌ أَوْ قَدَّسَهُ، السَّلَامُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِی الْأَوَّلِینَ، السَّلَامُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِی الْآخِرِینَ، السَّلَامُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِی کُلِّ وَقْتٍ وَ حِینٍ، السَّلَامُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ، السَّلَامُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ.

1- . امالی طوسی: ج1، ص175؛ بحار الانوار: ج94، ص53، ح21.

2- . و فی نسخه: عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ السَّلَامُ
3- . و فی نسخه: ذَرَفَتْ.

اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ رَبَّ الْحِلِّ وَ الْحَرَامِ أَبْلِغْ نَبِيَّکَ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَنَّا السَّلَامَ

اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مِنَ الْبَهَاءِ وَ النَّضْرَهِ وَ السُّرُورِ وَ الْکَرَامَهِ وَ الْغِبْطَهِ وَ الْوَسِیلَهِ وَ الْمَنْزِلَهِ وَ الْمَقَامِ وَ الشَّرَفِ وَ الرِّفْعَهِ وَ الشَّفَاعَهِ عِنْدَکَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ، أَفْضَلَ مَا تُعْطِی أَحَداً مِنْ خَلْقِکَ وَ أَعْطِ مُحَمَّداً وَ آلَهُ فَوْقَ مَا تُعْطِی الْخَلَائِقَ مِنَ الْخَیْرِ أَضْعَافاً کَثِیرَهً لَا یُحْصِیهَا غَیْرُکَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أَطْیَبَ وَ أَطْهَرَ وَ أَزْکَی وَ أَنْمَی وَ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ وَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ وَصِیِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابَ عَلَی مَنْ ظَلَمَهُ وَ شَرِکَ فِی دَمِهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی فَاطِمَهَ بِنْتِ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ الْعَنْ مَنْ آذَی نَبِیَّکَ فِیهَا اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهَا وَ عَادِ مَنْ عَادَاهَا وَ ضَاعِفِ الْعَذَابَ عَلَی مَنْ ظَلَمَهَا.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ، إِمَامَیِ الْمُسْلِمِینَ، وَ وَالِ مَنْ وَالاهُمَا وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُمَا وَ ضَاعِفِ الْعَذَابَ عَلَی مَنْ شَرِکَ فِی دَمِهِمَا.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ إِمَامِ الْمُسْلِمِینَ وَ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابَ عَلَی مَنْ ظَلَمَهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ إِمَامِ الْمُسْلِمِینَ وَ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابَ عَلَی مَنْ ظَلَمَهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُسْلِمِینَ وَ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابَ عَلَی مَنْ شَرِکَ فِی دَمِهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ إِمَامِ الْمُسْلِمِینَ وَ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابَ عَلَی مَنْ شَرِکَ فِی دَمِهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضَا إِمَامِ الْمُسْلِمِینَ وَ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابَ عَلَی مَنْ شَرِکَ فِی دَمِهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ إِمَامِ الْمُسْلِمِینَ وَ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابَ عَلَی مَنْ ظَلَمَهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُسْلِمِینَ وَ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابَ عَلَی مَنْ ظَلَمَهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ إِمَامِ الْمُسْلِمِینَ وَ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ ضَاعِفِ الْعَذَابَ عَلَی مَنْ ظَلَمَهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ إِمَامِ الْمُسْلِمِینَ وَ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ عَجِّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الطَّاهِرِ وَ الْقَاسِمِ ابْنَیْ نَبِیِّکَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رُقَیَّهَ وَ أُمِ کُلْثُومَ بِنْتَیْ نَبِیِّکَ وَ الْعَنْ مَنْ آذَی نَبِیَّکَ فِیهِمَا.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْخِیَرَهِ مِنْ ذُرِّیَّهِ نَبِیِّکَ.

اللَّهُمَّ اخْلُفْ نَبِیَّکَ فِی أَهْلِ بَیْتِهِ اللَّهُمَّ مَکِّنْ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ عَدَدِهِمْ وَ مَدَدِهِمْ وَ أَشْیَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَنْصَارِهِمْ عَلَی الْحَقِّ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیَهِ.

اللَّهُمَّ اطْلُبْ بِذَحْلِهِمْ وَ وَتْرِهِمْ وَ دِمَائِهِمْ وَ کُفَّ عَنَّا وَ عَنْهُمْ وَ عَنْ کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ بَأْسَ کُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ کُلِّ دَابَّهٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا إِنَّکَ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْکِیلًا.(1)

مرحوم شیخ طوسی نیز در کتاب مصباح المتهجّد صلواتی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و حضرت صدّیقه طاهره و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و ائمه

1- . مقنعه، مفید: ص329؛ تهذیب الاحکام: ج3، ص119.

دیگر تا حضرت بقیه الله صلوات الله علیهم اجمعین نقل نموده و متن آن چنین است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ کَمَا حَمَلَ وَحْیَکَ وَ بَلَّغَ رِسَالاتِکَ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ کَمَا أَحَلَّ حَلَالَکَ وَ حَرَّمَ حَرَامَکَ وَ عَلَّمَ کِتَابَکَ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ کَمَا أَقَامَ الصَّلَاهَ وَ آتَی الزَّکَاهَ وَ دَعَا إِلَی دِینِکَ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ کَمَا صَدَّقَ بِوَعْدِکَ وَ أَشْفَقَ مِنْ وَعِیدِکَ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ کَمَا غَفَرْتَ بِهِ (1) الذُّنُوبَ وَ سَتَرْتَ بِهِ الْعُیُوبَ وَ فَرَّجْتَ بِهِ الْکُرُوبَ. وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ کَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ وَ کَشَفْتَ بِهِ الْغَمَّاءَ وَ أَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ وَ نَجَّیْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ، وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ کَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ وَ أَحْیَیْتَ بِهِ الْبِلَادَ وَ قَصَمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَهَ وَ أَهْلَکْتَ بِهِ الْفَرَاعِنَهَ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ کَمَا أَضْعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ (2) وَ أَحْرَزْتَ (3) بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ وَ کَسَرْتَ بِهِ الْأَصْنَامَ وَ رَحِمْتَ بِهِ الْأَنَامَ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ کَمَا بَعَثْتَهُ بِخَیْرِ الْأَدْیَانِ وَ أَعْزَزْتَ بِهِ الْإِیمَانَ وَ تَبَّرْتَ بِهِ الْأَوْثَانَ وَ عَظَّمْتَ بِهِ الْبَیْتَ الْحَرَامَ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ الطَّاهِرِینَ الْأَخْیَارِ وَ سَلِّمْ تَسْلِیماً.

الصَّلَاهُ عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیٍّ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَخِی نَبِیِّکَ وَ وَصِیِّهِ وَ وَلِیِّهِ وَ صَفِیِّهِ وَ وَزِیرِهِ وَ مُسْتَوْدَعِ عِلْمِهِ وَ مَوْضِعِ سِرِّهِ وَ بَابِ حِکْمَتِهِ وَ النَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَ الدَّاعِی إِلَی شَرِیعَتِهِ وَ خَلِیفَتِهِ فِی أُمَّتِهِ وَ مُفَرِّجِ الْکَرْبِ عَنْ وَجْهِهِ قَاصِمِ الْکَفَرَهِ وَ مُرْغِمِ الْفَجَرَهِ الَّذِی جَعَلْتَهُ مِنْ نَبِیِّکَ بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسَی اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ الْعَنْ مَنْ نَصَبَ لَهُ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ، وَ صَلِّ عَلَیْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَوْصِیَاءِ أَنْبِیَائِکَ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ.

1- . له: ب و هامش ج
2- . ظاهرا: الأحوال: ج
3- . و حذّرت: هامش ب و ج

الصَّلَاهُ عَلَى السَّیِّدَهِ فَاطِمَهَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّیقَهِ فَاطِمَهَ الزَّكِیَّهِ حَبِیبَهِ حَبِیبِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ أُمِّ أَحِبَّائِکَ وَ أَصْفِیَائِکَ الَّتِی انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ الثَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَئِمَّهِ الْهُدَی وَ حَلِیلَهَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِیمَهَ عِنْدَ الْمَلَإِ الْأَعْلَی فَصَلِّ عَلَیْهَا وَ عَلَی أُمِّهَا خَدِیجَهَ الْكُبْرَی صَلَاهً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِیهَا مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ تُقِرُّ بِهَا أَعْیُنَ ذُرِّیَّتِهَا وَ أَبْلِغْهُمْ عَنِّی فِی هَذِهِ السَّاعَهِ أَفْضَلَ التَّحِیَّهِ وَ السَّلَامِ.

الصَّلَاهُ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ عَبْدَیْکَ وَ وَلِیَّیْکَ وَ ابْنَیْ رَسُولِکَ وَ سِبْطَیِ الرَّحْمَهِ وَ سَیِّدَیْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ النَّبِیِّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ سَیِّدِ النَّبِیِّینَ وَ وَصِیِّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ یَا ابْنَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ أَمِینُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِینِهِ عِشْتَ مَظْلُوماً وَ مَضَیْتَ شَهِیداً وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ الْإِمَامُ الزَّكِیُّ الْهَادِی الْمَهْدِیُّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَیْهِ وَ بَلِّغْ رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ عَنِّی فِی هَذِهِ السَّاعَهِ أَفْضَلَ التَّحِیَّهِ وَ السَّلَامِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ الْمَظْلُومِ الشَّهِیدِ قَتِیلِ الْكَفَرَهِ وَ طَرِیحِ الْفَجَرَهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ أَشْهَدُ مُوقِناً أَنَّکَ أَمِینُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِینِهِ قُتِلْتَ مَظْلُوماً وَ مَضَیْتَ شَهِیداً وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی الطَّالِبُ بِثَأْرِکَ وَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَکَ مِنَ النَّصْرِ وَ التَّأْیِیدِ فِی هَلَاکِ عَدُوِّکَ وَ إِظْهَارِ دَعْوَتِکَ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ وَفَیْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ جَاهَدْتَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ عَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّی أَتَاکَ الْیَقِینُ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً قَتَلَتْکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً خَذَلَتْکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَهً أَلَبَّتْ عَلَیْکَ وَ أَبْرَأُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی مِمَّنْ أَكْذَبَکَ وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّکَ وَ

ص:322

اسْتَحَلَّ دَمَکَ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ خَاذِلَکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعِیَتَکَ (1) فَلَمْ یُجِبْکَ وَ لَمْ یَنْصُرْکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَبَی نِسَاءَکَ أَنَا إِلَی اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِیءٌ وَ مِمَّنْ وَالاهُمْ وَ مَالَأَهُمْ وَ أَعَانَهُمْ عَلَیْهِ أَشْهَدُ أَنَّکَ وَ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِکَ کَلِمَهُ التَّقْوَی وَ بَابُ الْهُدَی وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَی وَ الْحُجَّهُ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیَا وَ أَشْهَدُ أَنِّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِمَنْزِلَتِکُمْ مُوقِنٌ وَ لَکُمْ تَابِعٌ بِذَاتِ نَفْسِی وَ شَرَائِعِ دِینِی وَ خَوَاتِیمِ عَمَلِی وَ مُنْقَلَبِی فِی دُنْیَایَ وَ آخِرَتِی.

الصَّلَاهُ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ سَیِّدِ الْعَابِدِینَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ سَیِّدِ الْعَابِدِینَ الَّذِی اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِکَ وَ جَعَلْتَ مِنْهُ أَئِمَّهَ الْهُدَی الَّذِینَ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ الَّذِی اخْتَرْتَهُ لِنَفْسِکَ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ وَ اصْطَفَیْتَهُ وَ جَعَلْتَهُ هادِیاً مَهْدِیّاً اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَیْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ ذُرِّیَّهِ أَنْبِیَائِکَ حَتَّی یَبْلُغَ بِهِ مَا تُقِرُّ بِهِ عَیْنَهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ إِنَّکَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ.

الصَّلَاهُ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ بَاقِرِ الْعِلْمِ وَ إِمَامِ الْهُدَی وَ قَائِدِ أَهْلِ التَّقْوَی وَ الْمُنْتَجَبِ مِنْ عِبَادِکَ، اللَّهُمَّ وَ کَمَا جَعَلْتَهُ عَلَماً لِعِبَادِکَ وَ مَنَاراً لِبِلَادِکَ وَ مُسْتَوْدَعاً لِحِکْمَتِکَ (2) وَ مُتَرْجِماً لِوَحْیِکَ وَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ وَ حَذَّرْتَ عَنْ مَعْصِیَتِهِ فَصَلِّ عَلَیْهِ یَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ ذُرِّیَّهِ أَنْبِیَائِکَ وَ أَصْفِیَائِکَ وَ رُسُلِکَ وَ أُمَنَائِکَ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ.

الصَّلَاهُ عَلَی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ خَازِنِ الْعِلْمِ الدَّاعِی إِلَیْکَ بِالْحَقِّ النُّورِ الْمُبِینِ اللَّهُمَّ وَ کَمَا جَعَلْتَهُ مَعْدِنَ کَلَامِکَ وَ وَحْیِکَ وَ خَازِنَ عِلْمِکَ وَ لِسَانَ تَوْحِیدِکَ وَ وَلِیَّ أَمْرِکَ وَ مُسْتَحْفِظَ دِینِکَ فَصَلِّ عَلَیْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَصْفِیَائِکَ وَ

1- . داعیگ: هامش ب، واعیک هامش ج
2- . لحکمک: هامش ب و ج

حُجَجِکَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.

الصَّلَاهُ عَلَی مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْأَمِینِ الْمُؤْتَمَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ الْبَرِّ الْوَفِیِّ الطَّاهِرِ الزَّکِیِّ النُّورِ الْمُبِینِ الْمُجْتَهِدِ الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ عَلَی الْأَذَی فِیکَ اللَّهُمَّ وَ کَمَا بَلَّغَ عَنْ آبَائِهِ مَا اسْتَوْدَعَ مِنْ أَمْرِکَ وَ نَهْیِکَ وَ حَمَلَ عَلَی الْمَحَجَّهِ وَ کَابَدَ أَهْلَ الْعِزَّهِ وَ الشِّدَّهِ فِیمَا کَانَ یَلْقَی مِنْ جُهَّالِ قَوْمِهِ رَبِّ فَصَلِّ عَلَیْهِ أَفْضَلَ وَ أَکْمَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِمَّنْ أَطَاعَکَ وَ نَصَحَ لِعِبَادِکَ إِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ.

الصَّلَاهُ عَلَی عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضَا ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضَا الَّذِی ارْتَضَیْتَهُ وَ رَضِیتَ بِهِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِکَ اللَّهُمَّ وَ کَمَا جَعَلْتَهُ حُجَّهً عَلَی خَلْقِکَ وَ قَائِماً بِأَمْرِکَ وَ نَاصِراً لِدِینِکَ وَ شَاهِداً عَلَی عِبَادِکَ وَ کَمَا نَصَحَ لَهُمْ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیَهِ وَ دَعَا إِلَی سَبِیلِکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ فَصَلِّ عَلَیْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَوْلِیَائِکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ إِنَّکَ جَوَادٌ کَرِیمٌ.

الصَّلَاهُ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی عَلَمِ التُّقَی وَ نُورِ الْهُدَی وَ مَعْدِنِ الْوَفَاءِ(1) وَ فَرْعِ الْأَزْکِیَاءِ وَ خَلِیفَهِ الْأَوْصِیَاءِ وَ أَمِینِکَ عَلَی وَحْیِکَ اللَّهُمَّ وَ کَمَا هَدَیْتَ بِهِ مِنَ الضَّلَالَهِ وَ اسْتَنْقَذْتَ بِهِ مِنَ الْحَیْرَهِ وَ أَرْشَدْتَ بِهِ مَنِ اهْتَدَی وَ زَکَّیْتَ مَنْ تَزَکَّی فَصَلِّ عَلَیْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَوْلِیَائِکَ إِنَّکَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ.

الصَّلَاهُ عَلَی عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصِیِّ الْأَوْصِیَاءِ وَ إِمَامِ الْأَتْقِیَاءِ وَ خَلَفِ أَئِمَّهِ الدِّینِ وَ الْحُجَّهِ عَلَی الْخَلَائِقِ أَجْمَعِینَ، اللَّهُمَّ کَمَا جَعَلْتَهُ نُوراً یَسْتَضِیءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ فَبَشَّرَ بِالْجَزِیلِ مِنْ ثَوَابِکَ وَ أَنْذَرَ بِالْأَلِیمِ مِنْ عِقَابِکَ وَ حَذَّرَ بَأْسَکَ وَ ذَکَّرَ بِأَیَّامِکَ (2)

1- . الهدی: هامش ب و ج
2- . بآیاتک: هامش ب و ج

وَ أَحَلَّ حَلَالَکَ وَ حَرَّمَ حَرَامَکَ وَ بَیَّنَ شَرَائِعَکَ وَ فَرَائِضَکَ وَ حَضَّ عَلَی عِبَادَتِکَ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِکَ وَ نَهَی عَنْ مَعْصِیَتِکَ فَصَلِّ عَلَیْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَوْلِیَائِکَ وَ ذُرِّیَّهِ أَنْبِیَائِکَ یَا إِلَهَ الْعَالَمِینَ.

راوی حدیث گوید: حضرت عسکری علیه السلام برای هر کدام از پدران خود صلواتی را بیان نمود ومن نوشتم و چون به نام خود رسید توقّف نمود، پس من عرض کردم: برای چه توقّف نمودید؟ فرمود:

اگر دستور دین نبود وما مأمور به انجام آن نبودیم، دوست می داشتم که نسبت به خود امساک نمایم، و لکن بنویس:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرِّ التَّقِیِّ الصَّادِقِ الْوَفِیِّ النُّورِ الْمُضِیءِ خَازِنِ عِلْمِکَ وَ الْمُذَکِّرِ بِتَوْحِیدِکَ وَ وَلِیِّ أَمْرِکَ وَ خَلَفِ أَئِمَّهِ الدِّینِ الْهُدَاهِ الرَّاشِدِینَ وَ الْحُجَّهِ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیَا فَصَلِّ عَلَیْهِ یَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَصْفِیَائِکَ وَ حُجَجِکَ وَ أَوْلَادِ رُسُلِکَ یَا إِلَهَ الْعَالَمِینَ.

الصَّلَاهُ عَلَی وَلِیِّ الْأَمْرِ الْمُنْتَظَرِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی وَلِیِّکَ وَ ابْنِ أَوْلِیَائِکَ الَّذِینَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِیراً. اللَّهُمَّ انْتَصِرْ بِهِ لِدِینِکَ وَ انْصُرْ بِهِ أَوْلِیَاءَکَ وَ أَوْلِیَاءَهُ وَ شِیعَتَهُ وَ أَنْصَارَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ کُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَمِیعِ خَلْقِکَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمِینِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ احْرُسْهُ وَ امْنَعْهُ أَنْ یُوصَلَ إِلَیْهِ بِسُوءٍ وَ احْفَظْ فِیهِ رَسُولَکَ وَ آلَ رَسُولِکَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ أَیِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْ نَاصِرِیهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِیهِ وَ اقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَهَ الْکَفَرَهِ(1) وَ اقْتُلْ بِهِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِینَ وَ جَمِیعَ الْمُلْحِدِینَ حَیْثُ کَانُوا وَ أَیْنَ کَانُوا(2) مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَظْهِرْ بِهِ دِینَ نَبِیِّکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ اجْعَلْنِی اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ شِیعَتِهِ وَ

1- . الکفر: و ج هامش ج

2- . أین کانوا: لیس فی ب

أَرِنِی فِی آلِ مُحَمَّدٍ مَا یَأْمُلُونَ وَ فِی عَدُوِّهِمْ مَا یَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِین.(1)

مرحوم سیّد بن طاووس نیز آن را از عبد الله بن محمّد عابد نقل نموده که گوید: من در سال 255 ه.ق. در سامرّا در منزل حضرت عسکری علیه السلام خدمت آن حضرت رسیدم، و از آن حضرت درخواست نمودم که برای من صلوات بر رسول خدا و اوصیای آن حضرت صلوات الله علیهم اجمعین را املا فرماید، و من با خود کاغذ بزرگی را آورده بودم و آن حضرت به من فرمود: بنویس؛ و من آنچه او فرمود را مکتوب نمودم و متن آن چنین است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ کَمَا حَمَلَ وَحْیَکَ وَ بَلَّغَ رِسَالاتِکَ...(2)

مؤلّف گوید: صلوات فوق کامل ترین صلوات است و در «مفاتیح الجنان» مرحوم محدّث بزرگوار قمّی ذکر شده است و ما نیز آن را در کتاب «آداب حج و زیارت» در پایان زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان نموده ایم، از خداوند توفیق قرائت آن را خواستاریم.

صلوات ناقص و ابتر

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که بر من صلوات بفرستد، و بر آل من صلوات نفرستد، بوی بهشت را نمی یابد، در حالی که بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه، به اهل آن می رسد.(3)

اما م صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

1- . مصباح المتهجّد، شیخ طوسی: ص399.
2- . جمال الاسبوع : ص296 301.
3- . امالی صدوق: ص120 ؛ بحار الانوار: ج94، ص56، ح29.

جبرئیل به من خبر داد: اگر یکی از امّت من بعد از صلوات بر من، صلوات بر اهل بیت من نیز بفرستد، درهای آسمان به روی او گشوده می شود، و ملائکه هفتاد مرتبه بر او صلوات می فرستند، گر چه بسیار گنهکار و خطاکار باشد، سپس فرمود: گناهان او مانند برگ درخت از او ریخته می شود، و خداوند به او خطاب می کند: «لبیک یا عبدی و سعدیک» و به ملائکه می فرماید: شما هفتاد مرتبه بر او صلوات فرستادید و من هفتصد مرتبه بر او صلوات می فرستم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و اگر بر من صلوات بفرستد، بر اهل بیت من صلوات نفرستد، بین او و بین آسمان هفتاد حجاب خواهد بود، و خداوند به او خطاب می نماید: «لا لبیک و لا سعدیک» ای ملائکه، دعای او را بالا نبرید، تا او بعد از صلوات بر پیامبر من، بر عترت او نیز صلوات بفرستد...(1) [مؤلّف گوید: مضمون حدیث فوق قبلاً گذشت].

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که نام من نزد او برده شود و فراموش کند بر من صلوات بفرستد، راه بهشت را پیدا نمی کند.(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

دعاهای مردم همواره از درگاه خداوند محجوب و ممنوع است، تا صاحب دعا بر من و بر اهل بیت من صلوات بفرستد.(3)

علامه مجلسی؟رح؟ در کتاب بحار الانوار نسخه منقوله از ناحیه مقدّسه امام زمان علیه السلام را به نام دفتر صلوات منقوله از آن حضرت نقل

1- . امالی، صدوق: ص345؛ بحار الانوار: ج94ف ص56، ح30.
2- . ثواب الاعمال: ص187؛ بحار الانوار: ج94، ص60، ح44.
3- . کفایه الاثر: ص293؛ بحار الانوار: ج94، ص66، ح53.

نموده که در آن صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و یکایک ائمّه معصومین: ذکر شده است و سید بن طاووس آن را در جمال الاسبوع نقل نموده، و ابتدای آن این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ وَ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ الْمُنْتَجَبِ فِی الْمِیثَاقِ الْمُصْطَفَی فِی الظِّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ کُلِّ آفَه...(1)

مرحوم سیّد رضی؟رح؟ نیز در نهج البلاغه خطبه 72، از امیر المؤمنین علیه السلام صلواتی را نقل نموده که ابتدای آن این است:

اللَّهُمَ دَاحِیَ الْمَدْحُوَّات...

در کتاب جنّه الامان از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

هر کس بخواهد با صلوات خود حضرت محمّد و آل او را شاد نماید، باید بگوید:

اللَّهُمَ یَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَی وَ یَا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَ یَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِی الْأَوَّلِینَ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِی الْآخِرِینَ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِی الْمَلَأِ الْأَعْلَی وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِی الْمُرْسَلِینَ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّداً وَ آلَهُ الْوَسِیلَهَ وَ الْفَضِیلَهَ وَ الشَّرَفَ وَ الرِّفْعَهَ وَ الدَّرَجَهَ الْکَبِیرَهَ اللَّهُمَّ إِنِّی آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ لَمْ أَرَهُ فَلَا تَحْرِمْنِی فِی الْقِیَامَهِ رُؤْیَتَهُ وَ ارْزُقْنِی صُحْبَتَهُ وَ تَوَفَّنِی عَلَی مِلَّتِهِ وَ اسْقِنِی مِنْ حَوْضِهِ مَشْرَباً رَوِیّاً سَائِغاً هَنِیئاً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَداً إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ اللَّهُمَّ إِنِّی آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ لَمْ أَرَهُ فَعَرِّفْنِی فِی الْجِنَانِ وَجْهَهُ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله مِنِّی تَحِیَّهً کَثِیرَهً وَ سَلَاما.(2)

1- . مصباح المتهجد: ج1، ص406؛ غیبت الشیخ: ص177 جمال الاسبوع: ص494 504 ؛ بحار الانوار: ج94، ص81.
2- . بحار الانوار: ج94، ص85، ح5.

معنای صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مردم

معنای صلوات خداوند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله افاضه رحمت است، و معنای صلوات ملائکه بر آن حضرت تزکیه و اقرار به پاکی و عصمت محمّد و آل محمّد: است و معنای صلوات مردم بر محمّد و آل او: دعا و درخواست رحمت خدا برای آنان است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً (1) فرمود:

صلوات خداوند رحمت است، و صلوات ملائکه تزکیه است، و صلوات مردم دعا است.

ابو حمزه می گوید: پدرم از امام صادق علیه السلام پرسید: ما چگونه بر محمّد و آل او صلوات بفرستیم؟ امام علیه السلام فرمود: بگویید:

صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُه.

گفتم: پاداش صلوات بر محمّد و آل او چیست؟ فرمود: پاک شدن از گناه است، همانند وقتی که انسان از مادر متولّد شده است.(2)

عبد الرحمان بن کثیر گوید: از امام علیه السلام سؤال کردم: معنای آیه إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً چیست؟ فرمود:

صلوات خداوند به معنای تزکیه [و پاکی و عصمت] رسول خدا صلی الله علیه و آله است. گفتم: تزکیه خداوند چیست؟ فرمود: تزکیه خداوند این است که او را از هر نقص و آفتی که در مخلوق است پاک و مبرّا می نماید.

1- . احزاب: 56.
2- . معانی الاخبار: ص348 ؛ بحار الانوار: ج94، ص55، ح27.

گفتم: صلوات مؤمنین بر او چه معنایی دارد؟ فرمود: آنان نیز با صلوات خود او را پاک و مبرّا معرّفی می نمایند و می گویند: خداوند او را از هر نقص و آفت و عیبی که در مخلوق هست پاک و مبرّا نموده است، و هر کس جز این درباره او بگوید، بر او صلوات نفرستاده است.

گفتم: ما چگونه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید:

اَللَّهُمَّ إِنَّا نُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا أَمَرْتَنَا بِهِ وَ کَمَا صَلَّیْتَ أَنْتَ عَلَیْهِ فَکَذَلِکَ صَلَاتُنَا عَلَیْه.

یعنی: ما بر پیامبر تو حضرت محمّد و آل او دورد می فرستیم، همان گونه که تو ما را به آن امر نمودی، و همان گونه که تو بر او درود و صلوات می فرستی ما نیز بر او صلوات می فرستیم.(1)

کیفیّت صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام

مرحوم سیّد بن طاووس در جمال الاسبوع از حریز نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدای شما شوم، چگونه ما بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات بفرستیم؟ فرمود:

اللَّهُمَّ صَلِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ الَّذِینَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِیراً.

حریز می گوید: من در باطن خود گفتم: اللهم صَلِّ علی محمّد و اهل بیته، پس امام علیه السلام از باطن من آگاه شد و فرمود: من این گونه به تو نگفتم ای حریز، تو اهل حافظه هستی، این گونه که من به تو می گویم بگو: اللَّهُمَّ صَلِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ الَّذِینَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِیراً.

1- . جمال الاسبوع: ص334 ؛ بحار: ج94، ص71 ح66.

چون من همان گونه گفتم، فرمود: بگو: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ الَّذِینَ أَلْهَمْتَهُمْ عِلْمَکَ وَ اسْتَحْفَظْتَهُمْ کِتَابَکَ وَ اسْتَرْعَیْتَهُمْ عِبَادَکَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ الَّذِینَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِمْ وَ أَوْجَبْتَ حُبَّهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ الَّذِینَ جَعَلْتَهُمْ وُلَاةَ أَمْرِکَ بَعْدَ نَبِیِّکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِه.(1)

اهل تسنّن نیز، چنان که خواهد آمد، روایاتی در کیفیّت صلوات بر محمّد و آل محمّد: نقل نموده اند که به برخی از آن ها اشاره می شود.

سیوطی در درّالمنثور از طلحه بن عبید الله نقل نموده که گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: صلوات بر شما چگونه است؟ فرمود: بگو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِید.

و از طلحه بن عبید الله نیز نقل نموده که گوید: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: خداوند در قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً﴾ آیا ما چگونه باید بر شما صلوت بفرستیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ، وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.(2)

مؤلّف گوید: عجیب این است که با توجّه به این روایات علمای

1- . جمال الاسبوع: ص240؛ بحار الانوار: ج94، ص67، ح55.
2- . الدر المنثور: ج5، ص216؛ بحار الانوار: ج94، ص85، ح6.

اهل تسنّن جز در موارد خاصّی بر آل محمّد: صلوات نمی فرستند و این دلیل عناد و دشمنی و یا عدم اعتنای به اهل البیت و آل محمّد: است.

آمرزش گناهان با صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام

در کتاب معانی الاخبار صدوق نقل شده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: پاداش صلوات بر محمّد و آل محمّد: چیست؟ و آن حضرت فرمود:

به خدا سوگند، پاداش آن خروج از همه گناهان است، همانند زمانی که انسان از مادر متولّد می شود.(1)

اوقات صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روزهای جمعه فراوان بر من صلوت بفرستید، چرا که پاداش اعمال در روز جمعه مضاعف خواهد بود.(2)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: افضل اعمال روز جمعه چیست؟ فرمود:

افضل اعمال روز جمعه این است که عصر روز جمعه یکصد مرتبه صلوات بفرستی، و هر چه بیشتر بفرستی افضل و بهتر خواهد بود.(3)

رسو ل خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در روز جمعه یکصد مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند خطاهای هشتاد سال او را می بخشد.(4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز جمعه فراوان بر من صلوات بفرستید، چرا که در روز جمعه پاداش اعمال دو چندان خواهد بود، و شما

1- . معانی الاخبار: ص368؛ بحار الانوار: ج94، ص55، ح27.
2- . بحار الانوار: ج94، ص65.
3- . جامع الاخبار: ص72؛ بحار الانوار: ج94، ص66.
4- . بحار الانوار: ج94، ص64؛ جامع الاخبار: ص70.

باید از خداوند برای من مقام و درجه وسیله بهشت را طلب کنید؛

گفته شد: یا رسول الله، درجه وسیله چیست؟ فرمود: مقام وسیله بالاترین درجه بهشتی است، و جز پیامبر کسی به آن نمی رسد، و من امیدوارم که آن پیامبر باشم.(1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: ثواب صدقه در شب جمعه و روز جمعه هزار برابر است، و ثواب صلوات بر محمّد و آل محمد: در شب و روز جمعه نیز هزار برابر است، و هزار گناه را پاک می کند، و هزار درجه بر صاحب خود می افزاید، و کسی که در شب و یا روز جمعه بر محمّد و آل او: صلوات بفرستد، نور او در آسمان ها تا قیامت می تابد، و ملائکه آسمان ها و ملک موکّل بر قبر رسول الله صلی الله علیه و آله تا قیامت برای او صلوات می فرستند.(2)

و نیز فرمود: هنگامی که عصر پنجشنبه و شب جمعه فرامیرسد، ملائکه آسمان با قلم های طلا و صفحه های نقره پایین می آیند، و تا غروب خورشید روز جمعه، تنها پاداش صلوات بر محمّد و آل محمد [صلوات الله علیهم اجمعین] را می نویسند.(3)

استجابت دعا با صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

هر دعایی محجوب و ممنوع از اجابت است، تا صاحب آن بر محمّد و آل او صلوات بفرستد.(4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صلوات شما بر من سبب استجابت دعا، و خشنودی خدا، و زکات اعمال شماست.(5)

1- . جامع الاخبار: 71؛ بحار الانوار: ج94، ص65.
2- . مقنعه، مفید: ص156.
3- . مقنعه، مفید: ص157؛ وسائل: ج5، باب43 از ابواب صلاه الجمعه ص71.
4- . بحار الانوار: ج94، ص57، ح35.

5- . بحار الانوار: ج94، ص64؛ جامع الاخبار: ص70.

و نیز فرمود:هیچ دعایی نیست مگر آن که بین آن و بین آسمان حجابی است، تا این که صاحب آن بر من و آل من صلوات بفرستد، و چون چنین کند حجاب های آن پاره می شود، و دعا بالا می رود و گر نه دعا بالا نخواهد رفت.(1)

ابوذرّ می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همواره دعا از درگاه خداوند محجوب و ممنوع است، تا صاحب آن بر من و اهل بیت من صلوات بفرستد.(2)

امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ یکی از یهود که می گفت: شما می گویید: پیامبرتان بر همه پیامبران فضیلت دارد، در حالی که خداوند ملائکه را دستور داد تا بر آدم علیه السلام سجده کنند؟!

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند بهتر از آن را به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله داده، و آن این است که خداوند بر او صلوات فرستاد و ملائکه را نیز امر نمود تا بر او صلوات بفرستند، مردم نیز موظّف شدند که تا قیامت بر او صلوات بفرستند، همان گونه که خداوند می فرماید: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْليماً .

سپس فرمود:هر کس در حیات او و بعد از رحلت او، بر او صلوات بفرستد، خداوند ده مرتبه بر او صلوات خواهد فرستاد، و ده حسنه به او خواهد داد، و هر کس پس از رحلت او بر او صلوات بفرستد رسول خدا صلی الله علیه و آله از صلوات و سلام او آگاه است و پاسخ او را می دهد، و خداوند دعای بندگان خود را موقوف به صلوات بر او نموده است، و این از سجده ملائکه بر آدم بزرگ تر و بالاتر است.(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که هر روز یکصد مرتبه بگوید:

1- . همان.
2- . کفایه الاثر: ص293؛ بحار الانوار: ج94، ص66.
3- . ارشاد القلوب: ص219 223؛ بحار الانوار: ج94، ص69، ح59.

رَبِ صَلِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِه» خداوند یکصد حاجت او را بر آورده می نماید، سی حاجت برای دنیا و هفتاد حاجت برای آخرت.(1)

نجات از دوزخ با صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام

صباح بن سیابه گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:آیا دوست می داری به تو چیزی را یاد بدهم تا خداوند صورت تو را از آتش جهنّم حفظ نماید؟ گفتم: آری. فرمود: بعد از نماز صبح یکصد مرتبه بگو: «اللَّهُمَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ » تا خداوند صورت تو را از آتش دوزخ محفوظ نماید.(2)

فرق بین صلوات بر آل محمّد علیهم السلام و صلوات بر اهل بیت محمّد علیهم السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید:

من در برخی از کتب [آسمانی] یافتم: کسی که بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد خداوند یکصد حسنه و پاداش به او می دهد، و کسی که صلوات بر محمّد و اهل بیت او بفرستد، خداوند یکهزار حسنه و پاداش به او می دهد.(3)

شخصی در حضور امام صادق علیه السلام گفت: اللهم صلّ علی محمّد وأهل بیت محمّد» امام صادق علیه السلام به او فرمود: کار را بر ما تنگ نمودی، مگر نمی دانی اهل البیت تنها پنج نفر هستند؟ و آنان اصحاب کساء می باشند؟ آن مرد گفت: چگونه صلوات بفرستم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: بگو: «اللَّهُمَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ » تا

1- . ثواب الاعمال: ص144؛ بحار الانوار: ج94، ص59، ح40.
2- . ثواب الاعمال: ص140؛ بحار الانوار: ج94، ص58، ح36.
3- . ثواب الاعمال: ص141؛ بحار الانوار: ج94، ص58، ح37.

شامل ما و شیعیانمان نیز بشود.(1)

مؤلّف گوید:مطابق روایات فوق بهتر است گفته شود: اللهمّ صلّ علی محمّد وآله واهل بیته.

احکام متفرّقه صلوات

1 امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صداهای خود را با صلوات بر من بلند کنید، تا نفاق از شما دور شود.(2)

2 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بخیل کامل کسی است که نام مرا بشنود، و بر من صلوات نفرستد.(3)

3 و نیز فرمود: جفاکارترین مردم کسی است که نام من مقابل او برده شود، و بر من صلوات نفرستد.(4)

4 و نیز فرمود: کسی که در کتاب و یا نوشته ای بر من صلوات بفرستد تا وقتی نام من در آن کتاب و نوشته باقی باشد همواره ملائکه برای او استغفار می کنند.(5)

و نیز فرمود: کسی که نام مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد، ذلیل خواهد بود و بینی او به خاک مالیده خواهد شد، و کسی که پدر و یا مادر پیر خود را درک کند و آمرزیده نشود بینی او به خاک مالیده خواهد شد، و کسی که ماه رمضان را درک کند و آمرزیده نشود بینی او به خاک مالیده خواهد شد.(6)

5 امام باقر علیه السلام فرمود: یکی از ملائکه از خداوند خواست که صدای مردم را بشنود و خداوند خواسته او را برآورده نمود و تا قیامت

1- . ثواب الاعمال: ص143؛ بحار الانوار: ج94، ص59، ح39.
2- . ثواب الاعمال: ص144 ؛ بحار الانوار: ج94، 59، ح41.
3- . ارشاد، مفید: ص285؛ بحار الانوار: ج94، ص61، ح47.
4- . عدّه الداعی: ص25؛ بحار الانوار: ج94، ص71، ح64.

5- . بحار الانوار: ج94، ص71، ح60.
6- . بحار الانوار: ج94، ص72، ح67.

زنده است و هر مؤمنی که بگوید: صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ او در پاسخ آن مؤمن می گوید: «وعلیک السلام» و سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: یا رسول الله، فلانی به شما سلام رسانید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: سلام من بر او باد.(1)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: خداوند ملکی را به نام ظهائیل بر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله گمارده و هنگامی که یکی از شما از راه دور صلوات و سلام بر او می فرستد، آن ملک می گوید: یا رسول الله، فلانی بر شما صلوات و سلام فرستاد و رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام او را پاسخ می دهد.(2)

6 ابن عبّاس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در خواب عمویم حمزه و برادرم جعفر بن عبد المطّلب را دیدم در حالی که طبقی از نبق [یعنی] نزد آنان بود و ساعتی از آن خوردند و سپس تبدیل به انگور شد، و چون ساعتی باز از آن خوردند تبدیل به خرمای رطب شد. پس من به آنان نزدیک شدم و گفتم: پدر و ماردم فدای شما باد، چه عملی را بهتر از همه اعمال یافتید؟ گفتند: پدران و مادرانمان بدای شما باد، یا رسول الله، ما سه عمل را افضل از همه اعمال یافتیم: 1 صلوات بر شما؛ 2 آب دادن به تشنه؛ 3 دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام .(3)

7 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فراوان بر من صلوات بفرستید، چرا که صلوات بر من، نور قبر و نور صراط و نور بهشت شماست.(4)

8 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بچّه ها را به خاطر گریه

1- . امالی، طوسی: ج2، ص290؛ بحار الانوار: ج94، ص70، ح61.
2- . جمال الاسبوع : ص244؛ بحار الانوار: ج94، ص68.
3- . بحار الانوار: ج94، ص70، ح63.
4- . همان.

کردن نزنید، چرا که گریه آنان تا چهار ماه شهادت به لا إله الا الله» است و تا چهار ماه صلوات بر پیامبر و آل اوست، و تا چهار ماه دعای به پدر و مادر است.(1)

9 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند روز قیامت نوری بالای سر او، و نوری در طرف راست او، و نوری در طرف چپ او، و نوری در پایین او، و نوری در جمیع اعضای بدن او قرار خواهد داد.(2)

10 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صلوات شما بر من سبب استجابت دعای شما و خشنودی پروردگارتان و زکات [و پاک شدن] اعمال شما می باشد.(3)

سنگین شدن نامه عمل مؤمن با صلوات بر محمّد و آل محمد علیهم السلام

مرحوم محدّث قمّی در کتاب منازل الاخره می گوید: برای سنگین شدن میزان اعمال، هیچ عملی بهتر از صلوات بر محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین و حسن خلق یافت نمی شود. سپس روایاتی را در این دو موضوع بیان می نماید که حقّاً امیدوار کننده است، و لکن نویسنده به یاد می آورد که دوستی محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین نیز همین گونه است:

مرحوم کلینی با سند معتبر از امام باقر و یا امام صادق8نقل نموده که فرمود: چیزی در نامه عمل سنگین تر از صلوات بر محمّد و آل محمّد: نیست.

1- . توحیدف صدوق: ص252؛ بحار الانوار: ج94، ص55، ح28.
2- . جامع الاخبار: ص70؛ بحار الانوار: ج94، ص64.
3- . جمال الاسبوع : ص244؛ بحار الانوار: ج94، ص68.

سپس فرمود: روز قیامت اعمال مؤمنی را در میزان قرار می دهند، و چون [در مقابل گناهان او] سبک می باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله می آید و صلوات آن مؤمن را به آن می افزاید و نامه او سنگین می شود.(1)

قطب راوندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: هر کسی از روی محبّت و شوق به من، در هر روز سه مرتبه بر من صلوات بفرستد، و در هر شب نیز سه مرتبه بر من صلوات بفرستد، بر خداوند حقّ است که گناهان آن شبانه روز را بر او ببخشد.(2)

پاداش صلوات را کسی جز خداوند نمی داند.

مرحوم شیخ ابوالفتوح رازی با سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

هنگامی که مرا در معراج به آسمان بردند، ملکی را دیدم که هزار دست داشت، و در هر دستی هزار انگشت داشت، و با انگشتان خود مشغول محاسبه بود. پس من به جبرئیل گفتم: این ملک کیست و حساب چه چیزی را می کند؟ جبرئیل گفت: «این ملک مأمور است که قطره های باران را شماره کند، و او می داند که تا کنون چند قطره باران از آسمان فرود آمده است» پس من به آن ملک گفتم: آیا تو می دانی که از اوّل دنیا تا کنون چند قطره باران از آسمان فرود آمده است؟ آن ملک گفت: «یا رسول الله، سوگند به خدایی که تو را به حقّ مبعوث به نبوّت نموده است، من اضافه بر آن می دانم که چند قطره از باران تا کنون به دریا ریخته شده و چند قطره به زمین ریخته شده و چند قطره در شهرها و معموره ها ریخته شده، و چند قطره در بستان ریخته شده، و چند قطره در شوره زار ریخته شده، و چند قطره در قبرستان ها ریخته شده است»

1- . کافی: ج2، ص494.
2- . دعوات، راوندی: ص89، باب 224.

پس من از حافظه و محاسبه او تعجّب نمودم و آن ملک گفت: یا رسول الله، من با این توانی که دارم از محاسبه ثواب برخی از اعمال [امّت تو] عاجز هستم! گفتم: از محاسبه ثواب چه عملی عاجز هستی؟ آن ملک گفت: اگر گروهی از امّت تو در جایی جمع شوند و نام تو بین آنان برده شود و بر تو صلوات بفرستند، من قدرت محاسبه ثواب آن را ندارم.(1)

صلوات بر محمّد و آل محمّد در کتب اهل سنّت

اهل سنّت عموماً در سخنان خود بر آل محمّد: صلوات نمی فرستند و می گویند: «صلی الله علیه وسلّم» در حالی که در کتب صحاح و معتبر آنان مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابن ماجه و سنن ترمذی و سنن نسائی و مستدرک حاکم و کتاب المجموع وسنن بیهقی و شواهد التنزیل و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و کتب فراوان دیگرشان، روایات متعدّدی دیده می شود که همه آن ها روایات نبوی است و در تمام آن ها بعد از صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات بر آل آن حضرت [صلوات الله علیهم اجمعین] نیز دیده می شود، و در هیچ روایتی دیده نشده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده باشد: بگویید: «صلّی الله علیه و سلّم» بلکه در عدّه ای از روایات آمده که می فرماید: صلوا ت خود را ابتر قرار ندهید، و چون سؤال می شود: صلوات ابتر چیست؟ می فرماید: صلوات ابتر این است که بر آل محمّد: صلوات نفرستید، و اگر چنین کنید بر من نیز صلوات نفرستادهاید.

از سویی در هیچ روایتی صلوات بر اصحاب و صَحْب واتباع و ازواج آن حضرت نیامده است، و لکن اهل سنّت عادت دارند که بگویند: «اللهمّ صلّ علی محمّد وصحبه اجمعین» در حالی که به طور مسلّم برخی از اصحاب آن حضرت از منافقین بوده اند و صلوات بر آنان صحیح

1- . تفسیر ابوالفتوح رازی: ج4، ص443؛ منازل الاخره: ص204.

نیست، بلکه آنان مستحقّ لعنت می باشند.

اکنون روایاتی که در کتب معتبره اهل سنّت درباره صلوات دیده می شود را مشاهده کنید تا حقیقت آنچه گذشت برای شما روشن شود.

در کتاب مسند امام شافعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت همواره در نماز خود می فرمود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ علی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِید.(1)

و در کتاب مسند احمد بن حنبل از ابوسعید خدری نقل شده که گوید: ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتیم: یا رسول الله، ما معنای سلام بر شما را دانستیم، صلوات بر شما چگونه است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگویید:

اللَّهُمَّ صَلِ عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ.(2)

و در صحیح بخاری از کعب بن عجزه نقل شده که گوید:به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: صلوات بر شما چگونه است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگویید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ علی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِید اللَّهُمَّ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِید.(3)

و در صحیح مسلم از بشیر بن سعد نقل شده که گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: یا رسول الله، خداوند ما را امر نموده که بر شما

1- . مسند، شافعی: ص42.
2- . منسد احمد : ج3، ص47؛ وج4، ص243.
3- . صحیح بخاری: ج6، ص27؛ وج7، ص157.

صلوات بفرستیم، آیا چگونه باید بر شما صلوات بفرستیم؟... رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگویید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ علی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ علی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلَی آلِ إِبْرَاهِیمَ فی العالمین إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِید.(1)

مؤلّف گوید: همان گونه که گذشت در برخی از روایات اهل سنّت به جای آل محّمد و علی أزواجه و ذریّته آمده و معلوم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین چیزی را نفرموده است چرا که همه ازواج آن حضرت صالحه نبوده اند بلکه برخی از آن ها با آن حضرت دشمنی داشته اند، همان گونه که خداوند در آیه شریفه: إِنْ تَتُوبا إِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمَلائِکَهُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهیر به آن اشاره نموده است، و در احادیث شیعه نیز چنین چیزی نقل شده است.

بنابراین، حدیثی که مسلم در صحیح خود ج2، ص17 از ابوحمید ساعدی نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگویید: اللهم صلّ علی محمّد و علی أزواجه وذریّته کما صلّیت علی آل ابراهیم و بارک علی محمّد و علی أزواجه و ذریّته کما بارکت علی آل ابراهیم إنّک حمید مجید» حدیث مخدوش و معیوبی است و آنان به جای آل محمّد، ازواج او را قرار داده اند.

و در سنن ابن ماجه ج1، ص292 مانند مسند احمد بن حنبل روایت ابوسعید خدری نقل شده است که تکرار نمی شود.

و در سنن ترمذی ج1، ص301 نیز همان حدیث کعب بن عجزه که از صحیح بخاری نقل شده، آمده است.

و در سنن نسائی نیز [ج3، ص45] همان حدیث بشیر بن سعد که از

1- . صحیح مسلم: ج2، ص16.

صحیح مسلم نقل شد، آمده است.

و در مستدرک حاکم از عبدالله بن مسعود نقل شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در تشهد نماز خود بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ علی آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍکمَا صَلَّیْتَ وَ بَارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.(1)

و در سنن بیهقی که آن را سنن کبری می گویند آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگویید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ فِی الْعَالَمِینَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِید.(2)

و در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد کُلَّما ذَکَرَهُ الذَّاکِرُونَ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد کُلَّمَا أَغْفَلَ عَنْ ذِکْرِهِ الْغَافِلُون اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدِ عَدَدَ کَلِمَاتِک وَ عَدَدَ مَعلُوماتِکَ صَلاةً لَا نَهایَةَ لَها وَ لَا غایَةَ لأَمَدِها.(3)

استغاثه به حضرت فاطمه سلام الله علیها با صلوات

اشاره

در استغاثه به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بعضی از بزرگان فرموده اند: پانصد و سی مرتبه می گویی:

اللهمَّ صَلِّ عَلی فاطِمَهَ وَ أبیها وَ بَعلِها وَ بَنیها بِعَدَدَ ما أحاطَ بِهِ عِلمُکَ (4)؛

1- . مستدرک حاکم: ج1، ص269؛ وج3، ص148.
2- . سنن بیهقی: ج2، ص146.
3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج20، ص348.
4- . مؤلّف گوید: این دعا تنها در کتاب «صحیفه الزهراء شیخ جواد قیّومی یافت شد. [عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلی الإمام الجواد): ج 11-قسم-2-فاطمه3: ص1146 باب الاستغاثه بفاطمه الزهراء صلوات الله علیها.

یعنی خدایا درود و رحمت خود را بر فاطمه سلام الله علیها و پدر و شوهر و فرزندان فاطمه سلام الله علیها به اندازه ای که علم تو به آن احاطه دارد بفرست.

و نیز در استغاثه به آن حضرت در دعای خود بگو: إلهی بحقّ فاطمه و أبیها و بعلها و بنیها و السرّ المستودع فیها أن تصلی علی محمّد و آل محمد» و سپس حاجت خود را بیان کن.(1)

و در استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید:

هنگامی که یکی از شما بخواهد به خدای خود پناهنده شود باید دو رکعت نماز بخواند و سر به سجده گذارد و بگوید:

یَا مُحَمَّدُ یَا رَسُولَ اللَّهِ یَا عَلِیُّ یَا سَیِّدَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِکُمَا أَسْتَغِیثُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی، یَا مُحَمَّدُ یَا عَلِیُّ أَسْتَغِیثُ بِکُمَا، یَا غَوْثَاهُ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الحسن والحسین و علی بن الحسین و... سپس همه امامان را نام ببرد و بگوید: بِکُمْ أَتَوَسَّلُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَل.

و اگر چنین کند در همان ساعت خداوند حاجت او را برآورده خواهد نمود.(2)

و از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که فرمود:

هرگاه حاجتی داشتید و در سختی قرار گرفتید دو رکعت نماز بخوانید و پس از آن سه مرتبه «الله اکبر» بگویید و سپس تسبیحات حضرت فاطمه سلام الله علیها را بخوانید و پس از آن سر به سجده گذارده و یکصد

1- . صحیفه الزهراء سلام الله علیها : ص304 و305.
2- . بحار الانوار: ج88، 357 ؛ صحیفه الزهراء: ص301.

مرتبه بگویید: «یَا مَوْلَاتِی یَا فَاطِمَهُ أَغِیثِینِی» سپس طرف راست صورت را بر زمین گذارید و همین را بگویید. سپس طرف چپ را گذارید و همین را بگیید و باز پیشانی خود را به زمین گذارید و یکصد و ده مرتبه آن را بگویید و حاجت خود را طلب کنید، همانا خداوند حاجت شما را برآورده خواهد نمود.(1)

مؤثرترین توسّلات

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند در عوض فدک، تب را مطیع فاطمه سلام الله علیها قرار داده است، پس هر کسی که فاطمه سلام الله علیها و فرزندان او را دوست داشته باشد و تب دار باشد اگر هزار مرتبه سوره قل هو الله احد» را بخواند و سپس خدا را به حقّ فاطمه سلام الله علیها بخواند، تب او به اذن خداوند برطرف خواهد شد.(2)

علامه مجلسی; از کتاب «الدر الثمین» در تفسیر آیه فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْه نقل نموده که:

آدم علیه السلام در ساق عرش نام رسول خداو ائمه: را دید و جبرئیل به او تلقین نمود و گفت: بگو:

یَا حَمِیدُ بِحَقِ مُحَمَّدٍ یَا عَالِی بِحَقِّ عَلِیٍّ یَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَهَ یَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ مِنْکَ الْإِحْسَان

و چون نام حسین علیه السلام را به زبان جاری نمود قلب او شکست و اشک او جاری شد و صدا زد: برادر جبرئیل، نام پنجمین آنان قلبم را شکست و اشکم را جاری نمود؟ پس جبرئیل علیه السلام [برای آدم علیه

1- . بلد الامین: ص159 ؛ بحار الانوار: ج91، ص30؛ مستدرک الوسائل: ج6، ص313؛ عوالم العلوم: ص1146؛ صحیفه الزهراء سلام الله علیها : ص301.
2- . مکارم الاخلاق، طبرسی: ص366.

السلام روضه خوانی کرد و] گفت: وَلَذُکَ هَذَا یُصَابُ بِمُصِیبَهٍ تَصْغُرُ عِنْدَهَا الْمَصَائِبُ فَقَالَ یَا أَخِی وَ مَا هِیَ قَالَ یُقْتَلُ عَطْشَاناً غَرِیباً وَحِیداً فَرِیداً لَیْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَ لَا مُعِینٌ وَ لَوْ تَرَاهُ یَا آدَمُ وَ هُوَ یَقُولُ وَا عَطَشَاهْ وَا قِلَّهَ نَاصِرَاهْ حَتَّی یَحُولَ الْعَطَشُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ السَّمَاءِ کَالدُّخَانِ فَلَمْ یُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّیُوفِ وَ شُرْبِ الْحُتُوفِ فَیُذْبَحُ ذَبْحَ الشَّاهِ مِنْ قَفَاهُ وَ یَنْهَبُ رَحْلَهُ أَعْدَاؤُهُ وَ تُشْهَرُ رُءُوسُهُمْ هُوَ وَ أَنْصَارُهُ فِی الْبُلْدَانِ وَ مَعَهُمُ النِّسْوَانُ کَذَلِکَ سَبَقَ فِی عِلْمِ الْوَاحِدِ الْمَنَّانِ فَبَکَی آدَمُ وَ جَبْرَئِیلُ بُکَاءَ الثَّکْلَی.(1)

و از دعاهای مشهور و معروف [بین امامیه] این دعاست:

الهی بحقّ محمّد وأنت المحمود وبحقّ علی وأنت الاعلی، وبحقّ فاطمه وأنت فاطر السماوات والأرض، وبحقّ الحسن وأنت المحسن وبحقّ الحسین وأنت قدیم الإحسان».(2)

عجایبی درباره بهشت و نعمت های آن

1 بازاری در بهشت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت بازاری است که در آن خرید و فروشی انجام نمی شود جز صورت های زیبایی از مردان و زنان، که هر کس عاشق یکی از آنان بشود، داخل آن بازار می شود، و آن بازار محلّ اجتماع حور العین است، و از آنان صدایی شنیده می شود که احدی از خلایق مانند آن را نشنیده است، آنان با صدای بسیار زیبا و دلنشین می گویند:

نَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبْأَسُ أَبَداً وَ نَحْنُ الطَّاعِمَاتُ فَلَا نَجُوعُ أَبَداً وَ نَحْنُ الْكَاسِيَاتُ فَلَا نَعْرَى أَبَداً وَ نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا نَمُوتُ أَبَداً وَ نَحْنُ الرَّاضِيَاتُ

1- . بحار الانوار: ج44، ص245.
2- . اللمعه البیضاء: ص98.

فَلَا نَسْخَطُ أَبَداً وَ نَحْنُ الْمُقِيمَاتُ فَلَا نَظْعَنُ أَبَداً.

سپس می گویند: خوشا به حال کسی که خدا ما را برای او آفریده و او را برای ما آفریده است، ما همسران زیبا و نیکو خصالی هستیم، شوهران ما نیز مردان بزرگواری هستند.(1)

2 اشتیاق حور العین به ازدواج با مؤمنین

امام صادق علیه السلام فرمود:

بهشت و دوزخ و حور العین صدای همه خلایق را می شنوند و هنگامی که مؤمنی بعد از نماز خود می گوید: اللَّهُمَّ أَعْتِقْنِی مِنَ النَّارِ وَ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ وَ زَوِّجْنِی مِنَ الْحُورِ الْعِین آتش دوزخ می گوید: پروردگارا بنده تو درخواست نمود که تو او را از من آزاد نمایی، پس تو او را از من آزاد کن. بهشت نیز می گوید: پروردگارا بنده تو از تو خواست که او را در من جای دهی پس تو او را در من جای بده. حور العین نیز می گویند: پروردگارا بنده تو از تو خواست که تو ما را به او تزویج نمایی، پس تو ما را به او تزویج نما.

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: و اگر نماز گذار بعد از نماز خود چنین درخواستی را نکند، حور العین می گویند: او علاقه و رغبتی به ما ندارد. و بهشت نیز می گوید: او علاقه ای به وارد شدن در بهشت ندراد و آتش نیز می گوید: او نسبت به من نادان و جاهل است.(2)

3 بزرگ ترین حسرت و بزرگ ترین شادی

در تفسیر علی بن ابراهیم قمّی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فی غَفْلَهٍ وَ هُمْ لا

1- . بحار الانوار: ج8، ص148، ح76 ؛ جامع الاخبار: ص174.
2- . بحار الانوار: ج8، ص156؛ کافی: ج1، ص95.

يُؤْمِنُون (1) نقل شده که فرمود:

پس از آن که اهل بهشت در بهشت و اهل دزخ در دوزخ مستقر می شوند، منادی از ناحیه پروردگار ندا می کند: ای اهل بهشت و ای اهل دوزخ، آیا شما مرگ را در صورتی از صورت ها دیده اید؟ آنان می گویند: خیر. پس مرگ را به صورت گوسفند لوچی می آورند و بین بهشت و دوزخ قرار می دهند، و سپس ندا می شود: مرگ را مشاهده کنید و چون اهل بهشت و دوزخ مرگ را مشاهده می کنند، خداوند امر می نماید تا او را ذبح کنند. سپس گفته می شود: ای اهل بهشت شما تا ابد در بهشت هستید و ای اهل دوزخ شما نیز تا ابد در دوزخ خواهید بود.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: اهل بهشت از این خبر به قدری خشنود می شوند که اگر کسی از خشنودی میمرد آنان از خشنودی میمردند.(2)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: خداوند هیچ انسانی را خلق نکرده جز آن که جایگاهی در بهشت و جایگاهی در دوزخ برای او آفریده است، و چون اهل بهشت در بهشت، و اهل دوزخ در دوزخ مستقرّ می شوند، منادی از ناحیه خداوند ندا می کند: ای اهل بهشت به جایگاه خود در دوزخ بنگرید، سپس به آنان گفته می شود: اگر معصیت خدا را کرده بودید جایگاه شما این بود.

امام صادق علیه السلام   سپس فرمود: اگر کسی از شادی میمرد اهل بهشت در آن وقت از شادی می مردند.

سپس ندا می شود: ای اهل آتش شما نیز سرهای خود را بالا کنید و منازل خود را در بهشت ببینید. پس اهل آتش سرهای خود را بالا می کنند و منازل خود را در بهشت می بینند و به آنان گفته می شود: اگر در دنیا از خدای خود اطاعت کرده بودید داخل این منازل می شدید.

1- . مریم : 39.
2- . بحار الانوار: ج8، ص346 ح4.

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: اگر کسی از غم و اندوه می مرد، در آن روز اهل آتش از غم و اندوه می مردند.

پس منازل دوزخی ها را اهل بهشت در بهشت به ارث می برند و منازل بهشتی ها را اهل دوزخ در دوزخ به ارث می برند، و این معنای آیه شریفه قرآن است که می فرماید: ﴿أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُون * الَّذینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فیها خالِدُون ﴾.(1).(2)

4 حوریانی که از زمین بهشت می رویند.

امام صادق علیه السلام فرمود: در بهشت نهری است که در دو طرف آن حوریان بهشتی می روید، هنگامی که مؤمن به یکی از آنان برخورد می نماید و شیفته او می شود، او را از جای خود می کند، و خداوند فوراً به جای او حوریه دیگری را می رویاند.(3)

5 سفره بهشتی

امام صادق علیه السلام می فرماید: اهل بهشت به اندازه عمری که در دنیا داشته اند بر سر سفره بهشتی می نشینند و به اندازه آنچه در دنیا خورده اند در یک نوبت می خورند.(4)

6 آنچه بر درب بهشت نوشته شده

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من [در معراج] داخل بهشت شدم، و دیدم که با خطّ طلا بر درب بهشت نوشته است:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ فَاطِمَةُ أَمَةُ اللَّهِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ عَلَى مُبْغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّه.(5)

1- . سوره مؤمنون : آیه10.
2- . بحار الانوار : ج8، ص125 ح26 ؛ ثواب الاعمال: ص258.
3- . بحار الانوار: ج8، ص162، ح102؛ روضه کافی: ص231.
4- . بحار الانوار: ج8، ص182، ح141؛ تفسیر قمی: ص626.
5- . بحار الانوار: ج8، ص191،ح167؛ خصال: ج1، ص157.

7 لذّت های بهشتی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر لباسی از لباس های اهل بهشت را مقابل چشم اهل دنیا قرار بدهند، چشم های آنان طاقت دیدن آن را ندارد، و همه آنان از لذّت و شهوتی که از آن احساس می کنند می میرند.

و در وحی قدیم آمده که: خداوند می فرماید: من برای بندگانم نعمت هایی [در بهشت] فراهم نموده ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب بشری خطور کرده است.

و از معصومین: نقل شده که می فرمایند: هر چیزی از دنیا شنیدنش مهم تر از دیدن آن است و هر چیزی از آخرت دیدنش مهم تر از شنیدنش می باشد.(1)

مؤلّف گوید: در روایات نیز آمده که اگر یکی از حوریان بهشتی سر خود را از آسمان دنیا پایین کند مردم از شوق او می میرند.

8 کلید دار بهشت و دوزخ

رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

... روز قیامت دو ملک نزد من می آیند، یکی رضوان، خازن بهشت، و دیگری مالک، خازن دوزخ. پس رضوان بر من سلام می کند و می گوید: السلام علیک یا رسول الله، و من پاسخ او را می دهم و به او می گویم: ای ملک چه قدر تو خوش بو و زیبا و مورد کرامت خدا هستی، تو کیستی؟! او می گوید: «ای احمد6، من رضوان خازن بهشت هستم و خداوند به من امر کرده تا کلید های بهشت را به شما بدهم» پس من می گویم: من عطای پروردگار خود را پذیرفتم و او را بر این عطا ستایش می نمایم، تو آن ها را

1- . بحار الانوار: ج8، ص191، ح167.

به برادرم علی بن ابی طالب علیهما السلام تحویل بده.

پس او کلیدهای بهشت را تحویل علی علیه السلام می دهد و می رود.

سپس مالک دوزخ نزد من می آید و می گوید: «السّلام علیک یا احمد» و من می گویم: «السلام علیک أیّها الملک» چه قدر دیدن تو منکر و صورت تو قبیح و زشت است، تو کیستی؟ او می گوید: من مالک دوزخ هستم، و خداوند به من امر نموده تا کلیدهای دوزخ را به شما تحویل بدهم. پس من می گویم: من از پروردگار خود پذیرفتم و او را بر این منزلت ستایش می نمایم، آن ها را به برادرم علی بن ابی طالب علیهما السلام تحویل بده.

پس آن ملک کلیدهای دوزخ را تحویل علی علیه السلام می دهد و باز می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سپس فرمود: در آن هنگام کلیدهای بهشت و دوزخ در دست علی علیه السلام است و او در کنار دوزخ می ایستد و مهار دوزخ را به دست می گیرد، در حالی که حرارت و شعله آن بالا می رود و نعره می کشد و فریاد می کند و می گوید: یا علی، دور شود از من که نور تو شعله من را خاموش می کند، و علی علیه السلام به او می گوید: ای جهنّم، آرام بگیر. سپس می گوید: «ای جهنّم، این را بگیر، و آن را رها کن، این دشمن من است، او را بگیر؛ و این دوست من است، او را رها کن» و جهنّم در آن روز برای علی علیه السلام بیش از یک غلام مطیع و فرمانبردار، مطیع خواهد بود، و علی علیه السلام هر گونه که بخواهد دوزخ را فرمان می دهد و او را به راست و چپ می کشاند و او از هر مخلوقی برای علی علیه السلام مطیع تر خواهد بود.(1)

1- . علل الشرائع: ج1، ص166؛ بصائر الدرجات: ص638.

9 هیچ عملی به اندازه سؤال ارزش ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو نفر داخل بهشت می شوند در حالی که عمل آنان یکسان بوده است، پس یکی از آنان می بیند رفیقش در مقام بالاتری قرار گرفته است، از این رو به خدای خود می گوید: خدایا چگونه شد که او از من بالاتر رفت در حالی که عمل ما یکسان بود؟ !

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: او از من درخواست نمود و تو درخواست نکردی.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فراوان از خداوند مسئلت داشته باشید، چرا که هیچ عملی به ارزش سؤال نمی رسد.(1)

در کتاب کافی جابر از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود:

قرآن روز قیامت در بهترین و زیباترین شکل می آید، و چون بر مسلمانان می گذرد، آنان می گویند: او از ما می باشد، و چون بر پیامبران می گذرد، آنان نیز می گویند: او از ما می باشد، و چون بر ملائکه مقرّب خدا می گذرد، آنان نیز می گویند: او از ما می باشد، تا این که در پیشگاه خداوند می ایستد و می گوید: خدایا فلانی در دنیا در هوای گرم با مناجات شبانه مرا تلاوت نمود، و فلانی چنین نکرد. پس خداوند به او می فرماید: آنان را مطابق ارتباطی که با تو داشته اند، در بهشت جایگزین کن.

پس مردم به دنبال او حرکت می کنند، و او به مؤمن می گوید: قرآن بخوان و بالا برو. پس مردم در منازل خود با ارتباطی که با قرآن داشته اند، قرار می گیرند.(2)

1- . بحار الانوار: ج8، ص221، ح216.
2- . کافی: ج2، ص601.

و نیز در کتاب کافی، یونس بن عمامه از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

در قیامت برای هر کسی سه دفتر وجود دارد: 1 دفتر و دیوان نعمت ها ؛ 2 دفتر و دیوان حسنات و اعمال نیک؛ 3 دفتر و دیوان سیّئات و گناهان. پس دیوان نعمت ها، مقابل دیوان حسنات قرار می گیرد و نعمت ها حسنات را احاطه می نماید، و دیوان سیّئات و گناهان باقی می ماند،

پس مؤمن را برای حساب آماده می کنند و قرآن در بهترین صورت مقابل او حاضر می شود و می گوید: خدایا، من قرآن هستم، و این بنده تو همواره برای تلاوت من خود را به زحمت و رنج می انداخت و در تهجّد شبانه خود با اشک مرا تلاوت می نمود، پس تو او را خشنود کن هم چنان که او مرا خشنود می نمود.

پس خداوند عزیز جبّار به بنده خود می فرماید: بنده من دست راست خود را باز کن. پس در دست راست او پر از رضوان الله می شود و سپس می فرماید: دست چپ خود را باز کن، و دست چپ او نیز پر از رحمت الهی می شود. سپس به او گفته می شود: بهشت برای تو مباح است، قرآن بخوان و به درجات بهشتی صعود کن و او هر آیه ای که می خواند یک درجه بالا می رود.(1)

در کتاب کافی از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به هر کس خداوند قرآن [و دانش آن را] عطا کند و گمان کند که دیگری دارای نعمت بیشتری است، به راستی نعمت بزرگ خدا را کوچک دانسته و نعمت کوچک او را بزرگ دانسته است.(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: قرآن عهد الهی [و نامه شفابخش] خلق خداست، و سزاوار است هر مسلمانی همواره در عهد [و نامه شفابخش]

1- . کافی: ج2، ص602.
2- . کافی: ج2، ص604.

خداوند بنگرد و در هر روزی پنجاه آیه از آن را قرائت نماید.(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خانه های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید و مانند یهود و نصارا نباشید که عبادت خود را منحصر به کنیسه ها و معابد نمودند و خانه های خویش را از عبادت خالی کردند، چرا که هر خانهای که فراوان قرآن در آن خوانده شود خیر آن زیاد می شود و اهل آن وسعت پیدا می کنند، و آن خانه برای اهل آسمان ها نورانی خواهند بود، همان گونه که ستارگان آسمان برای اهل زمین نورانی می باشند.(2)

مؤلّف گوید: روایات زیادی درباه محکم و متشابه، و بطون قرآن، و پرهیز از تفسیر به رأی ونزول قرآن در ماه مبارک رمضان آمده و بیشتر آن ها را مرحوم کلینی; در کتاب کافی جمع آوری نموده است، علاقه مندان می توانند به کتاب کافی: ج2، ص596، «کتاب فضل القرآن» مراجعه فرمایند.

نویسنده نیز در کتاب «در پناه قرآن» موضوعات فوق را به طور خلاصه بررسی نموده و روایات مربوط به آن ها را به اختصار ذکر نموده است.

تمت بحمد الله فی شهر رمضان المبارک سنه 1433 ه ق. بید الأقلّ سید محمد حسینی بهارانچی.

1- . کافی: ج2، ص609.
2- . کافی: ج2، ص610.

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109